

# هوشیار باشید

از دغل بازان مذهبی بر حذر باشید

وارن دبلیو. ویرزی



انتشارات نور جهان

این کتاب ترجمه ای است از :

## BE ALERT

(2 Peter, 2&3 John, Jude)

Beware  
of the religious impostors!

by : Warren W. Wiersbe

1984 by SP Publications

Copyright © 2006  
"NOOR E JAHAN" PUBLICATIONS

## فهرست مطالب

۵	مقدمه	
۶	طرحی پیشنهادی برای رساله دوم پطرس	
۷	شناختن و رشد کردن (دوم پطرس ۱:۱-۱۱)	فصل اول
۲۱	بیدار شوید و به یاد آورید! (۱:۱۲-۲۱)	فصل دوم
۳۶	از تعالیم جعلی برحذر باشید (۲:۱-۹)	فصل سوم
۵۱	مردمان معلوم الحال (۲:۱۰-۱۶)	فصل چهارم
۶۷	آزادی دروغین (۲:۱۷-۲۲)	فصل پنجم
۸۱	استهزای استهزا کنندگان (۳:۱-۱۰)	فصل ششم
۹۵	جد و جهد کنید (۳:۱۱-۱۸)	فصل هفتم
۱۰۹	خانواده ای وفادار (دوم یوحنا)	فصل هشتم
۱۲۵	این است راستی (سوم یوحنا)	فصل نهم
۱۳۹	فراخوانی برای مسلح شدن (یهودا ۱-۷)	فصل دهم
۱۵۴	روبرو شدن با مرتدان (۸-۱۶)	فصل یازدهم
۱۶۸	نباید لغزش خورد (۱۷-۲۵)	فصل دوازدهم

## مخفف اسامی کتاب مقدس

### عهد جدید

Matthew	متی	متی
Mark	مرقس	مر
Luke	لوقا	لو
John	یوحنا	یو
Acts	اعمال رسولان	اع
Romans	رومیان	روم
1 Corinthians	۱-قرنتیان	۱-قرن
2 Corinthians	۲-قرنتیان	۲-قرن
Galatians	غلاطیان	غلا
Ephesians	افسیان	افس
Philippians	فیلیپیان	فی
Colossians	کولسیان	کول
1 Thessalonians	۱-تسالونیکیان	۱-تسا
2 Thessalonians	۲-تسالونیکیان	۲-تسا
1 Timothy	۱-تیموتاوس	۱-تیمو
2 Timothy	۲-تیموتاوس	۲-تیمو
Titus	تیتس	تیتس
Philemon	فیلمون	فیل
Hebrews	عبرانیان	عبر
James	یعقوب	یع
1 Peter	۱-پطرس	۱-پطر
2 Peter	۲-پطرس	۲-پطر
1 John	۱-یوحنا	۱-یو
2 John	۲-یوحنا	۲-یو
3 John	۳-یوحنا	۳-یو
Jude	یهودا	یهو
Revelation	مکاشفه	مکا

### عهد عتیق

Genesis	پیدایش	پید
Exodus	خروج	خروج
Leviticus	لاویان	لاو
Numbers	اعداد	اعداد
Deuteronomy	تثنیه	تث
Joshua	یوشع	یوشع
Judges	داوران	داور
Ruth	روت	روت
1 Samuel	۱-سموئیل	۱-سمو
2 Samuel	۲-سموئیل	۲-سمو
1 Kings	۱-پادشاهان	۱-پاد
2 Kings	۲-پادشاهان	۲-پا
1 Chronicles	۱-تواریخ	۱-توا
2 Chronicles	۲-تواریخ	۲-توا
Ezra	عزرا	عز
Nehemiah	نحمیا	نح
Esther	استر	استر
Job	ایوب	ایوب
Psalms	مزامیر	مز
Proverbs	امثال	امث
Ecclesiastes	جامعه	جا
Song of Songs	غزل غزلها	غزل
Isaiah	اشعیا	اش
Jeremiah	ارمیا	ار
Lamentations	مراثی	مرا
Ezekiel	حزقیال	حزق
Daniel	دانیال	دان
Hosea	هوشع	هو
Joel	یوئیل	یول
Amos	عاموس	عا
Obadiah	عوبدیا	عو
Jonas	یونس	یون
Mikah	میکاه	میک
Nahum	ناحوم	نا
Habakkuk	حبقوق	حب
Zephaniah	صفینیا	صف
Haggai	حجی	حج
Zechariah	زکریا	زک
Malachi	ملاکی	ملا

## مقدمه

در کلیسای معترف به منجی و خداوند بودن عیسی مسیح، همه چیز بر وفق مراد نیست. در خارج از کلیسا نیز مردمان خطرناک و تعالیم مهلکی وجود دارند و از این رو قوم خدا باید همواره هوشیار باشد.

کلیسا هم از نظریه های دروغین جدائی رنج می برد و هم از باورهای غلط همکاری لطمه می بیند. بسیاری اوقات با نظریات و اعمالی که برخلاف کلام خدا هستند باعث تقویت دشمن و تضعیف برادری می شویم.

پطرس، یوحنا و یهودا می توانند ما را در تشخیص و شناخت افراد دغل بازی که با چهره مبدل به درون کلیسا خزیده اند یاری دهند. هم چنین می توانند ما را در کشف و شناخت آموزه های غلطی که این مردمان مرتد تعلیم می دهند کمک کنند، آموزه هایی که امروزه به عنوان حقیقت مسیحی به تبلیغ آنها می پردازند.

هنگام نوشتن این کتاب، خود را در وضعی مشابه با آنچه یهودا در آغاز رساله اش شرح داده، می یافتم. بیشتر ترجیح می دادم کتابی درباره برکات زندگی مسیحی، یعنی جوانب مثبت ایمان خود بنویسم، اما زمانی که دشمن در بیرون صف آرائی کرده، نیاز اصلی و اولیه ما نه دعوت به پیک نیک، بلکه فراخوان آمادگی و مسلح شدن است.

جان فلیول<sup>۱</sup> گفته است: «انسان گاهی با پذیرفتن اشخاص غریبه، ناخود آگاه از فرشتگان پذیرائی می کند؛ اما با پذیرفتن تعالیم ناآشنا، ناخود آگاه شیاطین را به خانه خود راه می دهد و پذیرائی می کند.»

اکنون وقت آن است که هوشیار و بیدار باشیم!

وارن ویرزبی

1. John Flavel

## شناختن و رشد کردن

### دوم پطرس ۱: ۱-۱۱

اگر تنها یک نفر در کلیسای اولیه به اهمیت هوشیار بودن پی برده باشد، این شخص همانا پطرس رسول بود. در همان سال‌های اول، هنگامی که خطر نزدیک می‌شد و او هشدارهای استادش را نادیده می‌گرفت، این تمایل در او وجود داشت که احساس اطمینان کند. زمانی که می‌باست منتظر بماند، عجلوانه به جلو می‌شتافت، وقتی که می‌بایست بیدار بماند و دعا کند، می‌خوابید، موقعی که می‌بایست ساکت بماند و گوش فرادهد حرف می‌زد. او بی‌گمان یک مسیحی شجاع، اما بی‌توجه بود.

اما او بعدها درسش را به خوبی یاد گرفت و حالا می‌خواهد ما را در یاد گرفتن آن یاری دهد. پطرس در رساله اول خود بر فیض خدا تأکید دارد (۱-پطرس ۵: ۱۲)، اما در این رساله دوم تأکید او بر معرفت و شناخت خدا است. کلمه شناختن (یا مترادف‌های آن: دانستن، معرفت) حداقل سیزده بار در این رساله کوتاه به کار رفته است. در زبان یونانی، این کلمه صرفاً به معنی درک ذهنی و عقلانی برخی حقایق نیست، هر چند این مفهوم را نیز شامل می‌شود. شناختن یعنی مشارکت زنده در یک حقیقت به همان مفهومی که خداوند ما در یو ۱۷: ۳ به کار برده است: «حیات جاودانی این است که ترا خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند.»

پطرس رساله خود را با توصیفی از زندگی مسیحی آغاز می‌کند. او پیش از تشریح امور جعلی، به توصیف ایمان‌داران واقعی می‌پردازد. بهترین راه برای تشخیص دروغ و ناراستی، دانستن ویژگی‌های حقیقت است. پطرس به سه موضوع مهم درباره زندگی واقعی مسیحی اشاره می‌کند:

### طرحی پیشنهادی برای رساله دوم پطرس

۱- توضیح: حکمت مسیح - ۱: ۱-۲۱

الف) عطیه حکمت، ۱: ۱-۴

ب) ترقی در حکمت، ۱: ۵-۱۱

ج) زمینه حکمت، ۱: ۱۲-۲۱

۲- بررسی: معلمان دروغین - ۲: ۱-۲۲

الف) محکومیت آنها، ۲: ۱-۹

ب) شخصیت آنها، ۲: ۱۰-۱۷

ج) ادعاهای آنها، ۲: ۱۸-۲۲

۳- تشویق: مسیحی واقعی - ۳: ۱-۱۸

الف) اندیشه کنید، ۳: ۱-۷

ب) غافل نباشید، ۳: ۸-۱۰

ج) کوشا باشید، ۳: ۱۱-۱۴

د) با حذر باشید، ۳: ۱۵-۱۸

### زندگی مسیحی با ایمان شروع می‌شود (۱:۱-۴)

پطرس زندگی مسیحی را «ایمان‌گرانبها» می‌نامد. یعنی موقعیت و جایگاه امروز ما در حضور خداوند، همانند جایگاه رسولان در قرن‌ها قبل است. اینکه آنان می‌توانستند با عیسی مسیح راه بروند، با چشمان خود او را ببینند و در معجزاتش سهیم باشند، دلیل برتری آنها بر ما نمی‌شود. برای دوست داشتن خداوند، توکل بر او و سهیم شدن در جلال وی، هیچ لزومی ندارد که با چشم مادی و انسانی او را ببینیم (۱-پطرس ۸:۱).

**این ایمان، ایمان به یک شخص است (۱:۱-۲)** و آن شخص، عیسی مسیح، پسر خدا و نجات‌دهنده ما می‌باشد. پطرس از همان آغاز رساله خود، الوهیت عیسی مسیح را تصدیق می‌کند. «خدا» و «نجات‌دهنده ما» نه دو شخص مختلف، بلکه بیانگر یک شخص، عیسی مسیح هستند. پولس نیز در تیط ۲:۱۰ و ۳:۴ همین بیان را به کار برده است.

پطرس با تکرار این عنوان متعالی در ۱:۱۱؛ ۲:۲۰؛ ۳:۲؛ ۳:۱۸ به خوانندگان خود یادآوری می‌کند که عیسی مسیح، نجات‌دهنده است. نجات‌دهنده «کسی است که نجات می‌بخشد» و کلمه «نجات» مخصوصاً برای مردم آن روزگار، کلمه‌ای آشنا بود. در فرهنگ لغات آنان، نجات به مفهوم «رهائی از مشکل» مخصوصاً «رهائی از چنگ دشمن» و نیز به معنی «سلامتی و امنیت» بود. به عنوان مثال، پزشکان را به چشم نجات‌دهنده نگاه می‌کردند، زیرا به بیماران کمک می‌کردند تا از درد و رنج و محدودیت رهائی یابند. یک فرمانده نظامی فاتح، نجات‌دهنده بود زیرا کشور و ملت را از شکست نجات می‌داد. حتی صاحب منصب دانا را نجات‌دهنده می‌دانستند زیرا حافظ نظم و انضباط ملی بود و آن را از هرج و مرج و تباهی می‌رهانید.

بصیرت و بینش چندانی لازم نیست که متوجه شویم عنوان «نجات‌دهنده» چگونه در مورد خداوند ما عیسی مسیح به کار رفته است، او به راستی آن طیب بزرگی است که دل را از بیماری گناه شفا می‌بخشد. او آن فاتح پیروزمندی است

که دشمنان ما یعنی گناه، مرگ، شیطان و جهنم را شکست داده و ما را به سوی پیروزی هدایت می‌کند (۲-قرن ۲:۱۴ تا آخر باب). او «خدا و نجات‌دهنده» (۲-پطرس ۱:۱) و «خداوند و نجات‌دهنده» است. او برای این که نجات‌دهنده ما بشود، می‌بایست جان خود را بر صلیب فدا سازد و به خاطر آمرزش گناهان جهان بمیرد.

خداوند ما عیسی مسیح سه کالای ارزشمند روحانی دارد که هیچ کس دیگری نمی‌تواند آنها را به انسان بدهد: عدالت، فیض و آرامش. وقتی او را به عنوان نجات‌دهنده خود بپذیرید و بر او توکل نمائید، عدالت او عدالت شما خواهد شد و در حضور خدا عادل شمرده خواهید شد (۲-قرن ۵:۲۱). خارج از عیسی مسیح هرگز نمی‌توانید این عدالت را به دست آورید، بلکه هدیه خدا به کسانی است که ایمان می‌آورند. «نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد» (تیط ۳:۵).

فیض یعنی لطف و مرحمت خدا نسبت به کسانی که سزاوار آن نیستند. خدا به خاطر رحمت خود مطابق آنچه سزاوارش هستیم، با ما رفتار نمی‌کند، بلکه بر حسب فیض خود آنچه استحقاقش را نداریم به ما می‌دهد. خدای ما «خدای همه فیض‌ها» است (۱-پطرس ۵:۱۰) و این فیض را از طریق عیسی مسیح به ما می‌بخشد (یو ۱:۱۶).

نتیجه چنین تجربه‌ای صلح و سلامتی با خدا (روم ۴:۱) و صلح و سلامتی خدا است (فی ۴:۶-۷). در حقیقت هنگامی که با خدا زندگی می‌کنیم و به وعده‌های او توکل و اعتماد می‌نمائیم، صلح و سلامتی خدا نسبت به ما «افزون» می‌گردد. **این ایمان با قدرت خدا ارتباط دارد (۱:۳)**. زندگی مسیحی با ایمان نجات بخش شروع می‌شود، یعنی ایمان به شخص عیسی مسیح. اما وقتی شخصاً عیسی مسیح را بشناسید، قدرت خدا را نیز تجربه می‌کنید و این قدرت موجب «حیات و زندگی خداپسندانه» می‌شود. گناهکاری که نجات نیافته، مرده است (افس ۲:۱-۳) و تنها عیسی مسیح می‌تواند او را از مردگان برخیزاند (یو ۵:۲۴).

عیسی مسیح وقتی ایلعازر مرده را زنده کرد، فرمود: «او را باز کنید و بگذارید برود» (یو ۱۱: ۴۴). از قید کفنی که به دور شما پیچیده شده آزاد شوید!

وقتی بر اثر ایمان به عیسی مسیح در خانواده خدا متولد می شوید، کاملاً از نو متولد شده اید. خدا تمام نیازهای امروز و فردای شما برای «زندگی و دینداری» را به شما خواهد داد و به چیزی بیشتر از آن احتیاج نخواهد بود! «و شما در وی تکمیل شده اید» (کول ۲: ۱۰). معلمان دروغین ادعا می کردند که «تعلیم ویژه‌ای» دارند که می تواند چیزی بر زندگی مخاطبان پطرس بیفزاید، اما پطرس یقین داشت که نمی توان چیزی بر آن افزود. درست همان طور که هر نوزاد معمولی «مجهز» به تمام امکانات لازم برای زندگی به دنیا می آید و تنها محتاج رشد کردن و بالیدن است، شخص مسیحی نیز هر آنچه لازم دارد هنگام تولد روحانی به او عطا می گردد و فقط باید رشد کند. خدا هرگز الگوهای خود را تغییر نمی دهد که گویا کم و کسری یا اشتباهی رخ داده باشد.

همان طور که نوزاد ساختار ژنتیکی معینی دارد که بیانگر چگونگی رشد او در آینده خواهد بود، «ساختار ژنتیکی» فرد ایمان دار نیز طوری طراحی شده که از «جلال و فضیلت» خدا برخوردار شود. او روزی مانند خداوند عیسی مسیح خواهد شد (روم ۸: ۲۹؛ ۱-۳: ۲). خدا ما را به جلال ابدی خود در عیسی مسیح خوانده است» (۱-پطرس ۵: ۱۰) و هنگامی که عیسی مسیح دوباره به این دنیا برگردد و قوم خود را به آسمان ببرد، شریک جلال او خواهیم شد.

هم چنین ما را خوانده است تا فضائل او را اعلام کنیم. ما نجات یافته ایم تا «فضائل او را که ما را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است اعلام نمائیم» (۱-پطرس ۲: ۹). نباید منتظر بمانیم تا به آسمان برویم و آنگاه شبیه عیسی مسیح شویم! باید از طریق شخصیت و رفتار خود، همین امروز زیبایی و فیض او را آشکار سازیم.

**این ایمان شامل وعده های خدا می شود (۴: ۱).** خدا نه تنها تمام نیازهای ما برای زندگی و دینداری را فراهم کرده، بلکه کلام خود را نیز به ما داده تا بتوانیم این زندگی و دینداری را غنی تر سازیم. این وعده ها بزرگ و شکوهمند هستند،

زیرا از جانب خدای متعال می باشند و به زندگی بزرگ و باشکوهی منتهی می شوند و به قدری گرانها هستند که هرگز نمی توان ارزش آنها را حساب کرد. اگر از کلام خدا محروم می ماندیم هیچ چیزی نبود که بتواند جای آن را بگیرد. پطرس حتماً تعلق خاطر زیادی به کلمه «گرانها» داشته است، زیرا درباره «ایمان گرانها» (۲-پطرس ۱: ۱؛ ر. ک ۱-پطرس ۷: ۱)، «وعده های گرانها» (۲-پطرس ۱: ۴)، «خون گرانها» (۱-پطرس ۱: ۱۹)، «سنگ گرانها» (۱-پطرس ۲: ۴، ۶) و «نجات دهنده گرانها» (۱-پطرس ۲: ۷) نوشته است.

وقتی شخص گناهکار به عیسی مسیح ایمان می آورد، روح خدا از کلام خدا برای عطای حیات و ایجاد طبیعت الهی در او استفاده می کند. کودک در طبیعت والدین خود سهیم است و کسی که از خدا مولود شده، در طبیعت الهی او سهیم می گردد. گناهکار بی ایمان، مرده است، اما ایمان دار مسیحی زنده است زیرا شریک طبیعت الهی شده است. گناهکار بی ایمان به سبب طبیعت فاسد خود، در حال تباهی است، اما ایمان دار مسیحی می تواند از زندگی پراورزی و پویای خداپسندانه برخوردار گردد، چون که طبیعت الهی را در خود دارد. بشر در قید فساد به سر می برد (روم ۸: ۲۱)، اما شخص ایمان دار از آزادی و رشدی که جزو برخورداری از طبیعت الهی است، بهره مند می شود.

طبیعت هر موجودی تعیین کننده آرزوها و امیال آن موجود است. خوک طالب لجن و کثافت است و سگ حتی قی خود را می خورد (۲-پطرس ۲: ۲۲)، اما گوسفند مرتع های سبز و خرم را دوست دارد. هم چنین طبیعت هر موجود تعیین کننده رفتار آن است. عقاب پرواز می کند زیرا طبیعت عقاب را دارد و دلفین شنا می کند زیرا طبیعت دلفین همین را ایجاد می کند. طبیعت تعیین کننده محیط زندگی است. سنجاب از درخت بالا می رود، موش کور در زیر زمین نقب می زند و ماهی در آب شنا می کند. هم چنین طبیعت تعیین کننده رفتار اجتماعی موجودات است: شیرها به صورت دسته جمعی، گوسفندان به صورت گله و ماهی ها به صورت گروهی زندگی می کنند.

اگر طبیعت تعیین کننده آرزوها و امیال است و از سوی دیگر ما طبیعت الهی را در خود داریم، پس باید مشتاق چیزهای پاک و مقدس باشیم. رفتار ما باید مانند رفتار پدر باشد و باید در نوعی «محیط روحانی» زندگی کنیم که با طبیعت ما سازگار باشد. باید با کسانی معاشرت و زندگی کنیم که تضادی با طبیعت ما نداشته نباشند (۲-قرن ۶: ۱۴-۱۸). تنها زندگی معمول و ثمر بخش برای فرزند خدا همانا زندگی خداپسندانه است.

چون ما دارای این طبیعت الهی هستیم، از تمامی آلودگی و تباهی موجود در این دنیای شریر «به کلی خلاصی یافته ایم». اگر این طبیعت تازه را با کلام خدا تغذیه کنیم، آن وقت کمترین اشتیاقی برای فضولات این دنیا نخواهیم داشت. اما اگر «برای شهوات جسم تدارک ببینیم» (روم ۱۳: ۱۴)، طبیعت گناه آلود ما در اشتیاق «گناهان گذشته» خواهد بود (۲-پطرس ۱: ۹) و مرتکب نافرمانی علیه خدا خواهیم شد. زندگی خداپسندانه، نتیجه پرورش دادن این طبیعت تازه است.

### ایمان منجر به رشد روحانی می‌گردد (۱: ۵-۷)

هر جا زندگی است، قاعدتاً باید رشد نیز باشد. تولد تازه نه پایان، بلکه آغاز است. خدا هر آنچه فرزندان او برای زندگی پاک و خداپسندانه لازم داشته باشند به آنها عطا می‌کند، اما فرزندان او باید خود سعی کنند و برای استفاده از این «ابزارهای فیض» که خدا تدارک دیده کوشا باشند. رشد روحانی حالت خودکار ندارد، بلکه نیازمند همکاری با خدا و بکارگیری انضباط و تلاش روحانی است. «نجات خود را با ترس و لرز به عمل آورید. زیرا خدا است که در شما بر حسب رضامندی خود هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند» (فی ۲: ۱۲-۱۳).

پطرس هفت ویژگی دینداری و زندگی خداپسندانه را فهرست وار نوشته است، ولی نباید آنها را مانند هفت حلقه زنجیر یا هفت مرحله پیشرفت در نظر بگیریم. کلمه ای که «کمال» ترجمه شده، در واقع به معنی «به وفور فراهم کردن» است. به عبارت دیگر، ما این خصوصیات را یکی پس از دیگری توسعه می‌دهیم. درست

همان طور که شاخه‌ها به تنه درخت و ترکه‌ها به شاخه وابسته اند، این فیض‌ها نیز به یکدیگر مرتبط هستند. مانند «ثمرات روح» (غلا ۵: ۲۲-۲۳)، این ویژگی‌ها نیز از زندگی روحانی و از رابطه زنده با عیسی مسیح نشأت می‌گیرند. برای فرد مسیحی کافی نیست که بگوید «بینیم خدا چه می‌خواهد!» چنان که گوئی رشد روحانی تنها کار خدا است. در واقع منظور پطرس این است که «هر کاری از دستتان برمی‌آید بکنید تا...» پدر و فرزند باید با هم کار کنند.

اولین مشخصه دینداری که پطرس نام برده «فضیلت» است. این کلمه را که قبلاً در آیه ۳ نیز دیدیم، اصولاً به معنای «رجحان یا برتری» است و در نظر فلاسفه یونان به معنی «تحقق یا تکمیل چیزی» بود. وقتی چیزی در طبیعت به هدف خود جامه عمل ببوشاند، آن را «فضیلت یا برتری اخلاقی» می‌گوئیم. این کلمه هم‌چنین برای توصیف قدرت خدایانی که کارهای خارق العاده انجام می‌دادند، به کار می‌رفت. زمینی که محصول خوب می‌دهد به فضیلت خود رسیده، زیرا هدف خود را به تحقق رسانده است. ابزاری که به خوبی کار می‌کند، به فضیلت خود نائل شده چرا که در تحقق هدفی که برای آن ساخته شده، خوب عمل می‌کند.

فرد مسیحی می‌باید باعث جلال و تمجید خدا شود، زیرا طبیعت الهی را در خود دارد. پس وقتی چنین کند، برایش فضیلت محسوب می‌شود چرا که به هدف خود در زندگی تحقق می‌بخشد. فضیلت واقعی در زندگی مسیحی، «جلا دادن» خصوصیات انسانی نیست، هر چند این کار ممکن است خوب باشد، بلکه ایجاد آن صفات الهی است که شخص را بیشتر به شباهت عیسی مسیح درمی‌آورد.

ایمان ما را کمک می‌کند تا فضیلت را توسعه دهیم و فضیلت کمک می‌کند تا بر علم خود بیفزائیم (۱: ۵). کلمه ای که در آیات ۲ و ۳ «معرفت» ترجمه شده، به معنی «علم تام» یا «علم روز افزون» است و به قوه تشخیص یا علم عملی اشاره دارد، یعنی توانایی اداره موفقیت‌آمیز زندگی، برخلاف «تفکری چنان آسمانی که در این دنیا به هیچ دردی نمی‌خورد!» این نوع علم خود به خود به دست نمی‌آید،

بلکه بر اثر اطاعت از اراده خدا حاصل می شود (یو: ۷: ۱۷). در زندگی مسیحی نباید دل و فکر، شخصیت و معرفت را از هم جدا کرد.

ویژگی بعدی که پطرس در فهرست خود از فضایل روحانی ذکر کرده «عفت» به معنای «خودداری» می باشد. «کسی که دیر غضب باشد از جبار بهتر است و هر که بر روح خود مالک باشد از تسخیر کننده افضل است» (امث ۱۶: ۳۲). «کسی که بر روح خود تسلط ندارد مثل شهر منهدم و بی حصار است» (امث ۲۵: ۲۸). پولس در رسالات خود غالباً شخص مسیحی را به ورزشکاری تشبیه می کند که باید دائماً در حال تمرین و منضبط نمودن خویش باشد تا امیدی برای بردن جایزه داشته باشد (۱- قرن ۹: ۲۴-۲۷؛ فی ۳: ۱۲-۱۶؛ ۱- تیمو ۴: ۷-۸).

«صبر» یعنی توانائی تحمل اوضاع سخت و شرایط دشوار. خودداری با نحوه برخورد شخص با لذتهای زندگی سر و کار دارد، در حالی که صبر قبل از هر چیز به فشارها و مشکلات زندگی مربوط می شود. (توانائی تحمل مردمان مشکل، «رنج مداوم» است). غالباً افرادی که در پی لذتها می دوند، به آن اندازه منضبط نیستند که با سختی ها و فشارهای زندگی کنار بیایند و از این رو تسلیم می شوند.

صبر چیزی نیست که به صورت خودکار زیاد شود، بلکه باید در آن تمرین نمود. یع ۱: ۲-۸ شیوه صحیح آن را به ما نشان می دهد. ما باید انتظار وقوع آزمایشات دشوار را داشته باشیم، زیرا بدون روبرو شدن با سختی ها و مشکلات هرگز صبر کردن را نمی آموزیم. باید با ایمان بگذاریم که آزمایشات و سختی ها نه برضد ما بلکه به نفع ما کار کنند، زیرا می دانیم که خدا در امتحانات و سختی های زندگی ما کار می کند. اگر برای تصمیم گیری احتیاج به حکمت داریم، چنان چه از خدا بخواهیم، او آن حکمت را به ما عطا خواهد کرد. هیچ کس از امتحان و سختی لذت نمی برد، ولی ما از اعتمادی که می توانیم به کار خدا در سختی ها داشته باشیم لذت می بریم، زیرا می دانیم که همه چیز برای خیریت ما و جلال او در کار است.

دینداری، یعنی «رفتار خداگونه داشتن». این کلمه در زبان اصلی یونانی، به معنای «درست پرستش کردن» و توصیف کننده کسی است که رابطه اش با خدا

و همنوعانش راست و درست باشد. شاید کلمات «تکریم» و «پرهیزکاری» بهتر معنای دینداری را برسانند. دینداری آن ویژگی شخصیتی است که انسان را متمایز می سازد. چنین فردی فراتر از امور جزئی این جهان، یعنی امیال و فشارهایی که بر زندگی دیگران حاکم است زندگی می کند و نیز در پی انجام اراده خدا و طالب رفاه و آسایش دیگران می باشد.

هرگز نباید تصور کنیم که «دینداری» امری غیرعملی است، بلکه برعکس کاملاً عملی است. شخص دیندار تصمیماتی می گیرد که درست و شرافتمندانه باشند. او به خاطر اجتناب از درد و رنج یا سختی، راه آسانی را در پیش نمی گیرد، بلکه به حقیقت رفتار می کند زیرا راست و مطابق اراده خدا است.

محبت برادرانه (به زبان یونانی «فیلادفیا») فضیلتی است که پطرس بایستی آن را به سختی به دست آورده باشد، زیرا شاگردان خداوند عیسی مسیح غالباً در حال جر و بحث و مخالفت با یکدیگر بودند. اگر عیسی مسیح را دوست داریم، باید برادران را نیز دوست داشته باشیم. باید «محبت برادرانه بی ریا» را جامعه عمل پیوشانیم (۱- پطر ۱: ۲۲) نه اینکه فقط وانمود کنیم که آنان را دوست داریم. «محبت برادرانه برقرار باشد» (عبر ۱۳: ۱). «با محبت برادرانه یکدیگر را دوست بدارید» (روم ۱۲: ۱۰). این حقیقت که برادران و خواهران خود در مسیح را محبت می کنیم دلیلی بر این است که از خدا مولود شده ایم (۱- یو ۵: ۱-۲).

ولی رشد مسیحی مستلزم چیزی فراتر از محبت برادرانه است، ما باید آن محبت فداکارانه ای را داشته باشیم که خداوند ما هنگام رفتن به سوی صلیب به نمایش گذاشت. محبتی که در ۷: ۱ از آن صحبت شده محبت «آگاهانه» است، محبتی که خدا نسبت به گناهکاران گمشده دارد. این همان محبتی است که در باب ۱۳ اول قرن تیان توصیف شده، محبتی که روح القدس در دل های ما به وجود می آورد زمانی که در روح سلوک می نمایم (روم ۵: ۵؛ غلا ۵: ۲۲). انگیزه محبت برادرانه، شباهت هائی است که با دیگران داریم، اما محبت آگاهانه یعنی محبت بی قید و شرطی که علی رغم تفاوت های خود با دیگران ابراز می کنیم.



طبیعت ساقط شده بشر هرگز نمی تواند این هفت ویژگی شخصیت مسیحی را به وجود آورد، بلکه تنها روح خدا قادر به این کار است. یقیناً مردمان بی ایمان و نجات نیافته ای هستند که خودداری و صبر عجیبی دارند، اما این فضایل نه متوجه خداوند، بلکه تنها به خودشان اشاره دارند و افتخار آنها به خودشان برمی گردد. اما وقتی خدا طبیعت زیبای پسر خود را در شخص مسیحی به وجود می آورد، این خدا است که ستایش و جلال می یابد.

ما چون دارای طبیعت الهی هستیم می توانیم از لحاظ روحانی رشد کنیم و این نوع شخصیت مسیحی را در زندگی و رفتار خود توسعه دهیم. به واسطه قدرت پروردگار و وعده های گرانبهای خدا است که این رشد و تکامل میسر می شود. «ساختار ژنتیکی» الهی از قبل در ما وجود دارد و از این رو خدا از ما می خواهد «به صورت پسرش متشکل شویم» (روم ۸: ۲۹). حیاتی که خدا به ما داده آن صورت را در ما می سازد، به شرط آنکه مجدداً با خدا همکاری کنیم و از وسائلی که به فراوانی در اختیار ما گذاشته استفاده نماییم. موضوع عجیب این است: چون صورت مسیح در ما شکل گیرد، این روند هیچ لطمه ای به شخصیت ما نمی زند، بلکه شخصیت منحصر به فرد ما هم چنان باقی خواهد ماند.

یکی از خطراتی که امروزه کلیسا را تهدید می کند تقلید است. بعضی از مسیحیان تمایل دارند مانند شبان یا یکی از رهبران کلیسا یا شاید شبیه بعضی از «مسیحیان معروف» شوند. آنان با این کار در حالی که از شبیه عیسی مسیح شدن ناکام می مانند شخصیت منحصر به فرد خود را از بین می برند و در واقع هر دو را از دست می دهند! درست همان طور که هر بچه ای به والدینش شباهت دارد و در عین حال متفاوت است، هم چنان هر فرزندی در خانواده خدا بیشتر به شباهت عیسی مسیح درمی آید و با این وجود متفاوت می ماند. والدین از خود المثنی نمی سازند، بلکه خود را تکثیر می کنند. والدین دانا اجازه می دهند فرزندان خودشان باشند.

### رشد روحانی نتایج عملی به بار می آورد (۱: ۸-۱۱)

شخص ایمان دار چگونه می تواند مطمئن شود که رشد روحانی دارد؟ پطرس برای رشد روحانی سه شاهد ذکر می کند.

**مثمر ثمر بودن (۱: ۸).** شخصیت مسیحی به خودی خود هدف محسوب می شود و در ضمن وسیله ای برای رسیدن به هدفی والاتر نیز هست. هر چه بیشتر شبیه عیسی مسیح شویم، روح القدس بیشتر ما را برای بشارت و خدمت به کار می گیرد. ایمان داری که رشد نمی کند، بیکاره («کاهل») و بی ثمر است و شناخت او از عیسی مسیح، عملاً چیزی در زندگیش به وجود نمی آورد. کلمه ای که در این آیه «کاهل» ترجمه شده به معنی «ناکارآمدی» نیز هست. کسانی که از رشد باز می مانند معمولاً در تمام چیزهای دیگر ناموفق هستند.

بعضی از مؤثرترین مسیحیانی که من می شناسم، کسانی هستند که فاقد استعدادهای بزرگ و توانائی های ویژه یا حتی شخصیت برجسته و استثنائی می باشند، اما خدا به طریق شگفت انگیزی آنان را به کار برده است. چرا؟ چون که به صورتی روزافزون شبیه عیسی مسیح می شوند. آنان شخصیت و رفتاری دارند که خدا می تواند برکات خود را به آنها ارزانی دارد. آنان ثمرات نیکو به بار می آورند چرا که وفادار هستند؛ کارآمد و مؤثرند چون در تجربه مسیحی خود رشد می کنند.

این صفات زیبای شخصیتی «در ما» وجود دارند زیرا دارای طبیعت الهی هستیم. باید آنها را پرورش دهیم تا افزایش یابند و در زندگی ما و از طریق ما ثمر دهند.

**بینائی (۱: ۹).** متخصصان علم تغذیه می گویند که رژیم غذایی به طور حتم بر بینائی انسان تأثیر می گذارد و این موضوع بخصوص در قلمرو امور روحانی هم صدق می کند. شخص نجات نیافته در تاریکی به سر می برد، زیرا شیطان فکر و ذهن او را کور کرده است (۲-۳: ۴-۴). قبل از آنکه چشمان ما باز شود و بتوانیم ملکوت خدا را ببینیم باید تولد تازه بیابیم (یو ۳: ۳). اما بعد از آنکه چشمان

ما باز شد، بسیار مهم است که چشم انداز خود را وسعت ببخشیم و تمام چیزهایی را که خدا می‌خواهد ببینیم، مشاهده نمائیم. منظور از عبارت «کوتاه نظر» در ۱:۹ کسی است که نمی‌تواند فراتر از جلوی پای خود را ببیند.

مسیحیانی هستند که تنها کلیسا یا فرقه خود را می‌بینند و از مشاهده عظمت خانواده خدا در سراسر جهان ناتوان‌اند. بعضی از ایمان‌داران نیازمندی‌های خانواده را می‌بینند، اما هیچ بصیرتی برای دنیای گمشده ندارند. از فیلیپس بروکس<sup>۲</sup> کشیش و نویسنده آمریکائی پرسیدند: «برای احیای یک کلیسای مرده چه می‌کنید؟» او در جواب گفت: «موعظه‌ای بشارتی ایراد می‌کنم و سپس به جمع‌آوری هدایا می‌پردازم!» عیسی مسیح به شاگردانش فرمود: «... چشمان خود را بالا افکنده و مزرعه‌ها را ببینید، زیرا که الان به جهت درو سفید شده است» (یو ۴:۳۵).

امروزه بعضی از جوامع مسیحی مانند کلیسای لائودکیه هستند: آنان به خود می‌بالند که «دولتمند هستم و ثروت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم» و نمی‌دانند که «مستمند و مسکین و فقیر و کور و عربان» اند (مکا ۳:۱۷). «کوتاه نظری روحانی» مصیبت بار است و مصیبت بارتراز آن «کوری روحانی» است.

اگر فراموش کنیم خدا برای ما چه کرده، برای بشارت و معرفی مسیح به دیگران شور و شوق نخواهیم داشت. ما به واسطه خون عیسی مسیح پاک شده و بخشیده شده‌ایم! خدا چشمان ما را باز کرده است! فراموش نکنیم که خدا چه کارهای عجیبی برای ما کرده است! بلکه همواره در دلهای خود سپاسگزار باشیم و بصیرت روحانی خود را گسترش دهیم. زندگی بسیار کوتاه است و نیازهای دنیا چنان بزرگ هستند که قوم خدا نمی‌تواند با چشمان بسته سرگردان راه برود.

**امنیت (۱:۱۰-۱۱)**. اگر با چشمان بسته راه بروید، به زمین می‌افتید! ایمان دار مسیحی که در حال رشد است، با اعتماد قدم برمی‌دارد، زیرا می‌داند در مسیح امنیت دارد. اعتراف خشک و خالی به ایمان، متضمن نجات ما نیست، بلکه

پیشرفت در ایمان است که چنین اطمینانی به ما می‌دهد. کسی که ادعا می‌کند فرزند خدا است اما شخصیت و رفتارش هیچ نشانه‌ای از رشد روحانی ندارد، خود را فریب می‌دهد و با داوری خدا مواجه می‌شود.

پطرس اشاره می‌کند که «دعوت» و «برگزیدگی» به موازات هم قرار دارند. همان خدائی که قوم خود را برمی‌گزیند، اهداف دعوت آنان را نیز تعیین می‌کند. این دو باید همراه هم باشند، همان طور که پولس به مسیحیان تسالونیکي نوشت: «... از ابتدا خدا شما را برگزید برای نجات... و برای آن شما را دعوت کرد به وسیله بشارت ما» (۲-تسا ۲:۱۳-۱۴). ما موضوع برگزیدگی را برای بی‌ایمانان موعظه نمی‌کنیم، بلکه انجیل را به آنها بشارت می‌دهیم. اما خدا از همان انجیل برای به توبه کشاندن گناهکاران استفاده می‌کند و سپس آن گناهکاران پی می‌برند که خدا آنان را برگزیده است!

پطرس هم چنین می‌گوید که این برگزیدگی، بهانه‌ای برای عدم رشد یا تنبلی در زندگی مسیحی نیست. بعضی از ایمان‌داران می‌گویند: «هر چه بادا باد. کاری از دست ما بر نمی‌آید.» اما پطرس ما را نصیحت می‌کند که «جد و جهد کنیم.» یعنی «نهایت تلاش خود را بکنید» (او همین فعل را در ۱:۵ نیز به کار برده است). درست است که پیش از آنکه ما بتوانیم اراده خدا را بجا آوریم، خدا باید در ما کار کند (فی ۲:۱۲-۱۳)، ولی این نیز حقیقت دارد که ما باید مایل باشیم خدا در ما کار کند و ما با او همکاری کنیم. برگزیدگی الهی هرگز نباید بهانه‌ای برای تنبلی باشد.

شخص مسیحی که از برگزیدگی و دعوت خود اطمینان دارد، هرگز «لغزش» نخواهد خورد، بلکه با زندگی استوار خود ثابت خواهد کرد که به راستی فرزند خدا است. او همواره بر قله کوه نخواهد بود، بلکه دائماً در حال بالا رفتن است. اگر «چنین» کنیم (اموری که در ۱:۵-۷ ذکر شده، ر.ک آیه ۸)، اگر رشد و شخصیت مسیحی را در زندگی روزمره خود به نمایش بگذاریم، آن وقت می‌توانیم مطمئن باشیم که واقعاً ایمان آورده‌ایم و روزی در آسمان خواهیم بود.

در واقع مسیحی در حال رشد می‌تواند به جلو، به آن «دروازه بزرگ» ملکوت جاودانی بنگرد! در زبان یونانی این عبارت را برای خوشامدگوئی به برندگان بازی‌های المپیک هنگام بازگشت به وطن خود به کار می‌بردند. تمامی ایمان‌داران وارد بهشت خواهند شد، اما از بعضی باشکوه بیشتر از دیگران استقبال خواهد شد. افسوس، عده‌ای از ایمان‌داران «نجات خواهند یافت، اما چنان که از میان آتش» (۱-قرن ۳: ۱۵).

عبارت «به دولت‌مندی دادن» در ۱: ۱۱ همان است که در آیه ۵ «کمال» نوشته شده و ترجمه واژه‌ای یونانی است به معنی «متحمل هزینه‌های گروه‌گر شدن». وقتی گروه‌های نمایشی، نمایش‌های خود را روی صحنه می‌آوردند، یک نفر می‌بایست متعهد هزینه‌های نمایش شود که غالباً بسیار سنگین هم بود. این فعل به تدریج معنی «به فراوانی مهیا کردن» به خود گرفت. اگر به فراوانی برای رشد روحانی خود تدارک ببینیم («کمال سعی نموده» آیه ۵)، آنگاه خدا به هنگام ورود ما به آسمان، به دولت‌مندی به ما خواهد داد.

چه باشکوه‌اند برکاتی که مسیحی در حال رشد از آنها برخوردار می‌شود: باروری، بینائی، امنیت و در آخر، بهترین چیزهای آسمان! تمام اینها و آسمان نیز!

زندگی مسیحی با ایمان شروع می‌شود، اما این ایمان باید منجر به رشد روحانی گردد، مگر آنکه ایمانی مرده باشد و ایمان مرده نیز ایمان نجات بخش نیست (یع ۲: ۱۴-۲۶). ایمان سرانجام به رشد روحانی منتهی می‌گردد و رشد نیز به ثمرات عملی در زندگی و خدمت می‌انجامد. کسانی که از این تجربه مسیحی برخوردار هستند، در دام معلمان دروغین مرتد گرفتار نمی‌شوند.

## ۲

## بیدار شوید و به یاد آورید!

### دوم پطرس ۱: ۱۲-۲۱

بهترین دفاع در برابر تعالیم کاذب، زندگی حقیقی است. کلیسائی که مملو از مسیحیان در حال رشد و سرشار از تحرک و زندگی در ایمان خود است، هرگز گرفتار مردمان مرتد و بدعتگذار با تعالیم ساختگی و مسیحیت جعلی شان نخواهد شد. ولی این زندگی مسیحی باید برپایه کلام معتبر خدا باشد. معلمان دروغین می‌دانند که اغوا نمودن کسانی که از کتاب مقدس خود آگاهی ندارند، ولی مایلند تجربه با خداوند بودن را کسب نمایند، کار آسانی است. بنا کردن بر پایه تجربیات ذهنی و نادیده گرفتن مکاشفه عینی کاری خطرناک است.

پطرس در نیمه اول باب ۱، به موضوع تجربه مسیحی می‌پردازد و در نیمه آخر همین باب، به مکاشفه‌ای که ما در کلام خدا داریم. هدف وی آن است که اهمیت شناخت کلام خدا و اعتماد کامل به آن را به ما نشان دهد. مسیحی‌ای که موضوع و دلیل ایمان خود را می‌داند، به سختی فریب معلمان دروغین و تعالیم شیطانی آنان را می‌خورد.

پطرس از طریق مقایسه کتاب مقدس با انسان، تجربیات بشری و دنیا، بر قابل اعتماد بودن، ماندگاری و استواری کلام خدا تأکید می‌کند.

**انسان‌ها فانی هستند، اما کلام خدا باقی است (۱: ۱۲-۱۵)**

رسولان و انبیای عهد جدید با موعظه‌ها و تعالیم خود، بنیاد کلیسا را نهادند (افس ۲: ۲۰) و ما که نسل‌های بعدی ایمان‌داران هستیم بر آن بنیاد بنا می‌کنیم. به هر حال هیچ کس جز عیسی مسیح بنیاد نیست (۱-قرن ۳: ۱۱). او هم چنین

سنگ زاویه اصلی است که در وی تمام عمارت با هم مرتب شده است (افس ۲: ۲۰-۲۱). اگر قرار است کلیسا پایدار بماند، نمی تواند صرفاً بر انسان بنا شود، بلکه باید بر پسر خدا بنا گردد.

خداوند ما به پطرس فرموده بود که چه وقت و چگونه خواهد مرد: «... زمانی که پیر شوی دست های خود را دراز خواهی کرد و دیگران تو را بسته به جایی که نمی خواهی خواهند برد» (یو ۲۱: ۱۸). این نکته نشان می دهد که چرا اندکی بعد از روز پنطیکاست، پطرس توانست شب قبل از روزی که قرار بود او را بکشند، با خیال راحت در زندان بخوابد، چرا که وی خاطر جمع بود که هیرودیس نخواهد توانست جان او را بگیرد (اع ۱۲: ۱-۱۹). تاریخ کلیسا می گوید که پطرس در روم بر صلیب به شهادت رسید. مانند تمام خادمان وفادار خدا، پطرس نیز تا اتمام خدمتش در قید حیات بود.

پطرس وقتی این رساله را می نوشت، حداقل برای انجام خدمتش سه انگیزه داشت: اول، اطاعت از فرمان مسیح. «از پیوسته یاد دادن شما از این امور غفلت نخواهم ورزید» (۱۲: ۱). عیسی به پطرس گفته بود: «هنگامی که تو بازگشت کنی، برادران خود را استوار نما» (لو ۲۲: ۳۲). او می دانست که خدمت ویژه ای به عهده اش گذاشته شده و باید آن را به انجام برساند.

انگیزه دوم وی این بود که این یادآوری کار درستی است و باید آن را انجام دهد. می نویسد: «این را صواب می دانم» یعنی «فکر می کنم کاری درست و بجا است.» همواره شایسته و بجا است که ایمان داران را برانگیخت و کلام خدا را به آنان یادآوری نمود!

انگیزه سوم او در آیه ۱: ۱۵ در کلمه «کوشش» نهفته است. این کلمه در اصل همان کلمه ای است که در آیات ۵ (سعی) و ۱۰ (جد و جهد) آمده است، به معنی «شتاب یا اشتیاق برای انجام کاری.» پطرس می دانست که به زودی شهید می شود، بنابراین می خواست تا دیر نشده مسئولیت های روحانی خود به انجام برساند. من و شما نمی دانیم کی خواهیم مرد، پس چه بهتر که از همین امروز با جد و جهد شروع کنیم.

پطرس می خواست چه چیزی را به انجام برساند؟ پاسخ این سؤال را می توان در کلمه ای که در آیات ۱۲، ۱۳ و ۱۵ تکرار شده است، یافت: «یادآوری.» پطرس می خواست خوانندگان خود را چنان تحت تأثیر کلام خدا قرار دهد که هرگز آن را فراموش نکنند. «این را صواب می دانم... که شما را به یادآوری برانگیزانم» (۱۳: ۱). فعل «برانگیزاندن» یعنی «بیدار کردن، انگیزه دادن.» همین کلمه برای توصیف توفانی که در دریای جلیل روی داد به کار رفته است (یو ۶: ۱۸). پطرس می دانست که ذهن بشر تمایل دارد حقیقت را برای خود عادی سازد و آن را امری مسلم بداند. ما معمولاً آنچه را که باید به یاد داشته باشیم فراموش می کنیم و آنچه را که باید فراموش کنیم به یاد می آوریم!

خوانندگان این نامه، راستی را می دانستند و حتی در آن «استوار» بودند (۱۲: ۱)، ولی این موضوع متضمن آن نبود که همیشه آن راستی را به یاد داشته باشند و به آن عمل کنند. یکی از دلایل عطای روح القدس به کلیسا این بود که درس های از پیش آموخته را به ایمان داران یادآوری کند (یو ۱۴: ۲۶). در برنامه های رادیویی، غالباً هر وقت مطلبی را تکرار می کنم، با نامه های اعتراض آمیز برخی شنوندگان مواجه می شوم و من نیز در جواب آنها، اغلب توجه آنان را به آنچه پولس در فی ۳: ۱ نوشته معطوف می دارم که می گوید: «همان مطلب را به شما نوشتن بر من سنگین نیست و ایمنی شما است.» خداوند ما وقتی به مردم تعلیم می داد، با اینکه استاد تعلیم بود، غالباً حرف هایش را تکرار می کرد.

پطرس می دانست که به زودی خواهد مرد، بنابراین می خواست از خود چیزی بجا بگذارد که هرگز نمیرد، یعنی کلام مکتوب خدا. هر دو رساله او جزو کتب مقدس الهامی خدا به شمار می آیند و قرن ها است که الهام بخش مقدسین و ایمان داران بوده اند. انسان ها می میرند اما کلام خدا هم چنان باقی است!

هم چنین ممکن است پطرس به انجیل مرقس اشاره کرده باشد. اکثر صاحب نظران و متخصصین کتاب مقدس بر این باورند که روح القدس پطرس را بکار گرفت تا به مرقس اطلاعاتی برای نوشتن کتاب خود بدهد (ر. ک ۱- پتر ۵: ۱۳). یکی از پدران

کلیسای اولیه به نام «پاپیاس» که تقریباً سال ۶۰ میلادی به دنیا آمد، می نویسد که مرقس «شاگرد و مترجم پطرس» بود.

کلیسای عیسی مسیح همواره یک نسل با انقراض فاصله دارد. اگر مکاشفه مکتوب قابل اعتمادی وجود نمی داشت مجبور بودیم به روایات شفاهی مشکوک و نامطمئن بسنده کنیم. چنان چه به شایعات توجه کنید، می بینید که یک جمله ساده وقتی دهان به دهان می گردد، چقدر تغییر می کند! ما بر روایات شفاهی مرده ها تکیه نمی کنیم، بلکه بر حقیقت کلام زنده خدا. انسان ها می میرند، اما کلام خدا تا ابد زنده است.

اگر ما مکاشفه مکتوب قابل اعتماد و معتبری نمی داشتیم، کلیسا در زندان خاطرات انسان ها گرفتار می بود. فرض کنید سه نفر که به هوش و حواس خود می بالند، در جایگاه شهود دادگاه حاضر می شوند و در مورد یک واقعه شهادت می دهند. اگر این سه نفر که کاملاً صادق و با وجدان هستند، مثلاً در مورد یک تصادف اتومبیل سه شهادت مختلف بدهند، تعجب برانگیز است! خاطرات ما ناقص و انتخابی هستند. معمولاً آنچه را که می خواهیم به یاد بیاوریم، به یاد می آوریم و اغلب حتی آن را تحریف نیز می کنیم.

خوشبختانه ما می توانیم به کلام مکتوب خدا اعتماد داشته باشیم و بر آن تکیه کنیم. کلام خدا مکتوب است و تا به ابد مکتوب باقی خواهد ماند. این کلام زنده خدا می تواند موجب نجات ما شود (۱- پطرس ۱: ۲۳-۲۵)، ما را تغذیه نماید (۱- پطرس ۲: ۲) و با پذیرفتن و اطاعت از آن ما را هدایت نماید.

**تجربیات محو می گردند، اما کلام خدا باقی می ماند (۱۶: ۱-۱۸)**

در این قسمت، توجه اصلی بر واقعه تجلی عیسی مسیح متمرکز شده است. شرح این تجربه در متی (۱۷: ۱-۱۳)، مرقس (۹: ۲-۸) و لوقا (۹: ۲۸-۳۶) آمده و حال آنکه هیچ کدام از این نویسندگان در آن حضور نداشتند! اما پطرس آنجا بود. در حقیقت کلماتی که پطرس در این قسمت به کار برده (۱۲: ۱-۱۸)،

یادآور تجربه او بر کوه تجلی است. اودو باز واژه «خیمه» را بکار برده (آیات ۱۳-۱۴) و این اشاره به سخنان پطرس بر کوه است که گفت: «اگر بخواهی سه سایبان در اینجا بسازیم» (مت ۱۷: ۴؛ کلمات خیمه و سایبان ترجمه یک واژه یونانی است). او در آیه ۱: ۱۵ از «رحلت» سخن می گوید که در زبان یونانی به معنی «خروج» است و در لو ۹: ۳۱ نیز همین کلمه آمده است. عیسی از مرگ خود بر صلیب نه به عنوان شکست، بلکه چون «خروج» سخن می گوید. همان طور که موسی بنی اسرائیل را از بردگی مصر رهانید، او نیز قوم خود را از بندگی و اسارت نجات خواهد داد. پطرس از مرگ خود به عنوان «خروج» یعنی آزادی از اسارت یاد می کند.

به تعدد افعال اول شخص جمع در آیات ۱: ۱۶-۱۹ توجه کنید که اشاره به پطرس، یعقوب و یوحنا دارند، تنها حواریونی که بر کوه تجلی همراه عیسی مسیح بودند. (یوحنا در انجیل خود ۱: ۴ به این تجربه باشکوه اشاره کرده می گوید: «جلال او را دیدیم»). این سه نفر می بایست در مورد واقعه مذکور تا بعد از قیام عیسی از مردگان سکوت می کردند (مت ۱۷: ۹). پس از آن، آنچه را که بر کوه تجلی اتفاق افتاده بود برای دیگران تعریف کردند.

اهمیت واقعه تبدیل هیئت عیسی مسیح چه بود؟ اینکه چنین تجربه ای شهادت پطرس درباره عیسی مسیح را تأیید می نمود (مت ۱۶: ۱۳-۱۶). پطرس، پسر خدا را در جلالش دید و صدای پدر را از آسمان شنید که گفت: «این است پسر حبیب من که از وی خوشنودم» (۲- پطرس ۱: ۱۷). ابتدا به مسیح ایمان می آوریم و به خداوندی او اقرار می کنیم، آنگاه او تأییدات باشکوهی به ما می بخشد.

واقعه تجلی برای خود عیسی مسیح هم که به جلیجتا نزدیک می شد، مفهوم خاصی داشت. پدر به این شیوه پسر خود را برای آن رنج های وحشتناکی که می بایست به عنوان قربانی گناهان جهان تحمل نماید تقویت نمود. شریعت و انبیا (که موسی و الیاس نمایندگان آنها بودند) از قبل به خدمت عیسی اشاره کرده بودند و حال او پیشگویی های کتاب مقدس را به تحقق می رساند. پدر از آسمان

سخن گفت و پسر خود را از محبت و تأیید خویش مطمئن ساخت. واقعه تجلی دلیلی است بر اینکه وقتی در اراده خدا باشیم، درد و رنج به جلال منتهی می شود. در واقعه تجلی عیسی پیام سومی نیز وجود دارد و آن وعده ملکوت خدا است. در هر سه انجیل، شرح تبدیل هیئت عیسی مسیح با عبارتی درباره ملکوت خدا آغاز شده است (مت ۱۶:۲۸؛ مر ۹:۱؛ لو ۹:۲۷). عیسی وعده داده بود که پیش از درگذشت رسولان، بعضی از آنان ملکوت خدا را خواهند دید که با قدرت می آید! این وعده وقتی او جلال خود را بر کوه تجلی آشکار نمود، تحقق یافت. این واقعه کلامی اطمینان بخش برای شاگردانی بود که نمی توانستند تعلیم خداوند درباره صلیب را درک کنند. اگر قرار بود او بمیرد، آن وقت وعده ملکوت که آن همه درباره اش تعلیم داده بود چه می شد؟

حال می توانیم بفهمیم که چرا پطرس در نامه خود از این واقعه یاد کرده است: او می خواست تعالیم دروغین بدعت گزاران را که می گفتند ملکوت خدا هرگز نمی آید رد کند (۳:۳-۱۵). این معلمان کذب وعده آمدن مسیح را انکار می کردند و به جای وعده های خدا، «افسانه های جعلی» را مطرح می کردند (۱:۱۶) تا امید متبارک ایمان داران را از آنان سلب نمایند.

کلمه «افسانه» به اسطوره ها و داستان های ساختگی اشاره می کند که در واقع هیچ پایه و اساسی ندارند. دنیای یونان و روم پر بود از داستان های صرفاً تخیلی درباره خدایان و با این کار تلاش می کردند دنیا و منشأ آن را توضیح دهند. هر چند این افسانه ها ممکن است جالب توجه باشند، اما مسیحیان نباید به آنها اعتنا کنند (۱- تیمو ۴:۱)، بلکه باید آنها را تکذیب نمایند (۱- تیمو ۴:۷). پولس به تیموتاوس هشدار می دهد که زمانی خواهد آمد که در کلیسا، مسیحیان معترف دیگر نمی خواهند به تعلیم حقیقی گوش بدهند، بلکه «گوشهای خود را از راستی برگردانیده به سوی افسانه ها خواهند گرایید» (۲- تیمو ۴:۴). پولس هم چنین درباره «افسانه های یهود» به تیطس نیز هشدار می دهد (تیط ۱:۱۴). پس حتی بعضی از یهودیان نیز کتب مقدس خود را ترک نموده و در عوض داستان های ساخته دست بشر را پذیرفته بودند.

پطرس خلاصه ای از آنچه بر کوه تجلی دیده و شنیده بود به رشته تحریر درآورد. وی عیسی مسیح را در لباسی از نور و جلال عظیم دید و از این رو درباره «قوت و آمدن» خداوند عیسی مسیح شهادت داد. وقتی عیسی مسیح در بیت لحم به دنیا آمد، جلال خود را علناً آشکار نمود. هر چند او عظمت و جلال خود را در معجزاتش ظاهر ساخت (یو ۲:۱۱) اما اینها نیز قبل از هر چیز به خاطر شاگردانش بود. صورت او ندرخشید و نه هاله ای از نور دور سرش پدیدار شد. «او را نه صورتی و نه جمالی می باشد و چون او را می نگریم منظری ندارد که مشتاق او باشیم» (اش ۵۳:۲).

پطرس نه تنها جلال مسیح را دید، بلکه صدای پدر را «از جلال کبریائی» شنید. شاهدان عینی کسانی هستند که آنچه را با چشم خود دیده و با گوش خود شنیده اند به درستی بیان می کنند (اع ۴:۲۰) و پطرس شاهدی امین و صادق بود. آیا عیسی مسیح ناصری پسر خدا است؟ آری، او پسر خدا است! چگونه یقین داریم؟ چون که خود پدر این را گفت!

من و شما شاهدان عینی نبوده ایم، اما پطرس آنجا بود و تجربه خود را در نامه ای که به الهام روح خدا نوشته صادقانه برای ما ثبت کرده است. تجربه ها محو می شوند، اما کلام خدا باقی می ماند! تجربه ها ذهنی هستند، اما کلام خدا عینی است. کسانی که شاهد واقعه ای بوده اند ممکن است تجربه های خود را به روشهای مختلف تفسیر کنند، اما کلام خدا پیام واحد روشنی دارد. خاطرات ما از تجربه هایمان ممکن است به مرور زمان ناآگاهانه دستخوش تحریف و دگرگونی شود، اما کلام خدا هم چنان بدون تغییر تا ابد باقی می ماند.

وقتی باب ۲ رساله دوم پطرس را مطالعه می کنیم، پی می بریم که معلمان مرتد تلاش می کنند مردم را از کلام خدا برگردانند و توجه آنان را به «تجربه های عمیق تر» که بر خلاف کلام خدا هستند جلب نمایند. این معلمان دروغین به جای کلام وحی خدا، «سخنان جعلی» بکار می برند (۲:۳) و «بدعت های مهلک» تعلیم می دهند (۱:۲). به عبارت دیگر، این موضوع واقعاً مسأله مرگ و زندگی

است! اگر کسی به حقیقت ایمان بیاورد زنده خواهد ماند و اگر دروغ را باور کند هلاکت در انتظار او خواهد بود. این است تفاوت بین راستی و دروغ، بین نجات و محکومیت.

پطرس با یادآوری واقعه تجلی مسیح به خوانندگان خود، چند آموزه مهم ایمان مسیحی را به صراحت بیان می‌کند. او به وضوح نشان می‌دهد که عیسی مسیح به راستی پسر خدا است. آزمایش هر آئین و مذهبی این است: «نظر شما درباره عیسی مسیح چیست؟» هر معلم دینی که الوهیت مسیح را انکار کند، معلم دروغین خواهد بود (۱-یو ۲: ۱۸-۲۹؛ ۴-۱-۶).

اما سؤال درباره شخص عیسی مسیح فقط یکی از موارد آزمودن است، هم چنین باید پرسیم: «کار عیسی مسیح چیست؟ چرا او آمد و چه کرد؟» بار دیگر واقعه تجلی مسیح پاسخ ما را می‌دهد، زیرا موسی و الیاس «در جلال ظاهر شده درباره رحلت [خروج] او که می‌بایست به زودی در اورشلیم واقع شود، گفتگو می‌کردند» (لو ۹: ۳۱). مرگ او صرفاً الگوئی برای پیروی نبود، چنان که بعضی از الهیدانان لیبرال می‌خواهند آن را به ما بقبولانند. مرگ او یک خروج بود، واقعه‌ای که وعده نجات و بازخرید گناهکاران گمشده را به تحقق رساند.

تجلی مسیح هم چنین تأیید راستی کتب مقدس بود. موسی نماینده شریعت بود و الیاس نماینده انبیا و هر دو به عیسی مسیح اشاره کرده‌اند (عبر ۱: ۱-۳). او شریعت و کتب انبیا را به کمال رساند (لو ۲۴: ۲۷). ما به کتاب مقدس ایمان داریم زیرا عیسی به آن ایمان داشت و فرمود که کلام خدا است. کسانی که راستی، اقتدار و اعتبار کتاب مقدس را زیر سؤال می‌برند، نه با موسی و الیاس یا با پطرس بلکه با خداوند عیسی مسیح مجادله می‌کنند.

این رویداد هم چنین واقعیت ملکوت خدا را مورد تأیید قرار می‌دهد. ما که کتاب مقدسی کامل در اختیار داریم، می‌توانیم به عقب بنگریم و درس‌های در حال پیشرفت عیسی درباره صلیب و ملکوت خدا به شاگردانش را درک کنیم، اما در آن زمان آن دوازده حواری کاملاً سردرگم بودند و ارتباط بین رنج‌ها و جلال او را

درک نمی‌کردند (رساله اول پطرس این موضوع را مورد بحث قرار داده است) و نیز رابطه بین کلیسا و ملکوت را نمی‌فهمیدند. در تجلی مسیح، خداوند ما برای پیروانش روشن نمود که درد و رنج او به جلال منتهی خواهد شد و صلیب در نهایت به تاج جلال تبدیل خواهد گردید.

علاوه بر تمام اینها، درسی بسیار عملی وجود داشت که پطرس، یعقوب و یوحنا می‌بایست فراگیرند، چرا که این سه شاگرد نیز با درد و رنج مواجه می‌شدند. یعقوب اولین رسولی بود که شهید شد (اع ۱۲: ۱-۲). یوحنا عمری طولانی اما توأم با تبعید و رنج داشت (مکا ۱: ۹). پطرس در دوران خدمتش، رنج‌های بسیاری به خاطر خداوندش کشید و سرانجام همان‌طور که عیسی از قبل گفته بود، جان خود را فدا کرد. بر کوه تجلی، پطرس، یعقوب و یوحنا یاد گرفتند که رنج و جلال همراه هم هستند و خدای پدر محبت و تأیید ویژه خود را نثار کسانی می‌کند که مایلند به خاطر خداوندشان رنج بکشند. امروز ما نیز باید این درس را بیاموزیم.

پطرس نمی‌توانست ما را در تجربه خود سهیم سازد، اما توانست شرح آن تجربه را با ما در میان بگذارد تا در کتاب مقدس آن را دائماً داشته باشیم. لزومی ندارد بکشیم این تجربیات را تقلید کنیم و از آن رونوشت بسازیم. در واقع چنین اقدامی می‌تواند مخاطره‌آمیز باشد، زیرا شیطان می‌تواند تجربه‌ای جعلی به ما بدهد که باعث گمراهی ما شود.

خبر مسرت بخش پطرس در آغاز این رساله را به یاد آورید که می‌گوید: «به آنانی که ایمان گرانها را به مساوی ما یافته‌اند.» این بدان معناست که ایمان ما «جایگاهی برابر» با رسولان به ما داده است. این گونه نیست که آنان با بلیط درجه یک مسافرت می‌کنند و ما با بلیط درجه دو! پطرس می‌نویسد: «ایمان گرانها به مساوی ما.» ما بر کوه تجلی نبودیم تا شاهد جلال مسیح باشیم، ولی می‌توانیم با تعمق بر تجربه آن سه رسول و اجازه دادن به روح خدا که جلال عیسی مسیح را بر ما مکشوف سازد، از آن تجربه بهره‌مند شویم.

با مشاهده این تفاوت‌ها، دو حقیقت مهم را یاد گرفته ایم: اول اینکه انسان‌ها فانی هستند، اما کلام خدا جاودانی است. و دوم اینکه تجربه‌ها محو می‌شوند، اما کلام خدا تا ابد باقی است. پطرس به تفاوت سومی نیز اشاره می‌کند.

### دنیا تاریک می‌سازد، اما کلام خدا می‌درخشد (۱۹:۱-۲۱)

از بعضی جهات، دنیا در حال بهتر شدن است. خدا را شکر می‌کنم برای پیشرفت‌هایی که در پزشکی، حمل و نقل و ارتباطات صورت گرفته است. من در یک برنامه رادیویی می‌توانم برای جمعیتی بیش از همه کسانی که رسولان در طول زندگی خود برای آنها موعظه کردند، صحبت کنم. می‌توانم کتاب‌هایی بنویسم که در تمام دنیا منتشر و حتی به زبان‌های مختلف ترجمه شوند. در زمینه دستاوردهای علمی، دنیا پیشرفت زیادی کرده اما دل بشر هنوز پر از شرارت است و همه این پیشرفت‌ها و ابزارها، زندگی ما را بهبود نداده و بهتر نکرده است.

علم پزشکی باعث شده که مردم بیشتر عمر کنند، ولی هیچ تضمینی وجود ندارد که این مردمان زندگی بهتری دارند. وسایل مدرن ارتباطی تنها به تسریع دروغ‌پراکنی کمک می‌کنند! هواپیماهای جت ما را با سرعت بیشتر به هر جا بخواهیم می‌رسانند، اما جاهای بهتری برای رفتن نداریم.

نباید تعجب کنیم که دنیای ما غرق در ظلمت روحانی است. خداوند ما عیسی مسیح در موعظه روی کوه هشار داد که مردمان فریبکاری پیدا خواهند شد که با تعلیمات غلط خود، کلیسا را مورد هجوم قرار خواهند داد (مت ۷:۱۳-۲۹). پولس نیز به مشایخ کلیسای افسس هشدار مشابهی داد (اع ۲۰:۲۸-۳۵) و در رسالات خود بیش از پیش به ایمان داران هشدار داد (روم ۱۶:۱۷-۲۰؛ ۲-قرن ۱۱:۱-۱۵؛ غلا ۱:۱-۹؛ فی ۳:۱۷-۲۱؛ کول ۲:۱-۴؛ تیمو ۲:۳-۴). حتی یوحنا، «رسول بزرگ محبت» درباره معلمین ضد مسیحی که در پی نابودی کلیسا هستند هشدار می‌دهد (۱-یو ۲:۱۸-۲۹؛ ۴:۱-۶).

به عبارت دیگر، رسولان هرگز انتظار نداشتند که دنیا چه از لحاظ اخلاقی و چه از لحاظ روحانی بهتر شود. همه آنها به کلیسا هشدار می‌دادند که معلمان کذب

کلیساهای محلی را مورد جمله قرار خواهند داد، تعالیم کاذب خواهند آورد و بسیاری را گمراه خواهند کرد. دنیا روز به روز به سوی تاریکی بیشتر می‌رود، اما هر چه تاریکی بیشتر شود، کلام خدا با روشنی و نور بیشتر می‌درخشد.

پطرس در خصوص این کلام درخشنده خدا به سه نکته اشاره می‌کند:

**کلامی محکم است (۱:۹ الف).** منظور پطرس این نیست که کتاب مقدس مطمئن تر از تجربه‌ای است که او بر کوه تجلی داشت. تجربه او واقعی و عینی بود و روایت آن در کتاب مقدس قابل اعتماد می‌باشد. همان‌طور که دیدیم، رویداد تجلی عیسی مسیح نشانه‌ای بر واقعی بودن وعده مذکور در نبوت‌های انبیا است و حال این وعده به سبب تجربه پطرس، اطمینان بیشتری یافته است. واقعه تجلی، وعده‌های انبیا را تأیید و تقویت نمود. مرتدان تلاش می‌کردند وعده آمدن او را بی اعتبار سازند (۳:۳-۱۰)، اما کتب مقدس محکم و مطمئن هستند. زیرا از هر چیز گذشته، وعده ملکوت توسط موسی، الیاس، پسر خدا و پدر آسمانی تأیید و تصدیق گردید و روح القدس این روایت را برای کلیسا نوشت تا آن را بخواند. «شریعت خداوند کامل است» (مز ۱۹:۷). «شهادت تو بی نهایت امین است» (مز ۹۳:۵). «جمع فرایض وی امین است» (مز ۱۱۱:۷). «بنابراین همه وصایای ترا در هر چیز راست می‌دانم و هر راه دروغ را مکروه می‌دارم» (مز ۱۱۹:۱۲۸).

کنار هم قرار دادن آیات ۱۶ و ۱۹ این باب ما را به نکته جالبی می‌رساند! «زیرا که در پی افسانه‌های جعلی نرفتیم... کلام انبیا را نیز محکم تر داریم.» در هنگام مسافرت غالباً فرقه‌گرایان سمجی را در فرودگاه‌ها می‌بینم که می‌خواهند از آنها کتاب بخرم. من هیچ وقت تن به خواسته آنها نمی‌دهم، چون خودم کلام محکم خدا را در اختیار دارم و هیچ احتیاجی به افسانه‌های جعلی مردمان ندارم. «خداوند می‌فرماید گاه را با گندم چه کار است؟» (ار ۲۳:۲۸).

اما یک روز یکی از آن کتاب‌ها را پیدا کردم که در دستشویی مردانه جا مانده بود. تصمیم گرفتم آن را بردارم و بخوانم. اینکه چگونه کسی می‌تواند چنان



افسانه‌های احمقانه‌ای را باور کند خارج از قوه درک من است. کتاب مذکور مدعی بود که مبتنی بر کتاب مقدس است، ولی نویسنده طوری کتب مقدس را تحریف کرده و پیچانده بود که آیات نقل شده فقط معنی دلخواه او را می‌رساندند. افسانه‌های جعلی! با این وجود در لابلای صفحات آن، مرگ روحانی در انتظار کسانی است که آن دروغ‌ها را باور می‌کنند.

**کلامی درخشنده است (۱:۱۹ ب).** پطرس دنیا را «مکان تاریک» نامیده و کلمه‌ای به کار برده که به معنی «تیرگی» است. این کلمه، سلولی سرد و مرطوب یا سیاهچالی ملال‌انگیز را به تصویر می‌کشد. تاریخ بشر در باغی زیبا و دوست‌داشتنی شروع شد، ولی امروز آن باغ باصفا به سیاهچالی سرد و تاریک تبدیل شده است. وقتی به نظام این دنیا نگاه می‌کنید آنچه می‌بینید نشانه‌ای از وضعیت روحانی دل‌آدمی است. ما هنوز در خلقت خدا زیبایی می‌بینیم، اما در آنچه انسان به سر خلقت خدا می‌آورد، هیچ زیبایی دیده نمی‌شود. پطرس این دنیا را همچون باغ زیبای عدن نمی‌دید و ما هم نمی‌بینیم.

خدا نور است و کلام او نیز نور و روشنایی. «کلام تو برای پایهای من چراغ و برای راههای من نور است» (مز ۱۱۹:۱۰۵). وقتی عیسی مسیح خدمت خود را شروع کرد، «قومی که در ظلمت بودند، نوری عظیم دیدند» (مت ۴:۱۶). آمدن او به این جهان دمیدن سپیده صبح تازه‌ای بود (لو ۱:۷۸). ما مسیحیان نور عالم هستیم (مت ۵:۱۴-۱۶) و امتیاز و مسئولیت ما است که کلمه حیات، نور خدا را منتشر سازیم تا مردمان راه را پیدا کنند و نجات یابند (فی ۲:۱۴-۱۶).

ما ایمان‌داران باید توجه خود را به این کلام معطوف نمائیم و زندگی خود را بر اساس آن اداره کنیم. برای بی‌ایمانان همه چیز تاریک و تاریکتر می‌شود تا اینکه سرانجام در ظلمت ابدی فروخواهند رفت، اما قوم خدا چشم انتظار بازگشت عیسی مسیح و طلوع روز تازه جلال هستند. معلمان دروغین، امید بازگشت مسیح و طلوع روزی تازه را به باد تمسخر و استهزا می‌گرفتند، اما پطرس حقیقت کلام محکم خدا را تأیید می‌کرد. «لیکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد» (۱:۳).

پیش از طلوع آفتاب، «ستاره صبح» به عنوان منادی روز جدید می‌درخشد. برای کلیسا، عیسی مسیح همان «ستاره درخشنده صبح» است (مکا ۲۲:۱۶). امروز و فردا دنیا هر قدر تاریک باشد، وعده آمدن او به روشنی می‌درخشد (ر. ک اعد ۲۴:۱۷). او هم چنین «آفتاب عدالت» است که برای مؤمنین شفا بخش خواهد بود، اما برای بی‌ایمانان داوری (ملا ۴:۱-۲). چقدر باید برای کلام محکم و درخشان خدا سپاسگزار باشیم و در این روزهای تاریک چقدر باید آن را سرلوحه توجه و اطاعت قرار دهیم!

**کلامی از جانب روح خدا است (۱:۲۰-۲۱).** این آیات به همراه ۲- تیمو ۳:۱۴-۱۷ دو متن مهم در کتاب مقدس هستند که الهام الهی بودن کلام خدا را به روشنی بیان می‌کنند. پطرس تصدیق می‌کند که کتب مقدسه زائیده افکار و عقاید بشری نیست، بلکه مردان خدا «به روح القدس مجذوب شده» آن را نوشتند. کلمه‌ای که «مجدوب» ترجمه شده در اصل یعنی «عنان اختیار از دست دادن» مانند کشتی‌ای که دستخوش باد و طوفان شده به هر طرف که بخواهد آن را با خود می‌برد. کتب مقدس نه اختراع و ابداع بشر، بلکه «نفخه الهی» هستند. در اینجا نیز پطرس بار دیگر تعالیم مرتدان را رد می‌کند. آنان با «سخنان جعلی» تعلیم می‌دادند (۳:۲) و متون مقدس را طوری می‌پیچانند و تحریف می‌کردند تا به معنی مورد نظر خود برسند (۳:۱۶). آنها وعده آمدن مسیح را انکار می‌کردند (۳:۳-۴) و از این رو اساساً نبوت‌های کتب مقدس را رد می‌نمودند.

چون روح القدس کلام خدا را بخشیده، فقط او می‌تواند کلام را تعلیم دهد و آن را به درستی تفسیر کند (ر. ک ۱-قرن ۲:۱۴-۱۵). البته تمام معلمان دروغین ادعا می‌کنند که به وسیله روح القدس هدایت می‌شوند، اما نحوه برخورد آنان با کلام خدا به زودی مچ‌شان را باز و رسوا می‌کند. از آنجا که کلام خدا به اراده انسان آورده نشد، به اراده و خواست انسان نیز درک نمی‌شود. حتی نیکودیموس که مردی متدین و معلمی برجسته در میان یهودیان بود، از مهمترین آموزه‌های کلام خدا بی‌اطلاع بود (یو ۳:۱۰-۱۲).

پطرس در آیه ۱: ۲۰، مطالعه خصوصی کتاب مقدس را منع نمی‌کند. برخی از فرقه‌های مذهبی تعلیم می‌دادند که فقط «رهبران روحانی» می‌توانند و مجاز هستند کتاب مقدس را تفسیر کنند و برای دفاع از این ادعای خود، از همین آیه استفاده می‌کردند. منظور اصلی پطرس در اینجا نه تفسیر و تعبیر کتب مقدس، بلکه درباره اصالت و منشأ کلام خدا است: مردان مقدس خدا به هدایت روح القدس آن را نوشتند و چون به روح القدس آمد باید خود او آن را تعلیم دهد.

چون تمامی متون مقدس الهام روح خدا هستند، باید همه را با هم در نظر گرفت و به هیچ وجه نباید متنی را از بقیه جدا کرد. اگر آیه‌ای از کتاب مقدس را از زمینه اصلی آنها جدا کنید، می‌توانید هر معنی که بخواهید از آن در بیاورید و این دقیقاً همان کاری بود که معلمان دروغین می‌کردند. پطرس می‌گوید که شهادت رسولان تأیید کننده کلام انبیا است، پیامی واحد که در آن هیچ تناقضی وجود ندارد. بنابراین تنها راهی که این معلمان دروغین می‌توانند بدعت‌های خود را به اثبات برسانند، سوء استفاده از کلام خدا است. متون مجزا از زمینه، دستاویزی برای تحریف و سوء استفاده می‌شود.

کلام خدا برای مردمان عادی نوشته شد، نه برای استادان الهیات و نویسندگان بر این باور بودند که مردمان عادی با هدایت همان روحی که آن را الهام نمود قادر به خواندن، درک و بکارگیری آن هستند. تک تک ایمان داران فروتن می‌توانند با خواندن و تعمق در کلام خدا چیزهای بسیاری درباره خدا بیاموزند و نیازی به «کارشناس» ندارد تا حقیقت را به او نشان دهد. به هر حال منظور این نیست که منکر خدمت معلمان کلیسا شویم (افس ۴: ۱۱)، افراد بخصوصی که عطیه توضیح و تفسیر کتاب مقدس را دارند. هم چنین نباید «حکمت جمعی» کلیسا را نادیده گرفت که در طول قرن‌ها این آموزه‌ها را تعریف و تهذیب نموده است. معلمان و اعتقاد نامه‌ها جایگاه خاص خود را دارند، ولی نباید اقتدار کلام خدا بر وجدان ایمان داران را از آن خود سازند.

تا روزی که سپیده صبح بدمد، باید خاطر جمع باشیم که عشق و امید به آمدن او مانند ستاره‌ای درخشنده در دل‌های ما می‌درخشد (۱: ۱۹). تا به ظهور او عشق نورزیم، منتظر ظهورش نخواهیم بود و این کلام خدا است که عشق و امید به آمدن او را در ما زنده و روشن نگاه می‌دارد.

انسان‌ها می‌میرند اما کلام خدا زنده می‌ماند. تجربیات محو می‌شوند، اما کلام خدا تا به ابد باقی می‌ماند. دنیا تاریکتر می‌شود، اما نور نبوت روشن‌تر می‌درخشد. ایمان داری که زندگی خود را بر کلام خدا بنا می‌کند و آمدن نجات دهنده را انتظار می‌کشد، هرگز توسط معلمان دروغین گمراه نخواهد شد. چنین شخصی از روح القدس تعلیم می‌یابد و بر کلام محکم خدا استوار می‌گردد. پیام پطرس این است: «هوشیار باشید و به یاد آورید!» کلیسای خفته جولانگاه شیطان است. وقتی مردم خواب بودند دشمن آمد و بذر کرکاس را در مزرعه گندم افشاند (مت ۱۳: ۲۴-۳۲). پطرس بر کوه تجلی به خواب رفت و تقریباً از دیدن آن واقعه باشکوه محروم ماند!

پیام پطرس رسول این است: «هوشیار باشید! بیدار شوید و به یاد آورید!»

رسولان و انبیا بنیاد کلیسا را نهادند و سپس از صحنه خارج شدند (افس ۲: ۲۰). به همین دلیل است که پطرس بیشتر درباره معلمان جعلی می نویسد تا انبیای کذب، زیرا هنوز هم معلمانی در کلیسا وجود دارند. احتمال کمتری وجود دارد که اعضای کلیسا دنبال یک «نبی» راه بیفتند، اما همواره به سخنان معلمی که درباره کلام خدا صحبت می کند، گوش می دهند. شیطان همیشه از راهی وارد می شود که موفقیت آمیز باشد.

پطرس به منظور هشدار به جهت هوشیاری ما، سه جنبه از موضوع معلمان دروغین در کلیسا را معرفی می کند.

### افشای معلمان دروغین (۲: ۱-۳)

تصویری که پطرس در اینجا ترسیم نموده چندان خوشایند نیست. وقتی رساله کوتاه یهودا را بخوانید، متوجه خواهید شد که او نیز بیانی مشابه پطرس دارد و چقدر هم زنده و گویا است. پطرس می دانست که حقیقت کلام خدا و آموزه های دروغین بدعت گذاران هیچ سازگاری با هم ندارند. همان طور که پزشک جراح نمی تواند با غده سرطانی در بدن بیمار کنار بیاید، کلام خدا نیز نمی تواند با تعالیم کذب همخوانی داشته باشد.

**فرب (۲: ۱ الف).** این موضوع در سراسر باب ۲ جریان دارد. قبل از هر چیز، پیام این معلمان کذب محض است و پطرس تعالیم آنان را «بدعت های مهلک» می نامد. واژه ای که «بدعت» ترجمه شده در اصل به معنای «انتخاب کردن» بود، ولی بعداً معنی «فرقه یا گروه» را به خود گرفت. ایجاد و تقویت فضای فرقه گرایی و جناح بازی در کلیسا یکی از اعمال جسم است (غلا ۵: ۲۰). هر وقت یکی از اعضای کلیسا به عضو دیگر می گوید: «آیا طرف من هستی یا طرف شبان کلیسا؟» روحیه گروه گرایی را ترویج می کند و به این طریق باعث تفرقه و جدائی می شود. معلم دروغین شما را مجبور می کند تا بین تعالیم او و آموزه های واقعی ایمان مسیحی یکی را انتخاب کنید.

## از تعالیم جعلی بر حذر باشید

### دوم پطرس ۲: ۱-۹

امروزه یکی از موفق ترین موارد قاچاق، فروش «آثار هنری جعلی» است. حتی بعضی از بهترین گالری ها و مجموعه های خصوصی مورد هجوم نقاشی هائی قرار گرفته اند که توسط استادان بزرگ هنرمندانه جعل شده اند. ناشران هم از آسیب های این گونه جعلیات در امان نمانده اند. آنان اسناد و کتب خطی را به عنوان «اصل» می خرند، ولی بعداً متوجه می شوند که اصل نیستند.

جعل کردن کار تازه ای نیست. شیطان «شبه ساز بزرگی» است (۲- قرن ۱۱: ۱۳-۱۵) و از زمانی که در باغ عدن حوا را فریب داد سخت مشغول فعالیت بوده است (پید ۱: ۳-۷: ۲- قرن ۱۱: ۱-۴). او مسیحیان دروغین (مت ۱۳: ۳۸: یو ۸: ۴۴)، انجیل جعلی (غلا ۱: ۶-۹) و حتی عدالت دروغین دارد (روم ۹: ۳۰- ۱۰: ۴) و روزی حتی مسیحی دروغین به دنیا معرفی خواهد کرد (۲-تسا ۲).

قوم اسرائیل دائماً به وسیله انبیای کذب به گمراه می شدند. ایلای نبی با انبیای بعل درگیر بود و با آنها مبارزه می کرد، ولی آنان آئین بت پرستی خود را گسترش می دادند. در واقع انبیای کذب به یهودی بیشترین لطمات را وارد می آوردند، زیرا ادعا می کردند که برای خداوند بیهوشی سخن می گویند. ارمیای نبی و حزقیال نبی هر دو این ادعاهای دروغین را افشا می کردند، اما قوم اسرائیل هم چنان از این شبه انبیا پیروی می کردند، چرا که پیروی از آئین انبیای کذب آسان، راحت و عامه پسند بود. این واقعیت که انبیای جعلی به دروغ درباره صلح و سلامتی موعظه می کردند، باعث نگرانی مردم نمی شد (ار ۶: ۱۴). خود آنان می خواستند چنین پیامی بشنوند.

نه تنها پیام آنان، که روش هایشان نیز سراسر ناراستی است. به جای اینکه آشکارا معتقدات خود را اعلام کنند، تحت عناوین و رنگهای جعلی وارد کلیسا می شوند و وانمود می کنند که نسبت به ایمان مسیحی وفادار هستند. «عقاید خود را مخفیانه به درون کلیسا می آورند.» آنان در بدو ورود حقیقت باورهای خود را رو نمی کنند، بلکه به تدریج تعالیم غلط خود را با حقایق کلام خدا مخلوط و چنان وانمود می کنند که به اصول ایمان مسیحی معتقدند. دیری نمی پاید که تعلیم حقیقی را کنار گذاشته تعلیم کاذب خود را جایگزین آن می کنند.

پطرس در آیه ۳ باب دوم خاطر نشان می سازد، که معلمان دروغین از «سخنان جعلی» استفاده می کنند. واژه یونانی که در اینجا «جعلی» ترجمه شده **plasto** است که کلمه «پلاستیک» از آن مشتق شده: «سخنان پلاستیکی!» سخنان انعطاف پذیری که هر طور بخواهید می توانید آن را شکل دهید و به دلخواه خود تعبیر و تفسیر کنید! معلمان کذب از واژه نامه ما استفاده می کنند، ولی نه به آن معنی که ما در نظر داریم. آنها درباره «نجات»، «وحی» و کلمات مهم ایمان مسیحی صحبت می کنند، اما نه به مفهومی که ما درک می کنیم. ایمان داران بی تجربه و تعلیم ندیده، وقتی سخنان این واعظان را می شنوند و کتاب های آنان را می خوانند فکر می کنند این افراد در ایمان وفادار و صادق هستند، ولی اصلاً این طور نیست.

شیطان دروغگو است و تمامی عواملش نیز دروغگویند. آنان کتاب مقدس را نه برای روشنگری، بلکه برای فریب دادن بکار می برند و از همان الگوئی پیروی می کنند که شیطان برای اغفال حوا بکار برد (پید ۳: ۱-۶). او ابتدا کلام خدا را زیر سؤال برد: «آیا خدا گفته است...؟» سپس کلام خدا را تکذیب نمود: «هر آینه نخواهید مرد» و بالاخره دروغ خود را جایگزین کلام خدا کرد: «مانند خدا... خواهید بود.»

فراموش نکنید که این معلمان مرتد مانند اپلس (اع ۱۸: ۲۴-۲۸) معصومانه ناآشنا به کلام خدا نیستند. آنان حقیقت را می دانند ولی عمداً آن را رد می کنند.

یک بار مطلبی درباره کشیش لیبرال خواندم که از او خواسته بودند مقاله ای راجع به «دیدگاههای پولس در باب عادل شمردگی» را در یک گردهمایی خادمین کلیسا قرائت کند. او مقاله ای را خواند که حقیقت انجیل و عادل شمرده شدن به وسیله ایمان را به زیبایی شرح داده بود.

در پایان جلسه دوستی به او گفت: «نمی دانستم شما به چنین موضوعی اعتقاد دارید.»

کشیش در جواب گفت: «من به آن اعتقاد ندارم. آنها نظر مرا درباره عادل شمرده شدن نپرسیدند، بلکه از پولس خواسته بودند نظر خود را بگویند!»

**انکار (۲: ۱).** معروفیت معلمان دروغین بیشتر به دلیل چیزهایی است که انکار می کنند تا اموری که تأیید می نمایند. آنان الهامی بودن کتاب مقدس، گناهکاری انسان، مرگ قربانی گونه عیسی مسیح بر صلیب، نجات به وسیله ایمان و حتی واقعیت داوری ابدی را انکار می کنند. آنها مخصوصاً منکر الوهیت عیسی مسیح هستند، زیرا به خوبی می دانند که اگر بتوانند الوهیت او را بگیرند آن وقت می توانند تمام پیکره حقیقت مسیحی را نابود کنند. مسیحیت یعنی مسیح و اگر او آنچه ادعا می کند نباشد، دیگر مسیحیتی وجود نخواهد داشت.

باید روشن نمود که این معلمین کذب در شمار بی ایمانان نجات نیافته هستند. آنها به سگ و خوک تشبیه شده اند، نه گوسفند (۲: ۲۲). یهودا در رساله خود به توصیف همین مردمان پرداخته و در آیه ۱۹ به وضوح می گوید: «روح را ندارند.» اگر کسی روح خدا را در خود نداشته باشد، فرزند خدا نیست (روم ۸: ۹). او ممکن است وانمود کند که نجات یافته و حتی عضو کلیسا یا خادم آن شود ولی سرانجام خداوند را انکار خواهد کرد.

اینکه پطرس می گوید خداوند این مردمان را «خرید» به چه معنی است؟ درست است که عیسی مسیح برای کلیسا مرد (افس ۵: ۲۵)، ولی این نیز حقیقت دارد که او برای گناهان تمام جهان مرد (۱-یو ۲: ۲). او تاجری است که تمام زمین (جهان) را خرید تا گنج نهفته در آن را به دست آورد (مت ۱۳: ۴۴). با تمام

این اوصاف، کفاره عیسی مسیح در عمل محدود به کسانی می‌شود که ایمان می‌آورند. اما موقعی که صحبت از کفایت می‌شود، مرگ او برای تمام جهان مصداق دارد. او حتی کسانی را که منکر وی هستند و او را رد می‌کنند خریده است! و این محکومیت آنان را تشدید می‌کند.

حتی مسیحیان خوب و دیندار ممکن است با برخی نکات ظریف که در آموزه‌های مسیحی وجود دارد موافق نباشند، اما همه در مورد شخص عیسی مسیح و کار او توافق دارند. او پسر خدا و خدای پسر است و یگانه منجی بشر. انکار این واقعیت‌ها، محکوم کردن جان خویش است.

**شهوۃ (۲:۲).** فجور یعنی رفتار نفسانی و هرزگی. یهودا، معلمان کذب را متهم می‌کند که «فیض خدا را به فسق و فجور تبدیل کرده‌اند» (آیه ۴). حالا می‌فهمیم که چرا آنها حقایق ایمان مسیحی را انکار می‌کنند: چون می‌خواهند تحت پوشش دین، خواسته‌های نفسانی خود را ارضا نمایند. انبیای کذب دوران ارمیا نیز مرتکب همین گناهان می‌شدند (ار ۲۳:۱۴, ۳۲).

این واقعیت که مردمان بسیاری از الگوی رفتاری ناپسند آنها پیروی می‌کنند بیانگر این است که مردم ترجیح می‌دهند تابع دروغ باشند تا راستی و به دنبال امور نفسانی بروند تا روحانی. این معلمان دروغین در کار خود بسیار موفق هستند! آنان آمارهای درخشانی برای ارائه دارند و افراد زیادی جمع می‌شوند تا به حرف‌هایشان گوش دهند. ولی آمارها دلیل صحت و اعتبار نیست. راه فراخی که منتهی به هلاکت می‌شود همواره پرازدهام است (مت ۷:۱۳-۱۴). بسیاری ادعا می‌کنند که خادمان حقیقی مسیح هستند، اما در روز آخر مسیح آنان را از حضور خود خواهد راند (مت ۲۱۷-۲۳).

سرنوشت پیروان معلمان دروغین چه خواهد بود؟ قبل از هر چیز اینکه باعث بدنامی مسیح می‌شوند. به خاطر زندگی کثیفی که دارند، مسیحیت بی‌آبرو می‌شود. «مدعی معرفت خدا می‌باشند، اما به افعال خود او را انکار می‌کنند چون که مکروه و متمرد هستند و به جهت هر عمل نیکو مردود» (تیط ۱:۱۶). «زیرا که به

سبب شما در میان امتهای اسم خدا را کفر می‌گویند» (روم ۲:۲۴). به ندرت چیزی پیدا می‌شود که به اندازه بدنامی مسیحیان اسمی که عضو کلیساهای اصیل هستند بر سر راه مسیح مانع ایجاد کند.

**طمع (۳:۲).** معلمان کذب به یک چیز علاقه بسیار دارند و آن اندوختن ثروت است. آنان افراد نادان را «خرید و فروش» می‌کنند و از مذهب خود به عنوان پوششی برای طمع کاری خویش استفاده می‌کنند (۱-تسا ۵:۲). خداوند ما عیسی مسیح و همین‌طور رسولانش فقیر بودند و با این حال همه چیز خود را وقف خدمت به دیگران کردند. انبیای کذب مردان ثروتمندی هستند که با زیرکی دیگران را به خدمت خود می‌گیرند! میکای نبی پیامبران قلابی زمان خود را چنین توصیف کرده است: «رؤسای ایشان برای رشوه داوری می‌نمایند و کاهنان ایشان برای اجرت تعلیم می‌دهند و انبیای ایشان برای نقره فال می‌گیرند...» (میک ۳:۱۱). البته کارگر مستحق اجرت خویش است (لو ۱۰:۷)، اما انگیزه‌های خدمت او باید چیزی والاتر از جمع‌آوری پول باشد. اغلب گفته می‌شود که فساد اخلاقی، پول‌پرستی و غرور سبب تباهی بسیاری از مردمان شده است. این معلمان دروغین مرتکب هر سه جرم بودند!

آنان علاوه بر «سخنان جعلی» با «سخنان تکبرآمیز» (۱۸:۲) قربانیان خود را افسون کرده آنان را به دام می‌اندازند. به گناهکاران تملق می‌گویند و نوعی کلمات سرشار از اعتماد به نفس بر زبان می‌آورند که مورد پسند آنها باشد (این را با ۱-تسا ۵:۲ مقایسه کنید تا متوجه تناقض شوید). تملق‌گوی مردمانی می‌شوند که حقیقت کلام خدا را رد می‌کنند و به سوی افسانه‌ها رو می‌آورند (۲-تیمو ۴:۱-۴).

دین می‌تواند ابزاری ترسناک و کارآمد برای سوء استفاده از افراد ضعیف و ساده لوح شود و این معلمان دروغین برای رسیدن به اهداف خود از راه دین وارد می‌شوند. آنها نه خادم که سوداگرند. خادم واقعی عیسی مسیح چیزی برای پنهان کردن ندارد. زندگی و خدمت او کتابی سرگشاده است. او حقیقت را با محبت موعظه می‌کند و کتب مقدس را برای تأیید افکار خودخواهانه اش نمی‌پیچاند و

تحریف نمی‌کند. تملق ثروتمندان را نمی‌گوید یا برای ثروت اندوزی خدمت نمی‌کند. پولس در ۲-قرن ۴:۲ در وصف خادم واقعی می‌گوید: «ما خفایای رسوائی را ترک کرده، به مکر رفتار نمی‌کنیم و کلام خدا را مغشوش نمی‌سازیم، بلکه به اظهار راستی، خود را به ضمیر هر کس در حضور خدا مقبول می‌سازیم.» این توصیف را با آنچه پطرس در این باب نوشته و آنچه یهودا در رساله خود بیان داشته مقایسه کنید تا متوجه تفاوت شوید. چقدر ضروری است که هوشیار باشیم و از حمایت شیادانی که کارشان سوء استفاده از مردم و انکار نجات دهنده است خودداری نمائیم!

### هلاکت معلمان دروغین (۲:۳-۶، ۹)

پطرس برای این مردان هیچ امیدی متصور نبود. سرنوشت اسف بار آنان قطعی بود. طرز فکر او با دیدگاهی که امروزه مدعی «بردباری مذهبی» است تفاوت داشت که می‌گوید: «بسیار خوب، شاید آنها با ما موافق نباشند، ولی راههای بسیاری برای رسیدن به آسمان وجود دارد.» پطرس تصریح می‌کند که این معلمان دروغین «راه مستقیم را ترک کرده بودند» (۲:۱۵)، یعنی راه خطا را می‌پیمودند. داوری و محکومیت آنها حتمی است، اگر چه هنوز زمان آن فرا نرسیده باشد. محاکمه تمام شده، ولی حکم هنوز به مرحله اجرا گذاشته نشده است. پطرس تأکید می‌کند که دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد.

در این قسمت پطرس ثابت می‌کند که هر چند گناهکاران ممکن است احساس امنیت کنند، ولی سرانجام زمان داوری و مجازات آنان فرا خواهد رسید. او برای تأیید این حقیقت به ذکر سه نمونه می‌پردازد (هم چنین ر. ک یهو ۶-۸).

**فرشتگان سقوط کرده (۲:۴).** کاش چیزهای بیشتری درباره خلقت فرشتگان و سقوط لوسیفر (شیطان) و لشکریان او می‌دانستیم! ولی غالب این جزئیات در پرده ابهام باقی مانده است. بسیاری از خوانندگان کتاب مقدس بر این باورند که اش ۱۴:۱۲-۱۵ سقوط لوسیفر، افضل فرشتگان را توصیف می‌کند. برخی نیز

احساس می‌کنند که حزق ۲۸:۱۱-۱۹ نیز در ارتباط با همین موضوع است. به نظر می‌رسد که لوسیفر قائم مقام خدا در امور مربوط به فرشتگان بوده اما غرور او باعث شد به طمع تخت خود خدا بیفتد (جان میلتون، شاعر بلند آوازه انگلیسی این موضوع را به صورتی تخیلی در شعر معروف خود «بهشت گمشده» به تصویر کشیده است). از مکا ۴:۱۲ چنین برمی‌آید که شاید یک سوم فرشتگان با لوسیفر سقوط کردند و او شیطان، دشمن خدا گردید.

حال این فرشتگان سقوط کرده کجا هستند؟ می‌دانیم که شیطان آزاد است و در دنیا مشغول فعالیت (۱-پطرس ۵:۸) و اینکه لشکری از قوای شیطانی که احتمالاً از همان فرشتگان سقوط کرده هستند در اختیار دارد که او را کمک می‌کنند (افس ۶:۱۰-۱۲). ولی پطرس می‌گوید که بعضی از آن فرشتگان به جهنم انداخته شده‌اند. کلمه ای که در زبان یونانی برای جهنم به کار رفته Tartarus به معنی دنیای زیرزمین است. شاید «تارتاروس» بخش ویژه‌ای از جهنم باشد که این فرشتگان در آنجا در سیاهچال به زنجیر بسته شده‌اند و منتظر روز داوری هستند. لزومی ندارد برای درک پیام اصلی، به مجادله در خصوص اسرار پنهان این آیه پردازیم: قطعاً خدا نافرمانان را داوری می‌کند و از سر کسانی که اراده او را رد می‌کنند، نخواهد گذشت. اگر خدا فرشتگان را که از بسیاری جهات برتر از انسان‌ها هستند داوری و مجازات می‌کند، پس قطعاً مردمان متمرّد را نیز داوری و مجازات خواهد کرد.

**عالم قدیم (۲:۵).** پید ۳:۶ بیانگر این است که خدا قبل از آنکه طوفان زمان نوح را بفرستد، مدت ۱۲۰ سال صبر کرد. در طول تمام آن مدت، نوح چون «منادی» عدالت خدا موعظه و خدمت می‌کرد. اگر دوست دارید توصیفی از دنیای ماقبل طوفان نوح را بخوانید، می‌توانید به روم ۱:۱۸-۳۲ رجوع کنید). تمدن امته‌ها به قدری فاسد شد که خدا لازم دانست زمین را از لوث وجود آنها پاک سازد. او تنها نوح و خانواده او را که جمعاً هشت نفر بودند نجات داد، زیرا به خدا ایمان داشتند (عبر ۱۱:۷).

بجز اینها هیچ کس پیام نوح را باور نکرد! عیسی مسیح فرمود که مردم مشغول زندگی عادی و سرگرم کارهای معمول خود بودند تا روزی که نوح و خانواده اش وارد کشتی شدند! (لو ۱۷: ۲۶-۲۷). بدون شک «کارشناسان و خبرگان» بسیاری بودند که به نوح می‌خندیدند و او را مسخره می‌کردند و به مردم اطمینان می‌دادند که طوفانی در کار نخواهد بود. آیا کسی هرگز چنان طوفانی دیده بود؟ مردان زمان پطرس نیز به همین صورت استدلال می‌کردند تا «ثابت کنند» که روز خداوند، روز داوری خواهد آمد (۳: ۳-۱۳).

وقتی دنیای ما را با دنیای زمان نوح مقایسه کنید، متوجه بعضی تشابهات وحشتناک خواهید شد. جمعیت افزایش می‌یافت (پید ۶: ۱) و دنیا از شرارت (۵: ۶) و خشونت (۶: ۱۱، ۱۳) پر شده بود و بی‌قانونی همه جا بیداد می‌کرد. ایمان داران واقعی اقلیتی کوچک بودند و هیچ کس اعتنائی به آنها نمی‌کرد! اما بالاخره طوفان آمد و تمامی جمعیت جهان هلاک شدند. یقیناً خدا کسانی که حقیقت او را رد می‌کنند، داوری و مجازات خواهد نمود.

**سدوم و غموره (۶: ۲).** داستان این دو شهر در پید ۱۸-۱۹ آمده و نظر خدا درباره مردم این دو شهر در پید ۱۳: ۱۳ بیان شده است که می‌گوید: «لیکن مردمان سدوم بسیار شریر و از نظر خداوند خطاکار بودند.» پطرس می‌گوید که آنها «بی‌دین» بودند و یهودا گفته است «زناکار شدند و در پی بشر دیگر افتادند» (آیه ۷). مردان سدوم مرتکب اعمال کثیف می‌شدند و در پی هوسهای نامشروع بودند (۲- پتر ۲: ۷-۸). چون شریعت موسی در زمان سدوم و غموره هنوز داده نشده بود، کلمه نامشروع نمی‌تواند اشاره به برخی قوانین و شرایع یهود باشد. پس از چه نظر کارهای قبیح و فاجرانه آنها «نامشروع» بود؟ از آن جهت که غیرطبیعی بود (ر. ک روم ۱: ۲۴-۲۷). گناه زشت سدوم و شهرهای دیگر، روابط جنسی غیرطبیعی، یعنی رفتار همجنس‌بازانه بود، گناهی که در کتاب مقدس به صراحت محکوم شده است (روم ۱: ۲۴-۲۷؛ ۱- قرن ۶: ۹؛ لاو ۱۸: ۲۲).

علیرغم شفاعت ابراهیم (پید ۱۸: ۲۲-۳۳) و هشدار لحظه آخر لوط، مردمان سدوم همه در آتش و گوگرد هلاک شدند. در اینجا نیز تا لحظه ای که لوط شهر را

ترک نمود، مردم اطمینان داشتند که همه چیز در امن و امان است و اتفاق بدی نخواهد افتاد، اما ناگهان آتش از آسمان باریدن گرفت (لو ۱۷: ۲۸-۲۹). خدا از گناه آنان چشم‌پوشید و امروز هم از تقصیر گناهکارانی که عمداً حقیقت خدا و پسر او را انکار می‌کنند، نخواهد گذشت. خدا شهرهای سدوم و غموره را مدفون ساخت، شاید جائی در زیر بحرال‌میت. امروزه آنها عبرتی برای گناهکاران هستند که بدانند غضب خدا خواهد آمد.

پطرس با ذکر این سه نمونه از داوری قطعی خدا، آن را به موضوع اصلی یعنی معلمان دروغین تعمیم می‌دهد (۲: ۹ ب). خدا ظالمان را برای مجازات خاص در آن روز داوری نگاه داشته است. شاید معلمان کذب در ظاهر موفق باشند (زیرا «بسیاری» از آنان پیروی می‌کنند)، اما سرانجام محکوم خواهند شد. داوری آنان از هم اکنون تدارک دیده شده و «تأخیر نمی‌کند» (آیه ۳) و آنچه تدارک دیده شده نگاه داشته می‌شود و در روز آخر به اجرا در می‌آید.

چه تفاوتی بین معلمان دروغین و فرزندان حقیقی خدا وجود دارد! ما میراثی داریم که برای ما نگاه داشته شده است (۱- پتر ۱: ۴) زیرا عیسی مسیح در حال آماده کردن خانه ای برای ما در آسمان است (یو ۱۴: ۱-۶). ما در انتظار داوری نیستیم، بلکه چشم به راه آمدن خداوند که بیاید و خاصان خود را به خانه جلال ابدی ببرد «زیرا خدا ما را تعیین نکرد برای غضب، بلکه به جهت تحصیل نجات به وسیله خداوند ما عیسی مسیح» (۱- تسا ۵: ۹).

در ادامه پطرس توجه خود را به خود ایمان داران معطوف می‌سازد. آنان چگونه توانستند در این دنیای شریر نسبت به خداوند وفادار و امین باقی بمانند.

### رهائی ایمان داران راستین (۲: ۵-۹)

هدف پطرس از نوشتن این نامه نه تنها تقبیح مردان، بلکه تشویق ایمان داران واقعی نیز بود. وی بار دیگر به عهد عتیق رجوع نموده دو نمونه رهائی را ذکر می‌کند.

**نوح (۵:۲).** این مرد ایمان، از دو جهت نجات را تجربه نمود. اول، خدا او را از آلودگی‌های دنیای اطرافش رهانید. نوح به مدت ۱۲۰ سال با کمال وفاداری و صداقت کلام خدا را برای مردمی که بدان ایمان نیاوردند موعظه کرد. تاریکی اخلاقی و روحانی، او و خانواده‌اش را احاطه کرده بود، اما با این وجود، نور آنان همواره در حال درخشیدن بود. خدا برای حمایت از نوح و خانواده‌اش، آنان را از دنیا منزوی نکرد، بلکه به آنها توانائی بخشید تا در میان آن همه فساد و تباهی، پاک بمانند. ما هم «به وساطت عیسی مسیح از فسادی که از شهوت در جهان است خلاصی یافته ایم» (۴:۱).

خداوند ما از پدر آسمانی درخواست نموده گفت: «خواهش نمی‌کنم که ایشان را از این جهان ببری، بلکه تا ایشان را از شریر نگاه داری» (یو ۱۷:۱۵). نوح و همسرش را در نظر مجسم کنید. آنها در دنیائی بسر می‌برند و بچه‌هایشان را بزرگ می‌کنند که چنان پر از شرارت است که هیچ دوست ایمان‌داری ندارند تا با آنها معاشرت نمایند! با این حال خدا همسرانی مؤمن برای هر سه پسرشان یافت و خدا این خانواده را از آلودگی‌های دنیا محافظت نمود.

هم‌چنین خدا نوح و خانواده او را از داوری و مجازات جهانیان رهانید. همان طوفانی که محکومیت مردمان را بر سر آنها آورد، نوح و خانواده‌اش را بر روی داوری مرگبار بلند کرد. آنان در کشتی امن و سلامتی، محفوظ بودند. پطرس رسول در رساله اول خود، کشتی نوح را به عنوان مثالی از نجات ما در عیسی مسیح می‌نگرد (۱- پطرس ۳: ۲۰-۲۲). تمامی دنیا همان طور که در تعمید روی می‌دهد به زیر آب رفت، اما نوح بلند کرده شد که تصویری از رستاخیز و نجات است. یقیناً پطرس به خوانندگان رساله‌اش اطمینان می‌داد که وقتی روز بزرگ داوری فرا رسد، آنها در امان خواهند بود. عیسی مسیح «کشتی نجات» ما است که ما را از غضب الهی می‌رهاند (۱- تسلا ۱: ۱۰). خدا قول داده که دنیا بار دیگر به وسیله طوفان آب مجازات نخواهد شد، ولی داوری آتش در راه است (۲- پطرس ۳: ۱۰-۱۲). اما کسانی که به مسیح ایمان دارند هرگز با داوری مواجه

نخواهند شد (یو ۵: ۲۳) زیرا عیسی داوری و مجازات آنان را بر صلیب بر خود گرفت.

**لوط (۶: ۲-۸).** وقتی ابراهیم موطن خود «اور» را ترک نمود، برادرزاده‌اش لوط را با خود برداشت و به سرزمین کنعان رفت. اما لوط بیشتر مایه در دسر بود تا خیر و برکت. چون ابراهیم به مصر کوچ کرد لوط نیز همراه وی رفت و آنجا بود که شیرینی دنیا را چشید (پید ۱۲: ۱۰-۱۳: ۱). لوط که ثروتمند شده بود، خواست از ابراهیم جدا شود و همین اقدام او را از زیر نفوذ عموی متدین و خدا شناس خود بیرون آورد. لوط چه امتیاز بزرگی داشت که با ابراهیم که با خدا راه می‌رفت زندگی کند! و حال چه امتیازی را از دست می‌داد!

وقتی لوط تصمیم گرفت منطقه‌ای را برای سکونت خود انتخاب کند، آن را با معیارهائی که در مصر دیده بود برگزید (پید ۱۳: ۱۰). ابراهیم لوط را از مصر بیرون آورد ولی نتوانست مصر را از وجود لوط بیرون کند. لوط «خیمه خود را تا سدوم برداشت» (پید ۱۳: ۱۲) و سرانجام ساکن شهر سدوم شد (پید ۱۴: ۱۲). خدا حتی از جنگی محلی استفاده کرد بلکه لوط را از شهر سدوم بیرون آورد، ولی او دوباره به سدوم برگشت. لوط دلبسته شهر سدوم شده بود.

درک لوط برای ما چندان آسان نیست. پطرس به صراحت می‌گوید که لوط نجات یافت («لوط... آن مرد عادل») و تعجب می‌کنیم که او در شهر پر از شرارتی چون سدوم چه می‌کرد! اگر باب ۱۹ کتاب پیدایش را درست فهمیده باشیم، لوط حداقل چهار دختر داشت که دو نفرشان با مردان سدومی ازدواج کرده بودند. در تمام مدتی که لوط در سدوم زندگی می‌کرد روحش در عذاب بود و از رفتار قبیح و اعمال کتیف مردمان آنجا رنج می‌برد. شاید فکر می‌کرد می‌تواند آنها را عوض کند. اگر چنین فکری در سر داشته، باید گفت که به طرز رقت‌انگیزی ناکام ماند.

هر چند لوط و خانواده‌اش در میان منجلا ب گناه می‌زیستند، ولی خدا به آنها توانائی بخشید تا پاک و بی‌آلایش باقی بمانند. هم‌چنین قبل از آنکه آتش خشم



خدا بر سدوم و بقیه شهرهای آن وادی فرو ریزد، خدا لوط و دو دختر او را نجات داد (پید ۱۹). لوط نه به خاطر شایستگی شخص خود، بلکه به این خاطر نجات یافت که ایمان دار بود و عمویش ابراهیم برای او دعا کرده بود. ابراهیم در خارج از شهر سدوم متنفذتر بود تا لوط در داخل شهر. شهادت لوط حتی در میان خانواده اش اعتباری نداشت، زیرا دختران متأهلش و شوهران آنها هشدار او را به باد تمسخر گرفتند و همسرش خدا را اطاعت نکرد و کشته شد.

لوط خود تصمیم گرفت و انتخاب کرد که در سدوم زندگی کند. او می توانست از نفوذ کثیف آن محل دوری نماید، اما امروزه بسیاری از مردم واقعاً ناچارند در جاهائی زندگی کنند که از هر طرف آلودگی های دنیا آنان را احاطه کرده است. به بردگان مسیحی فکر کنید که مجبور بودند به اربابانی بی دین و بی رحم خدمت کنند، یا به زنان مسیحی که با شوهران بی ایمان ازدواج کرده اند، یا بچه های ایمان داری که والدین غیر مسیحی دارند! کارگران و کارمندان مسیحی که در کارخانه ها و ادارات کار می کنند مجبورند چیزهائی ببینند و بشنوند که به آسانی می تواند افکار و دل هایشان را به تباهی بکشانند. پطرس به خوانندگان رساله اش و نیز به ما اطمینان می دهد که خدا می داند چگونه «عادلان را از تجربه رهائی دهد» (۱۹:۲) تا بتوانیم پیروزمندان زندگی کنیم.

او قادر است ما را هم از داوری رهائی بخشد. در زمان نوح داوری به آب اجرا شد، اما در زمان لوط به آتش. چون آن منطقه به کوره بزرگی از آتش تبدیل گردید، شهرهای وادی در ویرانی سهمگینی گرفتار آمدند. این واقعه مسلماً شبیه هشدار پطرس درباره آمدن داوری آتش است (۱۰:۳-۱۳).

اشاره پطرس به لوط نه به منظور ارائه نمونه ای از زندگی در انزوا، بلکه به عنوان مثالی از نجات فرد از آلودگی و محکومیت توسط خدا است. به یک معنی، لوط حتی بر خلاف میل خود نجات یافت چون گفته شده که فرشتگان دست او را گرفته از شهر بیرون کشیدند (پید ۱۹:۱۶). ابتدا لوط وارد سدوم شد و بعد سدوم وارد لوط گردید و به همین جهت دل کردن از سدوم برایش مشکل بود.

خداوند ما عیسی مسیح با ذکر داستان نوح و لوط به ما هشدار داد که برای آمدن او آماده باشیم (لو ۱۷:۲۶-۳۷). اهالی سدوم بی توجه به این واقعیت که داوی در راه است، مشغول خوشگذرانی های معمول خود بودند. چون داوری خدا واقع شد آنان غافلگیر شدند. «لهذا ای حبیبان چون انتظار این چیزها را می کشید جد و جهد نمائید تا نزد او بی داغ و بی عیب در سلامتی یافت شوید» (۲- پتر ۳:۱۴).

از طرف دیگر، همان خدائی که دینداران را رهائی می بخشد، بی دینان را برای داوری نگاه می دارد. چه خوب گفته اند که اگر خدا شهرهای امروز را از داوری معاف نماید، باید از شهرهای سدوم و غموره عذرخواهی کند. چرا داوری خدا به تأخیر می افتد؟ زیرا «خدا تحمل می نماید چون نمی خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند» (۹:۳). جامعه روزگار نوح ۱۲۰ سال فرصت داشتند توبه کنند و ایمان بیاورند، اما حقیقت را رد کردند. هر چند مثال لوط و شهادت او ضعیف بود، با این وجود وی بیانگر حقیقت بود، اما همسایه های فاسد او نمی خواستند کاری با خدا داشته باشند.

دنایای کنونی ما نه تنها مانند روزگار نوح، بلکه همچون روزگار لوط نیز هست. بسیاری از ایمان داران جایگاه جدای خود را ترک نموده همرنگ دنیا شده اند. کلیسای اسمی چیزی جز شهادتی ضعیف برای دنیا ندارد و گناهکاران اصلاً باور ندارند که داوری در راه است. جامعه پر از فساد اخلاقی است، مخصوصاً گناهی که سدوم از بابت آن معروف بود. چنین به نظر می رسد که انگار خدا در خواب است و توجهی به این ندارد که گناهکاران متمرد چگونه دنیای او را آلوده کرده اند. اما یک روز آتش خشم خدا فرو خواهد ریخت و آن وقت دیگر دیر خواهد بود که کسی به فکر نجات خود برآید.

قوم خدا هر اندازه هم ضعیف باشد، به فیض و رحمت خدا از داوری و مجازات رهائی خواهد یافت. خدا تا وقتی لوط و خانواده اش از شهر بیرون نرفتند، سدوم را مجازات نکرد. به همین نحو من ایمان دارم که خدا تا زمانی که ایمان داران

خود را از این جهان به خانه خود در آسمان نبرد، خشم خود را بر این دنیا نخواهد ریخت. «زیرا خدا تعیین نکرد برای غضب، بلکه به جهت تحصیل نجات به وسیله خداوند ما عیسی مسیح که برای ما مرد، خواه بیدار باشیم و خواه خوابیده، تا همراه وی زیست کنیم» (۱-تسا ۵: ۹-۱۰).

بالاخره روزی، شاید به زودی آتش خشم خدا فرو خواهد بارید. آیا آماده هستید؟

## ۴

## مردمان معلوم الحال

### دوم پطرس ۲: ۱۰-۱۶

پطرس هنوز به صحبت خود درباره مرتدان پایان نداده است! برخلاف بعضی از ایمان داران امروزی، پطرس از تاخت و تازهای معلمان دروغین در کلیساها نگران بود. او می دانست که شیوه آنها زیرکانه، اما تعالیم شان مهلک و کشنده است و می خواست درباره آنها به کلیساها هشدار دهد.

به هر حال به یاد داشته باشید که پطرس این نامه را با تعالیم مثبت راجع به نجات، رشد مسیحی و قابل اعتماد بودن کلام خدا شروع کرده است. او در خدمت خود تعادل را نگاه می داشت و بسیار حائز اهمیت است که امروزه ما هم آن تعادل را حفظ نماییم. وقتی «چارلز اسپرجیون»<sup>۱</sup> دست به انتشار مجله خود زد، عنوان «شمشیر و ماله» را برای آن انتخاب کرد که اشاره به کارگرانی است که در کتاب نحمیا موقع تعمیر کردن حصارهای اورشلیم در یک دست شمشیر و در دست دیگر ابزار بنائی داشتند.

برخی از مردم خدمتشان صرفاً منفی است و هرگز چیزی بنا نمی کنند. آنان به قدری مشغول هستند که وقتی برای جنگیدن با دشمن ندارند! بعضی دیگر ادعا می کنند آدم های مثبتی هستند، اما هرگز از آنچه بنا کرده اند دفاع نمی کنند. پطرس می دانست که تنها حمله به مرتدان و شیادان کافی نیست، بلکه می بایست درسی محکم به ایمان داران کلیسا بدهد.

پطرس در این قسمت از رساله اش مرتدان را به خاطر سه گناه مشخص محکوم می کند.

1. Charles Spurgeon

### فحاشی (۲: ۱۰-۱۲)

تصویری که در اینجا می بینیم از مردمان متکبری است که می کوشند خود را بنا کنند و بقیه را به نابودی بکشانند. آنان برای هیچ اقتداری احترام قائل نیستند و از لطمه زدن به آبرو و حیثیت مقامات بالا هیچ واهمه ای ندارند.

خدا قدرتها را در این دنیا برقرار نموده و موقعی که در برابر آنها می ایستیم، در واقع با خدا مقاومت می کنیم (روم ۱۳: ۱-۱۴). والدین باید بر فرزندان خود اقتدار داشته باشند (افس ۶: ۱-۴) و کارفرمایان بر کارمندان خود (افس ۶: ۵-۸). ما مسیحیان به عنوان شهروندان هر کشوری باید برای کسانی که در رأس قدرت هستند دعا کنیم (۱- تیمو ۲: ۱-۴)، به آنها احترام بگذاریم (۱- پتر ۲: ۱۱-۱۷) و در پی آن باشیم که با رفتار خود صنام خدا را جلال دهیم. به عنوان اعضای جماعت محلی ایمان داران، باید حرمت کسانی را که از لحاظ روحانی بر ما مسئولیت دارند حفظ کنیم و بکوشیم آنان را در خدمتی که انجام می دهند یاری دهیم (عبر ۱۳: ۷، ۱۷، ۱- پتر ۵: ۱-۶).

حکومت بشری از یک نظر هدیه خدا برای برقراری نظم و ترتیب در دنیا است تا کلیسا کلام خدا را بشارت دهد و گمشدگان را به سوی مسیح هدایت کند (۱- تیمو ۲: ۱-۸). ما باید هر روز برای صاحب منصبان دعا کنیم تا بتوانند مسئولیت خود را مطابق اراده خدا انجام دهند. مخالفت با قانون مسئله ای جدی و مخاطره آمیز برای شخص مسیحی است و باید اطمینان داشته باشد که مخالفت وی مطابق اراده خدا است. هم چنین باید آن را طوری انجام دهد که باعث جلال مسیح گردد تا موجبات رنجش و ناراحتی افراد بی گناه (از جمله مأموران غیر مسیحی حکومت) فراهم نشود.

**دلیل ناسزاگوئی آنان (۲: ۱۰)** دلیل آنان برای این رفتار خود تنها یک کلمه و آن «جسم» است. طبیعت فاسد انسان نمی خواهد مطیع هیچ نوع اقتداری شود. شعار مصرانه آن که بسیاری را به دنبال خود می کشد این است: «کار خودت را بکن!» در سال های اخیر همچون نوعی بیماری فراگیر، کتاب های زیادی به بازار

آمده که مردم را تشویق می کنند به هر قیمتی شده، حتی به قیمت لطمه زدن یا مرعوب کردن دیگران، به موفقیت دست یابند. مهمترین نکته ای که در این کتابها به چشم می خورد این است که «خودت شماره یک هستی.» باید هوای خودت را داشته باشی و دیگران تنها ابزارهایی برای رسیدن به اهداف شخصی تو هستند.

طبیعت سقوط کرده انسان مشوق تکبر و خودخواهی است. وقتی نفس در خطر باشد، این مرتدان برای پیشرفت و محافظت خود دست به هر کاری می زنند و هیچ چیز مانع آنها نخواهد شد. تفکر و رفتار آنها کاملاً برخلاف فکر و عمل خداوند است که با کمال میل خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت و سپس قربانی گناهان ما شد (فی ۲). این مردمانی که پطرس توصیف نموده «جسور» بودند یعنی در شیوه صحبت از بزرگان و صاحب منصبان «بسیار گستاخ و بی ملاحظه» بودند. نوعی دلیری هست که حالتی قهرمانانه دارد، ولی نوعی دلیری نیز هست که شیطانی است.

این مردان، متکبر (خودخواه) نیز بودند یعنی «برای خوشی و خوشنودی شخص خود زندگی می کردند.» آنان مغرور بودند و حتی با اصرار زیاد از خدا می خواستند خواسته هایشان را برآورده نماید! امث ۲۴: ۲۱ چه خوب آنها را توصیف کرده است. در ظاهر به نظر می آمدند که خدا را خدمت می کنند و خادم مردمند، اما در باطن نفس خود را پرورش می دادند و بار خود را می بستند.

آنان در تکبر خود «از تهمت زدن بر بزرگان واهمه ای ندارند.» هر چند اولین چیزی که از کلمه «بزرگان» به ذهن تداعی می شود نه «قدرتها» بلکه «عالی مقامان» است، ولی می توان فرشتگان را نیز در نظر گرفت، چرا که پطرس در آیه بعدی به فرشتگان اشاره می کند. این مرتدان حتی به فرشتگان هم ناسزا و نفرین می گویند! و از انجام این کار نیز بر خود نمی لرزند! آنان در غرور خود چنان احساس امنیت می کنند که گمان می برند خدا بر آنها داوری نخواهد کرد.

**خطیر بودن ناسزاگوئی آنان (۲: ۱۱).** مرتدان به فرشتگان افترا می زنند و ناسزا می گویند، در حالی که فرشتگان به مرتدان تهمت نمی زنند! حتی فرشتگان

که از لحاظ قدرت و قوت برترند، در جائی که مربوط به آنها نیست قدم نمی گذارند. فرشتگان نافرمانی و عصیان لوسیفرا را به یاد دارند و می دانند طغیان علیه اقتدار خدا چقدر خطیر و جدی است. اگر خدا بر فرشتگان نافرمان داوری نمود، چقدر بیشتر بر مردمان سرکش سخت خواهد گرفت!

در اینجا شاید پطرس به این موضوع اشاره می کند که فرشتگان خدا ترس حتی علیه فرشتگان نافرمان سقوط کرده نیز صحبت نمی کنند. آنها تمام داوری را به خداوند واگذار کرده اند. وقتی به رساله یهودا در همین کتاب رسیدیم بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت، چون که او همین موضوع فرشتگان را در آیات ۸-۹ ذکر نموده است.

بد گفتن از دیگران گناه بزرگی است و مردمان دیندار خدا ترس باید از آن پرهیز کنند. ممکن است برای صاحبان مقام احترام قائل نشویم، ولی باید به مقام و منصب آنان احترام بگذاریم، زیرا همه مقامات و قدرت ها از جانب خدا مقرر و مرتب گردیده است. آنانی که به نام مسیح به مسئولان و مقامات ناسزا می گویند، باید تیط ۳: ۱-۲ را بخوانند که می گوید: «به یاد ایشان آور که حکام و سلاطین را اطاعت کنند و فرمانبرداری نمایند و برای هر کار نیکو مستعد باشند و هیچ کس را بد نگویند و جنگجو نباشند، بلکه ملایم و کمال حلم را با جمیع مردم به جا آورند.»

هنگامی که دانیال نبی از خوردن غذائی که پادشاه برایش فرستاده بود خودداری نمود، طوری با فیض رفتار کرد که نگهبانش به در دسر نیفتد (دان ۱). حتی رسولان مسیح وقتی از دستور «سانهدرین» (شورای عالی یهود) مبنی بر ممنوعیت موعظه به نام عیسی مسیح سرپیچی کردند، با ادب و احترام رفتار نمودند. آنان هر چند دستور شورا را اطاعت نکردند ولی در عین حال به اقتدار آن احترام گذاشتند. وقتی جسم دست به کار می شود، غرور از راه می رسد و آن وقت از زبان خود به جای ابزار سازنده، همچون سلاحی مخرب استفاده می کنیم. «سخنان زباننش شرارت و حيله است. از دانشمندی و نیکوکاری دست برداشته است» (مز ۳۶: ۳).

**داوری ناسزاگوئی آنان (۲: ۱۲).** پطرس این معلمان دروغین را با «حیوانات بی منطق» مقایسه کرده که سرنوشت محتومشان تنها صید و کشتار آنها است! در پایان همین باب، پطرس آنها را به خوک و سگ تشبیه نموده است. حیوانات حیات دارند، اما صرفاً بر حسب غریزه زندگی می کنند و دارای احساسات و عواطف ظریف انسانی نیستند. عیسی به ما هشدار می دهد که چیزهای با ارزش خود را جلوی حیوانات وحشی که قدر آنها را نمی دانند نیندازیم (مت ۶: ۷).

یک بار بر حسب وظیفه شبانی ام به ملاقات خانواده ای رفتم که یکی از عزیزان خود را از دست داده بودند. قبل از آنکه از در وارد شوم، در نیمه راه پله ها ناگهان سگ عظیم الجثه ای شروع به پارس کردن کرد و چنان پارس می کرد که انگار برای غارت کردن خانه رفته بودم. من توجهی به تهدیدهای سگ نکردم چون می دانستم که صرفاً از روی غریزه عمل می کند. او درباره چیزی که هیچ اطلاعی از آن نداشت سر و صدای زیادی راه انداخته بود! صاحبش مجبور شد آن را به زیر زمین ببرد تا من با خیال راحت وارد منزل شوم و خدمتم را در مورد آن خانواده داغیده انجام دهم. این مردان نیز همین طور هستند. آنها نیز درباره چیزهایی که هیچ نمی دانند سر و صدای زیادی به راه می اندازند! «ملامت می کنند بر آنچه نمی دانند» در آیه ۱۲ را می توان این طور فهمید که آنان «آنچه را که خارج از تجربه خودشان باشد به تمسخر می گیرند» یا «اینها به آنچه نمی فهمند کفر می گویند.» یکی از معلمان من هر وقت شاگردانش سر کلاس شلوغ می کردند می گفت: «بشکه هر چه خالی تر باشد صدای بیشتری می دهد.»

جای بسی تأسف است که رسانه های گروهی توجه خود را به جای اینکه روی ندای آرام بخش خداوند که توسط خدمتگزاران امین به گوش می رسد متمرکز نمایند، بر «دهانهای گشاده» معلمان کذب معطوف می دارند. تأسف بارتر آنکه افراد معصوم شیفته این «سخنان تکبرآمیز و باطل» می شوند (۲: ۱۸) و نمی توانند حقیقت را از دروغ تشخیص دهند. حقیقت کلام خدا به نجات ختم می شود، اما سخنان تکبرآمیز مردان تنها به محکومیت منتهی می گردد.

این «حیوانات وحشی» سرنوشتی جز هلاکت ندارند، حقیقتی که پطرس بارها در باب دوم همین رساله به آن اشاره کرده است (آیات ۳، ۴، ۹، ۱۲، ۱۷، ۲۰). در حالی که می‌کوشند ایمان را از بین ببرند، خودشان از بین خواهند رفت. آنان «در فساد خود هلاک خواهند شد.» مانند گرازی که خود را به گل و لجن می‌آلاید و چون سگ که به قی خود رجوع می‌کند، طبیعت فاسدشان آنها را به نابودی خواهد کشاند (۲: ۲۲). اما قبل از آنکه به این سرنوشت محتوم خود برسند، متأسفانه باعث آسیب‌های اخلاقی و روحانی زیادی خواهند شد.

### عیاشی (۲: ۱۳-۱۴ الف)

کلماتی که عیش و عشرت ترجمه شده‌اند در اصل به معنای هرزگی و شهوت رانی هستند و نیز حاوی مفاهیمی چون تجمل، رفاه و ولخرجی می‌باشند. مردمان به هزینه کسانی که ایشان را حمایت می‌کنند (۳: ۲) زندگی مجللی برای خود به راه می‌اندازند. در جامعه ما نیز هستند کسانی که برای «خدمت» خود تقاضای پول هنگفت دارند، در حالی که در خانه‌های مجلل زندگی می‌کنند، اتومبیل‌های گران قیمت سوار می‌شوند و لباس‌های فاخر می‌پوشند. وقتی به یاد می‌آوریم که عیسی مسیح به خاطر ما جلال خود را ترک نمود و فقیر شد تا ما را دولتمند سازد، متوجه می‌شویم که زندگی پر زرق و برق اینها چقدر با مسیحیت عهد جدید فاصله دارد.

اینان نه تنها دیگران، بلکه خود را نیز فریب می‌دهند! می‌توانند با استناد به کتاب مقدس «ثابت کنند» که سبک زندگی‌شان درست است و هیچ عیب و ایرادی ندارد. در زمان‌های قدیم دور از انتظار نبود که مردم در تاریکی شب به دنبال عیاشی و هرزگی بروند، اما این افراد به قدری گستاخ بودند و از اعمال زشت خود شرم نداشتند که در روز روشن به عیاشی می‌پرداختند. آدمی وقتی به گناه آلوده شد و غرق فساد گردید، اعمال پست خود را فضیلت به حساب می‌آورد.

اگر این اشخاص روش زندگی خود را از کلیسا جدا می‌کردند، این قدر نگرانی نداشتیم، ولی متأسفانه آنان جزو مشارکت ایمان‌داران هستند! آنها حتی در «ضیافت‌های محبت» کلیسای اولیه که در ارتباط با «شام خداوند» برگزار می‌شد شرکت می‌کردند (۱- قرن ۱۱: ۲۰-۳۴). شام خداوند فرصتی بود که ایمان‌داران فقیر و بی‌بضاعت به سبب سخاوتمندی کسانی که وضع مالی بهتری داشتند می‌توانستند از غذائی خوب و نسبتاً مفصل بهره‌مند شوند. اما مردمان از «ضیافت محبت» تنها برای نمایش ثروت خود و تحت تأثیر قراردادن مردمان نادانی که قوه تشخیص و تمیز نداشتند استفاده می‌کردند.

این معلمین کذب به جای اینکه مایه خیر و برکت مشارکت باشند، «لکه‌های ننگی» بودند که جماعت ایمان‌داران را آلوده و بی‌حرمت می‌کردند. رفتار آنان در ضیافت‌ها گاهی چنان شرم‌آور بود که باعث بدنامی دیگران و بی‌حرمتی نام خداوند می‌شد. کلام خدا است که کمک می‌کند تا لکه‌ها و بدنامی‌ها پاک گردد (افس ۵: ۲۷)، اما این معلمان دروغین خادمان حقیقی کلام خدا نبودند. آنها کتاب مقدس را به دلخواه خود تحریف و تفسیر می‌کردند تا به آنچه منظور نظرشان است برسند (۲- پطرس ۳: ۱۶).

بی‌احترامی و آلودگی ناشی از ناآگاهی موضوعی خطرناک و مهلک است که فریسیان نیز در خصوص آن مقصر بودند (مت ۲۳: ۲۵-۲۸). تعلیم غلط ناگزیر به زندگی غلط منجر می‌شود و زندگی غلط نیز مشوق تعلیم غلط می‌گردد. مردمان مرتد یا باید خود را با کلام خدا تطبیق دهند یا اینکه روش زندگی خود را اصلاح کنند ولی آنان نمی‌خواهند خود و زندگی خود را عوض کنند! بنابراین هر جا می‌روند مخفیانه مردم را آلوده می‌کنند و ارتکاب گناه را برای آنان آسانتر می‌سازند. می‌توان به کلیسا رفت و در عین حال آلوده نیز بود.

یقیناً برای کلیساهای ما ضروری است که ذره‌ای از اقتدار و انضباط کوتاه نیایند. محبت مسیحی به این معنی نیست که ما هر نوع تعلیم غلط و هر سبک زندگی آن‌چنانی را تحمل کنیم. کتاب مقدس به روشنی نشان می‌دهد که بعضی

چیزها درست و بعضی چیزها نادرست و غلط هستند. هر کسی که ادعای مسیحی بودن دارد اما ایمان و رفتارش برخلاف کلام خدا است، نباید اجازه یابد در شام خداوند شرکت نماید یا مسئولیتی روحانی در کلیسا داشته باشد. تأثیر و نفوذ آلوده کننده او شاید فوراً به چشم نیاید، اما در نهایت مشکلاتی جدی به وجود خواهد آورد.

آیه ۱۴:۲ به صراحت می گوید که مرتدان به دو منظور در این کلیساها حضور پیدا می کنند: اول، برای ارضای شهوات خود و دوم، برای به دام انداختن کسانی به جهت فرقه خود.

آنان چشمان پر از زناى خود را به هر طرف می گردانند و به دنبال «زنان سست» می گردند تا آنان را اغفال کرده به گناه بکشانند. پولس درباره چنین مرتدانی هشدار داده می گوید: «از اینها هستند که با حيله داخل خانه ها می شوند و زنان کم عقل را اسیر می کنند که بار گناهان را می کشند و به انواع شهوات رבוده می شوند» (۲- تیمو ۳:۶). هستند به اصطلاح خادمانی که از ردای دین برای سرپوش گذاشتن بر اعمال خلاف و شهوات خود استفاده می کنند. مخصوصاً بعضی از زنان برای مشورت به این افراد رجوع می کنند و مورد سوء استفاده آنان قرار می گیرند.

در یکی از کلیساهائی که من شبان آن بودم، متوجه شدم که مرد جوانی در گروه همسرایان نهایت سعی خود را می کند تا در نظر دیگر اعضای گروه مخصوصاً در نظر خانم های جوان خود را «فردی بسیا روحانی» جلوه دهد. او با حرارت دعا می کرد و اغلب از زندگی و تجربیات روحانی خود با خداوند سخن می گفت و با این کارها بعضی را نیز تحت تأثیر قرار داده بود، ولی من احساس می کردم یک جای کار اشکال دارد و خطری در راه است. بلی، او شرع به قرار گذاشتن با یکی از خانم های زیبارو و جوانی که اتفاقاً تازه ایمان آورده بود کرد. علیرغم هشدارهای من، آن خانم به رفاقتش با آن جوان ادامه داد که به اغفال وی انجامید. خدا را شکر می کنم که این خانم بالاخره نجات یافت و حالا با وفاداری و خلوص نیت خدا را خدمت می کند، ولی او می توانست از آن تجربه تلخ اجتناب نماید.

ارضای خواسته های شهوانی، «اصلى ترین هدف» معلمان دروغین است. آنها «از گناه باز داشته نمی شوند» یعنی «قادر نیستند جلو خود را بگیرند و گناه نکنند.» چرا؟ چون که اسیر هستند (۲: ۱۸-۱۹). مرتدان خود را «آزاد» می پندارند و حال آنکه در بدترین نوع اسارت بسر می برند. به هر چه دست بزنند نجس می کنند و هر که را جزو خود نمایند اسیر می سازند.

عبارت «به دام انداختن کسان ناپایدار» ماهیگیری را به تصویر می کشد که طعمه را به قلاب می بندد، یا صیادی که طعمه را در تله می گذارد. همین تصویر در یع ۱:۱۴ بکار رفته که «وسوسه» را به عنوان «طعمه دام» نشان می دهد. شیطان می داند که هرگز نمی تواند ما را به دام بیندازد، مگر آنکه در وهله اول طعمه ای چرب و نرم توجه ما را به خود جلب کند. شیطان به حوا وعده داد که اگر او و آدم از میوه درخت ممنوعه بخورند «مانند خدا» خواهند شد (پید ۳: ۴-۵) و آنها «طعمه را گرفته» به دام افتادند.

مرتدان برای به دام انداختن مردم از چه طعمه ای استفاده می کنند؟ قبل از هر چیز به آنها وعده «آزادی» می دهند (۲: ۱۹). این آزادی احتمالاً به معنای بی بند و باری و «تبدیل فیض خدا به فسق و فجور» می باشد (یهو ۴). آنها می گویند «چون به فیض خدا نجات یافته اید، پس برای گناه کردن آزاد هستید. هر چه بیشتر گناه کنید، بیشتر از فیض خدا بهره مند خواهید شد!» پولس رسول جواب مغلظه آنها را در باب ۶ رومیان داده است، متنی که هر ایمان دار بایستی آن را به خوبی بداند.

علاوه بر موضوع آزادی، آنها دام خود را با طعمه دیگری به نام «کاملیت» می آریند. یکی از «هممه های نامفهوم» دوران ما همین است که می گوید: «کار خودت را بکن» و «راه خودت را برو.» آنها می گویند «آن زندگی مسیحی که کلیسا مبلغ آن است از مد افتاده و قدیمی شده است. ما سبک زندگی جدیدی داریم که به شما احساس کاملیت می دهد و شما را کمک می کند تا خود واقعی تان را بیابید!» افسوس، این افراد ناپایدار مانند پسر گمشده سعی می کنند خود را

پیدا کنند، اما به گمشدن و سرگردانی خودشان می انجامد (لو ۱۵: ۱۱-۲۴). آنان در جستجوی خود برای کاملیت و خودکفائی، بسیار خودخواه می شوند و فرصت رشد و بلوغ را که از خدمت به دیگران ناشی می شود از دست می دهند.

هیچ آزادی یا کمالی بدون تسلیم و اطاعت از عیسی مسیح وجود ندارد. پی. تی. فورسایت<sup>۱</sup> گفته است: «هدف زندگی نه یافتن آزادی، بلکه یافتن ارباب (خداوند) است.» درست همان طور که نوازنده مستعد با قرار دادن خود تحت تربیت و انضباط استادی بزرگ، یا ورزشکاری که از نظم و انضباط یک مربی بزرگ اطاعت می کند، آزادی و کاملیت خود را به دست می آورند، به همین طور شخص ایمان دار کاملیت و آزادی واقعی را تحت اقتدار عیسی مسیح می یابد.

چه کسانی طعمه ای را که مرتدان زیرکانه در دامهای خود قرار می دهند برمی دارند؟ پطرس آنان را «کسان ناپایدار» می نامد. ثبات و پایداری، عاملی بسیار مهم در زندگی موفق مسیحی است. درست همان طور که کودک قبل از راه رفتن و دویدن باید اول ایستادن را یاد بگیرد، هم چنین شخص مسیحی باید بیاموزد که «در خداوند محکم بایستد.» پولس و دیگر رسولان همواره در پی این بودند که ایمان داران را در ایمان خود استوار سازند (روم ۱: ۱۱؛ ۱۶: ۲۵؛ ۱-تسا ۳: ۲، ۱۳). پطرس مطمئن بود که خوانندگان رساله اش «در راستی استوار هستند» (۱۲: ۱) و با وجود این، باز به ایشان هشدار می دهد.

### سرکشی (۲: ۱۴-ب-۱۶)

آنان «راه راست را ترک کرده گمراه شدند.» مرتدان می دانند راه راست، راه مستقیمی که خدا برقرار نموده کدام است، ولی عمداً راه خدا را ترک کرده به راه خود می روند. پس تعجبی ندارد که پطرس آنها را «حیوانات غیر ناطق» می نامد (۲: ۱۲) و آنان را با حیوانات مقایسه می کند (۲: ۲۲). سراینده مزامیر در مز ۳۲: ۹ هشدار داده می گوید: «مثل اسب و قاطر بی فهم نباشید!» اسب دوست دارد با

1. P.T.Forsyth

سرعت به پیش بتازد و قاطر دوست دارد به کندی راه برود، ولی هر دوی آنها می توانند شما را از راه راست دور کنند. ایمان داران مثل گوسفندان هستند و گوسفندان برای اینکه گمراه نشوند باید در کنار شبان خود بمانند.

در صفحات قبل یکی از دلایل رفتار و زندگی حاکی از بی دینی مرتدان را دانستیم. آنان می خواهند تمایلات جسمانی خود را ارضا نمایند. ولی دلیل دومی هم هست: آنها افراد طماعی هستند و می خواهند مردم را به نفع خود استثمار کنند. پطرس قبلاً در ۲: ۳ به این موضوع اشاره کرده بود و حالا این تفکر را بسط می دهد. تمایلات و خواسته های جسمانی نه تنها چشم انداز معلمان دروغین را تحت تسلط قرار داده (۲: ۱۴ الف)، بلکه طمع بر قلب آنها فرمان می راند. آنان اسیر شهوت پرستی و پول دوستی هستند.

در حقیقت، تنها چیزی که آنها به کمال رسانده اند، مهارت رسیدن به خواسته های خود است. قسمت دوم آیه ۱۴ به این معنی است که آنان «در طمع ورزی تبحر یافته اند» و «با تمرین بسیار، مهارت خود را برای رسیدن به خواسته هایشان به حد اعلا رسانده اند.» آنها دقیقاً می دانند که چگونه مردم را برای دادن اموال خود تحت تأثیر قرار دهند. در حالی که خادم واقعی خدا برای رفع احتیاجات خود به خدای پدر توکل دارد و می کوشد مردم را کمک نماید تا از راه بخشیدن رشد کنند، مرتدان بر «مهارت های پول ساز» خود اتکا دارند و مردم را در حالی بدتر از قبل رها می کنند. آنها می دانند چگونه مردمان ناپایدار و ساده لوح را استثمار کنند.

یقیناً به مشارکت گذاشتن فرصت ها و نیازمندی های خود با دوستان ایمان دار و اهل دعا هیچ ایرادی ندارد. من و همسر من نشریات و نامه های زیادی از این نوع دریافت می کنیم و بدون تعارف باید بگویم بعضی از آنها را بدون اینکه بخوانیم دور می ریزیم. ما یاد گرفته ایم که این قبیل کارها قابل اعتماد نیستند، درخواست های رقت انگیزشان همیشه مبنای واقعی ندارند و پول های اهدائی همواره در راهی که باید و شاید مصرف نمی شود. اما دیگر نوشته ها و نامه ها را با

دقت می‌خوانیم، درباره آنها صحبت و دعا می‌کنیم و نگاه می‌کنیم که آیا خدا می‌خواهد ما در کار آنها مشارکت داشته باشیم یا نه. ما می‌دانیم که قادر نیستیم تمام کارها و خدمات خوبی را که خدا مقرر نموده پشتیبانی کنیم، بنابراین می‌کوشیم با هدایت الهی قدرت تشخیص داشته باشیم و در کاری که خدا برای ما در نظر گرفته سهمیم باشیم و آن را حمایت کنیم.

وقتی پطرس درباره اعمال گمراه کننده این افراد می‌نوشت، تنها می‌توانست فریاد بزند و بگوید که اینها «ابنای لعنت» هستند. آنان نه فرزندان «مبارک» خدا، بلکه فرزندان ملعون ابلیس بودند (یو ۸: ۴۴). آنها شاید در انباشتن حساب‌های بانکی خود موفق باشند، اما سرانجام در پیشگاه تخت خدا ورشکسته اعلام خواهند شد. «ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است» (مت ۲۵: ۴۱). «زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد و جان خود را ببازد؟» (مت ۱۷: ۲۶).

طمع یعنی خواهش سیری ناپذیر برای چیزهای بیشتر، ثروت، قدرت و نفوذ بیشتر. قلب طماع هرگز قانع نمی‌شود. به همین دلیل است که پول دوستی ریشه تمام شرارت‌ها خوانده شده است (۱- تیمو ۶: ۱۰)، زیرا وقتی شخص در آرزوی داشتن پول بیشتر باشد، برای ارضای این خواسته مرتکب هر نوع گناهی خواهد شد. چنین فردی از قبل دو حکم اول ده فرمان را شکسته است، زیرا خدای او پول است و به جای پرستش خدای واحد حقیقی، بت پول را می‌پرستد. و با این ترتیب برداشتن قدمهای بعدی برای شکستن احکام دیگر برایش آسان تر می‌شود: دزدی می‌کند، دروغ می‌گوید، زنا می‌کند، نام خدا را به باطل می‌برد و الی آخر.» تعجبی ندارد که عیسی هشدار داده فرمود: «زنهار از طمع پرهیزید» (لو ۱۲: ۱۵). در جائی خواندم که مردم شمال آفریقا راهی بسیار زیرکانه برای به دام انداختن میمون‌ها ابداع کرده‌اند. آنها سوراخی درست به اندازه دست میمون در یک کدو ایجاد می‌کنند و آن را پر از دانه‌های خوراکی کرده به یک درخت می‌بندند. شب هنگام میمون به سراغ کدو می‌رود و دست خود را در سوراخ فرو می‌کند تا دانه‌ها

را بیرون آورد و چون دستش پر می‌شود، هر چه تلاش می‌کند نمی‌تواند مشت خود را از آن بیرون بکشد! البته میمون می‌تواند دانه‌ها را بگذارد و به راحتی فرار کند، اما نمی‌تواند دل از دانه‌ها بکند و سرانجام به خاطر طمع خود گرفتار می‌شود. شاید انتظار چنین حماقتی از حیوانی بی‌عقل را داشته باشیم، اما قطعاً از انسانی که به صورت و شباهت خدا آفریده شده، چنین انتظاری نمی‌رود. با این حال، هر روز چنین اتفاقی به کرات می‌افتد.

پطرس به کتب مقدس عهد عتیق آشنائی کامل داشت. او قبلاً برای به تصویر کشیدن گفتار خود از داستان نوح و سرگذشت لوط استفاده کرد بوده و در اینجا در آیات ۱۵-۱۶ به ماجرای بلعام پیامبر اشاره می‌کند. داستان بلعام در کتاب اعداد بابهای ۲۲-۲۵ آمده است و چه بهتر که همین الآن آن را بخوانید.

بلعام شخصیتی مرموز بود، پیامبری غیر یهودی که می‌خواست یهودیان را لعنت کند. بالاق، پادشاه موآبیان که از بنی اسرائیل واهمه داشت، دست نیاز به سوی بلعام دراز کرد تا او را کمک کند. بلعام می‌دانست که همکاری با بالاق کار اشتباهی است، ولی قلبش طمع کار بود و می‌خواست به پول و افتخاراتی که بالاق به او وعده داده بود دست یابد. بلعام حقیقت خدا و اراده او را به خوبی می‌دانست، با وجود این به عمد راه راست و درست را ترک نموده به بیراهه رفت. او تصویری کامل از طمع مرتدان و اعمال آزمندانۀ آنان است.

از همان آغاز کار، خدا به بلعام فرمود که بالاق را کمک نکند. بلعام ابتدا اطاعت کرد و قاصدان بالاق را دست خالی بازگرداند. اما وقتی بالاق رؤسا و سروران بیشتری فرستاد و قول پول و افتخارات بیشتری به او داد، تصمیم گرفت بار دیگر در این خصوص دعا کند و مجدداً موضوع را مورد بررسی قرار دهد. این بار خدا بلعام را آزمود و به او اجازه داد همراه فرستادگان بالاق برود. البته این اراده مستقیم خدا نبود، بلکه به او اجازه داد تا ببیند این نبی چکار می‌کند.

بلعام دو دستی این فرصت را چسبید! اما همین که خواست به بیراهه برود، خدا این نبی نافرمان را از زبان الاغش توبیخ نمود. حیوانات چه خوب خدا را



اطاعت می کنند، حتی اگر صاحبانشان نافرمان و نامطیع باشند! (اش ۱:۳ را بخوانید). خدا به بلعام اجازه داد قربانگاه هائی برپا کند و قربانی های خود را بر آنها بگذراند، اما به او اجازه نداد بنی اسرائیل را لعنت کند. خدا لعنت و نفرین او را به خیر و برکت تبدیل نمود (تث ۲۳:۴-۵؛ نح ۱۳:۲).

بلعام نتوانست اسرائیل را لعنت کند، اما توانست به بالاق بگوید که چگونه بنی اسرائیل را شکست دهد. تنها کاری که موآبی ها باید می کردند این بود که یهودیان را دعوت کنند تا دوستانه در کنار هم زندگی کنند و در ضیافت های یکدیگر شرکت نمایند (اعد ۲۵). بنی اسرائیل به جای اینکه موقعیت منحصر به فرد خود را به عنوان قوم برگزیده و یکتاپرست حفظ کنند، تن به سازشکاری دادند و به مناسک بت پرستانه آنان ملحق شدند. به همین دلیل خدا لازم دید قوم اسرائیل را تنبیه نماید و انضباط بخشد و در نتیجه هزاران نفر از آنها به هلاکت رسیدند.

در بلعام دو جنبه ارتداد و بی دینی دیده می شود که پطرس در این باب بر آنها تأکید کرده است: یکی خواهش های شهوانی و دیگری طمع. بلعام پول پرست بود و بنی اسرائیل را به گناه شهوت رانی کشاند. او مردی بود که می توانست از خدا الهام بگیرد، با این وجود می خواست مردم را از خدا دور کند! وقتی الهامات او را بخوانید ناگزیر تحت تأثیر فصاحت وی قرار می گیرید، با این حال، او عمداً نسبت به خدا نافرمانی نمود! بلعام خود اعتراف کرد که «گناه کردم» (اعد ۲۲:۳۴) ولی اعتراف او صادقانه نبود. حتی دعا کرد و گفت: «کاش که من به وفات عادلان بمیرم» (اعد ۲۳:۱۰)، اما خودش نخواست مثل شخص عادل زندگی کند.

چون بلعام برای گمراهی و اغفال بنی اسرائیل، بالاق را راهنمائی کرد، خدا او را مشمول داوری و مجازات قرار داد. هنگامی که بنی اسرائیل، اهالی مدیان را شکست دادند، بلعام با شمشیر کشته شد (اعد ۳۱:۸). نمی دانیم چه کسی آن همه ثروتی را که او به روشهای فربکارانه به دست آورده بود، تصاحب نمود! پطرس اجرت او را «مزد بی عدالتی» نامیده است، عبارتی که ما را به یاد خیانت

یهودای اسخریوطی می اندازد که «اجرت ظلم خود» را دریافت نمود (اع ۱:۱۸) و در خجالت و شرم به هلاکت رسید.

در ادامه همین کتاب وقتی به رساله یهودا آیه ۱۱ برسیم، چیزهای بیشتری راجع به بلعام خواهیم دانست، ولی نباید موضوع اصلی این بحث را نادیده بگیریم که بلعام علیه اراده خدا سر به شورش نهاد. او مانند معلمان دروغینی که پطرس آنها را توصیف نموده، راه درست و مستقیم را می دانست اما به هوای پولدار شدن به عمد راه خطا را در پیش گرفت. او با تلاش برای به دست آوردن «دیدگاهی متفاوت» (اراده خدا را به بازی می گرفت) (اعد ۲۲:۴۱؛ ۲۳:۱۳، ۱۷). بدون شک او عطیه ای واقعی از خدا دریافت کرده بود، زیرا چند پیشگوئی زیبا درباره عیسی مسیح بر زبان آورده بود، اما وی تنها به خاطر پول و مقام، آن عطیه و استعداد روحانی را بیهوده تلف کرد!

یک بازرس عالی رتبه بانک نزد کارمند دون پایه ای رفت و محرمانه از او پرسید: «اگر من پنجاه هزار دلار به تو می دادم آیا به من کمک می کردی که دفترها را دستکاری کنم؟»

او در جواب گفت: «بلی، گمان کنم کمکت می کردم.»

«در قبال صد دلار چه؟ آیا کمکم می کردی؟»

کارمند جواب داد: «البته که کمکت نمی کردم! فکر می کنی من کی هستم، یک دزد معمولی؟»

بازرس گفت: «ما قبلاً تصمیم خود را گرفته ایم، حالا داریم سر قیمت با هم صحبت می کنیم.»

شخص طمع کار قیمتی در نظر می گیرد و چون نظرش تأمین شد، هر چه از او خواسته شود انجام خواهد داد، حتی اگر نافرمانی و شورش علیه اراده خدا باشد. پطرس این طرز فکر را «دیوانگی» می خواند. اما بلعام فکر می کرد دارد کار عاقلانه ای انجام می دهد و به خیال خودش از فرصتی استفاده می کرد که ممکن بود دیگر هرگز برایش پیش نیاید، ولی هر شورشی علیه خالق کائنات دیوانگی

محض است و سرانجامی جز مصیبت و بیچارگی ندارد. مثلاً پسر گمشده، تنها وقتی «به خود آمد» متوجه شد که چقدر احمق بوده و چه حماقتی کرده است (لو ۱۵: ۱۷).

پطرس معلمان دروغین را به خاطر سه گناه فحاشی، عیاشی و سرکشی محکوم می‌کند. تمام این گناهان از تکبر و خودخواهی نشأت می‌گیرند. خادم حقیقی خدا فروتن است و در پی خدمت به دیگران باشد (ر. ک مقایسه ای که در فی ۲۰: ۲-۲۱ انجام شده است). خادم واقعی خدا به تعریف و تمجید مردم یا دستمزد نمی‌اندیشد، چون که او با قلبی سرشار از محبت و اطاعت خدا را خدمت می‌کند. او به خدا و اقتدار و مناصبی که از جانب خدا مقرر شده احترام می‌گذارد. خلاصه اینکه، خادم حقیقی خدا از عیسی مسیح الگو می‌گیرد.

در این ایام آخر معلمان دروغین بسیاری خواهند بود که تقاضای کمک مالی می‌کنند. وقتی موضوع اغوای مردم و اخاذی از آنان به میان می‌آید، نشان می‌دهند که در این کار چقدر مستعد و با تجربه هستند. بسیار مهم است که قوم خدا در راستی ثابت بماند تا بدانند چگونه کتب مقدس به منظور سوء استفاده از مردم مورد تحریف و تفسیر دلبخواه قرار می‌گیرند. خدا را شکر می‌کنم برای وجود خادمینی که کمک می‌کنند «غوغا سالاران مذهبی» رسوا شوند، ولی با این وجود هم نیازمند بصیرت روحانی و شناخت روز افزون از کلام خدا هستیم.

نمی‌توان تمام این «شیادان مذهبی» را شناخت و از دور خارج کرد، اما یک روز خدا به حساب همه آنها رسیدگی خواهد کرد. آنان مانند حیوانات، گرفتار شده هلاک خواهند شد (۲: ۱۲). «مزد بی عدالتی» خود را دریافت خواهند نمود (۲: ۱۳) تا تاوان چیزهایی را که از دیگران گرفته و تلف کرده اند پس دهند. چون «ابنای لعنت» (۲: ۱۴) برای همیشه از حضور خدا رانده خواهند شد.

آنان زنان و مردانی معلوم الحال و شناخته شده هستند و راه‌گریزی نخواهند داشت.

## ۵

# آزادی دروغین

## دوم پطرس ۲: ۱۷-۲۲

این واقعیتی تلخ و هولناک است که بسیاری از کسانی که هم اکنون اعضای دو آتشه فرقه‌های منحرف هستند، زمانی به کلیسا می‌رفتند و لااقل اعتراف می‌کردند مسیحی هستند و به انجیل ایمان دارند. آنها در مراسم عشای ربانی شرکت می‌کردند و چیزهایی را که در مورد مرگ عیسی مسیح گفته می‌شد می‌شنیدند، حتی قانون ایمان رسولان و دعای ربانی را از بر می‌خواندند. اما امروزه همین افراد مدعی هستند حال که از قید و بندهای ایمان مسیحی رسته اند «احساس آزادی» می‌کنند!

در عین حال با مردمانی روبرو می‌شوید که منکر هر نوع ایمان مذهبی شده ادعا می‌کنند که از آزادی جدیدی برخوردار هستند! آنان با گستاخی تمام می‌گویند: «زمانی به این جور چرندیات اعتقاد داشتم، اما حالا دیگر به آن اعتقادی ندارم. چیز بهتری یافته‌ام و برای اولین بار در زندگی خود احساس آزادی می‌کنم.»

آزادی مفهومی است که در دنیای امروز اهمیت بسیاری دارد و با این وجود همه مردم معنی واقعی آن را نمی‌دانند. در واقع هر کس تعریف خاص خود را از آزادی دارد، از کمونیست‌ها گرفته تا مجلات مستهجن. هیچ کس به این معنی که می‌تواند و اجازه دارد هر کاری بخواهد انجام دهد کاملاً آزاد نیست. به همین جهت هر آنچه شما بخواهید نه آزادی، بلکه بدترین نوع بندگی و بردگی است.

مردان به پیروان خود وعده آزادی می‌دهند و این «طعمه» آنان را اغوا می‌کند تا ایمان حقیقی را ترک نموده از معلمان دروغین پیروی نمایند. این معلمان به آنان وعده آزادی می‌دهند ولی وعده آنها هرگز تحقق نمی‌یابد و پیروان سست و

ناپایدار آنان، تنها خود را در اسارتی وحشتناک می‌یابند. این آزادی وعده داده شده، آزادی کاذب است و پطرس برای اثبات دروغین بودن آن، سه دلیل ارائه می‌دهد:

### بر پایه وعده‌های دروغ است (۲: ۱۷-۱۸)

ایمان تنها زمانی خوب است که واقعی و هدفمند باشد. فرد بت پرست ممکن است باور عمیقی به بت خود داشته باشد، اما آن بت نمی‌تواند برای او کاری انجام دهد. دوستی دارم که به یک برنامه سرمایه‌گذاری ایمان داشت و سرانجام تقریباً همه چیز خود را بر سر آن از دست داد. ایمان او قوی بود، ولی شرکتی که در آن سرمایه‌گذاری کرده بود ضعیف بود. وقتی به عیسی مسیح ایمان می‌آورید و بر او توکل می‌کنید، آن ایمان کارآمد خواهد بود، زیرا خدا همواره به وعده‌های خود وفا می‌کند. «زیرا که از تمامی وعده‌های نیکوی او یک سخن به زمین نیفتاد» (۱- پاد ۸: ۵۶).

پطرس برای تأکید بر پوچ بودن وعده‌های مرتدان از سه تصویر استفاده می‌کند: «چشمه‌های بی‌آب» (دوم پطرس ۲: ۱۷ الف). این کلمه در زبان یونانی به معنی «چشمه روان» است نه چاه آب ساکن، همان واژه‌ای که خداوند ما هنگام صحبت با زن سامری به کار برد (یو ۴: ۱۴) و یوحنا در کتاب مکاشفه برای توصیف سیراب شدن ابدی مقدسین آورده است (۷: ۱۷؛ ۲۱: ۶). چشمه بدون آب اصلاً چشمه نیست! چاه حتی اگر آب هم نداشته باشد باز چاه است، اما چنان چه آب چشمه از جریان بیفتد و خشک شود، دیگر چشمه نخواهد بود.

انسان به طور فطری و ذاتی تشنه واقعیت و خدا است. قدیس آگوستین گفته است: «خدایا، تو ما را برای خود آفریده‌ای و دل‌های ما تا در تو آرام نگیرند، بی‌قرار خواهند بود.» مردم برای رفع این تشنگی به راههای زیادی متوسل می‌شوند، ولی در نهایت نه به آب زنده، بلکه به سرابی فریبنده می‌رسند. تنها عیسی مسیح می‌تواند رضایت و آرامش درونی را عطا فرماید.

عیسی فرمود: «هر که از این آب [چاه] بنوشد [زمان حال استمراری در متن اصلی یونانی] باز تشنه گردد، لیکن کسی که از آبی که من به او می‌دهم بنوشد، ابداً تشنه نخواهد شد» (یو ۴: ۱۳-۱۴). چه تضاد آشکاری! آدمی ممکن است به طور مکرر از کوزه شکسته این دنیا بنوشد و هرگز تشنگی‌اش رفع نگردد و از طرف دیگر می‌تواند با ایمان به عیسی مسیح جرعه‌ای از آب حیات بنوشد و تشنگی‌اش تا به ابد رفع شود. معلمان دروغین هرگز نمی‌توانستند چنین وعده‌ای بدهند، زیرا چیزی نداشتند که ارائه دهند. آنان می‌توانستند وعده‌های توخالی بدهند، ولی در عمل قادر به تحقق آن نبودند.

«ابراهای رانده شده به باد شدید» (۲: ۱۷ ب). در اینجا تصویر غبار یا مه یا ابرهائی را می‌بینیم که باد شدید آنها را از روی دریاچه یا دریا می‌راند. ابر قاعداً باید اعلام‌کننده احتمال بارندگی باشد، ولی این ابرها تنها خبر از طوفان قریب‌الوقوع می‌دهند. یهودا در رساله خود از «ابراهای بی‌آب از بادها رانده شده» سخن می‌گوید (آیه ۱۲). در اینجا نیز سر و صدا، حرکت و چیزهائی برای دیدن وجود دارد، اما در عمل هیچ اتفاق سودمندی روی نمی‌دهد. کشاورز وقتی ابر را می‌بیند دعا می‌کند تا بر زمین‌های تشنه‌اش بارند. معلمان دروغین چیزی برای دادن ندارند، زیرا که تهی و بی‌ثمر هستند.

«ظلمت تاریکی» (۲: ۱۷ ج). کلمه‌ای که ظلمت ترجمه شده به معنی «سیاهی یا تیرگی» نیز هست و از این رومی توان «سیاهی تاریکی» نیز گفت (۲: ۴). این مرتدان وعده هدایت مردم به سوی نور و روشنائی می‌دهند و حال آنکه خود در اعماق تاریکی به سر می‌برند! (ر. ک یهودا ۶ و ۱۳). فضای جهنم یکسان نیست، بعضی جاها تاریکتر از قسمت‌های دیگر است. چه غم‌انگیز است سرنوشت مردمان بی‌گناهی که توسط این مرتدان گمراه می‌شوند و احتمالاً سرانجام به همراه آنها به جهنم خواهند افتاد.

از آنجا که این معلمان دروغین در واقع چیزی برای دادن ندارند، چگونه می‌توانند مردمان را به پیروی از خود جذب نمایند؟ علت این امر را در آیه ۱۸ همین باب می‌یابیم.

اول اینکه معلمان کذب در انتشار تعالیم خود بسیار زبان باز و سخن دان هستند. می‌دانند چگونه از طریق بازی با کلمات مردم را تحت تأثیر قرار دهند. «سخنان تکبرآمیز و باطل می‌گویند» یا به عبارت دیگر «کلمات پرطمطراق و بی‌معنی بر زبان می‌آورند.» شخص معمولی نمی‌داند چگونه به تبلیغاتی که از دهان مرتدان بیرون می‌آید یا مطالبی که می‌نویسند گوش دهد و آنها را تجزیه و تحلیل نماید. بسیاری از مردم فرق بین دغل بازان مذهبی و خادمان صادق عیسی مسیح را تشخیص نمی‌دهند.

گول سخن پردازی و کلمات زیبای مذهبی را نخورید. «اپلس» واعظی پر شور و فصیح بود، اما پیام راستینی را که می‌بایست موعظه کند نمی‌دانست (اع ۱۸: ۲۴-۲۸). پولس بسیار مواظب بود که مبدا ایمان کسانی را که از طریق او به مسیح می‌گرویدند، بر اساس سخنان یا حکمت خود بنا کند (۱-قرن ۲: ۱-۵). پولس مردی با استعداد و برجسته بود، اما خدمت خود را به سادگی و در عمل انجام می‌داد. او موعظه می‌کرد تا پیام را اعلام کند، نه اینکه دیگران را تحت تأثیر قرار دهد. هدف وی آن بود که ارتباط ایجاد کند نه مهارت خود را به رخ همه بکشد. دومین دلیل برای موفقیت مرتدان در کار خود این است که آنان به تمایلات اساسی طبیعت کهنه انسان متوسل می‌شوند و همین موضوع بخشی از طمعه آنها را تشکیل می‌دهد! (۱۴: ۲). نباید «شهوات جسم» را تنها به معنی زنا و دیگر گناهان جنسی بدانیم، زیرا جسم خواهش‌های دیگری نیز دارد. فهرست مذکور در غلا ۵: ۱۹-۲۱ را بخوانید و خواهید دید که مرتدان چه طعمه‌های متنوعی برای قرار دادن در دامهای خود در دسترس دارند.

مثلاً غرور یا تکبر یکی از گناهان جسم است و معلمان مرتد چقدر دوست دارند که از شخصیت و فردیت انسان صحبت کنند. خادم واقعی خدا با قلبی سرشار از محبت به مردم می‌گوید که آنان گناهکارانی گمشده هستند و تحت خشم و غضب خدائی قدوس بسر می‌برند. اما واعظ دروغین، حقیقت را به مردم نمی‌گوید و سعی می‌کند «از گناهکار جلوه دادن مردم» اجتناب نماید. او به مخاطبین خود

می‌گوید که چقدر مردمان خوبی هستند، خدا چقدر آنها را دوست دارد و به آنها نیازمند است و چقدر آسان می‌توان عضو خانواده خدا شد. در واقع حتی شاید به مردم بگوید که از قبل عضو خانواده خدا شده‌اند و تنها باید زندگی کردن در این خانواده را شروع کنند! مرتدان از صحبت کردن درباره توبه خودداری می‌کنند، زیرا مردمان خود خواه نمی‌خواهند توبه کنند.

سومین دلیل برای موفقیت معلمان کذب این است که آنها سراغ افراد نابالغ می‌روند، کسانی که «به تازگی از طبیعت کهنه و روشهای قدیم خود رهائی یافته‌اند.» مرتدان هیچ حرفی برای گناهکاران خارج از ایمان ندارند، ولی البته برای نوایمانان چیزهایی برای گفتن دارند.

یکی از دوستان من که شبان کلیسا است، از طریق برپائی جلساتی در فضای باز نزدیک دانشگاه با عده‌ای مبشر که در فیلیپین فعالیت می‌کردند همکاری می‌کرد. از دانشجویانی که می‌خواستند در خصوص ایمان به مسیح تصمیم بگیرند خواسته می‌شد که به ساختمانی در مجاورت میدان بروند. در آنجا به آنها مشاورت داده می‌شد و هم‌چنین نشریات و کتابهایی که آنان را در زندگی مسیحی جدیدشان کمک می‌کرد.

به محض اینکه شخص نوایمان از ساختمان خارج می‌شد، سر و کله یکی از این فرقه‌گراها پیدا می‌شد و با او همراه شده شروع به تبلیغ مذهب خود می‌کرد! تنها کاری که مرتدان می‌بایست انجام دهند جستجو و تعقیب کسانی بود که آن جزوه‌ها و کتاب‌ها را همراه داشتند! در گردهمائی‌های بزرگ بشارتی نیز غالباً همین روش را بکار می‌برند: معلمان دروغین آماده‌اند بر نوایمانانی که هنوز در ایمان رشد نکرده و بالغ نشده‌اند حمله‌برند و آنان را برای خود صید کنند.

به همین دلیل، بسیار مهم است که مبشرین، شبانان و دیگر خدمتگزاران مسیحی نوایمانان را در ایمان استوار سازند. مسیحیان نوایمان همانند کودکان تازه به دنیا آمده، قبل از اینکه در معرض گمراهی‌ها و مخاطرات این دنیا قرار گیرند، نیازمند حمایت، تغذیه و مراقبت هستند. یکی از دلایل پطرس رسول برای نوشتن

این نامه آن بود که به کلیسا هشدار دهد تا از مسیحیان نوایمان مراقبت نماید، زیرا معلمان کذب در پی شکار آنها بودند! اگر نوایمانان را تعلیم نداده باشیم که چگونه پایدار بمانند، حق نداریم آنان را به خاطر «ناپایداری» و افتادن در دام مرتدان سرزنش کنیم (۲: ۱۴).

آن آزادی که بی دینان وعده می دهند، آزادی دروغین است، چرا که اساس آن بر وعده های دروغین می باشد. دلیل دومی نیز وجود دارد که کذب بودن ادعای آنان را نشان می دهد.

### از جانب مسیحیان دروغین داده می شود (۲: ۱۹-۲۰)

اگر کسی خودش در اسارت باشد، نمی تواند کس دیگری را آزاد کند و این معلمان دروغین خود اسیر بودند و در بندگی بسر می بردند. پطرس به روشنی بیان می کند که این افراد زمانی خود را موقتاً از آلودگی های دنیا کنار کشیده بودند، اما بعداً باز به بندهای سابق خود برگشتند! آنان ادعا می کردند که نجات یافته اند، ولی هرگز به صورت واقعی رستگار نشده بودند!

زمان افعالی که در آیه ۱۹ آمده زمان حال است: «ایشان [نوایمانان] را به آزادی وعده می دهند و حال آنکه خود [مرتدان] غلام فساد هستند.» آنها ادعا می کنند که خادمان خدا هستند ولی در واقع غلامان گناه می باشند. بردگی به خودی خود بسیار بد است، اما وقتی ارباب آدمی گناه باشد، او در بدترین وضعیتی که می توان تصور کرد قرار دارد.

چنان چه مطالبی را که پطرس پیشتر نوشته مرور کنیم، می توانیم انواع و اقسام گناهای که مرتدان را اسیر خود کرده بینیم. اول از همه آنان اسیر پول و مادیات بودند (۲: ۳، ۱۴). طمع شان آنها را وامی داشت تا برای سوء استفاده از مردمان غافل و خوشباور، از هر شیوه ماهرانه و فریبنده استفاده کنند.

آنان هم چنین اسیر شهوات جسم بودند (۲: ۱۰، ۱۴). چشمان خود را به دنبال زنان ضعیفی می گرداندند که می توانستند ایشان را اغفال کنند (با توجه به آنچه

پطرس و یهودا درباره سدوم و غموره نوشته اند، شاید بتوان مردان و پسران ضعیف را نیز در این حساب آورد).

علاوه بر اینها، آنان اسیر تکبر بودند (۲: ۱۰-۱۲). از بدگوئی و تهمت بر بزرگان، از جمله فرشتگان و خدا ابائی نداشتند! آنها خود را می ستودند و دیگران را استهزا می کردند. متأسفانه هستند کسانی که این گونه گستاخی و تکبر را تحسین نموده از این متکبران پیروی و حمایت می کنند.

مقایسه سه نفری که پطرس در این باب نام برده، نوح، لوط و بلعام بسیار جالب توجه است. نوح خود را از بی دینی و ارتداد دنیای روزگار خود به کلی کنار کشیده بود. او با شجاعت، عدالت و تقدس خدا را موعظه می کرد و در رفتار و شهادت خود وفادار بود، اگر چه هیچ کس جز خود و خانواده اش از خداوند پیروی نمی کرد. لوط حق را شناخته بود و خویشتن را پاک و منزه نگاه می داشت، ولی خود را از مردمان و دنیای پیرامون خود جدا ننمود و در نتیجه خانواده اش را از دست داد. لوط از شرارت مردمان سدوم متنفر بود، با این حال در میان آنها زندگی می کرد و با این کار زن و دخترانش را در معرض تأثیرات و عواقب بی دینی قرار داد.

بلعام نه تنها راه گناه را در پیش گرفت، بلکه دیگران را هم به گناه تشویق می کرد! او به بالاق نشان داد که چگونه می تواند قوم اسرائیل را فریب دهد و نقشه اش هم تقریباً موفقیت آمیز بود. لوط خانواده خود را از دست داد، اما بلعام زندگی خود را.

از «فریب گناه» برحذر باشید (عبر ۳: ۱۳). گناه همیشه وعده آزادی می دهد، اما در نهایت به بندگی می انجامد. وعده حیات می دهد، اما عاقبت مرگ به بار می آورد. گناه انسان را به تدریج به بند می کشد تا آنجا که غیر از دخالت فیض بخش خدا، دیگر راه فراری باقی نمی ماند. بدتر از همه اینکه حتی آن بردگی که گناه به وجود می آورد سراسر فریب است، زیرا کسانی که عملاً اسیر آن شده اند فکر می کنند آزاد هستند! و چه دیر متوجه می شوند که زندانی امیال و عادات خود می باشند.

عیسی مسیح آمد تا برای انسان آزادی بیاورد. خداوند ما در اولین موعظه خود در کنیسه ای در ناصره بانگ آزادی سر داد و فرارسیدن «سال پسندیده خداوند» را اعلام نمود (لو ۴: ۱۶-۱۹). اما منظور مسیح از آزادی و روش او برای تحقق آن، با چیزی که مرتدان می گویند و می کنند بسیار متفاوت است.

در کتاب مقدس، آزادی به معنی «به میل خود عمل کردن» یا «به راه خود رفتن» نیست. این طرز تفکر در واقع اساس و ماهیت گناه است. آن آزادی که عیسی می بخشد، برخورداری از کاملیت مطابق اراده خدا است، یعنی دستیابی به بزرگترین استعدادهای بشری برای جلال خدا. رفوس جونز<sup>۱</sup> رهبر فرقه کویکرها<sup>۲</sup> در تفسیر یکی از سخنان ارسطو گفته است: «ذات واقعی هر چیز آن است که در والاترین صورت ممکن تحقق یابد.» عیسی مسیح ما را آزاد می سازد تا در این دنیا به حد اعلائی خود برسیم و در جهان آینده به شباهت او درآئیم.

مرتدان با دروغ پیروان خود را به بردگی می کشانند، اما عیسی مسیح با حقیقت ما را به آزادی می رساند. «حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد» (یو ۸: ۳۲). البته او درباره حقیقت کلام خدا صحبت می کرد. عیسی مسیح برای شاگردان خود این گونه دعا کرد: «ایشان را به راستی خود تقدیس نما، کلام تو راستی است» (یو ۱۷: ۱۷). از طریق کلام خدا می توانیم حقیقت را درباره خودمان، درباره دنیا و درباره خدا دریابیم. چنانچه صادقانه با این حقیقت روبرو شویم، آنگاه قدرت رهائی بخش روح خدا را تجربه خواهیم نمود. از زندگی در دنیای خیالات دست می کشیم و وارد دنیای واقعیت ها خواهیم شد و به واسطه قدرت خدا می توانیم اراده او را تحقق بخشیم، در فیض رشد کنیم و «به وسیله آن واحد یعنی عیسی مسیح در حیات سلطنت کنیم» (روم ۵: ۱۷).

کسانی که با حقیقت خدا زندگی می کنند بیشتر و بیشتر وارد قلمرو آزادی می شوند، اما آنانی که با دروغ زندگی می کنند، بیشتر در زنجیرهای اسارت

1. Rufus Jones

2. Quakers

می افتند تا اینکه «اواخر ایشان از اوایل بدتر می شود» (۲- پطرس ۲: ۲۰). این موضوع ما را به یاد مثل عیسی مسیح در مت ۱۲: ۴۳-۴۵ می اندازد، حقیقتی مشابه آنچه پطرس در اینجا نوشته است. اصلاحات موقتی بدون توبه حقیقی و تولد تازه، تنها منجر به گناه بزرگتر و دآوری می شود. اصلاحات تنها موجب پاکی ظاهری می شود، اما تولد تازه باطن را دگرگون می سازد.

وقتی شخص دست به اصلاح خود می زند، تمایلات گناه آلود وی محو و نابود نمی گردند، بلکه موقتاً به صورت غیر فعال درمی آیند و پس از مدتی قوی تر از قبل سر برمی آورند. تقدس فقط اجتناب از ارتکاب شرارت نیست، چرا که مردمان بی ایمان نیز می توانند پرهیزکار باشند. تقدس واقعی چیزی فراتر از غلبه بر وسوسه ها است، تقدس غلبه بر حتی تمایل به نافرمانی از خدا می باشد. وقتی پزشک معالج به من توصیه کرد وزنم را کم کنم گفت: «من به شما نشان می دهم که چگونه باید این کار را بکنید: یاد بگیرید از چیزهایی که برای سلامتی شما مضرند متنفر باشید.» نصیحت او البته موثر واقع شد.

از مسیحیان دروغین که وعده های دروغین می دهند، چیزی جز آزادی دروغین انتظار نداشته باشید. دلیل سومی وجود دارد که چرا این آزادی، غیر واقعی و دروغین است.

### همراه با تجربیات دروغین است (۲: ۲۱-۲۲)

پطرس این مرتدان را «حیوانات غیر ناطق» یا به عبارت دیگر «حیوانات وحشی» نامیده (۲: ۱۲) و سپس در پایان هشدار خود، آنها را به سگ و خوک تشبیه کرده است! او نه فقط آنها را شخصاً تحقیر می نماید، بلکه درس روحانی بسیار مهمی نیز به ما می دهد.

بسیار حائز اهمیت است که بدانیم ضمائر سوم شخص جمع («اینها» و «ایشان») در تمام این قسمت (۲: ۱۷-۲۲)، به معلمان دروغین اشاره دارند و نه پیروان آنها. هم چنین بسیار مهم است که به خاطر داشته باشیم این معلمان کذب،

مسیحیانی نیستند که واقعاً تولد تازه یافته باشند. یهودا در رساله خود در توصیف همین افراد به صراحت می‌گوید که آنها «نفسانی هستند و روح خدا را ندارند» (آیه ۹). اعتراف به روحانی بودن، آدمی را ایمان دار واقعی نمی‌سازد، بلکه ایمان دار واقعی کسی است که روح خدا در او ساکن باشد (روم ۸: ۹).

اما این مرتدان به راستی دارای «تجربه دینی» بودند و گستاخانه ادعا می‌کردند که تجربه‌هایشان آنان را به مشارکت با خداوند سوق داده است. آنها می‌توانستند به تشریح «طریق عدالت» بپردازند و از کلام خدا برای تقویت تعالیم خود سود جویند. چنانچه نوعی «تحول مذهبی» را تجربه نمی‌کردند، هرگز نمی‌توانستند راهی به درون مشارکت کلیسای محلی بیابند.

اما تجربه آنها نیز همانند وعده‌هایشان دروغین بود.

از آنجا که پطرس هر دو رساله خود را برای یک گروه از ایمان داران نوشت، می‌توانیم این طور فرض کنیم که آنها دارای همان اساس تعلیمی بودند که در رساله اول به وضوح بیان شده است. پطرس بر تولد تازه تأکید می‌کند (۱- پطرس ۱: ۲۲-۲۵). او به خوانندگان رساله اش یادآوری می‌کند که آنها «شریک طبیعت الهی» هستند (۲- پطرس ۱: ۴). پطرس در رساله اول خود ایمان داران را به عنوان گوسفندان توصیف می‌کند (۱- پطرس ۲: ۲۵؛ ۱-۴). خداوند ما عیسی مسیح بعد از آنکه پطرس او را انکار نمود و مجدداً به او مأموریت شبانی داد، همین توصیف و تشبیه را به کار برد (یو ۱۲: ۱۵-۱۷).

هیچ اشاره‌ای نشده که معلمان کذب، اصلاً تولد تازه را تجربه کرده باشند. آنها چیزهای زیادی راجع به نجات می‌دانستند و می‌توانستند با زبان و اصطلاحات کلیسا صحبت کنند، اما از آن تجربه نجات بخش واقعی با خداوند بی بهره بودند. آنان حتی زمانی کلام خدا را دریافت کرده بودند (۲- پطرس ۲: ۱۲)، اما بعداً آن را ترک نمودند. آنها هرگز به مسیح ایمان نیاوردند و گوسفندان او نشدند.

آنان به جای گوسفند، سگ و خوک بودند. فراموش نکنید در آن ایام سگ مثل حالا حیوانی دست‌آموز و نازپرورده نبود، بلکه حیوانی نجس به شمار می‌آمد.

یهودیان، ملت‌های غیر یهود را «سگ» می‌نامیدند، چون که سگ چیزی جز حیوانی کثیف نبود که در میان زباله‌ها زندگی می‌کرد و چیزهای کثیف می‌خورد. سگ‌ها به ندرت مورد توجه و نوازش قرار می‌گرفتند.

این مرتدان البته می‌توانستند از «تجربه» دم بزنند، اما تجربه آنان دروغین بود. شیطان دروغگو و متقلب است و قبلاً دیدیم که شیطان انجیلی جعلی دارد (غلا ۶: ۹-۱۱) که خادمین جعلی آن را موعظه می‌کنند (۲- قرن ۱۱: ۱۳-۱۵) و ثمره آن مسیحیان جعلی است (۲- قرن ۱۱: ۲۶)، «در خطرها در میان برادران کذب» (۱). خداوند ما عیسی مسیح در مثل کرکاس‌ها به ما تعلیم می‌دهد که هر جا خدا ایمان داران واقعی را بیفشاند، شیطان نیز جعلیات خود («پسران شیرین») را می‌پراکند (مت ۱۳: ۲۴-۳۰، ۳۶-۴۳).

این معلمان دروغین از چه نوع «تجربه‌ای» صحبت می‌کردند؟ با استفاده از تشبیه زنده‌ای که پطرس بکار برده می‌توان گفت که خوک هر چند از بیرون شسته شده و تمیز باشد، اما هم‌چنان خوک باقی می‌ماند و گرچه سگ از درون پاک شود، ولی هم‌چنان سگ خواهد ماند. ظاهر خوک بهتر به نظر می‌آید و سگ از درون احساس بهتری خواهد داشت، ولی هیچ کدام تغییر نکرده‌اند و هر دو دارای همان طبیعت سابق هستند و ماهیت جدیدی نیافته‌اند.

این نشان می‌دهد که چرا این دو حیوان به زندگی گذشته خود برمی‌گردند، چرا که این بخشی از طبیعت آنها است. خوک فقط مدت زمان کوتاهی می‌تواند تمیز بماند و بعد سریعاً خود را به نزدیکترین محل گل و لای می‌رساند و خود را در آن می‌غلطاند. ما خوک را به خاطر اینکه مثل خوک رفتار می‌کند محکوم نمی‌کنیم، چون که طبیعت خوک همین است. اگر ببینیم گوسفندی مانند خوک رفتار می‌کند و خود را در گل و لجن می‌غلطاند، آن وقت تعجب می‌کنیم و به دنبال دلیل می‌گردیم!

وقتی نوجوان بودم، یکی از همسایگان ما سگ سیاه براق و تمیزی به اسم با مسمای «مشکی» داشت. این سگ عادت داشت چیزهایی بخورد که سگ‌ها معمولاً

نمی‌خورند و بعد در جائی در همان حوالی و معمولاً در پیاده رو کنار خانه ما آن را قی می‌کرد. ولی این تمام ماجرا نبود. مشکی دوباره به محل جنایت برمی‌گشت و از نو شروع می‌کرد! از قرار معلوم قرن هاست که سگ‌ها این کار را می‌کنند، زیرا سلیمان همین موضوع را در امث ۲۶:۱۱ ذکر نموده که پطرس آن را نقل قول کرده است.

مسلماً سگ‌ها پس از تخلیه شکم خود احساس بهتری دارند، با این حال باز هم سگ هستند. «داشتن تجربه» خلق و خوی سگ همسایه ما را عوض نکرد. بر عکس، این کار «طبیعت سگی» آن را بیشتر نمایان ساخت، زیرا برگشت و (مانند هر سگی) آنچه را بالا آورده بود دوباره خورد. هر چند این تصویر، تهوع‌آور است ولی دقیقاً همان واکنشی است که پطرس می‌خواست ایجاد کند.

در طول دوران خدمت شبانی ام، با افرادی ملاقات کرده‌ام که درباره «تجربیات روحانی» خود با من صحبت کرده‌اند، اما در صحبت‌هایشان نشانی از طبیعت تازه در آنها دیده نمی‌شد. مانند خوک، بعضی از آنها ظاهری شسته و تمیز داشتند و برخی نیز مانند سگ موقتاً از درون پاک بودند و عملاً احساس بهتری داشتند، اما هیچ کدام از آنها «شریک طبیعت الهی» (۴:۱) نشده بودند. آنان تصور می‌کردند از قید مشکلات و گناهان خود آزاد شده‌اند و حال آنکه در واقع هنوز اسیر طبیعت کهنه گناه‌آلود خود بودند.

طبق آیه ۲:۲۰ این مرتدان «از آرایش دنیوی رسته بودند.» آرایش یعنی آلودگی از بیرون، ولی ایمان داران واقعی «از فساد که از شهوت در جهان است خلاصی یافته‌اند» (۴:۱). فساد چیزی بسیار عمیق تر و جدی تر از آلودگی ظاهری و همانا تباهی درونی است. ایمان داران واقعی طبیعتی تازه، یعنی طبیعت الهی را یافته‌اند و حال علائق و آرزوهای تازه و متفاوتی دارند. آنها از خوک و سگ تبدیل به گوسفند شده‌اند!

ناامیدی و پریشان‌حالی شخصی را در نظر مجسم کنید که تصور می‌کند رستگار شده، ولی بعد متوجه می‌شود که وضع آخرش به مراتب بدتر از وضع اولش است!

مرتدان وعده آزادی و رستگاری می‌دهند، ولی تنها چیزی که می‌توانند بدهند اسارت است. آزادی واقعی باید از درون نشأت بگیرد و با طبیعت درونی انسان سر و کار داشته باشد. چون ماهیت واقعی هر چیز، والاترین نقطه‌ای است که می‌تواند به آن برسد، خوک و سگ هرگز نمی‌توانند فراتر از «غلطیدن در گل» و «رجوع به قی خود» بروند.

عده‌ای بر این باورند که این مرتدان، ایمان داران واقعی بوده‌اند، اما چون از معرفت مسیح روی گردان شدند نجات خود را از دست دادند. حتی خواندن سرسری باب ۲ رساله دوم پطرس و رساله یهودا خواننده بی طرف را متقاعد می‌سازد که این معلمان هرگز نجاتی را که به وسیله ایمان به عیسی مسیح به دست می‌آید، تجربه نکرده بودند. اگر آنان زمانی جزو گله واقعی خداوند می‌بودند، پطرس هرگز آنها را با خوک و سگ مقایسه نمی‌کرد و آنها را «ابنای لعنت» نمی‌خواند (۱۴:۲). اگر آنان ایمان دار واقعی اما گمراه شده می‌بودند، وظیفه پطرس بود که خوانندگان خود را تشویق نماید تا موجبات بازگشت و نجات این راه‌گم‌کردگان را فراهم کنند، ولی پطرس چنین توصیه‌ای به خوانندگانش نکرده است. در عوض، او با شدیدترین لحنی که در عهد جدید یافت می‌شود، این مرتدان را محکوم کرده است.

حالا بهتر می‌فهمیم که چرا این «آزادی» که معلمان کذب وعده می‌دهند، آزادی کاذب است و تنها به اسارت منتهی می‌شود. آزادی مورد نظر آنها بر پایه وعده‌های دروغین است، کلمات پوچ و توخالی که هر چند هیجان‌انگیز به نظر می‌رسند اما فاقد هر گونه پشتوانه الهی هستند. این آزادی به وسیله مسیحیان دروغینی که درگیر تجربیات غلط و دروغین هستند، داده می‌شود. این آزادی از ابتدا تا به انتها، ساخته و پرداخته دشمن ما ابلیس است!

حال می‌توانیم نصیحت پطرس در ۱:۱۰ را بیش از پیش تحسن کنیم که گفته است: «لهذا ای برادران، بیشتر جد و جهد کنید تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمائید.» به عبارت دیگر «آیا تجربه روحانی شما اصیل بوده است؟» این



واقعیتی تکان دهنده است که در کلیساهای ما بسیاری هستند که هرگز تولد تازه نیافته‌اند، ولی معتقدند که نجات یافته‌اند و در آسمان جایی خواهند داشت! آنها بی‌گمان از «تجربه‌ای» برخوردار شده‌اند و شاید (مانند خوک) در ظاهر بهتر به نظر آیند یا (مانند سگ) از درون احساس بهتری داشته باشند، ولی به عنوان «شریک طبیعت الهی» هیچ بهتر نشده‌اند.

شاید پطرس در اینجا یهودای اسخریوطی، یکی از دوازده حواری عیسی مسیح را به یاد داشته که ابزاری در دست ابلیس بود و هرگز تولد تازه نیافته بود. شاگردان دیگر تا روز آخر که یهودا به استاد خود خیانت کرد، به حقیقت امر پی نبردند و گمان می‌کردند یهودا مردی روحانی است!

این مرتدان بر حسب ظاهر در کار خود موفق هستند، اما در نهایت سرنوشتی جز شکست در انتظارشان نیست.

مهم این است که من و شما از تجربه حقیقی با خداوند مطمئن هستیم و این خادمین جعلی هرچقدر هم مشهور و پرسر و صدا باشند، هیچ کاری با آنان نداریم. مسیح «راه، راستی و حیات» است (یو ۱۴:۶) و پیروی از او به آزادی واقعی منتهی می‌شود. مرتدان و معلمان کذب دروغگو هستند و تبعیت از آنها به اسارت و بردگی می‌انجامد. هیچ حد وسطی وجود ندارد!

## ۶

# استهزای استهزا کنندگان

## دوم پطرس ۱:۳-۱۰

ویل راجرز<sup>۱</sup> گفته است: «همه انسان‌ها غافل هستند و تنها موضوع مورد غفلت آنها فرق می‌کند.»

این گفته هر اندازه واقعیت داشته باشد باز هم کل داستان نیست، چرا که بیش از یک نوع جهالت وجود دارد. بعضی تنها به این دلیل در غفلت می‌مانند که فرصت آموختن یا شاید توانائی آموختن نداشته‌اند، برخی دیگر (به قول پطرس در ۳:۵) «عمداً غافل هستند.» فیلسوف معروفی گفته است: «هیچ غفلتی مرگ دانائی نیست مگر غفلت از غافل بودن» و به راستی حق با اوست.

پطرس در باب دوم این رساله به شخصیت و رفتار معلمان کذب پرداخته و حال در باب سوم به تعالیم کذب آنان می‌پردازد. پطرس بر حتمی بودن آمدن مسیح در جلال تأکید می‌کند (۱:۱۶-۱۸)، حقیقتی که مرتدان آن را زیر سؤال می‌بردند و انکار می‌کردند. در واقع آنها ایده بازگشت خداوند، داوری جهان و برقراری ملکوت پر جلال خدا را استهزا می‌نمودند.

برای ما که مسیحی هستیم درک حقیقت خدا بسیار مهم است. امروزه استهزا کنندگان پیرامون ما را گرفته‌اند، کسانی که نبوت کتاب مقدس درباره بازگشت مسیح و حتمی بودن داوری را جدی نمی‌گیرند. پطرس در این قسمت خوانندگان رساله‌اش را تشویق می‌کند که سه حقیقت مهم درباره خدا و وعده آمدن مسیح را درک نمایند.

1. Will Rogers

### کلام خدا راست است (۳:۱-۴)

ممکن است انسان در عین داشتن افکاری پاک و صادقانه، از خاطرات ناگواری در رنج باشد. اولین هدف پطرس از نوشتن رساله دوم این بود که خوانندگان را بیدار سازد و برانگیزاند (۱:۱۲-۱۵). امر ساده‌ای است که مسیحیان «به حقیقت خدا عادت کنند.» افتیخس در حین گوش دادن به سخنان پولس خوابش برد! (اع ۷:۲۰-۱۰). پدر آسمانی ما پسر یگانه خود را داد تا قربانی ما شود و بدین طریق حقیقت کلام خدا و آزادی عمل به آن را داشته باشیم، ولی چه بسیاری اوقات از این عطیه غفلت می‌ورزیم و آن را حق مسلم خود دانسته از خود راضی و بی‌خیال می‌شویم. کلیسا بایستی مرتباً بیدار و برانگیخته شود مبادا دشمن ما را در خواب بیابد و از بی‌حالی و رخوت روحانی ما استفاده کند.

چون کلام خدا راست است باید توجه خود را به آن معطوف سازیم و پیام آن را جدی بگیریم. باید به نوایمانان کلام خدا را تعلیم داد و ایشان را در آموزه‌های ایمان استوار نمود، زیرا اولین هدف معلمان کذب به همین مسیحیان نوایمان هستند. به مسیحیان قدیمی‌تر نیز باید اهمیت آموزه‌های کتاب مقدس و مخصوصاً تعالیم مربوط به بازگشت مسیح را یادآوری نمود. تعلیم نبوتی نباید لالائی خواب ما شود، بلکه باید ما را بیدار کند تا زندگی خدا پسندانه داشته باشیم و در پی نجات گمشدگان و هدایت آنان به سوی مسیح برویم (روم ۱۱:۱۳-۱۴).

آنچه کتاب مقدس در باره روز خداوند تعلیم می‌دهد اختراع رسولان مسیح نبود، بلکه تعلیم انبیای عهد عتیق و نیز تعلیم خداوند ما عیسی مسیح است (۲-پطرس ۳:۲). پطرس تأکید خاصی بر وحدت و یکپارچگی کلام خدا کرده است. وقتی استهزا کنندگان «قدرت و آمدن» عیسی مسیح را انکار می‌کردند، در واقع حقیقت کتب انبیا، تعلیم خداوند ما در اناجیل و نیز نوشته‌های رسولان را انکار می‌کردند! همچون ردای بدون درز عیسی مسیح، کتب مقدس را نمی‌توان از هم جدا کرد مگر به قیمت نابودی کل آن.

از همان ایام خویش، خدا مرتباً به انسان‌ها هشدار می‌داد که داوری حتمی است و قریب الوقوع خواهد آمد (یهو ۱۴-۱۵). بسیاری از انبیای عبرانی روز خداوند

را اعلام نمودند و هشدار دادند که دنیا داوری می‌شود (اش ۲:۱۰-۲۲:۱۳:۶-۱۶:۱؛ ار ۷:۳۰؛ دان ۱:۱۲؛ کتاب یوئیل؛ عا ۱۸:۵-۲۰؛ کتاب صفینا؛ زک ۱۲:۱-۱۴:۳). از این زمان داوری به عنوان «ایام تنگی یعقوب» (ار ۷:۳۰) و آزمایش سخت نیز نام برده شده است.

عیسی مسیح در موعظه خود بر کوه زیتون از این داوری سخن گفت و آن را تشریح نمود (مت ۲۴-۲۵). پولس رسول نیز در ۱-تسا ۵ و ۲-تسا ۱-۲ این موضوع را به تفصیل بیان کرده و یوحنا رسول در مکا ۶-۱۹ این روز وحشتناک را توصیف نموده است. روز داوری، زمانی خواهد بود که غضب خدا بر بی‌دینان فرو خواهد آمد و شیطان آزاد خواهد بود تا خشم و شرارت خود را به منتهی درجه خود برساند. آن روز با بازگشت عیسی مسیح در جلال و پیروزی به اوج خواهد رسید.

من شخصاً ایمان دارم که قوم خدا قبل از طلوع این «روز بزرگ و هولناک» به آسمان برده خواهد شد، هر چند قصد ندارم این را تعیین معیار مشارکت یا روحانیت معرفی کنم. به اعتقاد من باید این روز را از میان «روزهای» مختلف و متعددی که در کتاب مقدس ذکر شده به دقت تشخیص دهیم. «روز خداوند» آن روز داوری است که با بازگشت مسیح به این دنیا به اوج خود می‌رسد. «روز خدا» (۳:۱۲) دورانی است که قوم خدا آسمان‌های جدید و زمین جدید را تجربه خواهد کرد. «روز مسیح» در ارتباط با آمدن مسیح به جهت کلیسای خود می‌باشد (۱-قرن ۱:۷-۹؛ فی ۱:۱۰؛ ۱۶:۲).

ظاهراً کسانی که در باره پیشگویی‌های مربوط به آمدن مسیح مطالعه می‌کنند به سه گروه تقسیم می‌شوند: اول آنانی که معتقدند قبل از روز خداوند، کلیسا یعنی مجموع ایمان‌دارانی که در قید حیات باشند به آسمان رفته خواهند شد (۱-تسا ۴:۱۳-۱۸). گروه دوم کسانی هستند که وقوع این رویداد را در میانه روز خداوند می‌دانند و از این رو می‌گویند که کلیسا نیمه اول آن آزمایش سخت را تجربه خواهد کرد. و گروه سوم کسانی که بر این باورند که به هنگام بازگشت

مسیح در پایان آن آزمایش سخت، کلیسا به آسمان ربوده خواهد شد. در میان هر کدام از این گروه‌ها، ایمان داران صادق و خداترسی وجود دارند و اختلافات موجود در تفسیر نباید باعث به وجود آمدن مشکلات در مصاحبت و مشارکت یا محبت مسیحی ما گردد.

کلام خدا نه تنها آمدن روز خداوند، بلکه ظهور استهزاکنندگانی که کلام خدا را انکار می‌کنند نیز پیشگوئی کرده است! وجود آنان خود دلیلی بر حقانیت کلامی است که آنها انکار می‌کنند. به همین جهت نباید از وجود این استهزاکنندگان مرتد شگفت زده شویم (ر.ک اع ۲۰:۲۸-۳۱؛ ۱- تیمو ۴: ۲- تیمو ۳).

استهزاکننده به کسی گفته می‌شود که آنچه را باید جدی بگیرد، کوچک می‌شمارد. مردمان زمان نوح ایده داوری را به تمسخر می‌گرفتند و اهالی سدوم به امکان باریدن آتش و گوگرد بر شهر پر از گناهشان و نابودی آن می‌خندیدند. اگر تا به حال سعی کرده باشید که به عیسی مسیح شهادت و بشارت دهید، بی‌گمان با افرادی روبرو شده‌اید که ایده جهنم یا روز داوری بر جهان در آینده را به تمسخر گرفته به شما خندیده‌اند.

چرا این مرتدان استهزا می‌کنند؟ چون که می‌خواهند به زندگی خود در گناه ادامه دهند. پطرس به روشنی نشان می‌دهد که این معلمان کذب در پی «شهوات نجاست» هستند (۲: ۱۰) و افراد ضعیف را به وسیله «شهوات جسم» اغوا نموده به دام می‌اندازند (۲: ۱۸). چنانچه شیوه زندگی شما با کلام خدا تناقض دارد، یا باید سبک زندگی خود را عوض کنید، یا کلام خدا را تغییر دهید. معلمان دروغین راه دوم را انتخاب می‌کنند و به همین جهت آموزه‌های مربوط به داوری و آمدن خداوند را استهزا می‌کنند.

بحث آنها بر سر چیست و چه استدلالی برای ادعاهای خود دارند؟ تنها استدلال آنها ثبات دنیا و یکنواختی آن است. می‌گویند «هیچ تغییر و تحول عظیمی در گذشته روی نداده و به همین خاطر دلیلی وجود ندارد که باور کنیم در آینده چنین وقایعی روی خواهد داد.» آنها با بررسی شواهد، استدلال و نتیجه‌گیری ظاهراً

«روش علمی» را در پیش می‌گیرند. این واقعیت که آنان به عمد از شواهد و مدارک زیادی علیه ادعاهای خود غفلت می‌ورزند ظاهراً باعث ناراحتی آنها نمی‌شود.

روش علمی کارائی شایسته‌ای در خصوص موضوعات مربوط به جهان مادی دارد، اما نبوت‌های کتاب مقدس را نمی‌توان به آزمایشگاه برد و با آنها طوری برخورد کرد که گویا فرضیه‌های علمی هستند. به همین خاطر «قوانین علمی» در حقیقت تنها نتیجه‌گیری‌های آزمایش شده‌ای هستند که بر اساس تعداد محدودی آزمایش و بررسی تجربی به دست می‌آیند. این قوانین، گزاره‌های کلی و همواره در معرض تغییر هستند، زیرا هیچ دانشمندی نمی‌تواند برای اثبات فرضیه خود تعداد نامحدودی آزمایش انجام دهد و نیز نمی‌تواند تمام عوامل دخیل در آزمایشات یا حتی تفکر خود را به طور کامل تحت کنترل داشته باشد.

کلام خدا هنوز نوری است که در مکان تاریک می‌درخشد (دوم پطرس ۱: ۹) و ما می‌توانیم به آن اعتماد کنیم. بر خلاف آنچه که استهزاکنندگان می‌گویند، روز داوری خدا بر جهان حتمی است و عیسی مسیح خواهد آمد تا پادشاهی خود را آغاز نماید.

### کار خدا ثابت است (۳: ۵-۷)

پطرس چگونه بحث احمقانه استهزاکنندگان مرتد را مردود شمرد؟ آنها می‌گفتند: «خدا کار مربوط به خلقت پایدار خود را از هم نمی‌گسلد و از این رو وعده آمدن مسیح صحت ندارد!» تنها کاری که پطرس کرد این بود که کار خدا در گذشته را به آنان یادآوری نمود و به این طریق نشان داد که کار خدا در طول قرن‌ها و اعصار ثابت و ممتد است. پطرس به شواهدی اشاره می‌کند که معلمان کذب به عمداً آنها را نادیده گرفته بودند. تعجب آور است که این به اصطلاح «متفکرین» (دانشمندان، الهیدانان لیبرال و فلاسفه) چگونه تمایلات خود را دخیل می‌سازند و عمداً از توجه به برخی اطلاعات و شواهد اجتناب می‌ورزند.

پطرس برای اثبات نقطه نظر خود از دو واقعه تاریخی نام می برد: یکی کار خدا در خلقت (۵:۳) و دیگری طوفان زمان نوح (۶:۳).

خدا آسمان ها و زمین را به کلام خود آفرید. عبارت «و خدا گفت» نه مرتبه در باب اول کتاب پیدایش تکرار شده است. «زیرا او گفت و شد. او امر فرمود و قائم گردید» (مز ۳۳:۹). خلقت نه تنها به کلام خدا پدید آمد، بلکه به همین کلام نیز قائم گردید. «کنت وست»<sup>۱</sup> آیه ۵:۳ را به گونه ای ترجمه کرده که این معنی ظریف را از آن بیرون بکشد: «زیرا ایشان در این باره عمداً از یاد می برند که آسمان ها از قدیم الایام بوده و زمین از آب [پدیدار] شد و به آب پایدار گردید و تمام اینها به کلام خدا صورت گرفت.»

بحثی که پطرس پیش می کشد بسیار واضح و عاری از ابهام است: همان خدائی که با کلام خود جهان را آفرید هم چنین می تواند در جهانی که آفریده دخالت کند و هر آنچه اراده کند انجام دهد! کلام خدا است که آن را آفرید و آن را قائم می گرداند و کلام او به هر کاری قادر است.

دومین واقعه ای که پطرس ذکر می کند، طوفان نوح است (۶:۳). او قبلاً از طوفان نوح به عنوان تصویری از داوری الهی سخن گفته بود (۵:۲) و از این رو لزومی نداشت در اینجا وارد جزئیات شود. طوفانی که در زمان نوح روی داد، واقعه ای بزرگ و عالمگیر بود. مردمانی که بر زمین زندگی می کردند، هرگز بارانی به آن شدت یا فوران چشمه های عمق دریاها را ندیده بودند، اما این وقایع واقعاً به همین صورت روی دادند. «دانشمندان» آنها می توانستند همانند استهزاکنندگان بگویند: «همه چیز همانند سابق ادامه خواهد یافت. زندگی یکنواخت و ثابت است و از این رو هیچ چیز غیر عادی روی نمی دهد.» ولی حقیقتاً و عملاً روی داد!

خدا این قدرت را دارد که هر لحظه «دخالت کند» و اراده خود را جامه عمل پوشاند. او می تواند از آسمان هم باران بفرستد و هم آتش نازل کند. «اما خدای ما در آسمان هاست. آنچه را که اراده نمود به عمل آورد» (مز ۱۱۵:۳).

پطرس بعد از اثبات این واقعیت که خدا سابقاً در جریان تاریخ «دخالت» نموده، حال برای تعمیم عملی دیدگاه خود در ۷:۳ آماده می شود. همان کلامی که دنیا را آفرید و آن را قائم گردانید، حال آن را استوار نگاه داشته و به آتش ذخیره شده برای آن روز داوری نگاه داشته شده است. خدا وعده داده که بار دیگر دنیا را به طوفان نابود نخواهد کرد (پید ۸:۹-۱۷)، پس داوری آینده، داوری آتش خواهد بود.

عبارت «برای آتش ذخیره شده» گاهی «به آتش ذخیره شده» ترجمه می شود که لحنی بسیار معاصر دارد. دانش اتمی معاصر ثابت نموده که عناصر تشکیل دهنده جهان، با قدرت نگهداری و ذخیره شده اند. به عنوان مثال در یک لیوان آب به حد کافی انرژی اتمی وجود دارد که یک کشتی اقیانوس پیمای غول پیکر را به حرکت در آورد. انسان این نیروی عظیم را کشف کرده و در نتیجه به نظر می رسد که دنیا هر لحظه در معرض نابودی بر اثر قدرت اتمی است. به هر حال از گفتار پطرس این گونه برمی آید که انسان نخواهد توانست با استفاده نابجا و گناه آلود از انرژی اتمی دنیا را به نابودی بکشاند. تنها خدا است که به موقع خود دکمه را فشار می دهد و خلقت کهنه و تمامی اعمال انسان گناهکار را با آن به آتش می کشد، سپس آسمان ها و زمین جدیدی خواهد آفرید و در جلال سلطنت خواهد کرد.

هر آنچه خدا در خلقت اولیه خود آفرید نیکو بود. این گناه آدمی است که خلقت نیکوی خدا را به خلقتی نالان تبدیل نمود (روم ۸:۱۸-۲۲). خدا نمی توانست به انسان گناهکار اجازه دهد که در محیطی کامل و بی عیب و نقص زندگی کند، لذا به خاطر آدم گناهکار زمین را لعنت کرد (پید ۳:۱۴-۱۹). از آن موقع تاکنون بشر در حال آلوده کردن و تخریب خلقت خدا بوده است. سال های سال فکر می کردیم که بهره برداری از طبیعت چندان موجب دردسر و مشکل نخواهد بود، اما حال عقیده ما به کلی تغییر کرده است. تعادل طبیعت به هم خورده، منابع ارزشمند نابود شده اند، منابع انرژی در حال کاهش هستند و تمدن بشری با بحران روبرو است. امروزه پیام آوران فنا و تباهی، نه تنها واعظین و مبشرین، بلکه جامعه شناسان، صاحب نظران محیط زیست و دانشمندان هسته ای می باشند.

پطرس نقطه نظر خود را به اثبات رسانده است: خدا قادر است در جریان تاریخ مداخله کند. او در گذشته این کار را کرده و امروز و فردا نیز می تواند این کار را بکند. روز خداوند که انبیا و رسولان و هم چنین خود عیسی مسیح وعده آن را داده اند خواهد آمد، درست همان طور که در زمان نوح آن طوفان عالمگیر و مهلک واقع شد یا مثل باران آتش و گوگردی که شهرهای سدوم و غموره را به تمامی نابود ساخت.

اما استهزاکنندگان حاضر جواب می گویند: «پس این همه تأخیر برای چیست؟» قرن ها از وعده آمدن مسیح و داوری جهان می گذرد، ولی هنوز که هنوز است از وقوع آنها خبری نیست. آیا خدا تصمیم خود را عوض کرده است؟ دنیای امروز واقعاً برای داوری و مجازات آماده است! در اینجا به سومین نکته مورد نظر پطرس می رسیم:

### اراده خدا رحیم است (۳: ۸-۱۰)

پطرس بار دیگر جهالت استهزاکنندگان را برملا می سازد. آنان نه تنها در مورد اعمال خدا در گذشته غافل بودند (آیه ۵)، بلکه حتی کوچکترین چیزی از ذات خدا نمی دانستند. آنان خدا را در تصورات خود می ساختند و از این غافل بودند که خدا ابدی و لایزال است، یعنی او را نه آغازی است و نه پایانی. انسان فانی است، آغازی دارد، ولی پایانی ندارد. او تا ابد زنده خواهد ماند، خواه در بهشت آسمانی، خواه در قعر جهنم. لیکن خدا ابدی است، بدون آغاز و بدون پایان و در ابدیت ساکن است. ابدیت در حیطه زمان هر چقدر هم طولانی باشد نمی گنجد، بلکه مافوق و جدا از زمان است.

پطرس در این آیات یقیناً به مز ۹۰: ۴ نظر دارد که می گوید: «زیرا که هزار سال در نظر تو مثل دیروز است که گذشته باشد و مانند پاسی از شب.» چون برای خداوند هزار سال مثل یک روز است، نمی توان او را به تأخیر نمودن در انجام وعده هایش متهم نمود. در نظر خدا عمر کائنات چند روزی بیش نیست! او مانند

ما انسان ها محدود به زمان نیست و آن را طبق معیارهای انسانی نمی سنجد. وقتی کارهای خدا مخصوصاً در عهد عتیق را ملاحظه کنیم، می بینیم که او هرگز عجله نمی کند، اما هرگز تأخیر هم نمی ورزد.

او می توانست تمامی کائنات را در یک لحظه بیافریند، اما ترجیح داد آن را در دوره ای شش روزه انجام دهد. او می توانست بنی اسرائیل را در یک چشم به هم زدن از مصر برهاند، اما اراده نمود که هشتاد سال را صرف تربیت و آماده کردن موسی نماید. به همین ترتیب او می توانست عیسی مسیح نجات دهنده را بسیار زودتر بفرستد، اما صبر کرد تا «زمان به کمال رسید» (غلا ۴: ۴). هر چند خدا در زمان کار می کند، ولی محدود به زمان نیست.

آری، برای خدا هزار سال چون یک روز و یک روز چون هزار سال است. کاری که انجامش برای دیگران یک هزار سال طول می کشد، او می تواند در یک روز، در یک لحظه انجام دهد! او برای کار خود صبر می کند اما همین که شروع کرد، به انجام رسیده است!

استهزاکنندگان نه معنای ابدی بودن خدا را می فهمیدند و نه رحمت او را درک می کردند. چرا خدا بازگشت مسیح و آمدن روز خداوند را به تأخیر می اندازد؟ یقیناً به این دلیل نیست که او نمی تواند یا نمی خواهد در این مورد اقدام کند. او نه تنبل و کند کار است و نه بی برنامه! هیچ مخلوقی نمی تواند برای خالق جهان تعیین تکلیف کند که چه وقت چه کاری انجام دهد. خدا قادر مطلق و مالک تمامی کائنات است و نیازی به ترغیب یا مشورت انسان گناهکار ندارد (روم ۱۱: ۳۳-۳۶).

خدا در بازگشت مسیح و آمدن روز عظیم داوری آتشین تأخیر می کند چون که او شکیباست و می خواهد به گناهکاران گمشده فرصت بدهد تا توبه کنند و نجات یابند: «و تحمل خداوند را نجات بدانید» (۲ پتر ۳: ۱۵).

«تأخیر» خداوند در واقع نشانه این است که او برای این دنیا نقشه ای دارد و در حال پیاده کردن آن است. در ذهن هیچ کس نباید این سؤال خطور کند که آیا

خدا واقعاً می‌خواهد گناهکاران نجات یابند؟ خدا «نمی‌خواهد کسی هلاک گردد» (۹:۳). در ۱- تیمو ۲:۴ تأکید می‌شود که خدا «می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند.» در این آیات هم جنبه‌های مثبت دیده می‌شود و هم جنبه‌های منفی و هر دو به ما اطمینان می‌دهند که خدا از هلاکت شریران مسرور نمی‌شود (حزق ۱۸:۲۳، ۳۲؛ ۱۱:۳۳). او رحمت خود را به همه نشان می‌دهد (روم ۱۱:۳۲)، حتی اگر همه نجات نیابند.

همین صبر و تحملی که خدا در سال‌های قبل از طوفان نوح نشان داد، هیچ فایده‌ای نداشت (۱- پطرس ۳:۲۰). او عصیان و شرارت انسانها را می‌دید و می‌توانست بی‌درنگ جهان را داوری و مجازات نماید، با این حال، غضب خود را نگاه داشت و در عوض نوح را به عنوان «واعظ عدالت» فرستاد. در مورد سدوم و غموره، در حالی که ابراهیم برای این دو شهر در حضور خدا شفاعت می‌کرد، او صبورانه منتظر ماند و گفت که اگر حتی ده نفر عادل در شهر سدوم یافت شود، مردمان آنجا را زنده باقی خواهد گذاشت.

اگر خدا نسبت به گناهکاران صبور و متحمل است، پس چرا پطرس نوشت: «خداوند... بر شما تحمل می‌نماید؟» منظور از «شما» چه کسانی هستند؟ از قرائن چنین برمی‌آید که خدا نسبت به قوم خود صبور و شکیبا است!

شاید پطرس کلمه «شما» را به مفهومی کلی بکار برده است، یعنی «کل بشریت». اما به احتمال زیاد منظور او خوانندگان این نامه به عنوان برگزیدگان خدا است (۱- پطرس ۲:۲؛ ۲- پطرس ۱:۱۰). خدا برگناهکاران تحمل می‌نماید، چون بعضی از آنها ایمان خواهند آورد و جزو قوم برگزیده خدا خواهند شد. ما نمی‌دانیم و لازم نیست بدانیم که در میان بی‌ایمانان کنونی دنیا، کدامیک در آینده برگزیدگان خدا هستند. وظیفه ما این است که «دعوت و برگزیدگی خود را مطمئن سازیم» (۱:۱۰؛ ر. ک لو ۱۳:۲۳-۳۰). این حقیقت که خدا قوم برگزیده خود را دارد، ما را دلگرم می‌سازد تا مزده نجات را به دیگران برسانیم و آنها را به سوی مسیح هدایت کنیم.

خدا حتی نسبت به استهزاکنندگان دوران پطرس هم شکیبائی به خرج می‌داد! آنان نیازمند توبه بودند و خدا می‌خواست ایشان را نجات دهد. در رسالات اول و دوم پطرس این تنها جایی است که او کلمه «توبه» را بکار می‌برد، ولی این موضوع از اهمیت آن نمی‌کاهد. توبه یعنی «تغییر فکر» و نه «افسوس» که معمولاً به معنی «اظهار تأسف از گیر افتادن» می‌باشد. توبه هم چنین نوعی «پشیمانی» نیست که حاکی از درماندگی باشد و انسان را به سوی یأس و نومیدی سوق دهد. توبه تغییر فکری است که منجر به عملی ارادی می‌شود. اگر شخص گناهکار صادقانه فکر خود را درباره گناه تغییر دهد، از آن بازگشت می‌کند. چنانچه صادقانه فکر خود را درباره عیسی مسیح تغییر دهد به سوی او بازمی‌گردد و به او ایمان آورده نجات می‌یابد. «توبه به سوی خدا و ایمان به خداوند ما عیسی مسیح» (اع ۲۰:۲۱) یگانه فرمول خدا برای نجات است.

فعلی که در آخر آیه ۹:۳ «گرایند» ترجمه شده در اصل به معنی «برای چیزی جا باز کردن» است. همین واژه در یو ۲:۶ و ۲۵:۲۱ «گنجایش» ترجمه شده است. شخص گناهکار باید با کنار گذاشتن تکبر و پذیرفتن کلام خدا با فروتنی، جایی در قلب خود برای توبه باز کند. هر چند توبه، عطیه‌ای الهی است (اع ۱۱:۱۸؛ ۲- تیمو ۲:۲۵)، لیکن بی‌ایمانان باید در قلب خود جایی برای این عطیه باز کنند. با مرور مباحث و استدلال‌هایی که پطرس ارائه می‌دهد، به روشنی می‌بینید که شواهد وی غیر قابل انکار هستند. او می‌گوید که استهزاکنندگان عمداً شواهد و دلایل ارائه شده را رد می‌کنند تا به گناهان و استهزاهای خود ادامه دهند. او با اشاره به کتب مقدس ثابت نمود که خدا در تاریخ گذشته دخالت کرده و امروز هم قدرت دارد همان کار را بکند. او نشان داده که استهزاکنندگان درباره ذات خدا و شخصیت او بسیار کوتاه فکر هستند، زیرا تصور می‌کنند خدا مانند انسان خلف وعده می‌کند. بالاخره اینکه پطرس توضیح داده که خدا در محدوده زمان بشری زندگی نمی‌کند و به اصطلاح «تأخیر» او تنها به گناهکاران فرصت بیشتری می‌دهد تا توبه کنند و نجات یابند.

پطرس با تکذیب ادعاهای دروغین آنان، باز اطمینان می‌دهد و تأکید می‌کند که آمدن روز خداوند مسلم و قطعی است. پس این روز چه وقت خواهد آمد؟ هیچ کس وقت آن را نمی‌داند، زیرا «چون دزد در شب» به جهان خواهد آمد (مت ۲۴:۴۳؛ لو ۱۲:۳۹) و پولس رسول نیز همین تصویر را بکار برده است (۱-تسا ۵:۲). درست زمانی که دنیا احساس امنیت و آرامش می‌کند، همان وقت داوری خدا نازل خواهد شد. دزد به صاحب‌خانه خیر نمی‌دهد که چگونه و چه وقت می‌آید! «زیرا هنگامی که می‌گویند سلامتی و آرامش است، آنگاه هلاکت ایشان را نگاهان فرو خواهد گرفت، چون درد زائیدن زن حامله که از آن گریزی نیست» (۱-تسا ۵:۳).

ما نمی‌دانیم این واقعه چه وقت روی خواهد داد، اما کتاب مقدس برای ما بیان کرده که چه روی خواهد داد. پطرس به الهام خدا تصویری زنده و گویا از برخی وقایع آن روز ارائه داده است: «که در آن آسمان‌ها به صدای عظیم زایل خواهند شد و عناصر سوخته شده، از هم خواهد پاشید و زمین و کارهائی که در آن است، سوخته خواهد شد» (۱۰:۳).

امروزه بسیاری از خوانندگان و محققان کتاب مقدس بر این باورند که پطرس در اینجا از آزاد شدن انرژی اتمی به دست خدا صحبت می‌کند. کلمه‌ای که «صدای عظیم» ترجمه شده یعنی «صدای خش خش ممتد یا صدای شکستن پی در پی.» وقتی بمب اتمی در صحرای نوادا آزمایش شد، گزارشگران حاضر می‌گفتند که صدای انفجار مانند «صدای ترق ترق» یا «صدای غژغژ» بود. کلمه یونانی که پطرس به کار برده، معمولاً مردم آن را در مورد «بال بال زدن پرنده» یا «هیس هیس کردن مار» به کار می‌برند.

فعل «سوخته شدن» در آیه ۱۰ را می‌توان «گداخته شدن» نیز ترجمه نمود که در اصل به معنی «تجزیه شدن، حل شدن» است و حاوی مفهوم شکسته شدن و تجزیه چیزی به عناصر اصلی آن می‌باشد. و این دقیقاً همان چیزی است که موقع آزاد شدن انرژی اتمی اتفاق می‌افتد. خداوند ما عیسی مسیح فرمود: «آسمان و

زمین زائل خواهد شد» (مت ۲۴:۳۵) و ظاهراً این اتفاق ممکن است با آزاد شدن نیروی اتمی موجود در عناصر تشکیل دهنده جهان بیفتد. آسمان‌ها و زمین «برای آتش ذخیره شده‌اند» (۲-پطر ۳:۷) و تنها خدا قادر است این نیرو را آزاد سازد.

به همین دلیل شخصاً اعتقاد ندارم که خدا به انسان گناهکار اجازه دهد دنیا را با جنگ اتمی به نابودی بکشانند. به اعتقاد من، خدا بر جهالت و حماقت انسان‌ها، از جمله دیپلمات‌ها و سیاستمداران لجوج و بی‌دین غالب خواهد آمد تا امتیاز «فشار دادن دکمه» در انحصار او باشد و تنها او بتواند عناصر را بگدازد تا راه آفرینش آسمانی جدید و زمینی جدید را هموار سازد. بدون شک پطرس هنگام نوشتن این مطالب، متونی از عهد عتیق از جمله اش ۳:۱۰-۱۱؛ ۱۹:۲۴؛ ۴:۳۴؛ ۶۴:۱ را در نظر داشته است. متن اول مخصوصاً تأکید می‌کند که خداوند مجری داوری است، نه انسان گناهکار. خداوند می‌فرماید «و من ربع مسکون را به سبب گناه و شریران را به سبب عصیان ایشان مجازات خواهم نمود.» به نظر نمی‌آید که خدا این وظیفه را به عهده ژنرال‌های تندخو یا سیاستمداران عصبی بگذارد.

البته شعله‌های این انفجار عظیم و آتش سوزی هولناک به «اعلی‌علیین» که عرش خدا است نخواهد رسید، بلکه تنها زمین و آسمان‌های پیرامون آن، یعنی جهان مادی را از بین خواهد برد. این کار جا را برای آسمان‌ها و زمین جدید باز خواهد کرد (۳:۱۳؛ مکا ۲۱).

تمامی اعمال و دستاوردهای کوچک و بزرگ انسان نیز سوخته خواهند شد، تمام چیزهائی که انسان به آنها می‌نازد، یعنی شهرهای بزرگ، برج‌ها و ساختمان‌های عظیم، اختراعات و دستاوردهای بزرگ انسان در یک چشم به هم زدن دود شده به هوا خواهند رفت. آن هنگام که گناهکاران در برابر مسند داوری الهی بایستند، هیچ شاهدی دال بر بزرگی خود نخواهند داشت که به آن اشاره کنند. همه بر باد خواهند رفت.

## ۷

## جد و جهد کنید!

## دوم پطرس ۳: ۱۱-۱۸

هدف حقایقی که در نبوت‌های کتاب مقدس آمده نه واداشتن انسان به تفکر، بلکه برانگیختن او است، بنابراین پطرس نامه خود را با برخی نصایح عملی خاتمه می‌دهد که همه ما باید به آنها توجه نمائیم. جای بسی تأسف است که بعضی افراد پشت سر هم در محافل و گفتگوهای نبوتی حضور به هم می‌رسانند، دفترچه‌های خود را پر می‌کنند، زیر آیات کتاب مقدس خط می‌کشند، جدول‌های مختلف ترسیم می‌کنند و با وجود این، برای جلال خدا زندگی نمی‌کنند. در حقیقت موضوعی که بیش از هر چیز باعث جنگ و جدال ایمان‌داران می‌شود تفسیر متون نبوتی است.

همه مسیحیان راستین ایمان دارند که عیسی مسیح بار دیگر می‌آید. ممکن است آنها درباره زمان وقوع بعضی از وقایع ذکر شده در کتاب مقدس با هم اختلاف نظر داشته باشند، اما همگی توافق دارند که او همان طور که وعده داده باز خواهد گشت. به علاوه، تمام مسیحیان متفق‌الرأی هستند که این ایمان به جلال آینده باید به کلیسا انگیزه بدهد. همان طور که شبان کلیسایی به من گفت: «من از کمیته برنامه ریزی برای آمدن مسیح خارج شده و به کمیته استقبال پیوسته‌ام!» البته این بدان معنا نیست که ما از مطالعه و بررسی نبوت‌های کتب مقدس دست بکشیم یا هر نظریه مخالفی را درست بدانیم، بلکه به این معنی است که ما هر دیدگاهی در این خصوص داشته باشیم باید در زندگی ما تفاوتی ایجاد کند.

«جد و جهد نمائید» نصیحتی است که آنچه را پطرس در این قسمت نوشته به بهترین وجه خلاصه می‌کند. او قبلاً معادل همین عبارت را در ۱:۵ به کار برده و می‌گوید: «کمال سعی نموده در ایمان خود فضیلت پیدا نمائید.» یا در آیه ۱۰

یقیناً این حقیقتی جدی و بسیار مهم است و جرأت نمی‌کنیم آن را به سبک شوالیه‌گری بنگریم. در آیات بعدی این رساله، پطرس از خوانندگان می‌خواهد که این حقیقت را در زندگی روزمره خود بکار گیرند.

حالا اندکی تأمل می‌کنیم و از خود می‌پرسیم: وقتی خدا دنیا را نابود می‌کند، من کجا خواهم بود؟ آیا هدف زندگی من عاقبتی جز این ندارد که در ابری اتمی به هوا برود تا برای همیشه محو و نابود گردد، یا اینکه اراده خدا را بجا می‌آورم تا اعمال من تا به ابد خدا را جلال دهد؟»

همین الان تصمیم خود را بگیرید، قبل از آنکه خیلی دیر شود.



همین باب می‌خوانیم: «بیشتر جد و جهد کنید تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمائید.» آیه ۱۵ می‌گوید: «برای این نیز کوشش می‌کنم تا شما بتوانید.» اگر می‌خواهیم مسیحیان موفق باشیم، باید یاد بگیریم کوشا باشیم. پطرس در پرتو بازگشت خداوند ما عیسی مسیح، برای تشویق خوانندگان خود به جهت تلاش مسیحی سه نصیحت می‌کند.

### بکشید زندگی خداپسندانه داشته باشید (۱۱:۳-۱۴)

کلمه کلیدی و مهم در این قسمت، «انتظار کشیدن» به معنی «آرزو داشتن، مشتاقانه نگرستن» است. در لو ۳:۱۵ «و هنگامی که قوم مترصد می‌بودند» یا اع ۵:۳ «منتظر بود از ایشان چیزی بگیرد» همین کلمه را می‌یابیم که در اینجا بیانگر دیدگاه و رفتاری سرشار از هیجان و آرزو برای بازگشت خداوند است. چون می‌دانیم که دنیا و تمامی اعمال و آثار آن روزی محو خواهد شد و حتی تمام عناصر آن تلاشی خواهد گردید، امید خود را نه بر امور و اشیای این دنیا، بلکه تنها به خداوند عیسی مسیح می‌بندیم.

چون ما روز و ساعت بازگشت خداوند را نمی‌دانیم، از این رو باید همواره آماده باشیم. ایمان داری که از آن «امید متبارک» غفلت ورزد (تیط ۲:۱۳) به تدریج بذر دلسردی، دنیا دوستی و زندگی بی‌ایمانی را در قلب و وجود خود خواهد پاشید (لو ۱۲:۳۵-۴۸). اگر مواظب نباشید حتی احتمال دارد مانند استهزاکنندگان به وعده بازگشت مسیح بختید.

این انتظار باید در زندگی شخصی ما تفاوتی ایجاد کند (۱۱:۳). چون ما از «فسادی که در جهان است خلاصی یافته ایم» (۴:۱)، باید زندگیمان با زندگی بقیه مردم دنیا فرق داشته باشد. در نظر آنها باید مثل بیگانه‌ها رفتار کنیم، چرا که این دنیا خانه ما نیست! ما «غریب و مسافر» هستیم (۱- پط ۲:۱۱) و رو به سوی دنیائی بهتر داریم، شهر سماوی و ابدی خدا. مسیحیان باید متفاوت باشند، نه عجیب و غریب. وقتی متفاوت باشید، دیگران را به سوی خود جذب می‌کنید، اما وقتی عجیب و غریب باشید، آنها را از خود خواهید راند.

زندگی و رفتار ما باید سرشار از تقدس و دینداری باشد. «بلکه مثل آن قدوس که شما را خوانده است خود شما نیز در هر سیرت مقدس باشید، زیرا مکتوب است: مقدس باشید زیرا که من قدوسم» (۱- پط ۱:۱۵-۱۶). کلمه «مقدس» یعنی «جدا شده، مجزا». بنی اسرائیل «قوم مقدس» بود، زیرا خدا آنها را از میان بقیه ملتها فراخواند و جدا نمود. مسیحیان نیز از میان دنیای بی‌دین پیرامونشان خوانده شده و اختصاصاً برای خدا جدا شده‌اند.

کلمه «دینداری» که در ۱: ۶-۷ نیز به کار رفته می‌توان «خدا ترسی، تقوا» یا «پرستش نیکو» هم ترجمه نمود. این کلمه توصیف‌کننده شخصی است که زندگی خود را وقف خشنودی خدا کرده است. ممکن است کسی به خاطر مقام و موقعیتی که دارد از گناه دور باشد و با وجود این، از لحاظ شخصی برای خدا زندگی نکند. کلمه‌ای که «دینداری» ترجمه شده در یونان باستان به معنای «احترام و ترس نسبت به خدایان و دنیائی که آفریده‌اند» بود. همین دیدگاه احترام‌آمیز است که یحیی تعمید دهنده نسبت به عیسی مسیح داشت و گفت: «می‌باید که او افزوده شود و من کاسته‌گردم» (یو ۳:۳۰).

دیگر نویسندگان عهد جدید نیز تعلیم می‌دهند که انتظار مشتاقانه برای بازگشت عیسی مسیح، باید در ما انگیزه ایجاد کند که در پاکی و تقدس زندگی کنیم (ر. ک. روم ۱۱:۱۳-۱۴؛ ۲- قرن ۱:۵-۱۱؛ فی ۳:۱۷-۲۱؛ ۱- تسی ۵:۱-۱۱؛ تیط ۲:۱۱-۱۵؛ ۱- یو ۲:۲۸-۳:۳). به هر حال دانستن صرف این تعلیم در ذهن و فکر به زندگی انگیزه نمی‌دهد، بلکه باید آن را در قلب خود جای دهیم و ظهور او را با جان و دل دوست داشته باشیم (۲- تیمو ۴:۸).

این آرزو و انتظار، نه تنها باید تفاوت‌هایی در رفتار ما ایجاد کند، بلکه باید شهادت ما را نیز تحت تأثیر قرار دهد. عبارت «انتظار کشیدن و شتابانیدن» در ۱۲:۳ به خودی خود گویای وظیفه ما ایمان‌داران است. پطرس می‌گوید که برای ما این امکان وجود دارد که بازگشت عیسی مسیح را جلو بیندازیم. کلمه‌ای که «شتابانیدن» ترجمه شده پنج بار در عهد جدید بکار رفته و همه جا حاوی مفهوم «شتاب» است: شبانان «به شتاب رفتند» (لو ۱۶:۲). عیسی به

زکی گفت: «ای زکی، بشتاب و به زیر بیا... پس به زودی پائین آمد» (لو ۱۹:۵-۶). پولس «تعجیل می کرد که به اورشلیم برسد» (اع ۱۶:۲۰). و خداوند به پولس فرمود: «بشتاب و از اورشلیم به زودی روانه شو» (اع ۱۸:۲۲). پطرس برای اینکه معنی «انتظار مشتاقانه» را به این کلمه بدهد خود را مجبور می یابد که در ۱۲:۳ جمله خود را تکرار کند، زیرا دقیقاً به همین معنی است.

در امور روحانی و خدمت دو نوع افراط و تفریط وجود دارد که باید از آنها اجتناب نمود. یکی اینکه فکر کنیم ما به گونه ای در نقشه قدرت و سلطنت خدا «بسته شده ایم» که هر کاری انجام دهیم تأثیری ندارد. دیگر اینکه تصور کنیم خدا بدون ما نمی تواند هیچ کاری را انجام دهد! در حالی که فرامین ملوکانه خدا نباید هرگز بهانه ای برای تنبلی و سستی باشد، در عین حال نباید نقشه ها و فعالیت های ما جای نقشه و کار خدا را بگیرد.

شاید ذکر دو مثال از تاریخ عهد عتیق ما را در بهتر فهمیدن ارتباط بین نقشه های خدا و خدمت انسان یاری دهد. خدا قوم اسرائیل را از بردگی مصر رها کرد و به آنها گفت که قصد دارد ایشان را به ارض موعود، سرزمین کنعان ببرد و در آنجا ساکن گرداند. اما در مکانی به نام «قادش برنیع» تمامی بنی اسرائیل جز موسی، یوشع و کالیب علیه خدا شورش نموده نخواستند وارد زمین کنعان شوند (اعد ۱۳-۱۴). آیا خدا آنها را مجبور کرد که وارد سرزمین کنعان شوند؟ خیر، برعکس آنان را به مدت چهل سال آواره بیابان کرد تا اینکه آن نسل متمرد در بیابان مردند و خدا نقشه خود را برای نسل بعدی تنظیم نمود.

وقتی یونس برای مردم نینوا موعظه کرد، پیامش کاملاً روشن بود: «بعد از چهل روز نینوا سرنگون خواهد شد!» (یون ۳:۴). نقشه خدا این بود که آن شهر گناهکار را نابود کند، اما وقتی اهالی نینوا، از بزرگ و کوچک، همه توبه کردند، خدا در نقشه خود تجدید نظر نمود و آن را از نابودی حتمی رها کرد. خدا یا اصول اساسی او هیچ تغییری نکرد، بلکه نحوه بکارگیری آن اصول تغییر کرد. وقتی انسان ها توبه کنند، خدا جواب شایسته می دهد.

پس با این حساب، آیا ما مسیحیان می توانیم آمدن روز خداوند را جلو ببندازیم؟ یا به قول پطرس آن را بشتابانیم؟ تنها یک راه وجود دارد. می توانیم همان طور که عیسی به ما تعلیم داد دعا کنیم: «ملکوت تو بیاید» (مت ۶:۱۰). از مکا ۵:۸ و ۳:۸-۴ چنین استنباط می گردد که دعای قوم خدا از جهاتی با نازل شدن غضب خدا بر امتها ارتباط دارد.

اگر امروز کار خدا دعوت کردن مردم است تا از ایشان قومی به نام خود مهیا سازد (اع ۱۵:۱۴)، پس هر چه زودتر کلیسا تکمیل گردد، خداوند ما زودتر بازگشت خواهد نمود. در اع ۳:۱۹-۲۰ اشاره ای به این حقیقت وجود دارد. در حالی که مت ۲۴:۱۴ آن را قبل از هر چیز به مصیبت عظیم ربط می دهد، ولی اصل همان است: خدمت انسان و برنامه خدا دست به دست هم می دهند تا امکان وقوع رویدادهای موعود فراهم گردد.

در اینجا اسراری نهفته که عقل و فکر ما نمی تواند آنها را کاملاً درک کند یا توضیح دهد، ولی درس اصلی به روشنی معلوم است: همان خدائی که هدف را مشخص می کند، وسیله رسیدن به آن هدف را نیز فراهم می سازد و ما بخشی از این وسیله هستیم. وظیفه ما نه برنامه ریزی، بلکه خدمت است.

بالاخره، تفاوتی که این انتظار و آرزو به وجود می آورد به هنگام ملاقات ما با عیسی مسیح معلوم خواهد شد (۱۴:۳)، یعنی او ما را «در سلامتی» نزد خود می پذیرد و هیچ اتهامی بر ما وارد نخواهد کرد تا «در هنگام ظهورش از وی خجل نشویم» (۱-۲۸:۲۰). مسند داوری مسیح واقعه ای جدی و هولناک خواهد بود (۲ قرن ۵:۸-۱۱)، آن هنگام که ما حساب خدمت خود را به او پس دهیم (روم ۱۴:۱۰-۱۳). بهتر است «در سلامتی» با او روبرو شویم، تا اینکه او با کلام خود با ما بجنگد! (مکا ۲:۱۶).

اگر با جد و جهد در انتظار بازگشت او باشیم و در تقدس و دینداری زندگی کنیم، آن وقت هراسان یا شرمنده نخواهیم شد و «بی داغ و بی عیب» با وی دیدار خواهیم نمود. عیسی مسیح «بره بی عیب و بی داغ» است (۱- پتر ۱:۱۹) و ما نیز

باید دقت کنیم از نمونه او پیروی نمائیم. پطرس به خوانندگان خود علیه ناپاکی و آلودگی که معلمین کذب با خود می آورند هشدار می دهد: «آنها لکه ها و عیب ها هستند» (۲- پطرس ۲: ۱۳). مسیحی جدا شده از دنیا، اجازه نمی دهد که معلمان دروغین او را لکه دار و شرمنده سازند، چرا که می خواهد با جامه ای سفید و پاک خداوند خود را ملاقات نماید.

چگونه این انتظار مشتاقانه را که منجر به زندگی مقدس می شود، استمرار ببخشیم؟ با نگاه داشتن «وعده او» در دل های خود (۱۳: ۳). وعده آمدن او نوری است که در این دنیای تاریک می درخشد (۱- پطرس ۱: ۱۹) و باید مطمئن باشیم که «ستاره روز» در دل های ما می تابد چون که ما ظهور او را دوست می داریم.

### بکشید گمشدگان را به نجات دعوت نمائید (۳: ۱۵-۱۶)

آیه ۱۵ پیوستگی خاصی با آیه ۹ دارد، آنجا که پطرس توضیح داده که چرا خداوند در تحقق وعده خود تأخیر می کند. خدا از مدت ها قبل دلایل بسیاری برای داوری دنیا و سوزاندن اعمال و آثار آن داشت، اما بر حسب رحمت خود نسبت به ما تحمل می نماید «چون نمی خواهد کسی هلاک گردد، بلکه همه به توبه گریند.» امروز روز نجات است نه روز داوری.

پطرس در حین گفتار خود به نوشته های پولس هم اشاره کرده، چرا که او بیش از دیگر نویسندگان عهد جدید، نقشه خدا برای انسان در عصر کنونی را توضیح داده است. پولس مخصوصاً در رسالات خود به رومیان و افسسیان ارتباط بین اسرائیل و کلیسا را تشریح نموده و اشاره می کند که خدا قوم اسرائیل را بکار گرفت تا راه را برای آمدن نجات دهنده موعود مهیا سازد. اما قوم اسرائیل پادشاه خود را رد کردند و خواستند که او مصلوب گردد. آیا این کار نقشه خدا را نقش بر آب کرد؟ مسلماً خیر! امروز ملت اسرائیل دیگر قوم خاص خدا نیست و کنار گذاشته شده، اما خدا نقشه جدید و عالی دیگری دارد: او یهودیان و غیر یهودیان را به یکسان نجات می دهد و آنها را در مسیح و در کلیسا یکی می گرداند!

قرن های متممادی، چنان چه یک غیر یهودی می خواست نجات یابد می بایست از طریق قوم اسرائیل به آن برسد، به طوری که حتی در کلیسای اولیه نیز بر این طرز تفکر پافشاری می شد (اع ۱۵). پولس به روشنی نشان داد که هم یهودیان و هم غیر یهودیان هر دو در حضور خدا محکوم هستند و هر دو نیازمند نجات به وسیله ایمان به عیسی مسیح. در عیسی مسیح، یهودی و غیر یهودی نجات یافته عضو یک بدن، کلیسا هستند. کلیسا «سری» است که از بنای عالم مستور بود و بعداً توسط انبیا و رسولان عهد جدید مکشوف گردید (افس ۳).

قوم اسرائیل بزرگترین شاهد برای شریعت خدا بود، اما کلیسا شاهد فیض خدا است (افس ۱-۲). شریعت راه را برای فیض مهیا ساخت و فیض ما را قدرت می بخشد تا عدالت شریعت را به انجام رسانیم (روم ۸: ۱-۵). این بدان معنا نیست که در زمان شریعت عهد عتیق، فیض وجود نداشت یا اینکه ایمان داران عهد جدید بی شریعت هستند! تمام کسانی که در زمان اجرای شریعت نجات یافتند، به واسطه ایمان، به فیض نجات یافتند، چنان که روم ۴ و عبر ۱۱ این موضوع را به روشنی بیان کرده اند.

پس مردمان تعلیم نیافته و ناپایدار در فهم تعالیم پولس دچار مشکل می شوند. حتی بعضی افراد تعلیم یافته و استوار که دارای بصیرت روحانی نیز می باشند در متون بزرگی مانند رومیان ۹-۱۱ دست و پا می زنند! برخی از محققین و مفسرین کتاب مقدس در تلاش خود برای «هماهنگ ساختن» مفاهیم به ظاهر متناقض (شریعت و فیض، اسرائیل و کلیسا، ایمان و اعمال) متون مقدس را می پیچانند و سعی می کنند تعلیمی از آنها درآورند که واقعاً وجود ندارد. به عبارت دیگر می کوشند برای رسیدن به مقاصد خود آنها را تحریف نمایند.

حتی در روزگار پولس کسانی بودند که سخنان او را تحریف می کردند و می کوشیدند به این وسیله بر جهالت خود سربوش بگذارند. آنها پولس را متهم می کردند که می گوید چون ما به واسطه فیض نجات یافته ایم دیگر فرقی نمی کند چگونه زندگی کنیم! این افترائی بود که به پولس زده می گفتند او تعلیم می دهد که

«بدی بکنیم تا نیکوئی حاصل شود» (روم ۳:۸؛ ر. ک روم ۶:۱-۳). برخی دیگر به پولس تهمت زده می‌گفتند که او ضد شریعت است، چون که راجع به برابر بودن یهودیان با غیر یهودیان در کلیسا (غلا ۳:۲۸) و آزادی آنان در مسیح‌تعلیم می‌دهد. اکثر بدعت‌ها از تحریف بعضی از آموزه‌های بنیادین کتاب مقدس سرچشمه گرفته‌اند. معلمان کذب آیات را از زمینه اصلی شان خارج و متون مقدس را تحریف می‌کنند و تعالیمی بر خلاف کلام خدا درمی‌آورند. احتمالاً پطرس هنگام نوشتن این آیات معلمان دروغین را در نظر داشت، اما هشدار وی برای همه ما نیز بجا است. ما باید تعالیم کتاب مقدس را همان طور که هستند بپذیریم، نه اینکه سعی کنیم آنها را به دلخواه خود تفسیر کنیم و حرف دل خود را از آنها بیرون بکشیم.

توجه کنید که پطرس از نامه‌های پولس به عنوان کتب مقدسه یعنی کلام الهام شده خدا سخن می‌گوید. تعالیم رسولان نه تنها با تعالیم انبیا و خود خداوند مطابقت دارند (۲:۳)، بلکه رسولان نیز با هم توافق دارند. برخی از مفسران لیبرال می‌کوشند ثابت کنند که آموزه‌های رسولان با تعالیم عیسی مسیح تفاوت داشت، یا اینکه پطرس و پولس مخالف هم بودند. گیرندگان رساله دوم پطرس برخی از رسالات پولس را هم خوانده بودند و پطرس به ایشان اطمینان داده که بین آنها اختلافی وجود ندارد و تعالیم شان یکی است.

چه سرنوشتی در انتظار کسانی است که کور کوران کلام خدا را تحریف می‌کنند؟ آنها با این کار «به هلاکت خود می‌رسند». پطرس چیزی درباره مسیحیانی که اوقات سختی را صرف تفسیر کلام خدا می‌کنند نمی‌نویسد، زیرا درک تمامی کلام خدا برای هیچ کس مقدور نیست. او به توصیف معلمان دروغینی می‌پردازد که کلام خدا را به منظور اثبات آموزه‌های دروغین خود تحریف می‌کنند. روزی به سخنان رهبر یکی از فرقه‌های منحرف گوش می‌دادم که با تحریف «هفته‌ها» ی مذکور در دان ۹:۲۳-۲۷ به اصطلاح توضیح می‌داد که به چه دلیل رهبر این گروه (در واقع خود او) «مسیح جدید» است! او پیشگوئی مربوطه را به طور بی‌رحمانه ای تحریف کرده بود!

کلمه هلاکت چندین بار در رساله دوم پطرس تکرار شده است (۲:۱-۳؛ ۳:۷، ۱۶). این واژه را می‌توان «ملعون»، «کشنده» و «تباهی» نیز ترجمه نمود و معنی آن رد کردن حیات جاودانی می‌باشد که به مرگ ابدی منتهی می‌شود. چون امروز روز نجات است، باید جد و جهد کنیم که نهایت سعی خود را برای نجات گمشده‌ها انجام دهیم. ما نمی‌دانیم که خداوند تا به کی این دنیای شریر را تحمل خواهد کرد و در ضمن نباید از فیض و تحمل او سوءاستفاده کنیم. باید تعالیم کتاب مقدس در مورد برنامه خدا برای عصر حاضر را درک کنیم و محبت به گمشدگان (۲-قرن ۵:۱۴) و اشتیاق برای خشودی او به هنگام بازگشت وی به ما انگیزه بدهد.

معلمان کذب به روز به روز زیاد می‌شوند و تعالیم مضر و مهلک آنها کلیسا را آلوده می‌کند. خدا به زنان و مردان وقف شده و مقدسی نیاز دارد که در مقابل آنها بایستند، به دینداری زندگی کنند و شاهدان فیض نجات بخش عیسی مسیح باشند. وقت تنگ است!

### بکوشید در روح رشد کنید (۳:۱۷-۱۸)

در باب ۳ رساله دوم پطرس، چهار بار عبارت «حبیبان» آمده که منظور پطرس در پایان دومین رساله خود را به خوبی خلاصه کرده است:

«ای حبیبان ... به خاطر آوريد» (۳:۱-۲).

«ای حبیبان ... از شما مخفی نماند» (۳:۸).

«ای حبیبان ... جد و جهد نمائید» (۳:۱۴).

«ای حبیبان ... با حذر باشید» (۳:۱۷).

فعلی که «با حذر باشید» ترجمه شده یعنی «دائماً مواظب خود باشید.» خوانندگان رساله پطرس حقیقت را می‌دانستند، ولی او به ایشان هشدار داد که مراقبت کافی از خود با دانستن صرف ممکن نمی‌شود، می‌بایست همیشه مراقب و هوشیار باشند. کسانی که اطلاعاتی از کتاب مقدس دارند، به آسانی ممکن

است دچار اطمینان کاذب شوند و این هشدار را فراموش کنند، «پس آنکه گمان برد که قایم است باخبر باشد که نیفتد» (۱-قرن ۱۰:۱۲).

پطرس متوجه کدام خطر خاص شده بود؟ اینکه ایمان داران واقعی «به گمراهی بی دینان روده شوند.» او به ما هشدار می دهد که مبدا دیوارهای جدائی که باید ما بین ایمان داران واقعی و معلمان دروغین باشد فروریزند. هیچ ارتباط و سازشی بین حق و باطل وجود ندارد. مرتدان در خطا و معصیت به سر می برند (۱۸:۲)، اما ایمان داران واقعی در دایره راستی زندگی می کنند (۲-یو ۱-۲).

واژه «بی دین» در ۱۷:۳ در اصل به معنی «بی قانون، شریر» می باشد. توصیف پطرس از معلمان کذب در باب ۲ این رساله نشان می دهد که آنها چقدر متمرد و بی قانون هستند! آنان حتی به بزرگان و مراجعی که می خواهند قانون خدا را در این دنیا پیاده کنند، ناسزا می گویند! (۲:۱۰-۱۱). به پیروان خود وعده آزادی می دهند (۱۹:۲)، ولی آن آزادی به بی قانونی مبدل می شود.

مسیحیان واقعی از نجات ساقط نمی شوند، ولی امکان دارد از «پایداری» خود بیفتند. این پایداری چیست؟ خود پطرس جواب می دهد: «استوار بودن در آن راستی که نزد شما است» (۲:۱). ثبات و پایداری شخص مسیحی از ایمان وی به کلام خدا، شناخت او از آن کلام و توانائی اش در بکارگیری کلام در تصمیمات عملی زندگی، نشأت می گیرد.

یکی از تراژدی های بزرگ در امر بشارت انجیل، به دنیا آوردن «نوزادان روحانی» و سپس قصور در تغذیه، پرورش و کمک به آنها برای رشد است. مرتدان در کمین ایمان داران جوانی هستند که از راههای ضلالت «تازه رستگار شده اند» (۱۸:۲). نوایمانان نیازمند این هستند که اصول اولیه و تعالیم اساسی کلام خدا را بیاموزند، در غیر این صورت آنان در خطر «روده شدن به گمراهی بی دینان» قرار می گیرند.

ما ایمان داران چگونه می توانیم پایداری خود را حفظ کنیم و از قرار گرفتن در زمره «کسان ناپایدار» که به آسانی فریب می خورند و گمراه می شوند، اجتناب

ورزیم؟ با رشد روحانی پیوسته. رشد ما نباید به صورت ناگهانی و کوتاه مدت باشد، بلکه باید آهسته و پیوسته رشد کنیم.

ما باید «در فیض» ترقی کنیم و این باید ویژگی شخصیت مسیحی ما باشد، همان چیزهایی که پطرس در ۱:۵-۷ درباره اش نوشته و پولس در غلا ۵:۲۲-۲۳ ذکر کرده است. ما به واسطه فیض نجات یافتیم (افس ۲:۸-۹)، ولی فیض در همین جا خاتمه نمی یابد! باید به وسیله فیض هم تقویت شویم (۲-تیمو ۲:۱-۴). فیض خدا می تواند توانائی تحمل رنج را به ما ببخشد (۲-قرن ۱۲:۷-۱۰). هم چنین فیض او ما را یاری می دهد که در زمانی که دادن و بخشیدن مشکل است ایثار کنیم (۲-قرن ۸) و سرود بسرائیم هنگامی که سرود خواندن برای ما مشکل است (کول ۳:۱۶).

خدای ما «خدای همه فیض ها» است (۱-پطر ۵:۱۰) که «فروتنان را فیض می بخشد» (یع ۴:۶). با مطالعه کلام خدا چیزهای زیادی درباره ابعاد مختلف فیض که در دسترس ما فرزندان خدا قرار دارد می آموزیم. ما «وکلائی امین فیض گوناگون خدا» می باشیم (۱-پطر ۴:۱۰). خدا فیض خود را برای هر وضعیت و هر چالش زندگی می بخشد. پولس نوشته است: «لیکن به فیض خدا آنچه هستم، هستم» (۱-قرن ۱۵:۱۰) و این باید شهادت ما نیز باشد.

ترقی در فیض غالباً به معنی تجربه کردن آزمایشات دشوار و حتی درد و رنج است. ما تا وقتی وارد به استخوانمان نرسد، هرگز فیض خدا را به تمامی تجربه نخواهیم کرد. درس هایی که در «مکتب فیض» آموخته می شوند، همواره به بهای گرانی به دست می آیند، ولی حقیقتاً ارزش آن را دارند. ترقی کردن در فیض، یعنی بیشتر و بیشتر به شباهت خداوند عیسی مسیح درآمدن که تمامی فیض مورد نیاز خود را از او دریافت می کنیم (یو ۱:۱۶).

هم چنین باید در معرفت نیز ترقی کنیم. چقدر آسان است که در معرفت ترقی نمود، اما از فیض غفلت ورزید! شناخت ما از کتاب مقدس به مراتب بیشتر از زیستن طبق کتاب مقدس است. معرفت بدون فیض سلاح وحشتناکی است و

فیض بدون معرفت می‌تواند بسیار سطحی باشد. اما وقتی معرفت و فیض را با هم ترکیب کنیم، ایزاری عالی و کارآمد برای بنای زندگی‌مان و بنای کلیسا در اختیار خواهیم داشت.

اما توجه کنید که پطرس ما را تشویق می‌کند که نه تنها صرفاً در شناخت کتاب مقدس که به خودی خود بسیار مهم و مفید است، بلکه «در معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح» ترقی نمائیم. «شناخت کتاب مقدس» یک چیز است و شناخت پسر خدا که موضوع اصلی و ابدی کتاب مقدس است چیز دیگر. هر چه از طریق کلام خدا مسیح را بهتر بشناسیم، بیشتر در فیض ترقی می‌کنیم و هر چه بیشتر در فیض ترقی کنیم، بهتر کلام خدا را می‌فهمیم.

بنابراین، مسیحی مقدس و جدا شده باید پیوسته مواظب خود باشد، مبادا گمراه شده در خطا افتد. هم‌چنین باید دائماً در فیض و معرفت رشد نماید و این نیازمند تلاش طاقت فرسا است و مستلزم انضباط و فضیلت. هیچ کس به خودی خود در جریان پایداری و رشد روحانی قرار نمی‌گیرد، اما برای هر کسی ممکن است از تقدس و ترقی بیفتند. «لهذا لازم است که به دقت بلیغ تر آنچه را که شنیدیم گوش دهیم مبادا که از آن رבוده شویم» (عبر ۲:۱). درست همان طور که کشتی نیاز به لنگر دارد، شخص مسیحی نیز نیازمند کلام خدا است.

رشد جسمانی و ترقی روحانی تقریباً از یک الگو پیروی می‌کنند. در ابتدا ما از درون به بیرون رشد می‌کنیم. «چون اطفال نوزاده» تعبیری است که پطرس در این خصوص ارائه می‌دهد (۱-پطرس ۲:۲). فرزند خدا با تمامی امکانات لازم به جهت رشد و خدمت متولد می‌شود (۲-پطرس ۱:۳) و تنها چیزی که نیاز دارد خوراک روحانی و تمرینی است که او را قادر سازد پیشرفت نماید. به علاوه باید خود را پاک نگاه دارد. رشد ما از غذا است، نه از مخلفات!

بهترین رشد در خانواده‌ای سرشار از محبت صورت می‌گیرد و اینجا آغاز پیدایش هر کلیسای محلی است. کودک برای حمایت، تأمین نیازها و برخورداری از مهر و محبت نیاز به خانواده دارد. آزمایش‌ها نشان داده کودکانی که تنها و

بدون برخورداری از محبت خاص بزرگ می‌شوند، زودتر از بقیه همسالان خود دچار مشکلات جسمانی و عاطفی می‌گردند. کلیسا «شیرخوارگاه» خدا برای مراقبت و تغذیه مسیحیان است، محیطی که خدا تعیین نموده تا آنان را به سوی رشد و ترقی ترغیب نماید.

بسیار حائز اهمیت است که رشد ما به صورتی متعادل و مناسب باشد. بدن انسان به گونه‌ای متعادل و هماهنگ رشد می‌کند و اعضای متعدد آن با هم تعامل مثبت دارند، به همین طریق «انسان روحانی» نیز باید به شیوه‌ای متعادل رشد نماید. به عنوان مثال ما باید همزمان در «فیض و معرفت» رشد کنیم (۱۸:۳). باید بین عبادت و خدمت، بین ایمان و عمل تعادل برقرار نمائیم. رژیم متعادلی از تمامی کلام خدا ما را کمک می‌کند تا زندگی متعادلی داشته باشیم.

روح قدوس خدا است که به ما قدرت و توانائی می‌بخشد تا در همه چیز تعادل را حفظ کنیم. پطرس پیش از آنکه از روح القدس پر شود به طور مکرر دچار افراط و تفریط می‌شد. یک بار عیسی را مسیح و پسر خدا معرفی می‌کند و چند لحظه بعد با خداوند به جر و بحث می‌پردازد! (مت ۱۶:۱۳-۲۳). او اجازه نداد عیسی پاهایش را بشوید، ولی دقیقه‌ای بعد از عیسی خواست که سر تا پایش را بشوید (یو ۱۳:۶-۱۰). قول داد تا پای جان از خداوند خود دفاع کند، اما بعداً از ترس کنیزی کم سن و سال حتی جرأت نکرد به آشنائی خود با عیسی اعتراف نماید! اما وقتی پطرس از روح القدس پر شد، کم‌کم در زندگی خود تعادل برقرار کرد و از زیاده روی‌های بی‌فکرانه دوری نمود.

نتیجه رشد روحانی ایمان‌داران، جلال خدا است، «او را از اکنون تا ابدالابد جلال باد.» وقتی خود را از گناه و خطا دور نگاه می‌داریم، عیسی مسیح جلال می‌یابد. وقتی در فیض و معرفت رشد می‌کنیم، او را جلال می‌دهیم، زیرا در این صورت بیشتر شبیه او می‌شویم (روم ۸:۲۹). پطرس در زندگی و حتی مرگ خود، خدا را جلال داد (یو ۲۱:۱۸-۱۹).

## ۸

## خانواده ای وفادار

## دوم یوحنا

مرتدان و بدعت گزاران نه تنها کلیساها را مورد تاخت و تاز قرار می دهند، بلکه می کوشند در خانواده های مسیحی نیز رخنه کنند. تیطس در جزیره کریت با این مشکل روبرو شد (تیط ۱: ۱۰-۱۱) و تیموتاوس هم در افسس همین مشکل را داشت (۲-تیمو ۳: ۶). خانواده هر طور باشد، کلیسا و تمامی ملت نیز همان طور خواهد بود، بنابراین در جنگ شیطان علیه راستی، خانواده هدف بسیار مهمی بشمار می رود.

این نامه کوتاه خطاب به مادری خداترس و مؤمن و فرزنداناش نوشته شده است. بعضی از مفسران و متخصصین کتاب مقدس به این نتیجه رسیده اند که منظور از «خاتون برگزیده»، یک کلیسای محلی است و «فرزندانش» همان ایمان دارانی هستند که در کلیسا مشارکت دارند. «خواهر برگزیده» در آیه ۱۳ نیز به کلیسای محلی دیگری اشاره دارد که به این مسیحیان سلام می رسانند. درست است که یوحنا در این نامه گروهی را مخاطب قرار داده (به افعال و ضمایر جمع در آیات ۶، ۸، ۱۰، ۱۲ توجه کنید)، با این وجود در همین نامه فرد خاصی را نیز مخاطب ساخته است (آیات ۱، ۴، ۵، ۱۳). شاید راه حل این ابهام این باشد که یک جمع مسیحی همراه با خانواده «خاتون برگزیده» در این خانه جمع می شدند و یوحنا هم خانواده و هم جمع ایمان داران را در نظر داشته است (ر. ک روم ۱۶: ۵؛ ۱-قرن ۱۶: ۱۹؛ کول ۴: ۱۵؛ فی ۲). او نگران بود که مبادا این بانوی دیندار چیز دروغین و گمراه کننده ای را به خانه خود (آیه ۱۰) یا جماعت ایمان داران راه دهد.

با خواندن این رساله مهم، بی گمان فوریت پیام آن را درک می کنید. معلمان کذب به همین جا هستند! و برای اغوای مسیحیان نابالغ و بی تجربه بسیار پرکارند! باید مراقب باشیم، رشد کنیم و خداوند را جلال دهیم. باید از هر فرصتی برای هدایت گمشدگان به نزد مسیح و تقویت نجات یافتگان نهایت سعی خود را بکنیم. جد و جهد کنید! شاید این خدمت، وظیفه خود شما باشد!

احساسات غالب در این رساله کوتاه، دوستی و شادی است، هر چند با نگرانی و هشدار آمیخته شده اند. اگر می‌خواهیم خانه و خانواده خود را به درستی برای مسیح حفظ کنیم، باید خصوصیات هم‌چون این خانواده داشته باشیم که یوحنا خطاب به آن نوشته است.

### راستی را بشناسیم (۱-۳)

یوحنا در این سه آیه آغازین نامه اش که حاوی سلام‌ها و برکت‌های او است، چهار مرتبه از واژه «راستی» استفاده کرده است، پس باید کلمه مهمی باشد. این کلمه در اصل به معنی «واقعیت» و متضاد «نمود» صرف می‌باشد، یعنی غایتی که اساس تمام چیزهایی است که در اطراف خود مشاهده می‌کنیم. عیسی مسیح «راستی» است (یو ۱۴:۶) و کلام خدا نیز «راستی» است (یو ۱۷:۱۷). خدا در شخص پسرش و در صفحات کلام مقدس خود راستی را مکشوف نموده است. او «روح راستی» را به ما عطا فرموده تا ما را تعلیم دهد و توانائی ببخشد تا راستی را بشناسیم (یو ۱۴:۱۶-۱۷؛ ۱۳:۱۶).

اما راستی تنها یک مکاشفه بیرونی از جانب خدای پدر نیست. بلکه تجربه‌ای درونی در زندگی شخصی ما است. نمی‌توانیم فقط راستی را بشناسیم، اما می‌توانیم «در راستی محبت نمائیم» و به جهت راستی «زندگی کنیم». راستی «در ما ساکن است و تا به ابد با ما خواهد بود» یعنی «دانستن راستی» بسیار فراتر از پذیرش مجموعه‌ای از تعالیم و آموزه‌ها است، هر چند این نیز به خودی خود حائز اهمیت می‌باشد. این بدان معنا است که زندگی شخص ایمان‌دار از عشق به راستی و اشتیاق برای شکوهمند ساختن راستی فرمان می‌برد.

یوحنا نامه خود را با این نکته درباره «راستی» آغاز می‌کند، چرا که در خارج از کلیسا معلمان دروغینی بودند که تعالیم غلط می‌پراکندند و او آنها را گمراه کننده و دجال (ضد مسیح) نامیده است (آیه ۷). یوحنا تنها کسی نبود که بر این باور باشد همه تعالیم دینی هر یک به طریقی برحق و درست هستند و تا زمانی که

مردم صادق باشند نباید آنها را مورد انتقاد قرار داد. به نظر یوحنا تفاوتی عظیم و در واقع تفاوتی مرگبار بین راستی و ناراستی وجود دارد و او نمی‌توانست ناراستی را تحمل نماید و زیر بار آن برود.

چون راستی تا به ابد با ما خواهد بود، یقیناً باید هم اکنون آن را بشناسیم و بیاموزیم آن را دوست داشته باشیم. البته مسلم است که تمامی راستی در عیسی مسیح، پسر ابدی خدا که تا ابد با او زیست خواهیم نمود، متمرکز شده است (یو ۱۴:۱-۶). چقدر عالی است به این حقیقت بیندیشیم که ما ابدیت را در حالی سپری می‌کنیم که پیرامون ما سراسر راستی است، در شناخت راستی روز به روز ترقی می‌کنیم و خدای راستی را خدمت می‌نمائیم!

این خاتون برگزیده و فرزندان چگونه راستی را شناختند و فرزندان خدا شدند؟ از راه فیض و رحمت خدا (آیه ۳). خدا در فیض و رحمت دولت‌مند است (افس ۲:۴، ۷) و فیض و رحمت خود را در عیسی مسیح به فراوانی به ما بخشیده است. نجات ما نه از محبت خدا بلکه از فیض اوست، یعنی «محبتی که بهای آن را پرداخت» (افس ۲:۸-۹). خدا تمام جهان را محبت می‌کند، اما تمام جهان نجات نیافته است. تنها کسانی که فیض بی‌انتهای او را می‌پذیرند نجات از گناه را تجربه می‌کنند.

وقتی فیض و رحمت خدا را بپذیرید، صلح و سلامتی او را نیز تجربه خواهید کرد. «پس چون که به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم به وساطت خداوند ما عیسی مسیح» (روم ۵:۱). خدا با گناهکاران سر جنگ ندارد، بلکه گناهکاران هستند که با خدا می‌جنگند (روم ۵:۱۰؛ ۷:۸). خدا به خاطر کار عیسی مسیح بر صلیب، با گناهکاران مصالحه کرده و حال نوبت گناهکاران است که توبه کنند و با ایمان به عیسی مسیح با خدا صلح نمایند (۲-قرن ۵:۱۴-۲۱). بسیار مهم و پر معنی است که یوحنا در آغاز رساله اش با مرتبط ساختن «خداوند عیسی مسیح» با «خدای پدر» از الوهیت مسیح سخن می‌گوید. فرض کنید آیه سوم بگوید: «از جانب خدای پدر و عاموس نبی.» شما فوراً عکس‌العمل نشان



داده خواهید گفت: «عاموس نباید این گونه هم طراز خدای پدر قرار گیرد، چون در این صورت ظاهراً عاموس با خدا برابر است!»  
 اما دقیقاً به همین دلیل است که یوحنا رسول، پدر و پسر را با هم ذکر می کند: آنها هر دو به یکسان خدا هستند. یوحنا سپس برای حصول اطمینان که خوانندگان اهمیت موضوع را از دست نمی دهند، عبارت «پسر پدر» را اضافه می کند. جدا کردن این دو غیر ممکن است. اگر خدا پدر است، پس باید پسر داشته باشد و عیسی مسیح همان پسر است. «کسی که پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد» (۱- یو ۲: ۲۳).

بسیاری از معلمان کذب می گویند: «ما هم قبول داریم که عیسی پسر خدا است، اما به همان طریقی که ما همه فرزند خدا هستیم و به شباهت خدا آفریده شده ایم! وقتی عیسی ادعا می کرد که پسر خدا است، در واقع منظورش این نبود که خدا است.» اما هنگامی که عیسی به یهودیان گفت: «من و پدر یکی هستیم» آنها وی را تهدید به سنگسار کردند! چرا؟ چون که به عقیده آنها کفر گفته بود. «زیرا تو انسان هستی و خود را خدا می خوانی» (یو ۱۰: ۳۰-۳۳). آنها می دانستند وقتی او خود را «پسر خدا» می نامد و ادعای برابری با خدا را دارد، منظورش چیست. ایمان مسیحی بر آموزه الوهیت عیسی مسیح استوار است و بدون آن مسیحیتی نخواهد بود. چنانچه او صرفاً انسان می بود، هر اندازه هم سرشار از استعداد و موهبت یا منحصر به فرد باشد، نمی تواند ما را نجات دهد. اگر او خدا در جسم انسانی نباشد، ایمان مسیحی عاری از حقیقت بوده دروغی بیش نیست و یوحنا نیز نامه خود را با تأکید بر موضوعی نادرست آغاز کرده است.

دانیال وبستر<sup>۱</sup> سیاستمدار بزرگ آمریکائی روزی در شهر بوستون با جمعی از مردان برجسته و نامی به صرف غذا نشسته بود که در میان آنها برخی مخالف آموزه تثلیث بودند و الوهیت عیسی مسیح و روح القدس را انکار می کردند (فرقه Unitarian). سر میز وقتی صحبت از دین به میان آمد، «وبستر» با شجاعت

1. Daniel Webster

تمام گفت که به الوهیت مسیح و به کار کفاره او در راه آمرزش گناهان ایمان کامل دارد.

یکی از حاضران گفت: «ولی آقای وبستر، آیا خود شما می توانید بفهمید که عیسی مسیح چگونه می تواند هم خدا باشد و هم انسان؟»  
 وبستر در جواب گفت: «خیر، آقا. نمی توانم درک کنم. اگر می توانستم، در آن صورت با من فرقی نداشت و از من بزرگتر نبود. فکر می کنم من به نجات دهنده ای نیاز دارم که مافوق بشر باشد!»

اگر می خواهیم خانواده ها و کلیساهای ما نسبت به مسیح راست باشند و در مقابل معلمان دروغین بایستند، باید راستی را بشناسیم، چگونه راستی را بشناسیم؟ با مطالعه دقیق کلام خدا و اجازه دادن به روح القدس که ما را تعلیم دهد، با گوش دادن به کسانی که در ایمان صادق هستند، و در آخر با تمرین و به کار بستن آنچه می آموزیم. ما نه تنها باید با فکر و ذهن خود راستی را بیاموزیم، بلکه در دل خود راستی را دوست بداریم و با اراده خود راستی را در زندگی به عمل آوریم. باید تمامی وجود خود را تسلیم راستی کنیم.

چقدر مهم است که والدین عشق به راستی را به فرزندان خود بیاموزند! در حالی که خدا را برای جمع کلیسا، مشارکت ایمان داران و کانون شادی شکر می کنیم، در تحلیل نهائی این خانواده است که باید عشق به راستی و شناخت حقیقت خدا را به تدریج در وجود فرزندان تزریق نماید.

#### در راستی سلوك نمائیم (۴-۶)

«سلوک در راستی» یعنی اینکه مطیع راستی شویم و اجازه دهیم تمام جوانب زندگی ما را در اختیار خود بگیرد. این قسمت با تأکید بر اطاعت، یعنی در راستی رفتار نمودن آغاز می شود و خاتمه می یابد. مطالعه درباره راستی، یا حتی بحث پیرامون راستی بسیار آسانتر از عمل به آن است! در واقع گاهی مسیحیان پر شور در همان حالی که می کوشند از راستی دفاع کنند، از آن تمرد می ورزند.

سال‌ها پیش هنگامی که در شیکاگو شبان کلیسا بودم، مرد جوان ناشناسی اغلب در پیاده‌رو جلو کلیسا می‌ایستاد و اعلامیه‌هایی در تقبیح بسیاری از رهبران کلیساهای انجیلی که از دوستان من بودند پخش می‌کرد. البته ما نمی‌توانستیم جلو اعلامیه پخش کردن او را بگیریم، ولی به اعضای کلیسا گفتم که بروند و هر چند تا اعلامیه‌ای که به ایشان می‌دهد بگیرند و آنها را از بین ببرند!

یکی از همکاران ما یک روز عصر تصمیم گرفت مثل سایه آن جوان را تعقیب کند و ببیند کیست، چکار می‌کند و کجا می‌رود. دید او به پارکی در آن نزدیکی رفت، زیر درختی نشست و سیگاری روشن کرد! درست چند دقیقه پیش همین مرد جوان جلو کلیسا فریاد می‌زد و می‌گفت: «من یک بنیادگرای مبارز هستم و از این بابت افتخار می‌کنم!» تصور می‌کنم اکثر بنیادگراهائی که من می‌شناسم می‌بایست از رفتار او شرم‌منده باشند. او به گمان خودش مروج راستی و مخالف ناراستی بود و حال آنکه خودش در راستی رفتار نمی‌کرد. او با اعمال و رفتار متضادش، راستی و حقیقتی را که در صدد دفاع از آن بود، انکار می‌کرد.

**شادی یوحنا رسول** (آیه ۴ الف) این بود که فرزندان خاتون برگزیده در راستی رفتار می‌کردند. یوحنا همه آنها را نمی‌شناخت چرا که می‌گوید «بعضی از فرزندان تو را یافتم...» یوحنا شاید در خلال مسافرت‌هایش بعضی از فرزندان او را ملاقات کرده و از سلوک آنان در اطاعت از خداوند مطلع شده بود. «مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم فرزندانم در راستی سلوک می‌نمایند» (۳-۴). ما هیچ دلیلی در دست نداریم که فرض کنیم منظور یوحنا این است که بعضی دیگر از فرزندان به دنبال معلمان دروغین رفته گمراه شده‌اند. چنانچه منظور یوحنا اعضای «کلیسای خانگی» نیز باشد، ممکن است بعضی از آنها فریب معلمان کذائی را خورده باشند و از مشارکت ایمان‌داران دست کشیده کلیسا را ترک گفته باشند.

وقتی «پدر» ببیند که فرزندان‌ش مطیع «کلام» او هستند یقیناً بسیار مسرور می‌گردد. من شخصاً می‌دانم برای شبان کلیسا چه معنی دارد وقتی خانواده کلیسا مطیع کلام خدا هستند و اراده او را بجا می‌آورند. کمتر چیزی مانند عضو نافرمان

و متمرّد کلیسا که تسلیم اقتدار کلام خدا نمی‌شود، دل شبان کلیسا را می‌شکند و آن را به درد می‌آورد.

وقتی چارلز اسپورجیون، واعظ بزرگ باپتیست پسر بچه‌ای بیش نبود، با پدر بزرگش زندگی می‌کرد که شبان کلیسائی در استمبورن<sup>۱</sup> انگلیس بود. یکی از اعضای کلیسا به نام «رودز» عادت داشت به مشروب فروشی محل برود و آنجا بنشیند، مشروب بخورد و سیگار بکشد. این عمل او، شبان کلیسا را بسیار آزرده خاطر می‌کرد.

روزی چارلز جوان به پدر بزرگش گفت: «من این رودز پیر را می‌کشم. مطمئن باش این کار را می‌کنم! عمل بدی از من سر نخواهد زد، ولی او را می‌کشم، مطمئن باش!»

اسپورجیون جوان چه فکری در سر داشت و چکار کرد؟ او در آن مشروب فروشی با این کلمات با رودز روبرو شد: «ایلیا، اینجا چکار می‌کنی؟ با بی‌دین‌ها می‌نشینی و مشروب می‌خوری. تو که عضو کلیسا هستی با این کار دل شبانت را می‌شکنی! من از تو شرم دارم! مطمئنم که هیچ وقت دل شبان خودم را نمی‌شکنم!» طولی نکشید که آقای رودز به خانه کشیش رفت، به گناه خود اعتراف کرد و بابت رفتار ناشایست خود عذر خواهی نمود. به راستی اسپورجیون جوان «او را کشته بود.»

**استدلال یوحنا رسول** (آیه ۴ ب) این است که خدا به ما فرمان داده که در راستی و محبت سلوک نماییم. کلمه «حکم» پنج مرتبه در این چند آیه به کار رفته است. احکام خدا در بعضی از جوانب خاص زندگی ما بر «راستی» متمرکز می‌شود. اگر دقت نکنیم و مواظب نباشیم، «راستی» می‌تواند مبهم و کلی باشد، اما احکام خدا آن راستی را مشخص و الزام‌آور می‌سازد.

توجه داشته باشید که «احکام» توسط «پدر» داده شده‌اند. هر حکم، نه تنها قانون، بلکه نوعی ابراز محبت او است. اراده خدا نه فقط مکاشفه فکر خدا، بلکه

مکاشفه قلب او نیز می باشد (مز ۳۳: ۱۱). در نتیجه، اطاعت از کلام او بایستی ابراز محبت ما باشد، نه بیان ترس و نگرانی. «زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او گران نیست» (۱- یو ۵: ۳).

معلمان کذب تلاش می کنند احکام خدا را خشن و دشوار جلوه دهند و بعد به پیروان خود وعده آزادی «حقیقی» می دهند (۲- پط ۲: ۱۹). ولی بزرگترین آزادی در اطاعت از اراده کامل خدا به دست می آید. ایمان داری که خدا را محبت می کند، هرگز احکام او را خشن و غیر قابل تحمل نمی پندارد.

**التماس یوحنا رسول** (آیات ۵-۶) این است که خاتون برگزیده و فرزندانش یکدیگر را محبت نمایند و خواهش او در مورد ما نیز مصداق دارد: «به شما حکمی تازه می دهم که یکدیگر را محبت نمائید» (یو ۱۳: ۳۴). اما یوحنا نوشته است که این حکم تازه نیست (ر. ک ۱- یو ۲: ۷-۱۱). آیا این تناقض است؟

حکم «یکدیگر را محبت نمائید» مسلماً حکم تازه ای نبود، چون حتی به یهودیان عهد عتیق فرمان داده شده بود که همسایه خود (لاو ۱۹: ۱۸، ۳۴) و غریبان درون دروازه های خود را محبت نمایند (تث ۱۰: ۱۹). اما با آمدن پسر خدا به این جهان، این حکم هم از لحاظ تأکید و هم از لحاظ الگو، تازگی خاصی یافت. عیسی مسیح تأکید و اهمیت تازه ای به محبت برادرانه داد و زندگی خود را الگوی آن نمود. هم چنین از لحاظ تجربه نیز تازه بود، زیرا ما روح القدس خدا را داریم که در ما زندگی می کند و به ما توانائی اطاعت می بخشد. «اما ثمره روح محبت است» (غلا ۵: ۲۲؛ روم ۵: ۵).

آیا می توان به محبت کردن فرمان داد؟ آری، وقتی واقعیت محبت مسیحی را درک کنید و بدانید محبت مسیحی به چه معنی است. بعضی ها به اشتباه فکر می کنند که محبت مسیحی احساس، نوعی «هیجان مذهبی» است که ما را وامی دارد تا دست خود را دراز کنیم و دیگران را بپذیریم. البته احساس نیز دخالت دارد، ولی محبت مسیحی اصولاً عملی ارادی است، یعنی همان طور که خدا با ما رفتار می کند،

ما نیز با دیگران رفتار کنیم. در حقیقت می توان به کسانی که آنها را واقعاً «دوست» نداریم «محبت» نمائیم.

ممکن است نتوانیم همیشه احساسات خود را تحت اراده درآوریم، اما می توانیم افکار و اعمال خود را با اراده هماهنگ سازیم. وقتی مردم نسبت به ما گستاخی و خشونت می ورزند، می توانیم در مقابل رفتار آنان مهربانی کنیم. وقتی بر ما جفا می کنند، می توانیم برای آنها دعا کنیم و چنان چه فرصتی پیش آمد در حق آنان خوبی نمائیم. اگر تابع احساسات خود باشیم، احتمالاً در صدد تلافی برمی آئیم، ولی اگر از روح القدس بخواهیم خواسته های ما را مهار کند، آن وقت می توانیم در محبت مسیحی همان رفتاری با آنان داشته باشیم که عیسی با دشمنان و جفاکنندگان خود داشت.

یوحنا در ادامه توضیح می دهد که محبت و اطاعت باید با هم و در کنار هم باشند (آیه ۶). غیرممکن است رابطه خود با خدا را از ارتباط خود با خلق خدا جدا سازیم. اگر بگوئیم خدا را محبت می کنیم، اما از برادر خود نفرت داشته باشیم، مطمئناً خدا را به طور واقعی محبت نمی نمائیم (۱- یو ۴: ۲۰). اگر خدا را اطاعت کنیم، آن وقت محبت او در ما کامل شده و برای محبت کردن برادران خود هیچ مشکلی نخواهیم داشت (۱- یو ۳: ۲-۵).

با مرور این قسمت از کلام خدا متوجه سه موضوع خواهید شد که به هم پیوند خورده اند: راستی، محبت و اطاعت. به وسیله ایمان به راستی - در مسیح و در کلام خدا - است که ما نجات یافته ایم. نشانه این نجات، محبت و اطاعت است و این دو با ترقی ما در شناخت راستی تقویت می گردند. ما در محبت از راستی سخن می گوئیم (افس ۴: ۱۵) و چون خدا را محبت می کنیم از احکام او اطاعت می نمائیم. اطاعت ما را قادر می سازد تا بیشتر راستی را بشناسیم (یو ۷: ۱۷) و هر چه بیشتر راستی را بشناسیم، بیشتر عیسی مسیح را که راستی است، محبت می کنیم. به جای زیستن در «دور باطل»، ما در «دور فاتح» محبت، راستی و اطاعت زندگی می کنیم.

### در راستی بمانیم (۷-۱۱)

یوحنا پس از تشویق به سلوک در راستی، به مخالفت با ناراستی می پردازد. او با پطرس هم صدا شده هشدار می دهد که گمراه کنندگانی در دنیا هستند. کلمه گمراه کننده (فریب دهنده) مفهومی فراتر از تعلیم آموزه های دروغین دارد و کشاندن مردم به زندگی غلط را نیز در بر می گیرد. یوحنا قبلاً به روشنی بیان کرده بود که زندگی و راستی دوشادوش هم پیش می روند. ایمان ما تعیین کننده رفتار ما است. تعلیم غلط و زندگی غلط همواره دست در دست هم دارند.

این معلمان کذب در اصل از کجا پیدا شدند؟ «زیرا فریب دهندگان بسیاری به دنیا بیرون شدند.» آنان از کلیسا بیرون رفتند! آنها زمانی اعتراف کردند که به «آن ایمانی که به مقدسین سپرده شد» باور دارند (یهو ۳)، اما از آن ایمان برگشتند و راستی و کلیسا را ترک نمودند. «از ما بیرون شدند لیکن از ما نبودند» (۱- یو ۱۹:۲). «از میان خود شما مردانی خواهند برخاست که سخنان کج خواهند گفت تا شاگردان را در عقب خود بکشند» (اع ۲۰:۳۰).

حمایت از خانواده ها یا کلیساهای محلی در برابر حملات موزیانه معلمان دروغین مستلزم مراقبت و بیداری روحانی مداوم است. یکی از شبانان بسیار موفق به من گفت: «اگر بیست و چهار ساعت از کلیسا چشم بردارم و دعا نکنم، قبل از آنکه متوجه شوم، مورد تاخت و تاز قرار خواهد گرفت.» تأکید او نه بر اهمیت وجود خودش (اگر چه وجود شبانان خداترس و مؤمن برای کلیسا بسیار مهم و حیاتی است)، بلکه بر تلاش و هوشیاری بی وقفه بود.

توجه کنید که یوحنا می گوید گمراه کنندگان بسیاری وجود دارند! چرا؟ جواب این سؤال را ۲- پطرس ۲ می یابیم: «و بسیاری فجور ایشان را متابعت خواهند نمود.» فکر می کنم «مارک تواین» بود که گفت: «دروغ با سرعت به دور دنیا می گردد، در حالی که راستی دارد کفشهایش را می پوشد.» طبیعت سقوط کرده بشر تمایل دارد دروغ را باور کند و در برابر حقیقت خدا مقاومت نماید. قبلاً هنگام مطالعه ۲- پطرس ۲ آموختیم که مرتدان از چه روشهای فریبنده ای برای گمراه

نمودن مردمان ناپایدار استفاده می کنند. جای تعجب نیست که آنان در کار خود موفق هستند!

به علاوه، این گمراه کنندگان «دجال» (ضد مسیح) هستند (ر. ک ۱- یو ۲: ۱۸-۲۹). معادل پیشوند «ضد» در زبان یونانی هم به معنی «به جای» و هم به معنی «ضد» است. این معلمان کذب ضد مسیح هستند، زیرا انکار می کنند که او به راستی خدا است که در جسم انسانی به جهان آمد (۱- یو ۴: ۱-۶). آنان نه تنها راستی مربوط به مسیح را انکار می کنند، بلکه به پیروان خود «مسیح جعلی» ای را معرفی می کنند که مسیح کتاب مقدس و ایمان مسیحی نیست. اولین سوالی که می خواهید از هر معلم، واعظ یا نویسنده پیرسید این باشد: «عقیده شما درباره مسیح چیست؟ آیا او خدا است که در جسم انسانی آمد؟» اگر مخاطب شما در پاسخ دادن درنگ نمود یا انکار کرد که عیسی خدا در جسم است، مطمئن باشید با یک معلم دروغین روبرو هستید.

زمانی در سمیناری در ادینبورگ اسکاتلند موعظه داشتم و قبل از شروع جلسه مرد جوانی پیش من آمد و بدون اینکه حتی خودش را معرفی کند گفت: «آیا شما به تولد عیسی مسیح از باکره ایمان دارید؟» با تأکید به او جواب مثبت دادم و سپس درباره اینکه عیسی مسیح پسر خدا بود که در جسم به جهان آمد موعظه کردم. هر چند من رفتار متکبرانه آن جوان را نپسندیدم، اما به توجه او به این حقیقت احترام گذاشتم که واعظ پشت منبر مردی است که «در راستی ثابت است.»

ثابت بودن در راستی یعنی وفادار ماندن به آموزه های اصلی ایمان مسیحی. معلمان دروغین، راستی و مشارکت کلیسا را ترک کرده بودند و از این رو بسیار خطرناک بشمار می رفتند. یوحنا سه خطری را که از طرف این «گمراه کنندگان در دنیا» کلیسا و اعضای آن را تهدید می کرد، ذکر کرده است.

**خطر بازگشت به عقب** (آیه ۸). این خطر همانا خطر از دست دادن دستاوردهای قبلی است. «خود را نگاه بدارید» یعنی «مواظب باشید! دقت کنید!» معلمان

دروغین چیزی را به شما پیشنهاد می‌کنند که ندارید، ولی در واقع آنچه را قبلاً به دست آورده‌اید از شما می‌گیرند!

شیطان دزد است و یاران او نیز به هم چنین. یوحنا می‌خواست خوانندگان نامه‌اش «اجرت کامل» بیابند و این معادل مطلبی است که در ۲- پطرس ۱: ۱۱ آمده، یعنی ورود دولتمندانه به ملکوت ابدی خدا. چقدر غم‌انگیز و تأسف بار است که خادمان خدا با کمال وفاداری به جهت بنای کلیسا زحمت می‌کشند، ولی زحمات آنان به وسیله تعالیم دروغین از بین می‌رود! پس نباید تعجب کرد که پولس به جماعت ایمان داران غلاطیه نوشته است: «درباره شما ترس دارم که مبادا برای شما عبث زحمت کشیده باشم» (غلا ۴: ۱۱).

«کنت وست» آیه ۸ را این طور ترجمه کرده است: «چیزهایی را که به انجام رساندیم از دست ندهید.» اعضای کلیسا باید به کار شبانان و معلم‌های امین احترام بگذارند و از هیچ کاری برای حمایت و گسترش آن دریغ نوزند. خادمان خدا باید روزی حساب خدمت خود را پس بدهند و از این رو می‌خواهند آن را «به خوشی و نه به ناله» (عبر ۱۳: ۱۷) انجام دهند. وقتی کلیسا رو به قهقرا برود و آنچه را به دست آورده از دست بدهد، آن وقت در حضور مسند داوری مسیح بخشی از پاداش خود را نیز از دست خواهد داد. لذا، بسیار ضروری است که بی‌درنگ راستی کلام خدا را محکم در آغوش بگیریم.

**خطر دویدن به جلو** (آیه ۹). خطری که در اینجا مطرح شده فراتر رفتن از حد و حدود کلام خدا و افزودن بر آن است. واژه‌ای که «پیشوائی کردن» ترجمه شده در اصل به معنای «زیاده روی کردن، گذشتن از حدود تعیین شده» می‌باشد. این گونه جلو رفتن، البته پیشرفت کاذب است! مرتدان دوست دارند به ما بقبولانند که آنها «پیشرو» هستند و کلیسا «در جا می‌زند.» از ما دعوت می‌کنند به آنها ملحق شویم چون چیزی «تازه و مهیج» دارند و می‌خواهند ما را در آن سهیم سازند. اما «پیشرفت» آنها چنان است که این آموزه را که عیسی مسیح، پسر خدا است که در جسم انسان آمد، رد می‌کنند.

پنجاه سال پیش، جراید آمریکا پر بود از اخباری درباره «مجادله بنیادگرائی - نوگرائی.» کسانی که در ایمان وفادار و صادق بودند در محور گروه‌های مخالفت با «نوگرایان» قرار داشتند و در پی این بودند که تعالیم و رهبری این گروه‌ها را به مسیحیت تاریخی، یعنی به اصول و سنت‌های اصیل کلیسا بازگردانند. گروه به اصطلاح «پیشرو و مترقی» خود را «نوگرا» می‌نامیدند، در حالی که در خصوص انکار آموزه‌های مسیحی اصلاً «نوگرا» نبودند، چرا که قدمت این اکاذیب وانکارها به قدمت خود کلیسا است! یکی از رهبران آنها به نام دکتر هری امرسون فاسدیک<sup>۱</sup> در یکی از موعظه‌هایش گفت: «بنیادگرائی هنوز با ما است، اما اکثراً در جاهای فراموش شده.» اگر او امروز زنده بود چنین سخنی بر زبان نمی‌آورد، زیرا امروزه بزرگترین مدارس تعلیم کتاب مقدس، کلیساهای مدارس تربیت کشیشان و سازمان‌های بشارتی از لحاظ تعلیم بنیادگرا هستند. در چند دهه اخیر مفهوم بنیادگرائی تا حدود زیادی دچار تغییر و تحول شده و امروزه به کسانی بنیادگرا گفته می‌شود که فرسنگ‌ها از مسیحیت اصیل و سنتی فاصله گرفته‌اند!

اگر کسی در تعلیم راستین ثابت نماند، نه پدر را دارد و نه پسر. امکان ندارد پدر را احترام نهاد و در عین حال پسر را نادیده گرفت (یا او را انسان صرف خواند). «تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند هم چنان که پدر را حرمت می‌دارند و کسی که به پسر احترام نگذارد، به پدری که او را فرستاده احترام نکرده است» (یو ۵: ۲۲) آن «الهیات مترقی» که منکر مسیح است اصلاً مترقی نیست، بلکه چنان پس روی می‌کند که مستقیم به پید ۱: ۳ برمی‌گردد که می‌گوید: «آیا خدا حقیقتاً گفته است؟»

یوحنا با این هشدار قصد ندارد به طور کلی «پیشرفت» را محکوم کند. «خداوند هنوز نور بیشتری دارد که از کلام خود ساطع سازد.» خدا، روح القدس را به ما داده تا ما را تعلیم دهد و به سوی درکی تازه و بکارگیری جدیدی از راستی

هدایت کند (یو ۱۶:۱۲-۱۶) و باید پیوسته ترقی کنیم (۲- پطرس ۳:۱۸). ولی اگر آموخته‌هایمان ما را از آموزه‌های بنیادی مربوط به شخص عیسی مسیح و کار او دور کند، در موقعیت خطرناکی قرار گرفته‌ایم.

**خطر همراهی کردن** (آیات ۱۰-۱۱). یوحنا به خانواده خاتون برگزیده (و کلیسایی که در خانه آنها بود) هشدار می‌دهد که معلمان دروغینی را که به دیدن آنها می‌روند و می‌خواهند با ایشان معاشرت کنند یا از مهمان نوازی شان برخوردار گردند، به خانه خود راه ندهند و آنها را نپذیرند. در آن روزگار مهمان نوازی یکی از مهمترین خدمات‌های مسیحی بود، زیرا مهمان‌خانه‌های امنی که مسافران بتوانند در آن اقامت کنند، بسیار اندک بود، مخصوصاً برای مسیحیانی که می‌خواستند از نفوذ شرارت دنیا در امان باشند. به مسیحیان توصیه‌های بسیار شده که در خانه‌های خود را به روی غریبان باز بگذارند (روم ۱۲:۱۳؛ ۱- تیمو ۳:۲؛ ۳:۵-۱۰؛ عبر ۱۳:۲؛ ۱- پطرس ۴:۸-۱۰).

به علاوه شبانان و معلمانی که به مسافرت‌های بشارتی می‌رفتند به جایی برای اقامت و استراحت نیاز داشتند (۳- یو ۵-۶). ایمان‌دارانی که نسبت به این خادمان خدا مهمان‌نوازی نشان می‌دادند «همکاران راستی» بودند، اما کسانی که معلمان دروغین را کمک می‌کردند تنها در اعمال قبیح آنان شریک می‌شدند. آموزه عیسی مسیح، آزمون حقیقت است، بنیانی برای مشارکت و رشته‌ای برای همکاری و تشریک مساعی.

این اصل یقیناً امروزه نیز مصداق دارد. گاهی مسیحیان متظاهر سراغ ما می‌آیند و کاست‌هایی به ما می‌دهند و می‌خواهند آنها را بشنویم و ببینیم یا مجلات و کتابهایشان را بگیریم و بخوانیم. باید قدرت تشخیص خود را بکار بگیریم و چنانچه آنها آموزه حقیقی مسیح را قبول ندارند، نه تنها باید آنها را به خانه‌های خود راه ندهیم، بلکه حتی نباید به آنها «خدا حافظ» بگوئیم.

چرا یوحنا در این مورد این قدر سخت و انعطاف‌ناپذیر بود؟ چون نمی‌خواست هیچ یک از فرزندان خدا، اولاً معلمان کذب احساس کنند بدعت‌هایشان مورد

قبول قرار گرفته؛ دوماً بر اثر معاشرت و احیاناً رفاقت با معلمان دروغین آلوده شود؛ سوماً به دست آنان بهانه‌ای بدهد تا در فرصت بعدی از آن استفاده کنند. مثلاً اگر من یکی از این فرقه‌گراها را بپذیرم او به همسایه‌هایم خواهد گفت: «دلیلی ندارد مرا به خانه خود راه ندهید، از اینها گذشته، کشیش «ویرزی» مرا به خانه خود راه داد و چه گفتگوی خوبی هم با هم داشتیم!» عدم اطاعت من از کلام خدا به راحتی می‌تواند موجب نابودی روحانی کس دیگری شود.

اجازه دهید این موضوع را روشن سازم که یوحنا نمی‌گفت تنها کسانی که «تولد تازه» یافته‌اند باید وارد خانه‌های ما شوند! بشارت از طریق دوستی و هنگام مهمان‌نوازی راهی بسیار مؤثر برای هدایت مردم به سوی مسیح است. مسیحیان باید اصل همسایگی و مهمان‌نوازی را بجا آورند. یوحنا رسول ما را نصیحت می‌کند که معلمان دروغینی را که نماینده گروه‌های ضد مسیح هستند نپذیریم و کمک نکنیم، کسانی که کلیسا را ترک نموده و حال سعی می‌کنند دیگران را از راستی گمراه سازند. مطمئن باشید که مرتدان از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا موافقت مسیحیان واقعی را به دست آورند.

در مورد یوحنا رسول روایتی وجود دارد که موضع او را در قبال تعالیم غلط نشان می‌دهد. وقتی در افسس زندگی می‌کرد، روزی به گرمابه عمومی رفت و در آنجا «سرینتوس» رهبر یکی از فرقه‌های بدعت‌گذار را دید. یوحنا با دیدن او از گرمابه بیرون آمد و پا به فرار گذاشت تا مبادا سقف آن ساختمان چون داوری خدا فروریزد! «سرینیوس» تعلیم می‌داد که عیسی حاصل زناشوئی یوسف و مریم بود، نه خدا که در جسم انسان به جهان آمد.

جملات پایانی یوحنا (آیات ۱۲-۱۳) تقریباً همانند کلمات وداع رساله سوم او است و احتیاجی به توضیح ندارند. به هر حال رسالات یوحنا بیانگر اهمیت مشارکت مسیحی و شادی ناشی از آن هستند (ر. ک ۱- یو ۴). دریافت نامه‌های ایمان‌داران عالی است، اما عالی‌تر از آن پذیرفتن فرزندان خدا در خانه‌ها و دل‌های ما است.

این رساله کوچک که به مادری مسیحی و خانواده اش (و احتمالاً کلیسایی که در خانه او بوده) نوشته شده، چون گوهری گرانبها بر تارک نامه نگاری مقدسین می درخشد، ولی نباید حقیقت اصلی این نامه را فراموش کنیم: هوشیار باشید! گمراه کنندگان بسیار به دنیا بیرون شده اند.

## ۹

## این است راستی!

### سوم یوحنا

مبارزه برای راستی و علیه ارتداد، نه تنها در میدان خانواده (دوم یوحنا)، بلکه مخصوصاً در کلیسای محلی صورت می گیرد و همین جا است که رساله سوم یوحنا درگیر می شود. این نامه کوتاه (در واقع کوتاه ترین رساله عهد جدید در زبان اصلی یونانی) دیدی اجمالی از یک کلیسای اولیه، اعضای آن و مشکلاتش به ما می دهد. با خواندن این نامه کوتاه حتماً با خود می گوئید: «زمانه زیاد تغییر نکرده است.» امروزه ما هم چنین مردمان و مشکلاتی داریم!

یکی از کلمات کلیدی و مهم این رساله «شهادت» است (آیات ۳، ۶، ۱۲). شهادت دادن فقط بر زبان آوردن کلمات نیست، بلکه زندگی ای است که می کنیم. هر مسیحی یک شاهد است، یا شاهد خوب، یا شاهد بد. ما یا در جهت کمک به راستی قدم برمی داریم (آیه ۸) یا مانع آن می شویم.

این نامه خطاب به «غایس» یکی از رهبران کلیسای محلی است. یوحنا در این آیات، از دو نفر دیگر به نام های «دیوترفیس» و «دیمتریوس» صحبت کرده است. هر جا انسان ها باشند، هم مشکلات وجود دارد و هم توانائی بالقوه برای حل مشکلات. هر یک از ما باید صادقانه به این سؤال پاسخ دهیم که «آیا من جزئی از مشکل هستم، یا بخشی از راه حل؟»

به این سه نفر که در این نامه اسامی آنها ذکر شده توجه کنید و ببینید چه نوع مسیحیانی بودند.

### غایس تشویق کننده (آیات ۱-۸)

در این که یوحنا رسول این مرد را از قبل دوست می داشته، هیچ تردیدی نیست، چرا که در آیات ۱، ۲، ۵ او را «حبیب» نامیده است. این نوع خطاب شباهتی به تعارفات امروزی ما ندارد که در ابتدای نامه هایمان از کلماتی چون «عزیز، گرامی» استفاده می کنیم و بسیاری اوقات حتی مخاطب خود را شخصاً نمی شناسیم. از آیه ۴ این طور برمی آید که غایس یکی از شاگردان یوحنا بوده که از طریق وی ایمان آورده است، و البته کسانی که ما آنها را به سوی ایمان به مسیح هدایت می کنیم، به طور خاصی برای ما عزیز هستند. به هر حال، رسول محبوب عیسی مسیح، همه ایمان داران را به چشم «فرزندان کوچک» خود می نگرست (۱- یو ۱:۲، ۱۲، ۱۸) پس نباید این موضوع را امری بعید بدانیم. چنان چه غایس عضو کلیسائی می بود که من شبانش هستم، یقیناً از اینکه «حبیب» من نیز باشد هیچ مشکلی نداشتم! به خصوصیات شخصی این مرد ممتاز توجه کنید:

**تندرستی روحانی (آیه ۲).** یوحنا شاید در اینجا اشاره می کند که حال دوست عزیزش خوب نبوده و از این رو برای بهبودی او دعا می کند: «ای حبیب دعا می کنم که در هر وجه کامیاب و تندرست بوده باشی، چنان که جان تو کامیاب است!» به عبارت دیگر «آرزو دارم همان طور که در روح سلامت هستی، در جسم نیز سلامت باشی!» در این حالت پیدا است که شاید بیماری یا ناراحتی جسمانی داشته است. به هر حال، این نوع احوال پرسی در آن ایام بسیار متداول بوده و نباید بیشتر از این روی آن صحبت کنیم.

به روشنی پیدا است که غایس مردی بود که «سلامت روحانی» او بر همگان معلوم بود. در ۲- قرن ۴: ۱۶ می خوانیم: «انسانیت ظاهری ما فانی می شود، لیکن باطن روز به روز تازه تر می گردد.» تندرستی جسمانی به تغذیه، تحرک، بهداشت، استراحت و برقراری نظم و تعادل زندگی بستگی دارد. مشابه همین عوامل در تندرستی روحانی دخیل هستند. باید روح خود را با کلام خدا تغذیه نمائیم و سپس در دینداری

تمرین کنیم (۱- تیمو ۴: ۶-۷). باید خود را پاک نگاه داریم (۲- قرن ۷: ۱) و از نجاست و آلودگی که در دنیا است دوری نمائیم (۲- پطرا ۴: ۱؛ یوحنا ۲۷: ۱). در حالی که فعالیت و خدمت اهمیت دارند، این نیز مهم است که در خداوند استراحت کنیم و از طریق مشارکت با او تجدید قوا نمائیم (مت ۱۱: ۱۸-۳۰). زندگی متعادل، زندگی سالم و شاد است، زندگی ای که باعث احترام و جلال خدا می شود.

**شهادت نیکو (آیات ۳-۴).** غایس به عنوان مردی که کلام خدا را اطاعت می کرد و «در راستی سلوک می نمود» (ر. ک ۲- یو ۴) شناخته شده بود. عده ای از برادران چند مرتبه با یوحنا ملاقات کرده و گزارش های خوشحال کننده ای داده بودند که غایس نمونه درخشانی است از آنچه هر مسیحی باید باشد. باید اعتراف کنم که در تجربه شبانی خودم گاهی وقتی از من پرسیده می شد: «آیا فلان شخص عضو کلیسای شما است؟» یا حتی بدتر از این وقتی می شنیدم: «من یکی از اعضای کلیسای شما را خوب می شناسم!» کمی «احساس خطر می کردم.» یوحنا هیچ وقت از اینکه نام غایس به میان بیاید نمی ترسید!

چه چیزی باعث شد غایس چنین شهادت نیکوئی گردد؟ راستی خدا. راستی «در او» بود و به او قدرت می داد تا در اطاعت از اراده خدا سلوک نماید. غایس کلام خدا را می خواند، در آن تعمق می کرد، به آن رغبت داشت و سرانجام اینکه در زندگی روزانه خود آن را به کار می بست (مز ۱: ۱-۳). تعمق برای جان، مثل هضم غذا برای جسم است. فقط شنیدن یا خواندن کلام خدا کافی نیست، باید در درون آن را «هضم کنیم» و بخشی از شخصیت درونی خود سازیم (۱- تس ۲: ۱۳). واضح است که تمام زندگی غایس غرق در راستی بود. زندگی راستین از زندگی در راستی سرچشمه می گیرد. عیسی مسیح، آن راستی یگانه (یو ۱۴: ۶) در کلام خدا که راستی است (یو ۱۷: ۱۷) مکشوف شده است. روح القدس نیز راستی است (۱- یو ۵: ۷) و راستی را به ما می آموزد. روح خدا با استفاده از کلام خدا، پسر خدا را آشکار می سازد و به ما توانائی می بخشد تا اراده خدا را اطاعت کنیم و «در راستی سلوک نمائیم.»



**خدمت عملی (۳:۴-۸).** غایس همکار و مددکار راستی بود (آیه ۸). او کسانی را که در خدمت کلام خدا بودند، به طرق عملی کمک می کرد. هیچ اشاره یا مدرکی نداریم که غایس خودش واعظ یا معلم بوده باشد، اما قلبش و خانه اش به روی خادمان کلام باز بود.

ما از رساله دوم یوحنا به اهمیت مهمان نوازی مسیحی در آن روزگار پی بردیم. یوحنا به «خاتون برگزیده» در خصوص پذیرائی از معلمان دروغین هشدار داده (۲-یو ۷-۱۱)، اما در رساله سوم به غایس سفارش کرده که از خدمتگزاران حقیقی کلام خدا پذیرائی کند. غایس نه تنها به طور کلی مشوق برادران بود، بلکه مخصوصاً نسبت به «غریبانی» که وارد مشارکت با کلیسا و خدمت کلام خدا می شدند (ر.ک عبر ۱۳:۲).

در این روزگار ترس و خشونت، پذیرفتن و راه دادن غریبه ها به خانه کار آسانی نیست. البته در کلیسای اولیه، خادمان مسافر، توصیه نامه هائی از طرف کلیسای محلی خود به همراه می بردند (روم ۱۶:۱). بنابراین مهم است که ما راجع به کسانی که می خواهیم از آنها پذیرائی کنیم، اطلاعات موثقی داشته باشیم. به هر حال این موضوع مستلزم ایمان و محبت است. من و همسر من از اینکه دیگران را در خانه خود بپذیریم بسیار لذت می بریم، ولی باید اعتراف کنیم گاهی پیش آمده که هنگام خدا حافظی با مهمانان احساس خوشحالی و آرامش به ما دست داده است! با این حال در مورد اکثر مهمانان، ما واقعاً از «فرشتگان ناشناسی» پذیرائی کرده ایم که حضورشان در خانه ما برکت بوده است.

غایس نه تنها در خانه اش به روی برادران باز بود، بلکه دست و دل او نیز برای کمک مادی به مهمانان گشاده بود. عبارت «هرگاه ایشان را به طور شایسته بدرقه کنی» یعنی «ایشان را برای سفر کمک نمائی» و این شامل تهیه پول و خوراک و هم چنین شستن و مرمت لباس های مهمانان می شد (ر.ک ۱-قرن ۱۶:۶؛ تیط ۳:۱۳). از هر چیز گذشته، ایمان ما باید به وسیله اعمالمان تأیید شود (یع ۲:۱۴-۱۶) و محبت خود را نه فقط با حرف، بلکه باید در عمل نشان دهیم (۱-یو ۳:۱۶-۱۸).

انگیزه این نوع خدمت عملی نسبت به مقدسین چیست؟ اول از همه اینکه باعث حرمت خدا می گردد. عبارت «به طور شایسته خداوند» در آیه ۶ یعنی «شایسته خداوند، در خور خداوند.» هیچ چیزی مانند ایثار و از خود گذشتگی برای خدمت به دیگران، ما را «خداگونه» نمی سازد. «تا شما به طریق شایسته خداوند به کمال رضامندی رفتار نمائید» (کول ۱:۱۰). چون این خادمان در حال سفر، معرف نام خداوند هستند، هر نوع خدمتی به ایشان، واقعاً خدمت به عیسی مسیح است (مت ۱۰:۴۰؛ ۲۵:۳۴-۴۰).

انگیزه دوم این است که حمایت از خادمین، شهادتی است برای بی ایمانان (آیه ۷). فراموش نکنید که در آن ایام معلمان دوره گرد زیادی بودند که در قبال بیان باورهای خود برای مردم، از آنها تقاضای پول می کردند. در حالی که عیسی خداوند با تأکید تعلیم می داد که خادمان خدا سزاوار حمایت هستند (لو ۱۰:۷)، معیار چنین حمایتی در عهد جدید این است که از طرف قوم خدا باشد. «از امت ها چیزی نمی گیرند» یعنی این خادمان سیار نباید از بی ایمانان تقاضای کمک نمایند. ابراهیم نیز چنین رویه ای داشت (پید ۱۴:۲۱-۲۴)، هر چند همکاران خود را مجبور نمی کرد که از روش او تبعیت کنند. شبانان زیادی اذعان دارند که در جلسات پرستشی کلیسا به روشنی گفته شده که هنگام جمع آوری هدایا، از بی ایمانان حاضر در جلسه چیزی درخواست نمی شود.

وقتی قوم خدا، خادمان کلام را به قدر کافی حمایت کنند، شهادت نیرومندی برای بی ایمانان خواهد بود. اما وقتی خادمان، کلیساها و دیگر سازمانهای مذهبی از بی ایمانان تقاضای کمک نمایند، مسیحیت را کم ارزش می کنند و آن را تا حد فعالیت های تجاری پائین می آورند. این بدان معنا نیست که خادمین خدا هدایای داوطلبانه غیر مسیحیان را رد کنند، البته به این شرط که شخص درک کند که با هدیه خود نمی تواند نجات را بخرد. حتی در این صورت نیز باید بسیار محتاط باشیم. هدیه پادشاه سدوم داوطلبانه بود، اما ابراهیم آن را نپذیرفت! (پید ۱۴:۱۷-۲۴).

انگیزه سوم برای خدمت، اطاعت از خدا است. «پس بر ما واجب است که چنین اشخاص را بپذیریم» (آیه ۸). این خدمت مهمان نوازی و حمایت نه تنها فرصت بلکه واجب است. در غلاط ۶: ۶-۱۰ به روشنی گفته شده آنانی که برکات روحانی را از خادم کلام دریافت می کنند، باید ایشان را در برکات مادی خود سهم گردانند. ۱- قرن ۷: ۹-۱۱ بیشتر این موضوع را توضیح می دهد. در اولین کلیسائی که من شبانی آن را به عهده گرفته بودم، یکی از شماسان کلیسا به من گفت: «پول غذای خود را از همان جائی که غذا می گیری بپرداز!» اینکه اعضای کلیسا ده یک و هدایای خود را به سراسر جهان بفرستند و از حمایت خادم کلیسای محلی خود غافل بمانند، در تناقض با تعلیم صریح کتاب مقدس است.

یوحنا در آیه ۸ به چهارمین انگیزه اشاره می کند: «تا شریک راستی شویم.» غایس نه تنها راستی را پذیرفت و در راستی سلوک می نمود، بلکه در ترویج راستی «شریک» بود. ما نمی دانیم او از چه عطایای روحانی برخوردار بود یا چه خدمتی در جماعت ایمان داران به عهده داشت، اما می دانیم که غایس با کمک به کسانی که کلام خدا را تعلیم می دادند و موعظه می کردند، در گسترش و دفاع از راستی کمک می کرد. در مسافرت های بسیاری که داشته ام، در خانه های زیادی ساکن شده ام و مرا در کارم دلگرم کرده اند. میزبانان من شاید مردمان دارای عطایای خاص نبوده اند، اما خدمت ارزشمند مهمان نوازی ایشان به من توانائی می بخشید تا عطایای خود را در کلیسا ظاهر سازم. هر برکتی که از طریق این خدمت حاصل شود، مسلماً به حساب ایشان گذاشته خواهد شد! (فی ۴: ۱۷).

مبارزه با ارتداد و نپذیرفتن معلمان کذب دوره گرد یک چیز است و باز گذاشتن در خانه های خود (و کیف پول) برای پیشرفت راستی چیزی دیگر. ما هم به جنبه منفی این موضوع احتیاج داریم و هم به جنبه مثبت آن. ما بیش از پیش به افرادی مانند غایس نیاز داریم که در روح سالم، مطیع کلام و برای گسترش راستی سخاوتمند باشند. اما افسوس که همه غایس نیستند! حالا به سراغ مسیحی دیگری برویم که از زمین تا آسمان با غایس تفاوت دارد.

### دیوترفیس دیکتاتور (آیات ۹-۱۰)

به نظر می رسد بسیاری از کلیساها اعضائی دارند که اصرار دارند «رئیس» باشند و مطابق میل خود عمل کنند. باید اعتراف کنم که گاهی شبان کلیسا است که اقتدار خودکامگی را اعمال می کند و از یاد می برد که خادم کلام یعنی خادم کلیسا و ایمان داران. گاهی این شخص، یکی از مسئولان یا مشایخ کلیسا است که به خاطر عضویت دراز مدت خود فکر می کند «حق ارشدیت» دارد.

حواریون خداوند ما عیسی مسیح اغلب بر سر این موضوع بحث می کردند که کدامیک از آنها در ملکوت خدا بزرگتر از همه خواهد بود (مت ۱۸: ۱). عیسی لازم دانست به ایشان یادآوری نماید که الگوی آنان برای خدمت صاحب منصبان رومی نیست که بر مردم خداوندی می کردند، بلکه خود عیسی مسیح نجات دهنده که چون خادمی فروتن به این دنیا آمد (فی ۲: ۱).

من در طول بیش از سی سال خدمت خود، متوجه شده ام که الگوی خدمت دچار تغییر و تحول شده و کلیسا از آن رنج می برد. به نظر می رسد امروزه «خادم موفق» بیشتر شبیه سرمایه دار معروف است تا خادم مطیع خداوند. در دست خود به جای حوله، تلفن ماهواره ای دارد و به جای محبت به جانهای گمشده و گله خدا، قلبش مملو از خودخواهی و جاه طلبی است.

انگیزه دیوترفیس غرور بود. به جای اینکه اولویت را به عیسی مسیح بدهد (کول ۱: ۱۸)، خود را در الویت قرار می داد. در کلیسا حرف اول و آخر را او می زد و هر تصمیمی که می گرفت فقط نفع خودش را در آن می دید. او درست برعکس یحیی تعمید بود که گفت: «می باید که او [عیسی مسیح] افزوده شود و من تنزل یابم.» (یو ۳: ۳۰). واژه یونانی نشان می دهد که دیوترفیس دائماً در فکر ترقی بیش از پیش خود بود.

هرگاه یکی از اعضا یا حتی بدتر یکی از رهبران کلیسا رفتار دیکتاتور مآبانه داشته باشد، آن کلیسا دچار مشکلات لاینحل خواهد شد، زیرا کسانی که افکار روحانی دارند این گونه رهبری خودکامه را تحمل نخواهند کرد. وقتی اعضای بدن

مسیح به سبب خودکامگی یک عضو مجاز نباشند از عطایای روحانی خود استفاده کنند، روح القدس محزون می‌گردد. وقتی در مقابل مسند داوری مسیح حاضر شویم، آن وقت پی خواهیم برد که به سبب خادمان متکبری چون دیوترفیس چه دل‌هائی شکسته شده و چه کلیساهائی از بین رفته‌اند! ببینیم این مرد چه می‌کرد. **یوحنا را قبول نمی‌کرد** (آیه ۹). این فکر باور نکردنی است که یکی از رهبران کلیسا (دیوترفیس شاید یکی از مشایخ کلیسا بوده) از مشارکت با یکی از رسولان خود خداوند اکراه داشته باشد! دیوترفیس می‌توانست چیزهای بسیاری از یوحنا بیاموزد! ولی در زندگی او عیسی مسیح در اولویت نبود و از این رو می‌توانست به این طریق با رسول سال خورده خداوند رفتار کند.

چرا دیوترفیس، یوحنا را طرد می‌کرد؟ ظاهراً دلیل روشن این رفتار او آن بود که یوحنا با خودکامگی او در کلیسا و قائل شدن حق ویژه برای او مخالفت می‌کرد. یوحنا برای دیوترفیس تهدید به شمار می‌رفت، زیرا یوحنا از اختیار و اقتدار رسولی برخوردار بود. او درباره دیوترفیس حقیقت را می‌دانست و می‌خواست آن را آشکار سازد. شیطان در کلیسا مشغول فعالیت بود، چون دیوترفیس بر اساس تکبر و خودستائی که دو تا از ابزارهای مهم شیطان هستند، رفتار می‌کرد. چنانچه یوحنا به روی صحنه می‌آمد، چیزی جز شکست نصیب شیطان نمی‌شد.

**درباره یوحنا دروغ می‌گفت** (آیه ۱۰). عبارت «به سخنان ناشایسته بر ما یاوه گوئی می‌کند» یعنی «تهمت‌های دروغ و ناروا بر ما می‌زند.» آنچه دیوترفیس درباره یوحنا می‌گفت یاوه گوئی محض بود، ولی هستند آدم‌هائی که شنیدن چنین اراجیفی را دوست دارند و حتی آنها را باور می‌کنند! از قرار معلوم، دیوترفیس در یکی از جلسات کلیسایی که یوحنا حضور نداشته تا از خود دفاع کند، چنین اتهاماتی بر او وارد آورده بود. اما یوحنا هشدار داده که به زودی روزی می‌رسد که با دیوترفیس دیکتاتور تسویه حساب خواهد کرد.

مسیحیان باید مواظب باشند هر چیزی را که راجع به خادمین خدا می‌شنوند یا می‌خوانند باور نکنند، مخصوصاً خادمانی که خدمت گسترده‌ای دارند و معروف

هستند. من از خواندن برخی کتب و نشریات ابا دارم، چون تمامی مندرجات آنها اتهامات پوچ و بی‌اساسی درباره کسانی است که خدا به طور منحصر به فردی خدمات آنان را برکت می‌دهد. یک روز با یکی از دوستانم از نشریه‌ای خاص نام بردم و او گفت: «بلی، من سردبیر آن را خوب می‌شناسم. او مانند پارچه خشک کن است که همه چیز را جذب می‌کند و کثافت آنها را از طرف دیگر پس می‌دهد.» همه ما باید به دقت این اخبار و گزارش‌ها را از صافی فی ۸:۴ بگذرانیم.

**همکاران یوحنا را نمی‌پذیرفت** (آیه ۱۰). دیوترفیس حتی برادران دیگر را به خاطر مشارکت داشتن با یوحنا نمی‌پذیرفت! و آنان را به «جرم همدستی» با رسول برگزیده خداوند محکوم می‌کرد. اعمال این نوع «جدائی» هر اندازه هم ثبات داشته باشد غیرممکن است، زیرا هیچ کس همیشه نمی‌تواند تمام چیزهائی را که برای شناخت کارهای برادرش لازم است، بداند. اگر من از مشارکت و معاشرت با شما خودداری کنم، تنها به این خاطر که با کس دیگری که مورد تأیید من نیست رفاقت و معاشرت دارید، آن وقت چگونه بدانم میزان رفاقت و مشارکت شما چقدر است؟ چگونه از کارهای شما سر در بیاورم؟ اگر کسی بخواهد در مورد همکاران و معاشرین خود تمام جوانب احتیاط را رعایت نماید و از هرگونه تماس با مردمان نااهل خودداری ورزد، احتیاج به چند کامپیوتر و کارمندانی تمام وقت دارد! کتاب مقدس به صراحت می‌گوید که ما نباید هیچ مشارکتی با مرتدان داشته باشیم (قبلاً این موضوع را در بررسی رساله دوم پطرس مطالعه کردیم)، نباید با بی‌ایمانان پیمان ببندیم (۲- قرن ۶: ۱۴-۱۸). هم چنین باید از کسانی که تعلیم شان مغایر با تعلیم کتاب مقدس است، دوری کنیم (روم ۱۶: ۱۷-۱۹). این بدان معنا نیست که ما فقط با ایمان‌دارانی که تفسیرشان از کتاب مقدس دقیقاً مانند ما است همکاری کنیم، چون حتی بعضی از مسیحیان خوب و مؤمن در خصوص پاره‌ای از مسائل از قبیل اداره کلیسا یا نبوت با ما هم عقیده نیستند. همه مسیحیان واقعی می‌توانند درباره تعالیم بنیادی ایمان متفق‌الرأی باشند، اما در محبت و دوستی با تفسیر آزاد بعضی از موضوعات دیگر با هم توافق نداشته باشند.

به هرحال، قطع دوستی و مشارکت با یک برادر به خاطر مخالفت با دایره دوستان وی، به نظر من موضوعی است که کتاب مقدس آن را تأیید نمی‌کند. دیوترفیس یوحنا را نپذیرفت و سپس ایمان دارانی را که با یوحنا مشارکت و همکاری داشتند، طرد نمود! او حتی پا را از این فراتر نهاد.

**کسانی را که با او موافق نبودند مجازات می‌کرد (آیه ۱۰).** آن دسته از اعضای کلیسا که دوستان و همکاران یوحنا را می‌پذیرفتند از کلیسا رانده می‌شدند! در اینجا نیز آنها را به جرم همدستی طرد می‌کردند. دیوترفیس برای بیرون راندن این افراد از کلیسا نه از اقتدار مشروع برخوردار بود و نه از تعلیم کتاب مقدس پیروی می‌کرد، اما این کار را خود سرانه انجام می‌داد. حتی «دیکتاتورهای مذهبی» باید مواظب باشند مبدا مخالفین قدرت یابند!

عهد جدید به کلیسا انضباط می‌آموزد و دستورات و تعالیم آن را باید اطاعت کرد. اما انضباط کلیسا نباید سلاحی در دست فردی دیکتاتور باشد که از آن برای دفاع از خود استفاده کند. انضباط وسیله‌ای برای جماعت ایمان داران است تا آن را در جهت گسترش پاکی مؤمنین و جلال خدا به کار گیرند. انضباط این نیست که شبان کلیسا «خود را بر همه تحمیل کند»، یا شورای مشایخ کلیسا مانند دادگاه کیفری عمل نماید، بلکه اقتدار روحانی خداوند است که از طریق کلیسای محلی اعمال می‌شود تا فرزند خطاکار خدا را نجات دهد و باز یابد.

دیکتاتورهای کلیسا مردمان خطرناکی هستند، اما خوشبختانه به راحتی می‌توان آنها را شناخت. آنها دوست دارند همیشه از خود و از «آنچه برای خداوند انجام داده‌اند» سخن بگویند. هم چنین عادت دارند کسانی را که با ایشان موافق نیستند داوری نموده محکوم کنند. در برجسب زدن به مسیحیان دیگر مهارت دارند و آنان را مطابق میل خود به دسته‌های کوچک و ناچیز طبقه بندی می‌کنند. آنها مشارکت‌های خود را بر اساس مسائل شخصی قرار می‌دهند، نه آموزه‌های اساسی ایمان. موضوع اسف بار این است که دیکتاتورهای مذهبی واقعاً معتقدند که خدا را خدمت می‌کنند و عیسی مسیح را جلال می‌دهند!

خودم بارها به عینه دیده و تجربه کرده‌ام که اکثر اضطراب‌ها و انشقاق‌ها در کلیساهای محلی و بین کلیساهای بیشتر از موضوعات شخصی سرچشمه گرفته تا هر چیز دیگر. کاش می‌توانستیم به اصل اساسی عهد جدید مبنی بر قرار دادن شخص عیسی مسیح و کار او به عنوان الگو و مبنای مشارکت خود برگردیم و فرقه‌گرایی و تفسیرهای خود از آموزه‌های فرعی را کنار بگذاریم. اما کسانی مثل دیوترفیس همواره پیروان متعصب و پرشوری خواهند داشت، زیرا بسیاری از ایمان داران صادق، اما نابالغ و تعلیم نیافته ترجیح می‌دهند از مردمان پیروی کنند.

### دیمتریوس نمونه (آیات ۱۱-۱۲)

طبق تعاریفی که در فرهنگ‌های لغات آمده «نمونه» یعنی «ایده‌آل، سرمشق، الگوی شایسته پیروی» دیمتریوس چنین مسیحی‌ای بود. یوحنا به خوانندگان نامه‌اش هشدار می‌دهد که از دیوترفیس تقلید نکنند. «اگر می‌خواهید از یک الگو پیروی کنید پس از دیمتریوس سرمشق بگیرید.»

ولی آیا درست است که ما از رهبران انسانی تقلید کنیم؟ بلی، در صورتی که آنها هم به نوبه خود از عیسی مسیح تقلید کنند. «ای برادران، با هم به من اقتدا نمائید و ملاحظه کنید آنانی را که بر حسب نمونه‌ای که در ما دارید رفتار می‌کنند» (فی ۳: ۱۷). «پس به من اقتدا نمائید چنان که من نیز به مسیح اقتدا می‌کنم» (۱-قرن ۱۱: ۱). من و شما نمی‌توانیم خدا را ببینیم، اما می‌توانیم کار او را در زندگی فرزندان‌ش ببینیم. زندگی مبتنی بر دینداری و خدمت سرشار از وفاداری ایمان داران دیگر همیشه برای من انگیزه و مایه دلگرمی بوده است. با الگوی خوب خود می‌توانیم «ملاحظه یکدیگر را بنمائیم تا به محبت و اعمال نیکو ترغیب نمائیم» (عبر ۱۰: ۲۴).

دیمتریوس مردی شایسته اقتدا بود، زیرا جماعت کلیسا درباره او «شهادت» (گزارش نیکو) می‌دادند. همه اعضا او را می‌شناختند، دوست می‌داشتند و خدا را برای زندگی و خدمت استوار او شکر می‌کردند. در حالی که «تحسین شدن از

طرف جمیع مردم» موضوع خطرناکی است (لو ۶:۲۶)، اما وقتی همه ایمان داران کلیسای محلی بتوانند زندگی و شهادت شما را تحسین کنند امری بسیار عالی است. اگر همه مردم، ایمان دار و غیرایمان دار، خوب و بد، ما را تحسین کنند، شاید معنایش این باشد که ما سازشکار و متظاهر هستیم.

اما در مورد دیمتریوس نه تنها ایمان داران کلیسا درباره او شهادت نیکو می دادند، بلکه خود کلام (راستی) نیز بر او شهادت می داد. دیمتریوس، مانند غایس در راستی سلوک می نمود و کلام خدا را اطاعت می کرد. البته این بدان معنا نیست که این دو نفر کامل بودند، بلکه به این معنی است که در زندگی خویش ثابت قدم و طالب جلال خدا بودند.

هم کلیسا و هم کلام خدا بر زندگی مسیحی دیمتریوس شهادت می دادند و هم چنین خود یوحنا رسول (احتمالاً به این معنی که دیمتریوس از طرف دیوترفیس در زحمت بود!). رسول محبوب مسیح شخصاً می دانست که دیمتریوس مرد خدا است و یوحنا از اعتراف به این حقیقت عار نداشت.

یوحنا هشدار می دهد که در نظر دارد از آن کلیسا دیدن کند و با دیوترفیس برخورد نماید (آیه ۱۰) و بدون شک غایس و دیمتریوس در مخالفت با دیوترفیس دیکتاتور در کنار یوحنا خواهند ایستاد. آنان مردانی بودند که از راستی حمایت می کردند و خود را تسلیم اقتدار روحانی مشروع می نمودند. چون تابع راستی بودند، ایمان داران دیگر می توانستند با آرامش و اطمینان خاطر به آنها اقتدا کنند.

پایان این نامه (آیات ۱۳-۱۴) مشابه پایان دوم یوحنا است و شاید در روزگار یوحنا شیوه پایان دادن به نامه ها همین بوده است. یوحنا در نظر داشت به زودی از آن کلیسا دیدن کند، خبری که برای دیوترفیس هشدار بود و برای غایس و دیمتریوس دلگرم کننده. یوحنا محبوب «چیزهای بسیار» داشت که با جماعت ایمان داران و رهبران آن در میان بگذارد، چیزهایی که او ترجیح می داد حضوراً مطرح کند و به آنها برسد تا به وسیله نامه.

«سلام بر تو باد» (آیه ۱۴) باید دعای برکت واقعاً تشویق آمیزی برای غایس بوده باشد! بدون شک قلب و فکر یوحنا به سبب تفرقه ای که در کلیسا وجود داشت و نیز رفتار ناشایستی که دیوترفیس در سوء استفاده از اعضای کلیسا داشت، مضطرب بود. جرج موریسون<sup>۱</sup> اهل گلاسکو گفته است: «صلح و سلامتی یعنی تملک منابع سرشار و کافی.» شخص ایمان دار می تواند از «سلامتی خدا» برخوردار شود، چون در عیسی مسیح منابع کافی دارد (فی ۴:۶-۷، ۱۳، ۱۹).

یوحنا دقت می کرد سلام ایمان داران جماعتی را که با آنها مشارکت داشت، به ایمان داران مخاطب برساند. «دوستان به تو سلام می رسانند.» داشتن دوستان مسیحی واقعاً چه برکت بزرگی است! وقتی پولس به نزدیک روم رسید، بعضی از برادران به استقبالش رفتند «و پولس چون ایشان را دید خدا را شکر نموده قوی دل گشت» (اع ۲۸:۱۵). پولس و یوحنا هر دو نه تنها صیاد جانها بودند، بلکه در ایجاد دوستی ها استاد بودند. دیوترفیس به خاطر رفتار دیکتاتور مآبانه اش دوستان بسیار معدودی داشت، اما دوستان و هواخواهان یوحنا که محبت مسیح را با آنها قسمت می کرد زیاد بودند و روز به روز بر تعداد آنها افزوده می شد.

«سلام مرا به دوستان نام به نام برسان.» رسول سالخورده نمی خواست نامه ای طولانی بنویسد و از این گذشته قصد داشت شخصاً به آنجا برود. پولس گاهی نامه های خود را با فهرستی از سلام های شخصی به پایان می رساند (روم ۱۶)، اما یوحنا حداقل در این نامه این کار را نکرد. او از غایس خواست به جای او شخصاً و نفر به نفر سلام او را به دوستانش برساند. یوحنا نه تنها درباره کل کلیسا بلکه در خصوص تک تک اعضای آن نگران بود.

مقایسه این دو نامه کوچک و مشاهده تعادلی که یوحنا در مورد راستی ارائه داده بسیار جالب است. یوحنا نامه دوم خود را خطاب به زنی دیندار و درباره خانواده اش نوشته، در حالی که نامه سوم خطاب به مردی مؤمن و درباره کلیسایش است. یوحنا به «خاتون برگزیده» درباره معلمان کذب خارج از کلیسا هشدار

1. George Morrison

می دهد، اما در نامه به گایس راجع به رهبران دیکتاتوری که در جمع ایمان داران هستند. معلمان دروغین مذکو در دوم یوحنا برای انکار راستی از در محبت وارد می شوند، اما دیوترفیس به بهانه راستی و به طریقی عاری از محبت به برادران حمله می کند.

چقدر مهم است که شخص ایمان دار «در راستی و محبت» سلوک نماید و در محبت، راستی را نگاه دارد! (افس: ۴: ۱۵). ادعای دوست داشتن راستی و در عین حال تنفر از برادران، اعتراف به نادیده گرفتن زندگی مسیحی و ماهیت آن است.

وقتی قوم خدا، خداوند خود، راستی و یکدیگر را محبت کنند، آن وقت روح خدا می تواند در جماعت ایمان داران کار کند تا عیسی مسیح جلال یابد. اما اگر عضوی از جماعت و از جمله خود شبان کلیسا مغرور شود و بکوشد خود را در اولویت قرار دهد، آن وقت روح القدس محزون می گردد و راه برکت او مسدود می شود. ممکن است کلیسا در ظاهر موفق باشد، اما در باطن فاقد یگانگی واقعی روح برای ایجاد مشارکتی سالم باشد.

نیاز مبرم امروز ما بیشتر داشتن افرادی مانند گایس و دیمتریوس و کمتر داشتن کسانی مثل دیوترفیس است.

## ۱۰

## فراخوانی برای مسلح شدن

## یهودا ۱-۷

از آنجا که نویسنده این رساله برادر یعقوب بوده پس برادر ناتنی خداوند ما عیسی مسیح نیز بشمار می رود (ر.ک مر ۳: ۶). برادران جسمانی عیسی مسیح تا زمانی که او در این دنیا مشغول خدمت بود، به او ایمان نیاوردند (یو ۷: ۵) اما بعد از رستاخیز عیسی از مردگان یعقوب به او گروید (ر.ک ۱-۱-قرن ۱۵: ۷) و ما دلایل زیادی داریم که یهودا نیز همان موقع ایمان آورد. در اع ۱: ۱۴ گفته شده که «برادرانش» در جمع ایمان دارانی که دعا می کردند و منتظر آمدن روح القدس بودند، حضور داشتند. در ۱-قرن ۵: ۹ می بینیم که «برادران خداوند» در کلیسای اولیه شناخته شده بودند.

فکر می کنم همین قدر برای شناخت نویسنده این رساله کافی باشد. چرا یهودا این نامه را نوشت؟ تا به خوانندگانش هشدار دهد که مرتدان هنوز در صحنه هستند! پطرس پیشگوئی کرده بود که آنها خواهند آمد (۲-پطرس ۲: ۱-۳؛ ۳: ۳) و پیشگوئی او تحقق یافت. از قرار معلوم یهودا این نامه را به همان ایمان دارانی نوشت که نامه پطرس را دریافت کرده بودند و قصدش برانگیختن آنان بود تا به ایشان یادآوری نماید که با جان و دل به هشدار پطرس گوش دهند. وقتی این نامه جذاب اما فراموش شده را می خوانید متوجه می شوید که بین نامه یهودا و دوم پطرس تشابهات متعددی وجود دارد.

یهودا این نامه را نوشت تا مخاطبانش را نصیحت کند (آیه ۳). فعلی که در اینجا «نصیحت کردن» ترجمه شده در زبان یونانی برای فراخوان عمومی جهت مسلح شدن یا پیوستن به ارتش به کار می رود. از این رو جو حاکم بر این نامه

«نظامی» است. یهودا نامه را با لحنی بسیار گرم و صمیمانه درباره نجات آغاز کرده اما روح القدس او را هدایت کرد تا چنگ خود را بر زمین بگذارد و در شیپور جنگ بدمد! رساله یهودا دعوتی برای پیوستن به سپاه جنگ است.

### سپاه (آیات ۱-۲)

فرمانده سپاه عیسی مسیح است و سربازان تحت امر او کسانی هستند که در ایمان به او در «نجات عام» شرکت دارند. یهودا ایشان را مقدسین می نامد (آیه ۳) که در اینجا به معنای «افراد منتخب و جدا شده» است (در بعضی نسخ خطی «محبوب در خدای پدر» آمده است). شاید بازتابی از ۱- پطرس ۲:۱ باشد، آنجا که می بینیم هر سه شخص الوهیت در نجات ما دخالت دارند.

مسلماً نجات از خدا آغاز می شود و نه از خواست انسان (روم ۹:۱۶). اسرار فیض انتخابی خدای قادر مطلق فراتر از ادراک ما در این دنیا است و تا وقتی به حضور پر جلال او نرسیم هرگز آن را نخواهیم فهمید. به همین دلیل از عقلانیت بدور است که آن را بهانه ای برای مجادلات و اختلافات قرار دهیم. «چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ما است» (تث ۲۹:۲۹).

در ۲-تسا ۲:۱۳-۱۴ به صراحت گفته شده که همان خدائی که ما را برگزید، ما را به واسطه روح نیز تقدیس (جدا) نمود و ما را به وسیله انجیل فراخواند تا به عیسی مسیح ایمان آوریم. برگزیدن و دعوت کردن از جانب خدا به موازات هم قرار دارند، زیرا خدائی که هدف (نجات ما) را تعیین می کند، وسیله رسیدن به آن هدف را نیز تعیین می کند. ما نمی دانستیم که روح خدا قبل از نجات ما چگونه در زندگی ما کار می کرده، اما همان طور که ما را برای عیسی مسیح تقدیس و جدا نمود، به همان نحو نیز در ما کار می کرد.

مقدسین خدا نه تنها تقدیس می شوند، بلکه محفوظ نگاه داشته می شوند، یعنی «با دقت مواظبت و محافظت می شوند.» شخص ایمان دار، در عیسی مسیح محفوظ و در امنیت است. همین کلمه در آیات ۶ و ۱۳ و نیز در آیه ۲۱ آمده

است. خدا فرشتگان سقوط کرده و مردمان مرتد را برای داوری و مجازات نگاه داشته ولی فرزندان خود را برای جلال محفوظ نگاه می دارد. در ضمن خدا قادر است ما را در زندگی روزانه از لغزش محفوظ نگاه دارد.

چون سربازان خدا تقدیس و محفوظ نگاه داشته شده اند، ایشان دریافت کنندگان عالی ترین برکات یعنی رحمت، محبت و سلامتی می باشند. یهودا هم مانند پطرس طالب افزایش این برکات ویژه در زندگی خوانندگان رساله اش بود (۱- پطرس ۲:۱؛ ۲- پطرس ۲:۱). خدا بر حسب رحمت خود ما را به سبب آنچه سزاوارش هستیم مجازات نمی کند، بلکه برعکس، مجازات ما را بر صلیب بر پسرش نهاد و او مجازات ما را تحمل نمود. «لیکن او غم های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود... و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید» (اش ۵۳:۴-۵).

ایمان داران به خاطر کار مسیح بر صلیب، از سلامتی و امنیت برخوردارند. بی ایمانان نجات نیافته با خدا در جنگ هستند و نمی توانند او را خشنود سازند (روم ۸:۷-۸)، اما وقتی به نجات دهنده عالم ایمان آورند، جنگ پایان می یابد و صلح و سلامتی از جانب خدا برقرار می گردد (روم ۵:۱). هم چنین محبت خدا را تجربه می کنند (روم ۵:۵). صلیب مظهر محبت خدا است (روم ۵:۸) اما تا زمانی که روح القدس وارد قلب مؤمن نشود، نمی تواند محبت خدا را تجربه نماید. در حالی که شخص ایمان دار در زندگی روحانی خود رشد می کند، وارد مشارکت محبت عمیق تری می شود (یو ۱۴:۲۱-۲۴).

به یقین کسانی که مسیح را به عنوان نجات دهنده خود می پذیرند از جایگاه بی نظیری بهره مند می شوند. از جانب خدا دعوت می شوند که برای او تقدیس و جدا شوند، تا از محبت خدا برخوردار گردند. ممکن است مشارکت و مصاحبت ایشان با خدای پدر روز به روز تغییر کند، اما جایگاه آنان به عنوان فرزندان خدا تغییر ناپذیر است. آنها در عیسی مسیح محروس می باشند. چون یهودا می خواست در این نامه مطالب زیادی درباره گناه و داوری بنویسد، در وهله نخست احتیاط

نمود که از جایگاه ویژه‌ای که ایمان داران در قلب و نقشه خدا دارند، تعریف نکند. مرتدان مرتکب گناه می‌شوند، سقوط می‌کنند و محکوم می‌گردند؛ ولی ایمان داران واقعی تا به ابد در عیسی مسیح محفوظ و در امان هستند.

یهودا تکرار می‌کند که شخص مرتد که از نجات خود دست کشیده، ایمان دار واقعی نیست، بلکه شخصی است که ابتدا به راستی اعتراف کرده و به نجات دهنده ایمان آورده اما بعد از «ایمانی که یک بار به مقدسین سپرده شد» برگشته است (آیه ۳). رساله یهودا با آنچه پطرس نوشت در تناقض نبود و پطرس تصریح نمود که این مرتدان نه گوسفندان خدا بلکه خوک و سگ هستند (۲- پطرس ۲: ۲۱-۲۲) و خوک از بیرون پاک شده و سگ از درون، اما هیچکدام از مرتدها دارای آن طبیعت تازه‌ای که از مشخصات فرزندان حقیقی خدا است، نبودند (۲- پطرس ۱: ۳-۴).

پس در اینجا ما یک «سپاه روحانی» داریم که یهودا آن را مخاطب قرار داده است. اگر به عیسی اعتماد نموده ایمان آورده‌اید، پس جزو این سپاه هستید. خدا در جستجوی سربازان داوطلب نیست، او قبلاً اسم شما را در این سپاه ثبت کرده است. سؤال این نیست که «آیا من سرباز خواهم شد؟» بلکه سوال این است که «آیا من سربازی وفادار خواهم بود؟»

«ایزاک واتس» یک بار در موعظه خود در باره ۱- قرن ۱۶: ۱۳ گفت: «مواظب باشید، در ایمان استوار بمانید، مردانه عمل کنید و زورآور شوید.» او بعدها وقتی این موعظه را منتشر کرد ابیاتی به آن افزود که امروزه به عنوان یکی از سرودهای روحانی در کلیسا سراییده می‌شود که مضمونش تقریباً چنین است:

آیا من سرباز صلیب

و پیرو بره خدایم؟

آیا از در پیش گرفتن راه او هراسانم

یا از بر زبان آوردن نام او شرمسار؟

آیا من باید بر بستری از گل  
به آسمان برده شوم؟  
در حالی که دیگران برای بردن جایزه می‌جنگند  
و در دریا خون به پیش می‌رانند؟

### دشمن (آیات ۳-۴)

قبلاً اشاره کردیم که یهودا در نظر داشت نامه‌ای تشویق‌آمیز درباره «نجات عام» بنویسد. معنی اسم «یهودا» ستایش است و او اشتیاق فراوانی برای ستایش خدا و شادمانی در نجات خدا در عیسی مسیح داشت. اما روح خدا فکر او را عوض کرد و یهودا را هدایت نمود تا درباره جنگ با قوای اهریمنی دنیا بنویسد. چرا؟ چون این موضوع برای کلیسا ضروری بود.

باید اعتراف کنم که من شخصاً با یهودا احساس همدردی می‌کنم. من در طول خدمتم ترجیح می‌دادم بیشتر مشوق مقدسین باشم تا علیه مرتدان اعلان جنگ کنم. اما تا زمانی که دشمن در میدان جنگ است، دیده بان جرأت خوابیدن ندارد. زندگی مسیحی به مثابه میدان مبارزه است، نه میدان بازی.

یهودا بی‌درنگ و بدون اتلاف وقت به معرفی دشمن می‌پردازد.

بی‌دین. این کلمه یکی از کلمات مورد توجه یهودا بود. این افراد در حالی که ادعا می‌کردند به خدا تعلق دارند، در واقع در اندیشه و در زندگی خود بی‌خدا بودند. شاید صورت دینداری داشتند، اما از قوت دینداری که در زندگی مسیحی واقعی عمل می‌کند بی‌بهره بودند (۲- تیمو ۳: ۵).

فریب کار. آنان «در خفا درآمده‌اند.» واژه یونانی که در اینجا آمده به معنی «مخفیانه به درون خزیدن، با لباس مبدل وارد شدن» است. گاهی شیطان در لباس عوامل خود که قبلاً در کلیسا بوده‌اند، مخفیانه وارد می‌شود (غلا ۲: ۴). پطرس هشدار داده بود که این شیریان می‌آیند (۲- پطرس ۲: ۱) و اینک به صحنه آمده‌اند.



این برادران کذب چگونه توانستند وارد محافل واقعی مقدسین شوند؟ سربازانی که می‌بایست سر پست نگهبانی باشند، به خواب رفته بودند و رهبران روحانی کلیساها عشرت طلب و بی‌خیال شده بودند. این نشان می‌دهد که چرا لازم بود یهودا در شیپور آماده باش بدمد تا آنها را بیدار کند. خداوند ما و رسولانش همه هشدار داده بودند که معلمان کاذب ظاهر می‌شوند، اما کلیساها به این هشدارها توجه نکردند. متأسفانه باید گفت امروزه هم بعضی از کلیساها به این هشدارها توجه نمی‌کنند.

**دشمن فیض خدا.** چرا آنها وارد کلیسا می‌شدند؟ تا بتوانند تعلیم راستین را تغییر دهند و «فیض خدای ما را به فجور تبدیل نمایند» (آیه ۴). واژه «فجور» به معنای «بی‌عفتی، فقدان پرهیزکاری و بی‌شرمی» است. شخص «فاجر» تنها به ارضای شهوات خود می‌اندیشد و به خاطر شهوات خود، به هر چه دست بزند آلوده می‌کند. فسق و فجور از کارهای جسم است (غلا ۵: ۱۹) که از قلب شیرین انسان صادر می‌گردد (مر ۷: ۲۱-۲۲).

پطرس قبلاً هشدار داده بود که مرتدان می‌گویند: «چون شما به واسطه فیض نجات یافته اید پس مجازید هر طور که بخواهید زندگی کنید!» آنان به مردم وعده آزادی می‌دادند، ولی آزادی موعود آنها به بدترین نوع بردگی منجر می‌شد (۲- پطرس ۲: ۱۳-۱۴، ۱۹). خوانندگان رسالات پطرس و یهودا می‌دانستند که پولس چه نوشته بود (۲- پطرس ۳: ۱۵-۱۶)، بنابراین بایستی باب ۶ رومیان و بابهای ۵ و ۶ اول قرن‌تیان آنها را تقویت کرده باشد.

مرتدان مانند فرقه گریبان امروزی برای ترویج و دفاع از تعالیم غلط خود از کلام خدا سود می‌جستند. آنان مسیحیان جوان و کم‌تجربه را که هنوز در کلام خدا ریشه ندوانیده‌اند، اغفال می‌کنند. هر سرباز صلیب باید «آموزش مقدماتی» را در کلیسای محلی بگذراند تا با کاربرد سلاح‌های جنگ روحانی آشنا شود (۲- قرن ۱۰: ۴-۵). **منکر راستی خدا.** «حتی آن آقایی که ایشان را خرید، انکار خواهند نمود» (۲- پطرس ۱: ۲). منظور یهودا از «عیسی مسیح آقای واحد و خداوند ما» دو شخص

مختلف نبود، زیرا در زبان یونانی ترکیب این دو اسم اشاره به یک شخص واحد است. به عبارت دیگر، یهودا قویاً الوهیت عیسی مسیح را تأیید می‌کند.

ولی مرتدان منکر این حقیقت بودند. آنها قبول داشتند که عیسی مسیح انسانی نیکو و معلمی بزرگ بود، اما منکر این بودند که او خدای سرمدی است که در جسم انسانی به جهان آمد. همان‌طور که قبلاً گفتیم، اولین کاری که برای امتحان هر معلم دینی باید انجام دهیم این است که از او سؤال کنیم: «عقیده شما درباره عیسی مسیح چیست؟ آیا او خدا است که در جسم انسان آمد؟» هر که منکر این تعلیم اساسی شود معلم دروغین است، هر چند ممکن است در جهات دیگر حق با او باشد. اگر الوهیت مسیح را رد کند، در هر چه مورد تأیید او باشد همیشه چیزی مفقود خواهد بود.

**مقرر شده برای داوری (قصاص).** یهودا ننوشت که مقرر شده این مردمان، مرتد باشند، چنان‌که گوئی خدا مسئول گناه آنان است. آنان مرتد شدند چون که عمداً و به میل خود از راستی برگشتند. ولی خدا مقرر فرمود که چنین افرادی داوری و محکوم شوند. انبیای عهد عتیق نبوت‌کنندگان دروغین روزگار خود را تقبیح و تکذیب می‌نمودند و هم عیسی مسیح و هم رسولانش داوری بر آنان را اعلام نمودند.

چرا خدا باید این اشخاص را داوری و مجازات نماید؟ قبل از هر چیز به این دلیل که پسرش را انکار کردند و همین دلیل برای محکوم نمودن آنها کافی است! علاوه بر این، آنان با تعالیم غلط خود قوم خدا را آلوده کرده می‌گفتند: فیض خدا به آنها اجازه داده تا گناه کنند! به علاوه، تعلیم کلام خدا در مورد آمدن مسیح را رد می‌کردند (۲- پطرس ۳). «وعده آمدن او کجاست؟» آنها وعده آمدن مسیح و داوری او علیه بی‌دینان را استهزا می‌کردند.

البته آنها تمام این کارها را تحت لوای دین انجام می‌دادند و این گناه‌شان را بزرگتر و بیشتر می‌کرد. آنان مردمان بی‌گناه و ساده‌دل را فریب می‌دادند تا پولهایشان را به چنگ آورند و خرج زندگی فاسد و نامشروع خود نمایند. عیسی مسیح آنان را به گرگانی تشبیه نمود که در لباس گوسفند ظاهر می‌شوند (یو ۷: ۱۵).

پس کلیسا چگونه باید در برابر حضور این دشمن بی سروصدا و موذی عکس العمل نشان دهد؟ با مبارزه جدی و پیگیر به جهت ایمان.

منظور از «ایمان» مجموعه آموزه‌هایی است که خدا از طریق رسولان به کلیسا داده است. کلمه «آموزه» (تعلیم) دست کم شانزده بار تنها در رسالات شبانی (اول و دوم تیموتاوس، تیطس) آمده است. پولس، تیموتاوس و تیطس هر دو را نصیحت نمود که حتماً ایمان داران به «آموزه‌های محکم» تعلیم یابند، تعلیم سالمی که باعث سلامت روحانی کلیسای محلی می‌گردد. در حالی که ممکن است واعظین و معلمین در مورد بعضی نکات ظریف الهیاتی با هم موافق نباشند، ولی مجموعه‌ای اصلی از حقایق وجود دارد که مورد تأیید همه مسیحیان واقعی است.

این مجموعه حقایق به مقدسین سپرده شد (آیه ۳). کلیسا به طور دسته جمعی یا هر مسیحی شخصاً باید ناظر بر تحقق یافتن این حقیقت باشند. «بلکه چنان که مقبول خدا گشتیم که وکلای انجیل باشیم هم چنین سخن می‌گوئیم» (۱-تسا ۲:۴). خدا حقیقت را به پولس سپرد (۱-تیمو ۱: ۱۱) و او دیگران از جمله تیموتاوس را در آن سهیم گردانید (۱-تیمو ۶: ۲۰) و او را تشویق نمود که آن را به مردمان امین بسپارد (۲-تیمو ۲: ۲). اگر در طول قرون و اعصار گذشته ایمان داران امینی نبودند که این ودیعه گرانمای الهی را محافظت نمایند و آن را دست به دست به ما برسانند، امروزه من و شما از داشتن کلام خدا محروم بودیم.

اگر نسل ما از کلام خدا محافظت نکند و آن را به نسل‌های بعدی نسپارد، آن وقت این پایان کار خواهد بود! وقتی به مقدسین و شهدای مسیحی می‌اندیشید که چقدر رنج بردند و جان دادند تا ما حقیقت خدا را داشته باشیم، آن وقت مشتاق خواهید بود که در سپاه خدا جایگاهی بیابید و تا به مرگ وفادار باشید. «مجاهده کردن برای ایمان» یعنی چه؟ معادل فعل «مجاهده کردن» در زبان یونانی، اصطلاحی ورزشی است. این تصویر قهرمان فداکاری است که در بازی‌های یونان مسابقه می‌دهد. او مرتب تمرین می‌کند و عضلات خود را قوی و نهایت سعی خود را می‌کند تا پیروز شود. شما که در صندلی‌های متحرک و مبل‌های راحت لم

می‌دهید، هرگز نمی‌توانید در راه خدا مبارزه کنید. هم سپاهی و هم قهرمان هر دو باید حواس خود را روی وظیفه‌ای که دارند متمرکز نمایند و در این راه نهایت تلاش خود را بکنند. این کار هم باید گروهی انجام شود. برای حمله به دشمن و شکست دادن او، ایمان داران باید با هم کار کنند.

گاهی شنیده می‌شود که می‌گویند: «بسیار خوب، مجاهده برای ایمان خوب است، ولی نباید خیلی جنجالی بود!» درست است که بعضی از سپاهیان خدا مسبب جنگ‌ها و اختلافات می‌باشند. و این هم درست است که برخی از آنها برای دفاع از ایمان و اعتقاد خود بهای گزافی پرداخته‌اند. به عنوان سرباز مسیحی ما نباید با همدیگر بجنگیم یا دنبال در دسر بگردیم. اما وقتی پرچم مسیح در خطر افتادن به دست دشمن باشد، نباید دست روی دست گذاشت و هیچ اقدامی نکرد، و تنها در عالم رؤیا آرزوی پیروزی کرد.

چارلز اسپورجیون یک بار گفته بود: «دیدگاه‌های تازه، حقیقت کهن در لباس فاخر نیست، بلکه خطاهای مهلکی هستند که ما را با آنها رفاقتی نیست.» تعلیم غلط، سمی کشنده است که باید آن را شناخت، برآن برچسب زد و از آن دوری نمود. و نیز اسپورجیون گفته است: «من نمی‌توانم تعلیم غلط را تحمل کنم، ولی ممکن است به طور پاک و آراسته‌ای تزئین شده و جلو من گذاشته شود! آیا می‌خواهید من گوشت مسمومی را که چون در یک ظرف بسیار عالی است، بخورم؟»

ما باید همیشه حقیقت را با محبت بیان کنیم و سلاحی که به کار می‌بریم باید سلاح روحانی باشد و ضمناً باید با شهامت از «ایمان» خود دفاع کنیم، حتی اگر دفاع ما باعث رنجش بعضی‌ها شود و دیگران را ناراحت کند. ما با دشمنان شخصی در حال جنگ نیستیم، بلکه با دشمنان خداوند می‌جنگیم. این آبرو و جلال عیسی مسیح است که در خطر می‌باشد. «جنگ نیکوی ایمان را بکن» (۱-تیمو ۶: ۱۲).

## پیروزی (آیات ۵-۷)

یهودا مانند پطرس رسول دست خود را به سوی تاریخ عهد عتیق دراز کرده از آن سه نمونه از پیروزی های خدا بر آنانی که در برابر اقتدار الهی مقاومت می کردند و از حقیقت روبرمی گردانند، ارائه می دهد. پطرس به فرشتگان سقوط کرده، نوح و لوط اشاره کرده (۲- پطرس ۲: ۴-۹) و ترتیب تاریخی را دنبال کرده است. هم چنین بر رهانیدن عادلان و نیز داوری بر بی دینان تاکید کرده است. ولی یهودا از نوح و طوفان معروف آن زمان نام نمی برد. در عوض از قوم اسرائیل نمونه می آورد.

موضوعی که یهودا مطرح می کند داوری خدا بر مرتدان می باشد. بنابراین معلمان دروغین هم که به داخل کلیسا رخنه می کنند، یک روز محاکمه و مجازات خواهند شد. موفقیت ظاهری آنها دوام نمی آورد، حرف آخر را خدا می زند.

**قوم اسرائیل** (آیه ۵). هم پولس (۱- قرن ۱۰) و هم نویسنده عبرانیان (بابهای ۳-۴)، هر دو برای نشان دادن اهمیت حقایق معنوی به تجربیات قوم اسرائیل اشاره کرده اند. این قوم با قدرت خدا از بردگی در کشور مصر رهایی یافته به مرز سرزمین موعود آورده شدند. اما بنی اسرائیل ترسیدند و ایمان نداشتند وارد شوند و آن مملکت را به تصرف خود درآوردند (ر. ک اعد ۱۳). موسی و یوشع و کالیب تلاش کردند قوم را تشویق نمایند که با ایمان خدا را اطاعت کنند، اما قوم بنی اسرائیل قبول نکردند. در واقع رهبران قبیله ها حتی می خواستند ترتیبی بدهند که به مصر، محل بردگی خود برگردند! این نافرمانی و شورش علیه اراده و کلام خدا بود و او نمی تواند تمرد و شورش را تحمل نماید. در نتیجه مقدر شد افراد ۲۰ ساله به بالا در اردوگاه، در طول چهل سال آوارگی در بیابان بمیرند. بی ایمانی باعث مرگ آنها شد.

به خاطر بسپارید که یهودا از یک واقعه تاریخی به عنوان مثال استفاده کرده و نباید روی جزئیات آن پافشاری کرد. همه قوم از مصر رهانیده شدند، ولی این بدان معنا نیست که هر یک از آنها شخصاً به وسیله ایمان به خداوند نجات

یافتند. موضوع اصلی این شرح حال امتیازی است که تعهدآور است و خدا نمی تواند به آسانی از گناه قومش بگذرد. اگر هر یک از خوانندگان رساله یهودا جرأت کند از معلمان قلابی پیروی نماید، با تادیب و تنبیه از جانب خدا روبرو خواهد شد. «پس آنکه گمان برد قایم است، با خبر باشد که نیفتد» (۱- قرن ۱۰: ۱۲).

**فرشتگان سقوط کرده** (آیه ۶). ما مثال مندرج در ۲- پطرس ۲: ۴ را مطالعه کردیم. اما به نظر می رسد که یهودا با مرتبط ساختن سقوط فرشتگان با ویرانی سدوم و غموره، بعد تازه ای به آن بخشیده است (آیه ۷). برخی از متخصصان و محققان کتاب مقدس معتقدند که یهودا نه فقط درباره شورش فرشتگان علیه خدا تعلیم می داد، بلکه راجع به هجوم فرشتگان سقوط کرده به زمین هم چیزهایی می آموخت. آنها به پید ۶: ۱-۴ اشاره کرده ادعا می کنند که «پسران خدا» فرشتگان سقوط کرده بودند که جسم انسان به خود گرفتند و با دختران انسانها (بی آنکه رسماً ازدواج کنند) زندگی کردند و فرزندان تنومندی در روی زمین تولید نمودند! این یکی از دلایلی بود که خدا آن طوفان معروف زمان نوح را فرستاد.

این نظریه با وجود جالب و معروف بودنش، باید اعتراف کنم که قبول آن تا اندازه ای برای من مشکل است. درست است «پسران خدا» عنوانی است که برای فرشتگان به کار می رود (ایوب ۱: ۶؛ ۲: ۱؛ ۳۸: ۷)، اما همیشه در مورد فرشتگان مقرب و سقوط نکرده به کار می رود. آیا روح القدس که توسط موسی می نوشت، فرشتگان آشوبگر و متمرّد را «پسران خدا» می نامید؟ من که شک دارم.

دومین مسئله این است که فرشتگان روح هستند و بدن های جسمانی ندارند. در کتاب مقدس راجع به فرشتگان می خوانیم که به شکل آدمی ظاهر می شوند، ولی این به معنای تجسم یا به خود جسم گرفتن نیست. یک موجود روحانی چگونه می تواند با یک زن رابطه جنسی و جسمانی داشته باشد، حتی اگر آن موجود موقتاً نوعی جسم به خود بگیرد؟ عیسی مسیح فرمود که فرشتگان فاقد غریزه جنسی می باشند (مت ۲۲: ۳۰).

سوم اینکه به نظر می‌رسد خدا به سبب آنچه آدمی انجام داد، طوفان زمان نوح را فرستاد، نه آنچه فرشتگان انجام دادند. «و خداوند فرمود: روح من در انسان دائماً داوری نخواهد کرد... و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است... و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود» (پید ۳: ۵-۶). اگر این نظریه درباره «فرشتگان سقوط کرده» درست باشد، خدا می‌بایست از خلق نمودن فرشتگان پشیمان شده باشد!

چهارم اینکه آیه هفتم رساله یهودا نیازی به توضیح ندارد که گفته شود «آنچه سدومی‌ها انجام دادند، فرشتگان هم انجام دادند، یعنی در پی بشر دیگر افتادند.» فرشتگان و هم‌چنین شهرهای سدوم و غموره نمونه‌هایی هستند از داوری و مجازات از جانب خدا.

باید اضافه کنم که پید ۴: ۶ علیه این نظریه که فرشتگان سقوط کرده بدون ازدواج رسمی با زنان زندگی کردند و نسلی عظیم‌الجثه تولید نمودند، خالی از اشکال نیست و بحث شدیدی در پی دارد. «در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند و بعد از آن...» و این بدان معنا است که تاخت و تاز فرشتگان سقوط کرده برای دومین مرتبه صورت گرفته بود. ولی ما در این خصوص روایتی در کتاب مقدس نداریم.

پطرس و یهودا، هر دو به صراحت می‌گویند که این فرشتگان سرکش و متمرد در ظلمت به زنجیر کشیده شده‌اند و برای روز داوری و مجازات نگهداری می‌شوند. قبل از آنکه خدا آنها را دستگیر کند و به زنجیر بکشد، می‌بایست زمین را مورد تهاجم قرار دهند. ما نمی‌دانیم چرا خدا به اندازه کافی به آنها اجازه داده بود تا رها شوند و زنان را به گناه بکشانند و باعث آمدن آن طوفان عظیم گردند؟! به نظر من کل داستانی که برخی مفسرین - که برای من قابل احترامند - تعریف می‌کنند، قدری تخیلی به نظر می‌رسد. آسان‌ترین توضیح درباره باب ۶ کتاب پیدایش این است که نسل خداشناس «شیت» (پسران خدا) با نسل خداشناس قائن در آمیختند و همین عمل باعث فروریختن دیوار جدائی و سازش و عاقبت گناه مهلک گردید. اما بدون توجه به نوع تفسیری که قبول دارید، این

درس عمده و اصلی را به خاطر بسپارید که فرشتگان شورش نمودند و به خاطر آن مجازات شدند.

**سدوم و غموره (آیه ۷).** هم پطرس و هم یهودا، هر دو می‌گویند که خدا آن شهرها را باعث عبرت گردانید تا به بی‌دینان هشدار دهد که خدا گناه را بدون مجازات نخواهد گذاشت (ر. ک ۲- پتر ۲: ۶). وقتی توضیحات آنها را کنار هم بگذارید متوجه خواهید شد که ساکنان سدوم و غموره (و سایر شهرهای دیگر)، بی‌دین، کثیف، شریر، بی‌قانون، بی‌انصاف و زناکار بودند. آنان نه آنکه گاهی مرتکب گناه روابط غیرطبیعی جنسی شوند، بلکه در آن غرق و پیوسته دنبال شهوت رانی بودند و در این امور خلاف اخلاق افراط می‌کردند. این خط مشی زندگی شان بود. پیوسته غرق در اعمال غیرطبیعی بودند و زندگی شان رو به انحطاط می‌رفت (ر. ک روم ۱: ۲۴-۲۷).

آنانی که معتقدند پسران خدا که در پید ۶ از آنها نام برده شده همان فرشتگان سقوط کرده بودند که در شکل و شمایل انسان ظاهر شدند، پس فرشتگان چه موقع به سدوم و غموره رفتند؟ اگر منظور فرشتگان سقوط کرده است، چگونه گناه آنها و گناه سدومی‌ها امروزه می‌تواند شامل حال ما شود؟ در صورتی که حالا فرشتگان سقوط کرده‌ای نداریم تا ما را وسوسه و اغفال نمایند. البته مردانی که مقابل در خانه لوط بودند خواستند با فرشتگان انسان‌نمای مهمان لوط عمل ناشایست انجام دهند! اما سدومی‌ها نداشتند که مهمانان لوط فرشتگان بودند. سدومی‌ها نه فقط با همدیگر عمل لواط را انجام می‌دادند، بلکه با حیوانات غیرهمجنس خودشان هم نزدیکی می‌کردند! عمل نزدیکی با حیوانات از طرف خداوند محکوم شده است (لاو ۱۸: ۲۲-۲۵).

خدا این شهرها را برای مردمان بی‌دین امروزه مایه عبرت گردانیده: «به جهت عبرت مقرر شدند.» یعنی آشکارا در معرض دید عموم قرار گرفتند تا مایه عبرت خلق گردند. اما شهرهایی که در دشت واقع شده بودند امروزه دیگر اثری از آنها باقی نمانده است. عموماً در میان باستان‌شناس‌ها اتفاق نظر وجود دارد که شهرهای

سدوم و غموره در منتها الیه جنوب «دریای مرده» مدفون شده اند. در این صورت چگونه می توانند مایه عبرت گردند؟ جواب این است: با خواندن داستان آنها که در صفحات کتاب مقدس درج گردیده است. غیرممکن است کسی بابهای ۱۸ و ۱۹ کتاب پیدایش را بخواند و متوجه نشود که خدا از گناه نفرت دارد و صبور و مایل است که داوری و مجازات را به تعویق بیندازد. یقیناً این موضوع با توضیح پطرس درباره تأخیر در تحقق وعده آمدن مسیح برابر است (۲- پطرس ۳: ۸-۱۸). گناه قوم اسرائیل شورش از روی بی ایمانی بود (عبر ۱۳: ۱۲). گناه فرشتگان شورش علیه تخت خدا بود. گناه سدوم و غموره غرق شدن در شهوات غیر طبیعی بود. بی ایمانی، شورش علیه قدرتها و ریاستها و آزادی در شهوت رانی از گناهان بارز معلمین کذب بود. بنابراین، نتیجه کار معلوم است: مرتدان داوری و مجازات خواهند شد. در ضمن سپاهیان خدا باید سرپست های خود بمانند و مواظب باشند که این معلمان دروغین به درون صفوف آنان رخنه نکنند. «خویشتن را و تعلیم را احتیاط کن» (۱- تیمو ۴: ۱۵).

برای اینکه عملاً با دشمن مخالفت کنیم و پاکی و وحدت کلیسا را حفظ نماییم چه باید کرد؟ اولاً باید کلام خدا را بدانیم و شهادت آن را داشته باشیم که از آن دفاع کنیم. هر کلیسای محلی باید یک آموزشگاه کتاب مقدس باشد و هر مسیحی یک دانش آموز کتاب مقدس. واعظ باید حقیقت را به طور مثبت بیان کند و نیز گناه را تقبیح نماید.

ثانیاً ما باید بیدار باشیم و دعا کنیم. دشمن هم اکنون در اینجا حضور دارد و ما جرأت نداریم بخوابیم! رهبران روحانی در جماعت ایمان داران، باید وقتی کسانی که برای تعمید گرفتن و به عضویت کلیسا در آمدن داوطلب می شوند، کاملاً هوشیار باشند. کمیته ها در تعیین معلم های مدارس روزهای یکشنبه که کلام خدا را تدریس می کنند، باید دقت کنند. حامیان جوان و سایر رهبران کلیسا لازم است دارای فکری همانند فکر مسیح باشند. جماعت روحانی باید موقع انتخاب کارمندان و خدمتگزاران بصیرت داشته باشند.

ثالثاً، کلیساها و اعضای کلیسا باید احتیاط کنند که پول و هدایای ایشان به کجا فرستاده می شود. «آیا شریران را می بایست اعانت نمائی و دشمنان خداوند را دوست بداری؟» (ر. ک ۲- تو ۱۹: ۲).

بالاخره، ما باید شهادت آن را داشته باشیم که مطابق تعلیم صریح کتاب مقدس خود را از کسانی که مسیح و تعالیم اساسی کلام خدا را انکار می کنند، جدا نگه داریم (روم ۱۶: ۱۷-۲۰؛ ۲- تیمو ۲: ۱۵ تا آخر باب؛ ۲- یو ۶-۱۱). منظور این نیست که ما خود را از همکیشان خود به خاطر اختلافات جزئی که از لحاظ تعبیر کلام خدا با هم داریم، جدا سازیم، یا اینکه خود مرتکب گناه شویم. لازم است سپاهیان واقعی خدا در مبارزه برای حقیقت کنار هم بایستند. آیا هیچ به دعوتی که برای مسلح شدن از شما به عمل آمده است، توجه کرده اید؟

باید تحت قدرت باشند و در برابر خدا جوابگو. اما معلمان کذب اقتدار الهی را رد می‌کنند و خود را مرجع اقتدار قرار می‌دهند.

علت تمرد آنان در عبارت «خواب بینندگان» (آیه ۸) یافت می‌شود. این افراد در دنیای خیالات باطل و غیر واقعی بسر می‌برند. آنها دروغ شیطان را باور دارند که می‌گوید: «مانند خدایان خواهید شد» (پید ۳:۵). آنها از حقیقت خدا روگردان شده، خود را با تعلیم غلط تغذیه می‌کنند و باد به غیغب نفس خود می‌اندازند و گردن کشی و یاغیگری خود را تشویق می‌کنند. آیه دهم رساله یهودا به ما می‌گوید که مرتدان آدم‌های نادانی هستند که نمی‌دانند از چه سخن می‌گویند! یهودا در نامه خود بازتابی از تعریف پطرس از این مردان به عنوان «حیوانات وحشی» (۲- پطرس ۲: ۱۲, ۲۲) را منعکس نموده است. حیوانات به وسیله غریزه طبیعی زندگی می‌کنند و بی‌دین‌ها نیز به همین‌طور. وقتی انسان از فرمان خدا سر می‌پیچد، به سطح جانوران وحشی تنزل می‌کند.

یهودا علت سرپیچی آنها را به وضوح بیان داشته است. آنان بر اثر نافرمانی و غرور، جسم خود را نجس کرده و برای ارضای شهوات حیوانی خود زندگی می‌کنند. وقتی انسان اقتدار خدا را دست‌کم بگیرد، احساس می‌کند آزاد است تا از گردن نهادن به قوانین و دستورات خدا سرباز زند و به دلخواه خویش زندگی کند. آنچه او فراموش می‌کند این است که نقض این قوانین مجازات‌هایی در پی دارد و گریز از آن محال است. هم‌چنین از زبان خود برای تمرد علیه خدا استفاده می‌کنند و می‌گویند: «به زبان خود غالب می‌آئیم. لب‌های ما با ما است. کیست که بر ما خداوند باشد» (مز ۱۲: ۴). عبارت «افترا می‌زنند» در آیات ۸ و ۱۰ در اصل به معنی کفر گفتن و به مقدسات توهین کردن و بالاتر از همه نام خدا را به باطل بردن است. آدمی که کفر می‌گوید، کلام خدا را سبک می‌شمارد و حتی آن را مسخره می‌کند. حتی عمداً رجز می‌خواند تا خدا بر وی داوری و او را مجازات کند. «دهان خود را بر آسمانها گذارده‌اند و زبان ایشان در جهان گردش می‌کند... و ایشان می‌گویند خدا چگونه بداند و آیا حضرت اعلی علم دارد؟» (مز ۷۳: ۹, ۱۱).

## روبرو شدن با مرتدان

یهودا ۸-۱۶

یهودا فقط به این قانع نبود که به خوانندگانش یادآوری نماید که به آنچه پطرس نوشته بود توجه کنند، بلکه می‌خواست با سخنان هشدار دهنده خودش نیز بیان کند که معلمان قلابی چگونه اند و به کلیسا چه می‌کنند. روح خدا یهودا را هدایت کرد تا مشخصات معلمان مرتد را بیان کند و برگفتار و نوشته پطرس صحنه بگذارد و در ضمن اطلاعات بیشتری بر آن بیفزاید. یهودا ۸-۱۶ و ۲-پطرس ۲ موازی و مکمل هم هستند).

اما این تکرار ظاهراً غیر ضروری برای چیست؟ پولس رسول جواب این سوال را داده می‌نویسد: «همان مطالب را به شما نوشتن بر من سنگین نیست و ایمنی شما است» (فی ۳: ۱). والدین دائماً هشدارها و آموزش‌ها را به فرزندان خود گوشزد می‌کنند. گاهی جواب می‌دهند: «می‌دانم بابا! شما قبلاً بارها این را به من گفته‌اید!» اما والدین فهمیده می‌دانند که برای سلامت و خیر و خوبی فرزندانشان یک مطلب را باید بارها و بارها تکرار کرد، خواه بچه‌ها بخواهند گوش بدهند، خواه گوش ندهند!

تمام آنچه را یهودا در این آیات در باره معلمان مرتد نوشته می‌توان در سه جمله خلاصه کرد.

**آنها اقتدار الهی را رد می‌کنند (آیات ۸-۱۱)**

هر اقتداری از جمله اقتدار در منزل، در کلیسا یا در مملکت از مسند فرمانروایی خدا سرچشمه می‌گیرد. کسانی که می‌خواهند در رأس قدرت قرار گیرند، اول

نتیجه تمرد و گردن کشی آنها در تباهی شان دیده شده است. آنها «خود را فاسد می سازند» (یهو ۱۰). «جسد خود را نجس می سازند» (آیه ۸) و خود را تباہ می سازند. با این حال عقیده دارند که خود را بالا می برند! «چون که فتوی بر عمل بد به زودی اجرا نمی شود. از این جهت دل بنی آدم در اندرون ایشان برای بدکرداری جازم می شود» (جا ۸: ۱۱). راه تمرد و گردن کشی هیچ پایانی جز هلاکت ندارد.

سخن تکبرآمیز خطرناک است و همین طور دست کم گرفتن اقتداری که خدا بر قرار نموده است. حتی میکائیل، آن فرشته اعظم (دان ۱۰: ۱۳) جرأت نکرد شیطان را توبیخ نماید، بلکه قدرتی را که از جانب خدا به او تفویض شده بود، محترم شمرد. نام میکائیل یعنی «کیست مانند خدا؟» عجب آنکه شیطان از روی غرور گفته بود: «مانند حضرت اعلی خواهم شد» (اش ۱۴: ۱۴) و آنچه شیطان به انسان پیشنهاد می کند این است: «مانند خدایان خواهید بود» (پید ۳: ۵).

ما راجع به نزاع بین شیطان و میکائیل بر سر جنازه موسی اطلاع نداریم. موسی که وفات یافت، خدا او را دفن نمود. از این جهت هیچ کس نمی داند قبر او کجاست (تث ۳۴: ۵-۶). بدون شک اگر یهودیان از محل دفن او آگاه بودند گنبد و زیارتگاهی برایش درست می کردند و او را چون بت می پرستیدند! پس خدا این راز را پیش خود نگه داشت و نگذاشت کسی بداند که آن حضرت در کجا دفن شده است. ولی شاید شیطان از محل دفن موسی اطلاع داشت و جسد او را برای خودش مطالبه می کرد. از آنجا که شیطان در قلمرو مرگ تا اندازه معینی قدرت دارد، ممکن است همین موضوع باعث شده بود که به خودش حق بدهد دخالت کند (عبر ۲: ۱۴-۱۵).

میکائیل شیطان را توبیخ نمود، اما او را به خدا واگذار نمود. روبرو شدن با شیطان و مستقیماً با او به بحث و مجادله پرداختن برای دینداران خطرناک است، چون که او از ما بسیار قوی تر است. اگر یکی از فرشتگان عالی مقام در نحوه برخورد با شیطان احتیاط می کند، چقدر بیشتر ما باید محتاط باشیم! درست است که ما در پیروزی مسیح شریک هستیم، این نیز درست است که نباید گستاخ باشیم.

شیطان دشمنی خطرناک است و هنگامی که در برابر او مقاومت می کنیم، باید هوشیار و مراقب باشیم (۱- پطر ۵: ۸-۹).

آیه «خداوند تو را بیخ فرماید» مشابه متنی در کتاب زکریا (۳: ۱-۵) است. پیغمبر خدا رؤیای یهوشع رئیس کهنه را دید که با لباس ملوث جلو تخت خدا ایستاده بود که نماد وضعیت گناه آلود قوم اسرائیل بعد از اسارت در بابل می باشد. شیطان حق داشت هر تهمتی به مردم بزند (ر. ک مکا ۱۲: ۹-۱۱)، مگر در یک مورد و آن اینکه: آنها برگزیدگان خدا بودند، قوم عهد وی و او خلف وعده نمی کند (این مثلی است از کتاب مقدس درباره مطلب مندرج در ۱- یو ۱: ۵-۲: ۲).

محکومیت مرتدان در آیه ۱۱ رساله یهودا ذکر شده است: «وای برایشان!» یهودا سه نمونه از عهد عتیق ذکر می کند تا شرارت زیاد و گناهان ایشان را نشان دهد، سه مرد که علیه اقتدار خدا سر به شورش برداشتند و نتیجه آن را هم دیدند. قائن علیه راه نجاتی که خدا فراهم کرد، تمرد ورزید (پید ۱۴: ۱- یو ۳: ۱۱-۱۲). خدا با پوشاندن برهنگی آدم و حوا با پوست حیوانات (پید ۳: ۲۱)، تصریح نمود که یگانه راه آمرزش گناه از طریق ریختن خون قربانی میسر است. آمرزش گناه از طریق ایمان امکان پذیر است، نه از طریق انجام اعمال نیکو (افس ۲: ۸-۱۰). اما قائن طریق مجاز الهی را رد نمود و با محصول دسترنج خود به قربانگاه آمد. خدا هدیه قائن را نپذیرفت. چون خدا هدیه او را قبول نکرد، همین امر باعث شد که دلش با خدا صاف نباشد. «هاییل به ایمان، قربانی نیکوتر از هدیه قائن» را به خدا تقدیم نمود و به همین دلیل بود که خدا آن را قبول کرد (عبر ۱۱: ۴).

«راه قائن» راه دینی است که اخلاق و اعمال نیکورا پایه و اساس نجات و عادل شمرده شدن می داند، نه ایمان. راه قائن راه غرور و خودخواهی است که انسان عدالت خود را محرز می داند و عدالت خدا را که به وسیله ایمان به مسیح حاصل می گردد رد می کند (روم ۱۰: ۱-۴؛ فی ۳: ۳-۱۲). قائن آواره شد و تلاش کرد با بنا نمودن شهری و توسعه تمدنی بر بدبختی و دربدری خود فائق آید (پید ۴: ۹ تا آخر باب). او به هر آنچه یک انسان آرزو کند رسید، به همه چیز، جز خدا.

قبلاً «راه بلعام» را مورد بررسی قرار دادیم (ر.ک ۲- پط ۲: ۱۵-۱۶). راه بلعام راه کسانی است که از استعدادها و خدمات خود در جهت امیال و منافع مادی خود استفاده می کنند. از عطایای روحانی و استعدادهای خدادادی استفاده می کنند تا مادیات و سود قبیح به چنگ آورند (تسا ۲: ۵-۶؛ ۱- تیمو ۳: ۶-۲۱). معلمان دروغین برای کسب مادیات حریص بودند و مانند بلعام برای به دست آوردن پول دست به هر کاری می زدند. «اشتباه بلعام» این بود که فکر می کرد می تواند از این طغیان و تمرد دور بماند. بلعام نبی راستین خدا بود، اما استعدادهای خدادادی خود را بیهوده صرف کرد و در صدد معدوم کردن قوم خدا برآمد. خدا لعنت های بلعام را به برکات تبدیل نمود (تث ۲۳: ۴-۵).

مادامی که مشغول بررسی موضوع بلعام هستیم، ممکن است متوجه «آموزه بلعام» شویم (مکا ۲: ۱۴) یعنی «از جایگاه مجزا و خاص خود تعدی نموده از آن فاصله بگیرید!» بلعام به «بالاق» پادشاه گفت که سریع ترین راه برای انهدام اسرائیلی ها، فاسد گردانیدن آنها است. به این معنا که بگذاریم با اقوام بت پرست اطراف خود درآمیزند و خود را آلوده نمایند. به آنها بگوئید: «شما قوم برگزیده خدا هستید و رفاقت جزئی با همسایگان خود هیچ صدمه ای به شما نخواهد زد!» این تبدیل فیض خدا به فجور بود (یهو ۴) و خدا بر قوم اسرائیل و بلعام داوری و هر دو را مجازات نمود. داستان «قورح» در باب ۱۶ اعداد یافت می شود و آن هم روی نافرمانی علیه مرجع اقتدار متمرکز است. قورح و پیروان او از رهبری موسی به خشم آمده از خدا خواستند که در مورد نافرمانی ایشان اقدامی بکند. با سخن گفتن علیه موسی، در واقع آنها به ضد خداوند که به موسی اقتدار بخشیده بود سخن گفتند. این موضوع امروز برای ما هشدار است، زیرا نباید از روی بی مبالاتی علیه رهبران دینی و دولتی سخنی ناحق و دور از انصاف بر زبان آورد (تیط ۳: ۱-۲). خدا بر قورح و پیروان او داوری و آنها را مجازات کرد و علناً بر اقتدار بنده خود موسی افزود. قائل بر ضد قدرت خدا در خصوص نجات تمرد ورزید. چون خواست قربانی که خدا دستور داده بود، به حضور خدا تقدیم نماید. بلعام با تفرقه افکنی به ضد

اقتدار خدا اقدام نمود. زیرا او از استعدادهای خود در راه جمع آوری پول و مادیات به طور ناصواب استفاده نمود و موجب شد بنی اسرائیل با ملل دیگر در هم آمیزند. قورح با انکار نمودن موسی خدمتگزار تعیین شده از جانب خدا، علیه اقتدار خدا تمرد ورزید و تلاش کرد قدرت او را غصب نماید.

افعالی که یهودا در این آیه به کار برده جالب توجه است. مرتدان «به راه قائل رفته اند و در گمراهی بلعام به جهت اجرت غرق شده اند و در مشاجرت قورح هلاک گشته اند.» این است تراژدی رد کردن اقتدار خدا!

### آنان عمداً به ریاکاری متوسل می شوند (آیات ۱۲-۱۳، ۱۶)

آیات ۱۲ و ۱۳ شش تصویر روشن از معلمان دروغین ترسیم می کند و توضیح می دهد که چرا آنها برای کلیسا خطرناک هستند.

**صخره های پنهان.** پطرس آنها را لکه ها و عیب ها نامیده است (۲- پط ۲: ۱۳). این افراد به «ضیافت های محبتانه» که در جوامع ایمان داران محلی برپا می شد هجوم می بردند و تنها کاری که می کردند این بود که آنها را نجس سازند. به جای افزودن بر تقوا و تقدس، از حرمت آن می کاستند، مانند یهودای اسخریوطی در شام آخر عیسی با شاگردانش. جای تأسف بود که اعضای آن جوامع خصوصیات اخلاقی آن افراد را تشخیص نمی دادند و گمان می کردند اشخاص روحانی هستند!

کلمه یونانی که «صخره های پنهان» ترجمه شده به معنای «لکه ها» نیز هست. ناخدای کشتی که از صخره های پنهان بی اطلاع باشد، به زودی شکسته کشتی خواهد شد. سکاندار کشتی باید همیشه مراقب باشد، زیرا آبهای آرام و در ظاهر بی خطر می توانند صخره ها و برآمدگی های خطرناک و مخربی در خود داشته باشند. رهبران روحانی باید همواره مراقب اوضاع و احوال باشند.

**شبانان خودپسند.** کلمه «پروراندن» به معنای «شبانان کردن» است. این مرتدان به جای اینکه گله را شبانی کنند و در اندیشه رفع نیاز گوسفندان باشند،



فقط از خود مراقبت می‌کردند. یهودا شاید مطالب اش ۵۶: ۱۰-۱۲ و حزق ۳۴ را به خاطر داشت، آنجا که پیامبران مزبور رهبران سیاسی و روحانی را به خاطر این که قوم را استثمار می‌کردند و فقط به فکر خودشان بودند، محکوم می‌کنند.

شبان گله خدا بودن کاری است جدی و بس مهم. سرمشق ما باید عیسی مسیح، آن شبان نیکو باشد که جان خود را در راه گوسفندان نهاد. شبانان مزدور برای ارضای خواسته‌های خود از مردم بهره می‌جویند و سوء استفاده می‌کنند. با همه این احوال، مردم آنان را دوست دارند! پولس وقتی ۲-قرن ۱۱: ۲۰ را نوشت در شگفت بود و گفت: «زیرا متحمل می‌شوید (اهمیت نمی‌دهید) هرگاه کسی شما را غلام سازد یا کسی شما را فرو خورد یا کسی شما را گرفتار کند، یا کسی خود را بلند سازد، یا کسی بر رخساره شما سیلی زند.» این شبانان خودپسند همه این کارها را بدون ترس و واژه‌ای انجام می‌دهند. آنها مردمان متکبر و خودبین هستند. تفاوت بین شبان حقیقی و شبان مزدور این است که شبان حقیقی به فکر حفظ و حراست از گوسفندان است، ولی شبان مزدور فقط به فکر منافع خود. «وای بر شبانان اسرائیل که خویشان را می‌چرانند! آیا نمی‌باید شبانان گله را بچرانند؟» (حزق ۳۴: ۲). اما این مرتدان باید بترسند، زیرا به زودی داوری بر آنها واقع خواهد شد.

**ابراهای بی باران.** ابرهائی که نوید باران می‌دهند ولی نمی‌بارند، کشاورزانی را که محصولاتشان تشنه باران است، نومید می‌کنند. معلمان قلابی همچون افرادی می‌مانند که به توانائی‌های خود می‌بالند و از قدرتهای روحانی برخوردارند، اما در عمل ناتوان و بی‌ثمرند. «کسی که از بخشش‌های فریبنده خود فخر می‌کند، مانند ابرها و باد بی باران است» (امث ۲۵: ۱۴). «آنان وعده آزادی می‌دهند، ولی خود غلام فسادند» (۲-پط ۱۹: ۲).

کلام خدا گاهی به باران و شبنم تشبیه شده است. «تعلیم من مثل باران خواهد بود و کلام من مثل شبنم خواهد ریخت...» (تث ۳۲: ۲). اشعیای نبی کلام خدا را به باران و برف تشبیه کرده که از آسمان می‌بارد و زمین را بارور می‌سازد

(۱۰: ۵۵). معلمین کذب ممکن است مانند ابرهای آسمان امیدوار کننده و حتی جذاب به نظر آیند، ولی چون فاقد باران هستند بی‌فایده‌اند.

**درختان خشک و بی‌ثمر.** این تصویر، نشان دهنده باغ میوه‌ای در تابستان است، فصلی که کشاورز انتظار میوه دارد، اما این درختان بی‌ثمرند. «ایشان را از میوه‌هایشان خواهید شناخت» (مت ۷: ۱۶). آنانی که تعلیم می‌دهند و موعظه می‌کنند، مسؤل تغذیه معنوی دیگرانند. اما معلمان قلابی چیزی ندارند که بدهند. آنها نه تنها بی‌ثمرند، بلکه بی‌ریشه هم هستند، برای همین است که خشکیده‌اند. آنان تفاوت عظیمی با مردان خدا در مز ۱: ۳ دارند.

یکی از دلایل اثبات نجات واقعی تولید ثمره روحانی است. بذری که بر زمین سفت یا در خاک کم عمق یا در زمینی پراز خار و علف‌های هرز پاشیده شود، ثمر نمی‌دهد. اما بذری که در زمین خوب و حاصلخیز پاشیده شود، ثمر می‌دهد (مت ۱۳: ۱-۹، ۱۸-۲۳). معلمان دروغین هرچند زیاد از کتاب مقدس نقل قول کنند، بذر کلام خدا در زندگی‌شان ثمر نخواهد داد و خدماتی که انجام می‌دهند، بی‌حاصل خواهد بود. چرا؟ چون که ریشه روحانی ندارند و فاقد حیات روحانی هستند.

میوه در خود دانه دارد تا خود را بیشتر سازد و تکثیر شود (پید ۱: ۱۱-۱۲). یکی از دلایلی که ثابت می‌کند خدمت روحانی شخص واقعاً از جانب خداست آن است که میوه به وسیله دانه‌ای که در خود دارد تکثیر می‌شود. میوه‌های مصنوعی عقیم و در خود مرده‌اند، اما میوه واقعی رشد می‌کند و خود را در حیات دیگران تکثیر می‌کند.

**امواج جوشان.** من شخصاً بودن در دریا یا روی دریا را دوست ندارم (چون شناگر خوبی نیستم)، ولی از نشستن در ساحل دریا و از اندیشیدن درباره عظمت و قدرت دریا لذت می‌برم. اما به طور یقین هنگام طوفانی شدن دریا، نه می‌خواهم در دریا باشم و نه در کنار دریا! چنان که دریانوردان دریافته‌اند، امواج دریا پرقدرت و خطرناک هستند. یهودا مرتدان را به امواج خروشان دریا تشبیه کرده است، نه به سبب قدرتشان، بلکه به سبب سخنان غرورآمیزشان: «به زبان خود سخنان تکبرآمیز

می‌گویند» (آیه ۱۶). آنها مانند طغیان دریا بسیار پرسروصدا هستند، اما چه چیزی تولید می‌کنند؟ آیا هرگز صبح بعد از یک طوفان، در ساحل دریا قدم زده و آشغالهای بد منظر بجامانده بر ساحل را دیده‌اید؟

یهودا شاید اش ۵۷:۲۰ را در نظر داشته که می‌گوید: «اما شیریان مثل دریای متلاطم که نمی‌تواند آرام بگیرد و آبهایش گل و لجن برمی‌اندازد می‌باشد.» آنچه سخنان تکبرآمیز مرتدان به بار می‌آورد، کف و فضولات آب آورده است! واعظان حقیقی کلام خدا از اعماق اقیانوس کلام خدا گنج‌ها بیرون می‌آورند، اما معلمان بی‌دین فضولات و آشغال تولید می‌کنند و آنچه بدان می‌بالند، مایه شرمساری است! (ر. ک فی ۱۹:۳).

**ستارگان آواره.** منظور یهودا از ستارگان آواره، ستارگان و سیارات و دنباله‌دارها نیست، چون که آنها مواضع و مدارات مشخص و معینی دارند. منظور یهودا، شهاب‌ها هستند که ناگهان ظاهر می‌شوند و سپس با سرعت در تاریکی ناپدید می‌گردند و بعد از آن دیگر هرگز دیده نمی‌شوند. خداوند ما عیسی مسیح به ستاره تشبیه شده است، ستاره پر نور صبحگاهی (مکا ۲:۲۸؛ ۱۶:۲۲) و مسیحیان باید مانند ستارگان در این دنیای تاریک و ظلمانی بدرخشند (فی ۱۵:۲). برای هدایت مسافر در شب تاریک می‌توان به ستارگان ثابت اعتماد نمود، اما ستارگان آواره فقط او را گمراه می‌کنند.

یکی از سرگرمی‌های من جمع‌آوری کتب موعظه است، نه فقط موعظه واعظین معروف، بلکه مردان گمنام و فراموش شده‌ای که زمانی اسمشان بر سرزبانها بوده است. من متوجه شده‌ام که بسیاری از واعظانی که چون فانوس دریائی هدایتگر بودند، به ستاره‌های سقوط کرده مبدل شدند! خواندن تواریخ و زندگی‌نامه‌ها و دیدن این که چگونه زورمندان سقوط کرده‌اند، نگران‌کننده است. اکثر کسانی که نسبت به کلام خدا رو راست و صادق بوده‌اند، امروزه چون انوار درخشنده در تاریکی مشغول خدمت و نور افشانی هستند، ولی اشاعه دهندگان تعالیم نادرست به دست فراموشی سپرده شده‌اند.

خدا زنجیرهای ظلمت را برای فرشتگان سرکش و نافرمان نگاه داشته است (آیه ۶) و او معلمان بی‌دین را تا ابد در تاریکی غلیظ نگاه می‌دارد. مواظب باشید به جای ستاره درخشنده ثابت، از شهاب ساطع پیروی نکنید. شهاب سنگی که در حال سقوط است، شما را به سوی تاریکی ابدی خواهد کشاند!

این شش تصویر معلمین کذب را که مرور نمائید، خواهید دید که آنها چقدر خطرناکند و برای کلیسا چقدر مهم است که ایشان را به داخل راه ندهد. آیه ۱۶ شرح مربوطه را تکمیل نموده حتی بیشتر تأکید می‌کند که چرا معلمان کذب این قدر خطرناک هستند. آنها بیرون می‌روند تا با سوء استفاده از دیگران خود را ارضا نمایند. این موضوع ما را به یاد گفته پطرس می‌اندازد که در رساله دوم خود می‌گوید: «قلب خود را برای طمع ریاضت داده‌اند» (۱۴:۲) یا چنان که ترجمه‌ای دیگر می‌گوید: «ایشان در کسب آنچه می‌خواهند، مهارت بسیار دارند.» آنها ادعا می‌کنند برای یاری شما بیرون آمده‌اند، در صورتی که فقط به فکر ارضای شهوات و خواسته‌های جسمانی خود هستند.

روش آنان چیست؟ اولاً مدام در حال غرغر و شکایت هستند و باعث می‌شوند که مردم از زندگی دلسرد و نومید شوند. ولی هر یک از ما تا آنجا که می‌توانیم و خدا به ما نیرو می‌بخشد، باید از سهم خود در زندگی راضی باشیم. ضمناً باید مواظب باشیم از آنچه مشیت الهی است انتقاد نکنیم یا مانع اجرای نقشه‌های او نشویم. قوم اسرائیل به سبب غرغر و شکایتشان داوری و مجازات شدند (۱- قرن ۱۰:۱۰-۱۰). به مسیحیان دستور داده شده که غرغر و همه‌مه نکنند (فی ۱۴:۲-۱۶). اگر معلم قلابی بتواند شخصی را وادار کند که از شبان یا کلیسایش انتقاد کند یا از وضعیت خود ناراضی باشد، می‌تواند او را با تعلیمات نادرست به انحراف نیز بکشاند.

هم چنین معلمان دروغین برای تحت تأثیر قرار دادن مردمان ساده لوح از سخنان تکبرآمیز استفاده می‌کنند. پطرس حرفهای آنها را «سخنان تکبرآمیز و باطل» نامیده است. آنان به وسیله بازی با کلمات مردمان را تحت تأثیر قرار می‌دهند،

اما آنچه می‌گویند پوچ و باطل است. برای زیر نفوذ در آوردن شنوندگان خود به چرب‌زبانی و چاپلوسی متوسل می‌شوند. اگر به نفعشان باشد، حاضرند در مقابل دیگران کرنش کنند و از آنها تعریف و تمجید نمایند.

با توجه به دانستن این حقایق، جای تعجب است اگر کسی به حرفهای این شیادان گوش دهد و از آنان تبعیت نماید. اما این روزها بسیاری این کار را می‌کنند! در ذات انسان سقوط کرده چیزی هست که دروغ را دوست دارد و مایل است از آن پیروی کند. اینکه او را به کجا هدایت کند، برایش اهمیت ندارد. با همه اینها موفقیت بی‌دینان موقتی و زودگذر است، چون که مجازات آنان قریب‌الوقوع است.

### آنان مجازات بحق خود را خواهند دید (آیات ۱۴-۱۵)

تمام چیزهایی که از کتاب مقدس درباره «خنوخ» می‌دانیم در پید ۵: ۱۸-۲۴؛ عبر ۱۱: ۵ و این دو آیه از رساله یهودا یافت می‌شود. برای تشخیص هویت «خنوخ» که مردی دیندار بود گفته شده که «خنوخ (نسل) هفتم (بعد) از آدم بود» زیرا قائل هم پسری به همین نام داشت (پید ۴: ۱۷). در جامعه‌ای که به سرعت رو به فساد می‌رفت و به وسیله گناه تباه می‌گردید، خنوخ با خدا راه می‌رفت و زندگی خود را از آلودگی پاک نگاه می‌داشت. او به عنوان «نبی» خدمت می‌کرد و داوری قریب‌الوقوع را اعلام می‌نمود.

متخصصین کتاب مقدس به ما می‌گویند که این مطلب از کتابی به نام «کتاب خنوخ» از کتب «آپوکریفا» اقتباس شده است. این حقیقت که یهودا از کتابی که جزو کتب مقدس به حساب نمی‌آید اقتباس نموده، به این معنا نیست که کتاب مذکور وحی الهی است و بیش از مطالبی که پولس از شعرای یونان اقتباس نموده اعتبار دارد و خدا بر آن مهر تأیید زده است. روح خدا یهودا را هدایت کرد تا از این کتاب اقتباس کند و آن را بخشی از کتب مقدس الهام شده نماید.

وقتی خنوخ در ابتدا این پیام را داد، ممکن است به وقوع داوری توسط طوفان نوح اشاره کرده باشد. مسلم این است که او در عصری می‌زیسته که بی‌دینی رواج

داشته و چنین به نظر می‌رسید که گناهکاران با اعمال شرارت بارشان از مجازات جان سالم بدر خواهند برد! اما خنوخ به صراحت اعلام نمود که داوری در راه است و بی‌دینان به سزای اعمال خود خواهند رسید و بر سرشان آمد آنچه می‌بایست بیاید!

به هر حال تحقق نهائی این نبوت در مورد دنیا در ایام آخر روی خواهد داد، درست همان طور که پطرس در باب ۳ رساله دوم خود درباره اش نوشته است. معلمان کذب این پیشگوئی را مسخره می‌کردند و می‌گفتند که عیسی مسیح هرگز نمی‌آید و خدا هرگز بر کسی داوری و او را مجازات نمی‌کند. ولی همین طرز تفکر آنان ثابت می‌کرد که کلام خدا حق است. زیرا هم خداوند ما و هم حواریون وی و هم انبیا گفته‌اند که در ایام آخر ناسزاگوها و مسخره‌کنندگان ظاهر خواهند شد (۲-پطرس ۳: ۱-۴).

خنوخ هزاران سال قبل پیشگوئی کرده بود! ملاحظه کنید که خدا در برابر کسانی که علیه او سر به شورش برداشته‌اند چقدر صبور بوده است! نبوت خنوخ درباره داوری آینده چه می‌گوید؟ داوری شخصی خواهد بود. خود خدا بر جهان داوری خواهد کرد. او قحطی یا طوفانی همچون طوفان زمان نوح نمی‌فرستد یا انجام این داوری را بر عهده فرشته‌ای نمی‌گذارد. او خودش خواهد آمد. این اهمیت و جدی و نهائی بودن واقعه را می‌رساند. «اینک داور بر در ایستاده است» (یوحنا ۹: ۵).

اگرچه این داوری، داوری شخصی است، اما خداوند به تنهایی داوری نخواهد کرد، بلکه مقدسین خدا با او خواهند بود. واژه «مقدسین» در آیه ۱۴ به معنی «پاکان» است و هم چنین اشاره به فرشتگان دارد (تث ۲۳: ۲؛ مت ۲۵: ۳۱). ولی ما از مکا ۱۴: ۱۹ و کول ۳: ۴ و ۱-تسا ۳: ۱۳ می‌فهمیم که وقتی خداوند به زمین برگردد تا دشمنان خود را شکست دهد و پادشاهی عادلانه خود را برقرار نماید (۱-قرن ۶: ۲-۳)، مردمان دیندار او را همراهی خواهند کرد. در طول قرن‌ها مردمان دیندار از دست بی‌دینان رنج برده و عذاب کشیده‌اند، اما یک روز ورق برخواهد گشت.

آن داوری، داوری عالمگیر خواهد بود. خدا بر همه داوری خواهد نمود و گریز از آن محال است. همان طور که طوفان نوح تمام کسانی را که بیرون از کشتی بودند هلاک نمود و آتش و گوگرد تمام شهرهای سدوم و غموره و ساکنان آنها جز لوط و زن و دو دخترش را از بین برد، هم چنان داوری آخرزمان تمامی بی دینان را در بر خواهد گرفت. واژه «بی دین» در همین یک آیه سه بار آمده است! آن روز «روز داوری و هلاکت مردم بی دین خواهد بود» (۲- پطرس ۳: ۷).

داوری مذکور، داوری عادلانه خواهد بود. خدا مردمان بی دین گناهکار را به گناهانشان ملزم نموده فتوی می دهد که ایشان مجرمند و سپس حکم مجازات آنان را صادر می کند. قاضی آن روز داوری و محاکمه، خود عیسی مسیح خواهد بود (یو ۵: ۲۲) ولی هیأت منصفه ای در کار نخواهد بود. مردم محاکمه می شوند، بدون آنکه دفاعی صورت بگیرد، زیرا هر دهانی بسته خواهد شد (روم ۳: ۱۹). حکم صادر می شود، اما تقاضای تجدید نظر نخواهد بود چون که در محاکمه نهائی که خدا برپا می کند، دیوان عالی وجود نخواهد داشت. تمام مراحل قانونی محاکمه منصفانه طی خواهد شد، زیرا پسر عادل خدا در رأس کار خواهد بود.

گزارش اعمال بی دینان جلو آن داور عادل خواهد بود. هم چنین از انگیزه ها و آرزوهای باطنی آنان که منجر به انجام چنان اعمال ناپسندی شده است آگاه خواهد بود. او سخنان زشتی (آیه ۱۵) که بی دینان بر ضد خداوند بر زبان می آوردند به خاطر خواهد آورد. این مردمان غرغر و شکایت می کردند و حرف های درشت و قبیح برضد خداوند می زدند. آنها از تهمت زدن بر بزرگان نمی ترسیدند (۲- پطرس ۲: ۱۰) اما هنگام داوری و بازخواست روز آخر، سخنان ایشان علیه خودشان گواهی خواهد داد. «سخنان تکبرآمیز و باطل می گفتند» (۲- پطرس ۲: ۱۸؛ یهو ۱۶) اما در حین داوری سخنان تکبرآمیزشان موجب غضب بسیار خداوند خواهد شد. زمانی فرا می رسد که فرزندان خدا خواهند پرسید: «ای خداوند، تا به کی شریران... فخر خواهند نمود؟ حرف ها می زنند و سخنان ستم آمیز می گویند و جمیع بدکاران لاف می زنند» (مز ۹۴: ۳-۴). جواب آن در مز ۵۰: ۳ داده شده

است: «خدای ما می آید و سکوت نخواهد نمود. آتش پیش روی او می بلعد و طوفان شدید گرداگرد وی خواهد بود.»

این سخنان برای ما آشنا هستند، اما آنچه «جیمز راسل لاول»<sup>۱</sup> در کتابش به نام «بحران کنونی» نوشت، مسلماً امروز هم قابل اجرا است:

تاریخ چیزی نیست، جز شرح جریانات و اتفاقاتی که در گذشته رخ داده است. مرگ در تاریکی بین سیستم های کهن و کلام خدا، یقه آدمی را می گیرد. راستی تا ابد بر چوبه دار قرار دارد و ناراستی برای همیشه بر مسند می باشد. با این حال، آن چوبه دار آینده را می لرزاند و در پشت ناشناخته ای تاریک، خدا در سایه ای ایستاده و از آن بالا مراقب خاصان خود می باشد.

«ولی به حسب وعده او منتظر آسمان های جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود» (۲- پطرس ۳: ۱۳).  
«آمین، بیا ای خداوند عیسی.»

## ۱۲ نباید لغزش خورد

یهودا ۱۷-۲۵

در جایی خواندم که دشمن حداقل سه بار در دیوار چین رخنه کرده و هر بار نگهبان‌ها رشوه گرفته بودند.

دفاع قوی و سخت، به مردمانی بستگی دارد که قوی باشند و این هم در مورد مبارزات روحانی و هم جنگ‌های نظامی مصداق پیدا می‌کند. اگر قرار است کلیسا در مقابل معلمان دروغین ایستادگی کند و آنها را شکست بدهد، لازم است همه ما اعضای کلیسا قوی باشیم تا بتوانیم در برابر مکرهای ابلیس مقاومت کنیم (افس ۶: ۱۱). خطر لغزش همیشه وجود دارد (یهو ۲۴). لغزش اولین قدم به سوی سقوط است.

در قسمت آخر، یهودا خوانندگان محبوب رساله خود را مخاطب ساخته به آنها چهار دستور داده که اگر می‌خواهند محکم در برابر بی‌دینان بایستند باید آنها را بکار ببندند:

**کلام خدا را به خاطر آورید (آیات ۱۷-۱۹)**

از همان ابتدا، شیطان به کلام خدا حمله کرده بود. «آیا خدا حقیقتاً گفته است...» آغاز حمله او بود که در باغ عدن حواریا به نافرمانی واداشت (پید ۳: ۱). وقتی شروع به شک کردن درباره کلام خدا می‌کنیم، آن وقت در مقابل حملات شیطان آسیب پذیر می‌شویم. زیرا تنها حقیقت کلام خدا می‌تواند در برابر دروغ‌های ابلیس از شما حمایت کند. «به شریعت و شهادت (توجه نمائید) و اگر موافق سخن نگویند، پس برای ایشان روشنائی نخواهد بود» (اش ۸: ۲۰).

به خاطر آورید که چه کسی کلام خدا را به شما داد (آیه ۱۷). عیسی مسیح شاگردان زیادی داشت، اما از میان آنها فقط چند نفر را برگزید تا رسول باشند. رسول کسی است که برای رساندن پیامی به مأموریت فرستاده می‌شود. برای اینکه شخص ایمان دار واجد شرایط رسالت باشد، می‌بایست شاهد رستاخیز مسیح بوده باشد (۱-قرن ۹: ۱؛ اع ۱: ۲۱-۲۲). رسولان در طول خدمت عیسی با او زندگی کردند و از او تعلیم یافتند و توسط او به سراسر جهان آن روز فرستاده شدند تا مژده نجات را به عموم مردم برسانند.

هر جا مرجع اقتداری باشد، جعلی آن هم ظاهر می‌شود. این موضوع در کلیسای اولیه پیش آمد. رسولان جعلی و معلمان کاذب کم‌کم پدیدار شدند. بنابراین لازم بود سازمانی به وجود آید تا در مقابل پیشگویی‌های ساختگی و نامه‌های جعلی، از کلیسا دفاع کند. چون مسیح آن ایمان را به رسولان سپرده بود (آیه ۳)، یکی از امتحانات عمده درباره تعالیمی که در کلیسای اولیه به عمل می‌آمد این بود: «آیا این همان چیزی است که رسولان تعلیم دادند؟» وقتی کلیسا در عهد جدید پا گرفت، لازم شد که هر کتاب و رساله‌ای توسط یکی از رسولان یا توسط کسی که ارتباط نزدیک با یکی از رسولان داشت، نوشته شود. برای پی بردن به صحت و سقم موضوع از تعالیم رسولان استفاده شده و هنوز هم استفاده می‌شود.

یهودا سخنانی را ذکر می‌کند که به وسیله رسولان گفته شده بود، چون که در ابتدا رسالاتی وجود نداشتند. بعداً طی سالها نامه‌ها و رسالاتی با الهام و هدایت روح القدس توسط پولس، پطرس و یوحنا به رشته تحریر درآمدند. اکنون این نامه‌ها و رسالات را در عهد جدید داریم. شرح بعضی از موعظه‌ها و سخنرانی‌های ایشان هم در کتاب اعمال رسولان موجود است. چون حالا کتاب مقدس کامل، یعنی هم عهد عتیق و هم عهد جدید را در دسترس داریم، دیگر متکی به روایات و سنت‌ها نیستیم.

هر وقت کسی به شما تعلیم جدیدی بدهد، آن را با نوشته‌های رسولان و آنچه عیسی مسیح تعلیم داده است مقایسه کنید تا به اصلی یا جعلی بودن آن پی ببرید.

به خاطر آورید که رسولان چه گفتند (آیه ۱۸). آنها پیشگوئی کردند که در ایام آخر استهزا کنندگان می آیند و کلام خدا را انکار می کنند. یهودا آنچه را پطرس نوشته بود (۲- پطرس ۳:۳ تا آخر باب) منعکس ساخت. پولس و یوحنا هم درباره بی دینان به خوانندگان نوشته های خود هشدار داده بودند (۱- تیمو ۲:۴؛ ۲- تیمو ۳:۱-۱۰ تا آخر باب؛ ۴:۱-۶). وقتی یک هشدار چندین مرتبه داده شود، اقتضا می کند که آن را جدی بگیریم.

عبارت «بر وفق شهوات خود رفتار نمودن» در ۲- پطرس ۳:۳ و یهو ۱۶، ۱۸ یافت می شود و شرح می دهد که بی دینان چرا حقیقت خدا را انکار می کنند. آنها نمی خواهند خدا به ایشان بگویند که چگونه زندگی کنند، بلکه می خواهند شهوات و خواسته های گناه آلود خود را ارضا نمایند و کلام خدا راه های خودخواهانه زندگی آنان را محکوم می کند. وقتی کسی می گوید: «من مشکل عقلانی با کتاب مقدس دارم» بدانید که احتمالاً او مشکل اخلاقی دارد، چون که کتاب مقدس با آنچه او انجام می دهد در تضاد است. تنها راه مطمئن شناخت حقیقت کتاب مقدس، اطاعت از آن است (یو ۷:۱۷).

قبل از آنکه شیطان بتواند دروغ های خود را جایگزین حقیقت خدا نماید، باید از دست حقیقت کلام خدا خلاص شود. او اگر نتواند عمل خود را توجیه نماید، آن را به تمسخر می گیرد و معمولاً بهانه ای برای خندیدن دارد.

به خاطر آورید که هدف رسولان از این گفته ها چه بود (آیه ۱۹). معلمان دروغین می خواهند در کلیسا تفرقه ایجاد کنند و اعضای آن را گمراه کرده آنها را به مجالس هرزگی و ناسالم بکشاند. «و از میان خود شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج خواهند گفت تا شاگردان را در عقب خود بکشند» (اع ۲۰:۳۰). آنها معمولاً چنین ادعا می کنند: «علم و آگاهی که ما از کلام خدا داریم، کلیسای شما ندارد! ما معنی پیشگوئی و مفهوم زندگی مسیحی را بهتر از شما درک می کنیم.» آنان مدعی دینی برتر از آئین رسولان هستند!

مرتدان نه تنها در کلیسا تفرقه ایجاد می کنند، بلکه کلیسا را نیز می فربینند، چون که «نفسانی هستند که روح خدا را ندارند.» کلمه نفسانی متضاد «روحانی»

است. پولس هم در ۱- قرن ۲: ۱۴-۱۶ همین واژه را به همین معنی به کار برده است. چون معلمان کذب روح خدا را ندارند، باید فقط بر پایه قدرت نفسانی خود عمل کنند.

یکی از تراژدی های خدمات معنوی در دنیای امروز این است که بعضی از ایمان داران نمی توانند «خدمت نفسانی» را از «خدمت روحانی» واقعی تشخیص دهند. در این روزها نمایش های مذهبی زیادی برگزار می شود که مقدسین را به دام اشتباه و فریب خوردگی می اندازد. همان طور که «آتش بیگانه» در خیمه اجتماع بود (لاو ۱۰)، امروز هم آتش بیگانه در کلیسا وجود دارد. لذا، ما باید در تشخیص آن نهایت احتیاط را به عمل آوریم.

چگونه می توانیم «روحانی» را از «نفسانی» تشخیص دهیم؟ به وسیله کلام خدا که قادر است نفس را از روح جدا سازد (عبر ۴:۱۲). با توجه دقیق به شهادت باطنی روح خدا (روم ۸:۱۶)، خدمت نفسانی انسان را بزرگ جلوه می دهد، اما خدمت روحانی خدا را جلال می دهد. وقتی روح خدا از طریق کلام خدا خدمت کند، اخلاق آدمی اصلاح می گردد. اما وقتی که نفس کاری را جعل کند، فقط نوعی سرگرمی یا بهتر بگویم فقط آموزش عقلانی است. روح خدا روح و روان آدمی را خدمت می کند تا او را بیشتر شبیه عیسی مسیح گرداند.

### زندگی مسیحی خود را بنا کنید (آیات ۲۰-۲۱)

زندگی مسیحی هرگز نباید راکد بماند. اگر راکد بماند رو به عقب خواهد رفت. خانه ای که به حال خودش رها شود، فرو خواهد ریخت. کار بی دینان فرو ریختن است، اما کار شخص مسیحی باید بنا کردن باشد. ابتدا زندگی خود را بنا کنید و سپس جماعت ایمان داران محلی.

بنیاد زندگی مسیحی ما «ایمان اقدس» ما می باشد (آیه ۲۰) که همان ایمانی است که به مقدسین سپرده شده است (آیه ۳). ایمان به مسیح مایه رشد ما است، ولی حتی آن ایمان بستگی دارد به آنچه خدا در کلامش برای ما آشکار نموده

است. ایمان ذهنی به مکاشفه عینی حقیقت بستگی دارد (ایمان درونی به مکاشفه ظاهری حقیقت وابسته است).

به طور یقین کلام خدا محور رشد روحانی است. من باید با مسیحیانی که در ایمان قوی و مثمر ثمر هستند، ولی در امر مطالعه کتاب مقدس کوتاهی می کنند، ملاقات کنم. ما باید هر روز وقتی را به عبادت و مطالعه کلام خدا اختصاص دهیم تا ببینیم خواست خدا چیست. هم چنین باید به طور منظم کلام خدا را بخوانیم تا بهتر تعلیمات آن را درک نمائیم. یک واعظ با استعداد چینی به نام «واچمن نی»<sup>۱</sup> عادت داشت هر ماه یک بار عهد جدید را از اول تا آخر بخواند. وقتی شما کتابهای او را بخوانید متوجه این موضوع خواهید شد و از بصیرت و اطلاعاتی که وی از کلام خدا دارد شگفت زده خواهید شد. اعضای آن کلیسای چینی شعارشان این بود: «تا کتاب مقدس نخوانید، خبری از صبحانه نیست!» ما هم اگر از آن شعار پیروی نمائیم، معلوم نیست چه تعدادی بدون صبحانه و گرسنه خواهند ماند!

نیرو و انرژی برای بنای زندگی مسیحی از طریق دعا به دست می آید. «در روح القدس عبادت کنید» (آیه ۲۰). کلام خدا و عبادت هر دو در رشد روحانی تأثیر دارند. اگر کار ما فقط خواندن و مطالعه کتاب مقدس باشد، از این راه مقدار زیادی افکارمان روشن می شود، اما قدرت زیادی حاصل نمی گردد. ولی اگر افکار خود را روی دعا متمرکز نمائیم و کتاب مقدس را نادیده بگیریم، ممکن است مرتکب گناه غیرت بدون علم شویم. ما کلام خدا را می خوانیم تا در ایمان رشد کنیم (روم ۱۰:۱۷)، آن وقت از ایمان برای رفع نیازمندیها و آنچه کلام خدا می خواهد داشته باشیم، استفاده می کنیم و از خدا کمک می گیریم.

کلام خدا و دعا لازم و ملزوم یکدیگرند (اع ۴:۶). «بیلی ساندی»<sup>۲</sup> مبشر معروف عادت داشت به کسانی که به مسیح می گرویدند، برای این که در زندگی معنوی خود موفق باشند، سه توصیه بنماید: اول، هر روز کتاب مقدس را بخوانند

1. Watchman Nee

2. Billy Sunday

و بگذارند خدا با ایشان صحبت کند. دوم، دعا کنند. به عبارت دیگر، با خدا صحبت کنند. سوم، درباره خدا به دیگران شهادت و بشارت دهند. مشکل بتوان بهتر از این توصیه ها، توصیه های دیگری اضافه نمود!

«دعا کردن در روح القدس» یعنی چه؟ به تفاوت آن با مطلبی که در آیه ۹ رساله یهودا آمده توجه کنید که می گوید: «روح را ندارند» یعنی دعا باید به هدایت روح باشد. خوب گفته اند که «دعا انجام خواست انسان در آسمان نیست، بلکه به جا آوردن اراده خدا بر روی زمین است» (ر. ک ۱- یو ۵: ۱۴-۱۵).

ما مسیحیان باید در خلوت دعا کنیم (مت ۶: ۶). ما هرگز موقع دعا کردن تنها نیستیم، روح خدا موقع دعا کردن به ما ملحق می شود (روم ۸: ۲۶-۲۸) چون که او فکر خدا را می داند و ما را در آنچه باید بگوئیم هدایت می کند. او می تواند از کلام به ما حکمت و معرفت بیخشد (افس ۱: ۱۵ تا آخر باب). او ما را کمک می کند تا به اذن دخولی که در عیسی مسیح داریم، به حضور خدا راه یابیم (افس ۲: ۱۸). ما خدا را در روح عبادت می کنیم (فی ۳: ۳) و روح ما را برمی انگیزد تا دعا کنیم. زیرا او «روح فیض و تضرع» است (زک ۱۲: ۱۰). وقتی شخص ایمان دار تسلیم روح القدس می شود، آن وقت روح او را در دعا یاری می دهد و خدا دعای او را اجابت می فرماید.

کلام خدا، روح خدا و دعا در این مرحله از بنا کردن زندگی مسیحی دخیل می باشند. اما این چیزهایی که بسیار با ارزشند می توانند تا اندازه ای به صورت جریان عادی زندگی روزانه درآیند. یهودا عاملی دیگر بر آن افزوده و گفته است: «خویشتن را در محبت خدا محفوظ دارید» (آیه ۲۱). او نوشت «نجات خود را محفوظ دارید» چون او قبلاً به ایشان اطمینان داده بود که در عیسی مسیح محفوظ می باشند (آیه ۱) بلکه نوشت: «خویشتن را در محبت خدا محفوظ دارید.» عیسی مسیح در یو ۱۵: ۹ چنین مطلبی فرموده و گفته است: «در محبت من بمانید.»

دوست داشتن خدا فراتر از لذت بردن از نوعی احساس ویژه است. در حالی که در فیض رشد می کنیم، از معاشرت و مصاحبت عمیق تری نیز با پدر برخوردار

می شویم (یو ۱۴: ۲۱-۲۴). گاهی به نظر می‌رسد او خیلی به ما نزدیک است. کتاب مقدس این را به محبت بین زن و شوهر تشبیه می‌کند (افس ۵: ۲۲ تا آخر باب). هر زوج متأهل و خوشبختی می‌توانند به شما بگویند که عشق و محبت چیزی بالاتر از بوجود آمدن احساسات لازم است! باید اطاعت و علاقه متقابل در میان باشد. «لیکن کسی که کلام او را نگاه دارد فی الواقع محبت خدا در وی کامل شده است» (۱- یو ۲: ۵). «اگر احکام مرا نگاه دارید در محبت من خواهید ماند» (یو ۵: ۱۰). وقتی به کلام خدا گوش می‌دهیم، آن را اطاعت می‌کنیم و با رغبت آنچه او را خشنود می‌سازد انجام می‌دهیم و در محبت خود برای خدا رشد می‌کنیم. به این طریق است که خود را در محبت خدا محفوظ نگاه می‌داریم.

محبت خدا محبتی است پاک و مقدس. محبت او احساسات سطحی نیست. «ای شما که خداوند را دوست دارید، از بدی نفرت کنید» (مز ۹۷: ۱۰). دوست داشتن خدا یعنی دوست داشتن آنچه او دوست دارد و متنفر بودن از آنچه مورد نفرت اوست. ما با انجام فرامین خدا، او را خشنود می‌سازیم. مسیحی تقدیس شده و جدا شده، از مشارکت و مصاحبت عمیق با خدای پدر در خانواده روحانی بهره‌مند می‌شود (۲- قرن ۶: ۱۴-۱۸).

ما زندگی مسیحی خود را بر پایه ایمان و با انگیزه محبت بنا می‌کنیم. در ضمن به امید هم نیازمندیم و «رحمت خداوند ما عیسی مسیح را برای حیات جاودانی انتظار می‌کشیم.» چشمان شخص ایمان‌دار باید همواره به سوی آسمان باشد «و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات‌دهنده خود عیسی مسیح را انتظار می‌کشیم» (تیط ۳: ۱۰). «و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آن را بشتابانید» (۲- پط ۳: ۱۲). واژه‌ای که به منتظر بودن ترجمه شده (آیه ۲۱) در اصل یعنی انتظار با اشتیاق و علاقه شدید. این بیانگر نوعی طرز تفکر در زندگی و برانگیخته از وعده بازآمدن خداوند ما است. بی‌دینان فقط می‌توانند منتظر داوری و مجازات باشند، اما مؤمنان در انتظار رحمت به سر می‌برند. نجات ما از گناه هدیه‌ای است از جانب خدا. رهایی کلیسای خدا از این دنیای شریر هم

از رحمت اوست. خدا از آنجا که پر از رحمت و محبت است، ما را که تسلیم او هستیم، به نزد خود خواهد برد.

قبلاً دیدیم که انتظار کشیدن برای آمدن خداوند دلگرمی و تشویق بزرگی است برای زندگی مسیحی و ما را بر آن می‌دارد تا خود را پاک و دور از گناه نگه داریم (۱- یو ۳: ۳) و از امور جسمانی و آلودگی دنیا اجتناب ورزیم (فی ۳: ۱۷-۲۱). امید ما به مسیح مانند لنگر کشتی است (عبر ۶: ۱۹) که در طوفان‌های سهمگین زندگی ما را ثابت نگاه می‌دارد و مانند کلاهخودی است که در مبارزات زندگی ما را از صدمه دیدن مصون می‌دارد (۱- تس ۵: ۸).

سه «فیض مسیحی» ایمان، امید و محبت به ما توانائی می‌بخشد که در زندگی روحانی خود رشد کنیم. ما می‌توانیم زندگی خود را بر بنیادی محکم با مصالحی فناپذیر بنا کنیم. فقط با زبان اعتراف کردن کافی نیست. «نه هر که مرا خداوند خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است بجا آورد» (مت ۷: ۲۱). مثال آن دو نفری که خانه‌های خود را بنا می‌کردند (مت ۷: ۲۴-۲۷) روشن می‌سازد کسی که اراده خدا را بجا آورد مانند شخصی است که خانه ایمان خود را بر بنیادی محکم و خراب نشدنی بنا می‌کند.

### بصیرت روحانی داشته باشید (آیات ۲۲-۲۳)

طرز فکر مسیحی در حال رشد نسبت به آنانی که تحت تأثیر حرفه‌های بی‌دینان قرار می‌گیرند، باید چگونه باشد؟ یهودا به خوانندگان نامه‌اش توصیه کرده که بصیرت داشته باشند و بر پایه آن بصیرت و قوه تشخیص عمل کنند. او سه دسته مختلف افراد را نام می‌برد که احتیاج به کمک روحانی دارند.

اول، بعضی را که مجادله می‌کنند ملزم سازید. دوم، بعضی را از آتش بیرون کشیده برهانید. و سوم، بر بعضی با خوف رحمت کنید و از لباس جسم آلود نفرت نمایید.

مجادله‌کنندگان (آیه ۲۲). اینها افرادی هستند متزلزل و دارای روحیه ناپایدار که پطرس درباره آنها نوشته است (۲- پط ۲: ۱۴). اینان به مسح می‌گروند، ولی



در ایمان ریشه نکرده اند. وظیفه ما است که بر ایشان ترحم نمائیم و آنان را از زیر سلطه و نفوذ بی دینان برهانیم. این نوع خدمت مستلزم محبت فراوان و صبر زیاد می باشد. باید به خاطر بسپاریم که ایمان داران نابالغ و در ایمان رشد نکرده مانند اطفالی هستند که فکر می کنند می توانند درست را از نادرست تشخیص بدهند. اگر شما نازکتر از گل به آنها بگوئید، معترض شده بیشتر سرپیچی می کنند.

یکی از بهترین راه های دور نمودن آنها از معلمان کذب این است که عظمت تمام مزایائی که در مسیح دارند به آنان نشان دهیم و در عمل ایشان را در محبت او سهیم گردانیم. شگفتی نجاتشان را برایشان بیان کنیم و کلام خدا را چنان بیان کنیم که ایشان خود به خود از بی دینان روگردان شوند. تنها رد کردن تعالیم غلط کافی نیست، باید محبت گرم و صمیمانه ای هم در میان باشد تا نوایمانان مطمئن شوند که به فکر ایشان هستیم.

این رازی برملا شده است که معلمان قلبی مخصوصاً اعضای بی محافظ کلیسا را شکار می کنند (به همه هم کنندگان و گله مندان در آیه ۱۶ توجه کنید). خیلی مهم است که شبان و اعضای کلیسا محبت و علاقه خاصی نسبت به نوایمانان داشته باشند و هم چنین به اعضای بالغ کلیسا خدمت کنند، مبادا کسی بر اثر غفلت گمراه شود. پولس، تیموتاوس را نزد ایمان داران جدید در تسالونیک فرستاد تا ایشان را در ایمان تقویت نماید (۱-تسا ۲). هر مسیحی جوان احتیاج دارد یک ایمان دار بالغ و مجرب به او تعلیم دهد که چگونه در ایمان ثابت بماند و سلوک نماید.

**سوخته شدگان** (آیه ۲۳ الف). ظاهراً این افراد مشارکت در کلیسا را ترک نموده و اینک جزو گروه بی دینان شده اند. لازم است از میان آتش بی دینی بیرون کشیده شوند! فرشتگان دست لوط را گرفتند و او را از شهر سدوم بیرون کشیدند (پید ۱۹:۱۶). گاهی لازم می شود این کار انجام شود تا ایمان داران نادان و کم تجربه و سست اراده از چنگ بی دینان نجات یابند.

احتمالاً در اینجا به مطالب مندرج در زک ۳:۲؛ عا ۴:۱۱ اشاره شده است. در زک ۳:۲ منظور از «نیم سوز» قوم اسرائیل بود که از اسارت در بابل برگردانده و

دوباره در سرزمینشان اسکان داده شدند. خدا قوم اسرائیل را دید که همچون «نیم سوزی» از میان آتش نجات یافتند. در باب ۴ عاموس قوم اسرائیل را به خاطر توجه نکردن به هشدارها توبیخ می کند، آنها را دچار فقر، محصول ناچیز، خشکسالی، طاعون، جنگ و حتی مجازاتهای مانند آنچه بر سر سدوم و غموره آمد، می کند. آنها مثل «نیم سوزی» بودند که از میان آتش بیرون کشیده شدند، با این حال از لطف و رحمت خدا قدردانی نکردند.

**خطرناک** (آیه ۲۳ ب). عبارت «باخوف» یعنی «با احتیاط.» وقتی تلاش می کنیم کسانی را که به راه خطا رفته اند کمک کنیم، باید مواظب باشیم که خودمان به دام نیفتیم! خیلی از کسانی که خواسته اند نجات غریق باشند، خودشان غرق شده اند! وقتی ایمان دار خام و کم تجربه ای اسیر تعلیمات نادرست شود، هنگامی که قصد یاری نمودن او را داریم باید خیلی احتیاط کنیم، چون که شیطان می تواند از او برای ملوث نمودن ما استفاده کند. در تلاش برای نجات او ممکن است خود را آلوده نمائیم یا بسوزانیم!

اصلی که یهودا پایه گذاری نمود این بود که ایمان داران قوی هرگز نباید تصور کنند از نفوذ شیطانی در امانند. حتی وقتی خداوند را خدمت می کنیم و درصدد هدایت یکی از فرزندان او برمی آئیم، امکان دارد توسط همان شخص آلوده شویم. یهودیان عهد عتیق می بایست خیلی مواظب باشند و از آلودگی های رسم و رسوم و تشریفات اجتناب نمایند و این حتی شامل طرز لباس پوشیدن ایشان هم می شد (لاو ۱۳:۴۷؛ ۱۴:۴۷؛ ۱۵:۱۷). اگر شخص تمیزی لباس نجسی را لمس می کرد، او هم نجس به حساب می آمد.

مسلماً ما باید مردمان دیندار را دوست بداریم و در ضمن باید از گناه هم متنفر باشیم. هر جا گناه باشد، در آنجا شیطان جاپائی دارد و می تواند دست به کار شود. فساد و آلودگی به سرعت و مخفیانه پخش می شود. باید قویاً و به طور مؤثر با آن برخورد شود. اگر کاهن یهودی پی می برد که لباسی آلوده به مرض جذام است، دستور می داد آن لباس سوزانده شود.

برای هر فرد مسیحی برای برخورد با بی‌دینان، یا کسانی که زیر نفوذ آنها قرار دارند، داشتن آگاهی نسبتاً خوب از کلام خدا و سلوک صمیمانه در راه خدا و شناخت مکرهای ابلیس و بالاتر از همه پری روح القدس ضروری است. هم‌چنین بصیرت روحانی لازم دارد. آموزش دادن مسیحیان جدید و دور نگه داشتن ایشان از معلمان مرتد، بسیار آسان‌تر است از بیرون کشیدن آنها از میان آتش.

### خود را به عیسی مسیح بسپارید (آیات ۲۴-۲۵)

این دعای فیض‌پایانی، شامل یک حقیقت روحانی بسیار غنی است برای ایمان‌داری که آن را می‌پذیرد. اگر می‌خواهیم روحاً ثابت قدم باشیم، راه راست را برویم و لغزش نخوریم، پس باید خودمان را تمام و کامل به نجات‌دهنده بسپاریم. تنها اوست که می‌تواند از ما محافظت نماید، ولی ما هم باید خودمان را در محبت خدا محفوظ نگاه داریم (آیه ۲۱).

یهودا در باره این که ممکن است شخص ایمان‌دار مرتکب گناه شود و از خانواده خدا جدا افتد چیزی ننوشت. قبلاً دیدیم که او در آیه اول به صراحت گفته بود که ایمان‌داران واقعی محفوظ هستند و نمی‌توانند گمراه و هلاک شوند. وی راجع به طرز سلوک روزانه شخص ایمان‌دار با خداوند و خطر آواره شدن و غرغر کردن مطالبی نوشته است. اگر ما سهواً اطاعت نکنیم و مرتکب گناه شویم، این امکان برای ما وجود دارد که به گناه خود اقرار نمائیم و مورد عفو و آمرزش خدا قرار بگیریم (۱- یو ۱: ۹). اگر به نافرمانی ادامه بدهیم او از روی محبت ما را تأدیب می‌کند (عبر ۵: ۱۱). خدا هرگز اجاه نمی‌دهد یکی از خاصانش گم شود.

خدای پدر با پسرش عهد بسته که همه پیروانش یک روز او را خواهند دید و در جلال وی شریک خواهند شد (ر. ک یو ۱۷: ۲۲-۲۴). عیسی مسیح از اینکه یک روز عروس خود یعنی کلیسا را به پیشگاه پدر معرفی کند خوشحال خواهد شد! انتظار کشیدن برای این خوشحالی بود که او را کمک کرد تا رنج و عذاب صلیب را تحمل نماید (عبر ۱۲: ۲). هدف نجات فقط رهانیدن گناهکاران از جهنم

نیست، هر چند این یک امر شگفت‌آور است. هدف بزرگ نجات این است که خدا تا ابد ستوده شود (افس ۱: ۶, ۱۲, ۱۴).

امروزه در کلیسا لکه‌ها و عیب‌ها وجود دارند، اما در آن روزی که به دیدار پروردگار نائل شویم، بی‌عیب و ایراد خواهیم بود. در آن روز شیطان هیچ بهانه‌ای برای تهمت زدن و ایراد گرفتن نخواهد داشت. عروس در عدالت مسیح برای جلال خدا آراسته خواهد شد.

با دانستن این حقایق، شخص ایمان‌دار به جهت زیستن برای مسیح و اطاعت از کلام او انگیزه‌ای قوی دارد. بیائید با منتظر بودن برای آن خوشی که او خواهد داشت وقتی در آسمان از عروسش استقبال می‌کند، دل او را شاد کنیم و جشنودش سازیم. این معنی ۱- یو ۳: ۳ است: «و هر کس که این امید را بر وی دارد خود را پاک می‌سازد، چنان که او پاک است» (ر. ک افس ۵: ۲۷: فی ۲: ۱۵).

در این نامه کوچک، آیه ۲۵ تنها جائی است که یهودا، خداوند ما را «نجات‌دهنده» می‌نامد، در حالی که پطرس از این عنوان پنج مرتبه استفاده کرده است. اما یهودا با یادآوری «نجات‌عام» (آیه ۳) برای خوانندگانش که از طریق ایمان به عیسی مسیح در آن سهیم بودند، نامه خود را آغاز کرده است. تنها گفتن اینکه عیسی نجات‌دهنده است کافی نیست، باید گفت که او نجات‌دهنده ما است، نجات‌دهنده من است.

او نه فقط نجات‌دهنده ما است، بلکه یگانه خدای حکیم است. او می‌تواند حکمتی را که به جهت زیستن برای جلال و تمجید خدا نیاز دارید به شما بدهد. معلمان دروغین به علم و آگاهی خاص خود می‌بالیدند، ولی فاقد حکمت معنوی بودند. خدا حکمت را به هر کسی که طالب آن باشد می‌بخشد (یع ۱: ۵) به شرطی که با خلوص نیت حاضر باشد او را اطاعت کند. اگر مسیحیان حکمت را در کلام خدا بجویند، به دام معلمین کذب نخواهند افتاد، بلکه برای جشنودی و جلب رضایت خدا زندگی خواهند کرد (کول ۱: ۹-۱۰).

چرا ما باید در اطاعت از اراده خدا سلوک نمائیم؟ تا آنکه مسیح جلال یابد!

جلال یعنی تمامی ذات خدا و اعمال او. هر آنچه مربوط به او باشد سرشار از جلال است! جلال انسان هم چون شبلم روی گیاه به زودی محو می شود، اما جلال خدا تا به ابد باقی است.

عظمت. فقط خدا بزرگ و با عظمت است. وقتی خدا را ستایش می کنیم، وجودی را می ستائیم که در کل کائنات با عظمت تر از او وجود ندارد. او فقط شاه نیست، بلکه شاه شاهان است. او فقط خداوند نیست، او خدای خدایان است. توانائی و قدرتی که در دعای پایانی نامه یهودا آمده به این واقعیت اشاره دارد که او بر همه چیز تسلط دارد و فرمانروائی می کند. تمامی قدرت به عیسی مسیح تعلق دارد (مت ۲۸: ۱۸) که تسلط بر تمامی قدرتهای ظلمت را نیز در بردارد (افس ۱: ۱۹-۲۳). به او که تسلیم شویم، شریک اقتدار او شده خواست او را به جا خواهیم آورد. چه دعای پایانی عالی و باشکوهی! حتی دانستن هدفی که یهودا موقع نوشتن این نامه در نظر داشت، عظمت بیشتری به آن می بخشد. یهودا در این دعا عظمت عیسی مسیح را به خوانندگان یادآور می شود. به راستی اگر معنای آن را درک می کردند، هرگز فریب معلمان کذب را نمی خوردند و گمراه نمی شدند. مانند جوانی که عاشق می شود و ازدواج می کند و دیگر هیچ علاقه ای به دوستان دخترش ندارد و از آنها می برد و به عروس خود می پیوندد، هم چنین ایمان داری که خود را در محبت خدا محفوظ نگاه می دارد (آیه ۲۱) اسیر و عاشق و دلباخته نجات دهنده می شود و دیگر هرگز به سوی شیطان بر نمی گردد، فریب مکرهای او را نمی خورد و هرگز لغزش نمی خورد. اگر شما کلام خدا را به یاد آورید، زندگی خود را در ایمان، امید و محبت بنا کنید و بصیرت روحانی داشته باشید و خود را تسلیم مسیح نمائید، آن وقت او شما را از لغزش باز می دارد.

هوشیار باشید!

دشمن زیرک است و خطرات بزرگی در پیش. اما یگانه نجات دهنده شما خدای دانا، شما را محافظت می کند و سرانجام روزی شما را با شادمانی به جلال خواهد رساند.